

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تعلیم و تربیت اسلامی

گروه تحصیلی مدیریت خانواده

زمینه خدمات

شاخه آموزش فنی و حرفه‌ای

شماره درس ۴۲۲۳

قائم‌امیری، علی	۲۹۷
تعلیم و تربیت اسلامی / مؤلف: علی قائم‌امیری. - تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های	۴۸۳۷ /
درسی ایران، ۱۳۹۴.	ت ۳۵۳ /
	۱۳۹۴
۱۳۹ ص. - (آموزش فنی و حرفه‌ای؛ شماره درس ۴۲۲۳)	
متون درسی گروه تحصیلی مدیریت خانواده، زمینه خدمات.	
برنامه‌ریزی و نظارت، بررسی و تصویب محتوا: کمیسیون برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های	
درسی رشته مدیریت خانواده دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کار دانش وزارت	
آموزش و پرورش.	
۱. اسلام و آموزش و پرورش. الف. ایران. وزارت آموزش و پرورش. دفتر تألیف	
کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کار دانش. ب. عنوان. ج. فروست.	

همکاران محترم و دانش آموزان عزیز :

پیشنهادات و نظرات خود را درباره محتوای این کتاب به نشانی
تهران - صندوق پستی شماره ۴۸۷۴/۱۵ دفتر تألیف کتاب های درسی
فنی و حرفه ای و کار دانش، ارسال فرمایند.

info@tvoccd.sch.ir

پیام نگار (ایمیل)

www.tvoccd.sch.ir

وب گاه (وب سایت)

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

برنامه ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب های درسی فنی و حرفه ای و کار دانش

نام کتاب : تعلیم و تربیت اسلامی - ۳۵۹/۳۲

مؤلف : علی قائمی امیری

آماده سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۹۲۶۶-۸۸۳۰، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت : www.chap.sch.ir

صفحه آرا : فائزه محسن شیرازی

طراح جلد : طاهره حسن زاده

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

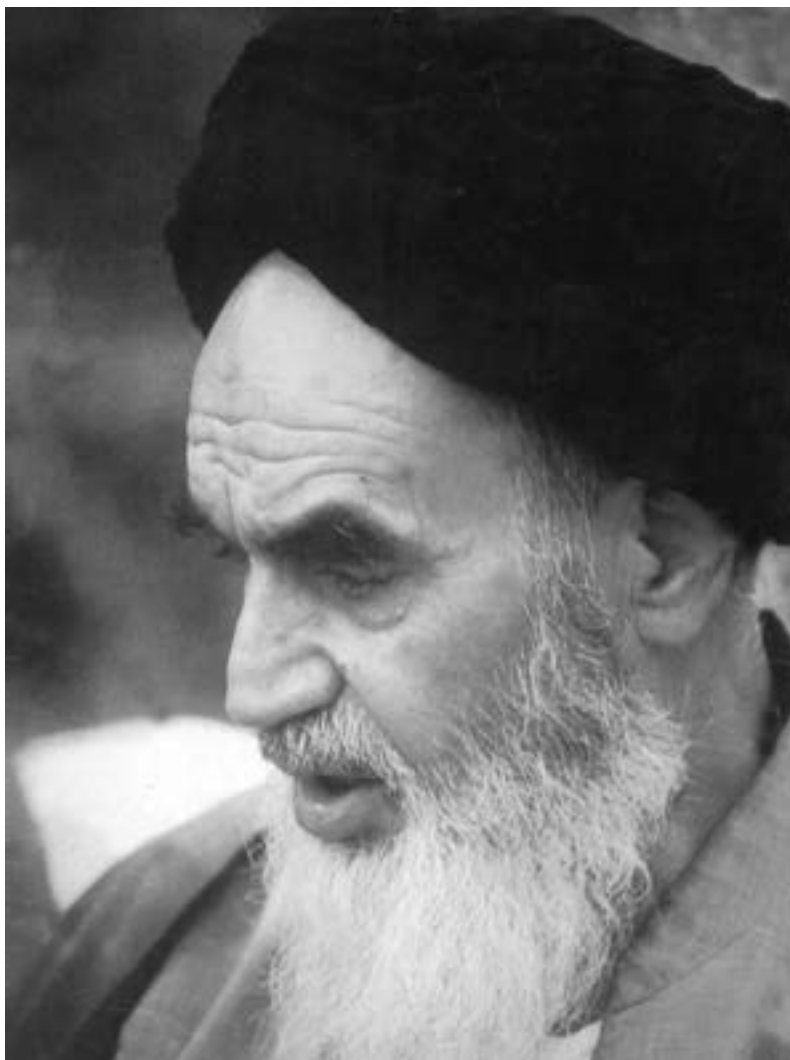
تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ پانزدهم ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است.

شابک X-۵۷۹-۰۵-۹۶۴ ISBN 964-05-0579-X



از شماست که مردان و زنان بزرگ تربیت می شود. شماها در تحصیل کوشش کنید که برای فضایل اخلاقی، فضایل اعمالی مجهز شوید. شما برای آتیه مملکت ما جوانان نیرومند تربیت کنید. دامن شما یک مدرسه ای است که در آن جوانان بزرگ تربیت بشود. شما فضایل تحصیل کنید تا کودکان شما در دامن شما به فضیلت برسند.

امام خمینی (ره)

فهرست مطالب

۷۷	۲- روش موعظه	۱	پیشگفتار
۸۰	۳- روش تشویق		
۸۳	۴- روش تنبیه	۳	فصل اوّل - تربیت و اهمیت آن
۸۶	۵- روش محبت	۳	۱- تعریف تربیت
۸۹	۶- روش تکریم شخصیت	۸	۲- ضرورت و اهمیت تربیت
		۱۵	۳- فطرت و تربیت پذیری انسان
	فصل پنجم - ویژگی های نظام		
۹۴	تعلیم و تربیت	۲۱	فصل دوم - عوامل مؤثر در تربیت
۹۵	۱- از جنبه الهی	۲۱	۱- وراثت
۹۸	۲- از جنبه هدایتی	۲۴	۲- محیط
۱۰۲	۳- از جنبه پویایی	۴۴	۳- بررسی تأثیر وراثت و محیط
۱۰۵	۴- از جنبه عقلانی		
۱۰۹	۵- از جنبه انقلابی	۴۶	فصل سوم - اهداف تربیت
		۴۶	۱- معنی و مفهوم هدف
	فصل ششم - همگانی بودن	۴۸	۲- ضرورت هدف
۱۱۴	تعلیم و تربیت	۵۰	۳- طبقه بندی اهداف
۱۳۷	منابع و مأخذ	۷۲	فصل چهارم - روش های تربیت
		۷۴	۱- روش الگویی

پیشگفتار

مسأله تربیت، موضوعی بس مهم و سرنوشت‌ساز و سببی برای رشد یا انحطاط فرد و جامعه است. در سایه تربیت آدمی از حال و هوای زندگی غریزی صرف بیرون آمده و قدم در وادی انسانیت می‌گذارد. تربیت، عامل رشد و بقای انسان و سببی برای پرورش افرادی متعهد و آگاه و اعضای مؤثر برای جامعه خود و حتی جامعه بشری است. ابزار و امکانی است برای آشنایی به حقوق و مسؤولیت‌ها و رسیدن به مرحله همزیستی هدفدار و اندیشیده.

تربیت، عامل رشد اقتصادی، و سببی برای ایجاد کار و تولید بهتر و بیشتر و پرورش روح کشف، ابداع و اختراع است. در سایه تربیت درست تشکیل حکومت صالح، برقراری عدالت اجتماعی، نشر و توسعه آزادی‌های مشروع و حرکت به سوی صلح و سعادت ممکن می‌شود. همچنین تربیت وسیله‌ای برای نوسازی اندیشه‌ها، کسب و توسعه دانش، نقد و ارزیابی فرهنگ‌ها، برپا کردن فرهنگ و سرایت دادن و آموزش آنها به نسل بعد است. در سایه تربیت صحیح، آدمی می‌تواند رابطه خود را با خویشتن، با آفریدگار، با انسان‌های دور و بر و با طبیعت تنظیم کرده و برای خود و جامعه از آن طریق خیر و سعادت بیافریند.

صاحبان ادیان و عالمان صاحب‌نظر آن را امری ضروری و دارای فواید بسیاری برای فرد و جامعه ذکر کرده‌اند. فایده و ارزش آن زمانی روشن‌تر خواهد شد که آدمی با فردی فاقد تربیت صحیح همدم شود. مثل یک مجرم، یا یک فرد آلوده که در هر جامعه‌ای نمونه‌هایی از آنان وجود خواهد داشت. آری، اگر با فرد صاحب کمالی آشنا شویم، به این نتیجه می‌رسیم که دست مربی توانایی بالایی سر او بوده و او را به این درجه از رشد رسانیده است. و برعکس اگر با فرد منحرف آشنا شویم به این نتیجه می‌رسیم که او از مربی واجد صلاحیتی محروم بوده و یا خود نخواست است در خط درست و اندیشیده‌ای گام بردارد.

همه جوامع و همه صاحبان فلسفه‌ها و همه مذاهب و ادیان برای مردم یا پیروان خود برنامه تربیتی ویژه‌ای معین کرده و آن را از طریق والدین و مربیان به مرحله اجرا گذاشته‌اند. حاصل اجرا و اقدام آنان همان است که ما در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی از طریق حالات و حرکات و گفتار و کردار مردم می‌بینیم.

در بین نظامات مختلف تربیتی در عرصه جهانی نظام تربیتی اسلام را می‌بینیم که دارای

اهداف و برنامه‌هایی روشن و مشی و روشی قابل دفاع است. این نظام در جامعه بشری بیش از چهارده قرن سابقه دارد. اساس آن از جانب خدای جهان آفرین و اعلام آن توسط شخص پیامبر(ص) اسلام، و تفسیر و تشریح آن از سوی رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام است و حاصل اجرای آن در صدر اسلام همان شد که در فاصله‌ای کمتر از ۲۵ سال از زمان هجرت، اعراب فاقد تمدن، به درجه‌ای بالا از رشد و مدنیت دست یافتند و راهنمای مردم متمدن آن روزگار چون ایران، روم، مصر و... شدند.

بعدها در سایه گسترش علم و نشر فرهنگ اسلامی مسلمین به درجه‌ای از رشد رسیدند که کشفیات، نوشته‌ها، و ابداعات آنان، تا قرن‌ها در جوامع اروپایی و در مجامع علمی جهان مورد استفاده قرار گرفته و هنوز جهان غرب از دستاوردهای علمی و فلسفی مسلمین بهره‌مند است. البته در روزگاران دیگر مسلمانان بر اثر غرور علمی، مسامحه‌ها و غفلت‌ها و نیز سرمستی و خیانت زمامداران، از اسلام راستین کناره گرفتند و به گمراهی و انحطاطی دچار شدند که ما در برخی از جوامع به نام اسلامی امروز آثار آن را مشاهده می‌کنیم.

در عصر و دوران ما سرخوردگی‌ها و سردرگمی‌های گذشته و حال مردم، نه تنها در جوامع اسلامی، بلکه در بسیاری از جوامع بشری مجدداً زمینه را برای احیای فکر اسلامی و نیز احیای خطوط و نظام تربیتی اسلام فراهم کرد و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران عزیز خود دارای نقشی فوق‌العاده و بیدارکننده بود. امید است به‌همت و یاری همگان، تعالیم اسلام در تربیت، راه را برای رشد و کمال همگان از هر سو میسر گرداند.

آنچه شما در این کتاب می‌خوانید مقدمه یا مدخلی است به دنیای تربیت از دیدگاه اسلام که گسترده و مفصل آن را در مراحل بعدی عمر و تحصیل خود خواهید یافت - ان شاء الله. امید است همین نوشته مختصر اطلاعات سودمندی را از نظام تربیتی اسلام در اختیار شما گذاشته و شوق مطالعه و عمل را در شما برانگیزاند که رشد و پیشرفت هر جامعه همیشه مرهون آگاهی، ایمان و عمل افراد همان جامعه به‌ویژه نسل نوجوان و جوان است.

هدف کلی

«آشنایی با نظام تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف و مقاصد روش‌های عمده و ویژگی‌های آن نظام.»

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- تربیت را از دید مکتب اسلام تعریف کند.
- ۲- تربیت را از دیدگاه حداقل سه مکتب تعریف کند.
- ۳- اهمیت و ضرورت تربیت را از لحاظ فردی شرح دهد.
- ۴- اهمیت و ضرورت تربیت را از لحاظ اجتماعی شرح دهد.
- ۵- رابطه بین فطرت و تربیت را توضیح دهد.
- ۶- از امکان تربیت افراد آگاه باشد و آن را شرح دهد.

۱- تربیت و اهمیت آن

در این قسمت از کتاب سه موضوع و مسأله در تربیت را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد: تعریف تربیت، ضرورت و اهمیت تربیت، فطرت و تربیت‌پذیری انسان.

۱- تعریف تربیت

قبل از ارائه یک تعریف برای تربیت به ذکر این نکته می‌پردازیم که برای تربیت، تعریفی جامع و مورد قبول همگان وجود ندارد. به این علت که اولاً طرز فکرها و دیدگاه‌های همه دانشمندان در مورد تربیت و شعاع نفوذش یکسان نیست. ثانیاً در مورد انسان و منشأ و صفاتش بین دانشمندان اختلاف نظر است، ثالثاً در مورد هدف، محتوا، مراحل و روش‌های تربیت در بین علما هماهنگی نیست و رابعاً زمینه فعالیت مربیان در عرصه‌های مختلف اخلاق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، حقوق و... فرق دارد. و در نتیجه، تعریف ما از تربیت متفاوت خواهد بود. برای اینکه دید نسبتاً جامعی از

تربیت به دست آورید به ذکر دو دسته از این تعریف‌ها می‌پردازیم:

الف - از دید علمای غرب: در این زمینه، در کتب مختلف تربیتی غرب بیش از یکصد و

پنجاه تعریف ذکر شده که ما تنها به ذکر چند مورد آنها قناعت می‌کنیم:

- تربیت به فعلیت رساندن استعداد و رساندن آدمی به بالاترین مرحله کمال و جمال است.^۱

- تربیت بار آوردن شخصی است که از لحاظ جسمی و روحی کاملاً متعادل باشد.^۲

- تربیت عمل سازگاری و یا آماده کردن فرد است برای زندگی موفق در محیط^۳

- تربیت آماده‌سازی انسان است برای داشتن یک زندگی کامل^۴

- تربیت عملی است که هدف آن کمک به انسان در جهت نیل به سعادت جاودانی از طریق

کسب حقیقت در حد توانایی است.^۵

- تربیت عبارت است از آماده کردن کودک برای کامیابی در جامعه آینده که به مراتب از جامعه

کنونی برتر است.^۶

- تربیت تلاشی است برای انتقال میراث فرهنگی^۷

- تربیت عبارت است از پرورش عضوی مفید برای جامعه^۸

- تربیت عملی است آگاهانه از سوی فردی بالغ درباره گروهی به منظور ایجاد تحول در آنها^۹

- تربیت عبارت است از آراستن فرد به فضایل و ایجاد ملکه در اجرای آنها^{۱۰}

و همانگونه که ذکر شد تعریف‌ها تحت این عنوان بیش از این مقدار و ذکر و نگارش همه آنها

در این کتاب غیرممکن است.

ب - از نظر اسلام: نخست به این نکته اشاره کنیم که تعریف‌هایی که در این جا ذکر می‌شوند

به این معنی نیستند که آنها از زبان قرآن، رسول خدا (ص) و یا ائمه هدی (ع) هستند. چنان نیست که

قرآن یا پیامبر (ص) از تربیت تعریفی ارائه داده باشد. بلکه صاحب‌نظران با در نظر داشتن آیات قرآن و

سخنان حضرات معصومین (ع) کوشیده‌اند تعریف‌هایی را برای تربیت تهیه و عرضه کنند. بر این

اساس، تعریف‌های ذیل برداشت‌های صاحب‌نظران تربیت از رأی و اندیشه اسلام است. در این زمینه

نیز چند تعریف را عرضه می‌داریم.

تربیت، فراهم کردن زمینه و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعداد‌های

انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب به وسیله برنامه‌ای سنجیده و حساب شده است.

۳- ناتورالیسم یا اصالت طبیعت
۶- کانت
۷- فرهنگ‌شناسان
۱۰- علمای اخلاق

۲- رئالیسم عقلی
۵- آگوستین
۹- روانشناسان

۱- پندارگرایان
۴- اسپنسر
۸- جامعه‌شناسان

— تربیت ایجاد زمینه برای شکوفایی و رشد امکانات و توانایی‌های موهوبه از سوی خداوند در جهت رساندن او به مقام عبودیت است.

— تربیت تلاشی است در جهت به فعلیت رساندن قوا و استعدادها بالقوه انسان و نمونه این تعریف‌ها نیز اندک نیستند. نگارنده نیز تعریف‌هایی را برای تربیت تهیه کرده است که ذیلاً عرضه می‌شوند.

— تربیت تلاشی منظم و هدفدار در جهت سامان‌دهی سیر تحولی انسان به سوی کمال مقدر است.

— تربیت کشف، پرورش و هدایت استعدادها و توانایی‌های انسان و ایجاد هماهنگی لازم برای وصول به سرحد کمال مقدر است.

— تربیت فراهم آوردن زمینه برای سازگاری انسان و تن دادن او به فرامین پروردگار است.
— تربیت عبارت است از اداره و هدایت جریان ارتقایی بشر به منظور وصول به کمال بی‌نهایت.
برای هر یک از تعریف‌های فوق توضیح و تشریح و نیز دفاعی از سوی تهیه‌کنندگان آن ضروری است. وگرنه ممکن است تعریفی برای عالمی غیرقابل قبول و برای عالمی دیگر کاملاً پذیرفته و قابل دفاع باشد.

— بررسی تعریف‌ها و استنتاج: با توجه به مجموعه تعریف‌ها، می‌توان به استنتاج‌هایی دست یافت و ملاحظه در این امر، خود می‌تواند به ما نشان دهد که تربیت چیست و چه می‌گوید؟
— تربیت نوعی کوشش و تلاش آگاهانه است و مربی می‌داند که در رابطه با فرد مورد نظر چه می‌کند.

— در تربیت مسأله اداره و کارگردانی مطرح است، یعنی مربی فرد مورد نظر را زیر نظر و تحت مراقبت دارد.

— در آن مسأله کمک‌رسانی و هدایت و جهت‌دهی مطرح است.
— تربیت امری هدفدار است و آدمی می‌داند که دست کودک را در دست گرفته و به کجا می‌برد.

— تربیت دارای محتوا و برنامه‌ای است که در طول مدت تربیت درباره افراد اعمال می‌شود.
— تربیت یک تلاش روش‌دار است و در آن مربی با اعمال شیوه‌ها و فنون و ابزارهای فرد را به سوی هدف می‌کشاند.

— در تربیت مسأله تحول و تغییر یعنی دگرگونی روی به پیشرفت مطرح است فرد را از آنچه که هست به سوی آنچه که باید باشد، حرکت می‌دهند.

– دامنه آن وسیع و دربرگیرنده تحول در جسم، ذهن، روان، عاطفه و دیگر ابعاد وجودی است.
– تربیت امری همه‌جانبه، در رابطه با زندگی و جریانی مداوم و همیشگی است.
– در آن مسأله کشف و شکوفایی استعدادهای نهفته و به فعلیت درآوردن آنها مطرح است.

– تربیت امری کاربردی و قابل اجرا و عمل در خانه، مدرسه، کارگاه و... است و در همه جا می‌توان آن را پیاده کرده و از ثمرات آن بهره گرفت.

– نتایج دیگری هم می‌توان از تعریف‌ها به‌دست آورد، مثل سوق دادن آدمی به سوی کمال مطلوب، رساندن فرد به هدف و مقصد، رعایت جنبه‌های تعادل و توازن، اعمال نظر در فرد از روی عمد، تدریجی بودن تربیت، مسأله آموزش‌ها، پرورش‌ها، سازندگی و بازسازی و... که برای رعایت اختصار از بررسی آنها خودداری کرده و بیان قسمت‌هایی از آن را به بخش‌های بعدی وامی‌گذاریم.

علمیت آن: آیا تربیت علم است؟

پاسخ آن مثبت است. زیرا علم، روش شناخت حقایق است، دانستنی‌های قابل اثبات است. معرفتی منظم و یا تراکم سیستماتیک اطلاعات است، گنجینه‌ای است از شناخت منظم پدیده‌ها، و بیان روابط علت و معلولی واقعیت‌هاست، که معمولاً از طریق مطالعه مدارک، تجربه و تحقیق، تعمق و استدلال به‌دست می‌آید.

تربیت علم است، علمی رفتاری، کاربردی، که در حد و مرز خود شبیه کار مهندسی است و یا همانند کار پزشکی است. در آن مسأله تشخیص، هدایت، و ارائه راه‌کارها برای اصلاح یا پیشگیری مطرح است. تربیت دارای خصایص و ویژگی‌های علم است زیرا علوم باید ویژگی‌هایی داشته باشند از جمله:

– باید دارای موضوع باشند، یعنی مشکل و مسأله‌ای که درباره آن بحث کنند، دارای هدف، روش کاربرد و استمرار و... باشند و تربیت همه این خصایص را داراست.

– موضوع تربیت انسان است با همه ابعاد وجودی او.

– هدف آن سعادت‌مندی انسان و رساندن او به کمال مقدر خویش است.

– محتوای آن شامل مجموعه آگاهی‌ها، فنون و مهارت‌هاست.

– دارای روش‌هایی در آموزش، پرورش، سازندگی و بازسازی انسان است.

– دارای جنبه کاربردی است و در خانه، مدرسه، کارگاه، زندان، جامعه و... کاربرد

دارد.

— دارای جنبه استمرار، عمل و آزمایش مجدد است و می‌توان از طریق تجربه‌ای جدید و مکرر به همان نتیجه‌ای رسید که دیگران رسیده‌اند.

آری، تربیت علم است، شاخه‌ای از علوم انسانی، و دارای همان شرایط و خصایص. و ماهیت آن را مامایی استعدادها مطرح کرده‌اند^۱ که در آن مراقبت و حمایت برای شکوفایی، زاینده‌گی و رشد مطرح است. همچنین ماهیت آن را امری اجتماعی ذکر کرده‌اند زیرا که اساس آن اعمال رأی و نظر در مورد فرد، در قالب جمع و اکثر به‌خاطر جمع است.

همچنین برخی از صاحب‌نظران در رابطه با ماهیت آن گفته‌اند:

— فن است زیرا که در آن آگاهی‌های عملی و توان اجرا و پیاده کردن آن مطرح است.

— هنر است زیرا که در آن ریزه‌کاری‌هایی در ایجاد تغییر و تحول وجود دارد.

— ارزش است و همه‌گاه تربیت شدگان در جامعه از حرمت برخوردارند.

— خدمت است به فرد و برای جامعه زیرا که در سایه تربیت، آدمی به مرحله انسانیت و کمال

می‌رسد.

و در نهایت ما در سایه تربیت می‌توانیم افرادی آگاه، بصیر، دارای جنبه‌های کمال و معنویت و واجد هیأت زیبا و پسندیده بی‌ورانیم. فردی که هم به حال خود مفید باشد و هم به حال جامعه و محیط خود و در نهایت انسانی دارای مقام عبد و لایق قرب پروردگار و ورود به بهشت جاودانی او.

پرسش‌ها

- ۱- چرا در تعریف تربیت اختلاف رأی و نظر است؟ شرح دهید.
- ۲- دو تعریف از تربیت، از نظر علمای غرب بیان کنید.
- ۳- دو تعریف از تربیت از نظر علمای اسلام بیان کنید.
- ۴- با توجه به همه تعاریف از تربیت چهار نتیجه را بیان کنید.
- ۵- آیا تربیت علم است؟ شرح دهید.
- ۶- خصایص علم که تربیت واجد آنهاست کدامند؟ چهار مورد را شرح دهید.
- ۷- تربیت را مامایی استعدادها مطرح کرده‌اند. یعنی چه؟
- ۸- ماهیت تربیت چیست؟ شرح دهید.

۲- ضرورت و اهمیت تربیت

تربیت آدمی امری مهم و حیاتی، عامل شکل‌دهی به زندگی انسان، و کاری نسبتاً عظیم و دشوار است. در سرنوشت‌سازی برای فرد و جامعه، هیچ عاملی به اندازه تربیت مؤثر نیست. در سایه تربیت، ایجاد خصال اخلاقی و تربیت نیروی انسانی و ترفیع کیفیت حیات امکان‌پذیر می‌شود. آدمی برای زنده ماندن در این سیاره، سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی، بهره‌گیری از مواهب این سرای و دستیابی به کمال مقدر، نیازمند به تربیت است.

ما برای تشکیل عادات مطلوب در خود و دیگران، داشتن ضوابط و نظامات مشترک در ارتباطات فکر و اندیشه قابل دفاع، تضمین امنیت فردی و اجتماعی، مرزداری در روابط خانوادگی و اجتماعی نیازمند به تربیتیم. نسل‌های بالغ به معنی عام کلمه، باید حاصل تجارب و دستاوردهای خود را با تکیه بر بنیان‌های استوار فکری به نسل درحال رشد سرایت دهند و آنها را برای زندگی معقول و رفتار و کرداری مقبول آماده کنند.

ضرورت و اهمیت چنین اقدامی به طرق مختلف قابل بررسی است. ما در این بحث سعی داریم آن ضرورت و اهمیت را به صورت‌های زیر عرضه کنیم:

۱- از لحاظ فردی: کودک به دنیا می‌آید در حالی که نسبت به پدیده‌های این سرای و نظامات حاکم بر این جهان کاملاً بیگانه و از جریانات آن بی‌اطلاع است^۱. زندگی او در خور و خواب و دفع خلاصه می‌شود. حتی غرایز او در حد گزینه یک جوجه یا یک آهو نیست که بتواند او را بر سر پا نگاه دارد و او را قادر به ادامه حیات نماید.

او فاقد توان و آگاهی برای سرپا ایستادن و حرکت کردن است، فکر و حافظه و تصور و تخیل او به صورت یک استعداد است نه نیرویی بالفعل. عاطفه‌ای چون محبت و لذت و الم در او شکل نگرفته است. در اندیشه کمال‌جویی، حقیقت‌طلبی، قضاوت به حق، توان بیان درد و مصایب خویش نیست. حیاتی صرفاً زیستی و حیوانی دارد.

او باید مرد یا زن زندگی شود، از او عضوی مفید برای جامعه به عمل آید، در حیات اجتماعی و سیاسی مشارکت کند. قادر به کار و تولید و رشد شود. با حقوق خود و دیگران آشنایی پیدا کند. ادب و اخلاق یاد بگیرد، سیاست بفهمد، در تشکیل حکومت دارای سهم و نصیبی باشد. ازدواج و زادوولد کند، به سازندگی و جهت‌دهی نسل پردازد، با خدا و مردم و طبیعت رابطه‌ای معقول و استوار برقرار کند و ... و وصول به این مقاصد نیازمند تربیت است.

به گفته‌های عالمی صاحب‌رأی، سعادت و خوشبختی یک شهر و کشور در انباشته بودن خزانه دولت، داشتن طاق‌های بلند و قلعه‌ها و دیوارهای مستحکم نیست، بلکه در داشتن انسان‌های دانا، توانا، هوشمند، شرافتمند و باتربیت است که از عهده تحصیل، نگهداری، و به‌کارگیری هرگونه سرمایه و مال برآیند و سعادت خود و ملت‌ها را تأمین کنند^۱.

تربیت عامل رشد و تحول آدمی، رساندن فرد به کمال و جمال مقدر، آراستن او به فضایل، پیراستن او از آلودگی‌ها و مفسدات^۲، رشد و پرورش ذهن، تقویت اراده، بالا رفتن سطح فکر و شعور، تسلط بر قوای زیستی و عقلانی، شکوفایی شخصیت و وادار شدن به ادای پاسخ مناسب به ندای وجدان و... است. به همین خاطر امام علی (ع) در عبارتی فرموده است: به راستی که مردم به تربیت و ادب شایسته نیازمندترند تا به طلا و نقره^۳. و در بیانی دیگر فرمود: هیچ پدری برای فرزندش میراث و یادگاری، گرانقدرتر از ادب و تربیت نیکو باقی نگذاشته است^۴.

۲- از لحاظ اجتماعی: تربیت عامل اجتماعی شدن افراد و یافتن انس و عادت به زندگی در بین جمع و قبول ضوابط و معیارهای اجتماعی است. رکن اساسی هر تلاش اجتماعی، و صعود و سقوط هر ملتی در سایه تربیت قابل تبیین است. عامل تربیت از نظر اجتماعی به قدری اهمیت دارد که آدمی را از افتخار به حسب و نسب بی‌نیاز می‌کند. حسب فروتر را پوشانده و احياناً ننگ و رسوایی آن را از بین می‌برد.

تربیت می‌تواند روابط را براساس اخلاق استوار سازد که آن مابه‌التفاوت حیات انسان و حیوان است. آدمی را به تشکیل خانواده و تداوم و بقای آن، و برقراری روابط اعضا براساس انس و صمیمیت و صفا، و تعاون و تکامل می‌خواند.

تربیت، عامل فهم و درک حقوق انسان‌ها و برپاداری روابط براساس ضوابط است که حاصل آن بده و بستان معقول و متقابل در بین جمع و جامعه خواهد بود. افراد خانواده، اعضای جامعه، کارگر و کارفرما، دولت و مردم، معلم و شاگرد، همه و همه براساس رعایت حقوق و اخلاق می‌توانند زندگی خود را سامان بخشند.

تربیت عامل کاهش جرم و مفسدات در جامعه است. می‌دانیم یک مجرم در اصطلاح تربیت، فردی است که دچار نقص تربیتی و یا فاقد اصول و موازین صحیح تربیتی است. اگر افراد جامعه از تربیت درستی برخوردار باشند، مرتکب جرم و انحراف نخواهند شد؛ به دزدی و خیانت نمی‌پردازند و به آلودگی و فساد تن در نمی‌دهند. شرافرینی ندارند و بالاخره به ایذاء و اذیت هم‌نوعان خویش

۴- ص ۶۶۵ مستدرک الوسائل ج ۲

۳- همان ص ۲۴۲

۲- غررالحکم

۱- لوتر

نمی‌پردازند. در اصطلاح تربیت یک مجرم یعنی یک بی‌تربیت!!

تربیت عامل نوسازی جامعه، ایجاد وحدت و هماهنگی در بین مردم، قبول مشارکت و مسؤولیت اجتماعی، سبب حل و رفع اختلافات، جلوگیری از فحشا و آلودگی، داوری بحق و عدل، عدالت اجتماعی، تعاون و دست‌گیری از یکدیگر و در نهایت تشکیل یک جامعه برتر است و به همین علت امری مهم و ضرور به حساب می‌آید.

۳- از لحاظ اقتصادی: تربیت از نظر اقتصادی نیز امری مهم و ضروری است. سرمایه‌گذاری در آن سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها به حساب می‌آید و عدم سرمایه‌گذاری در آن بالاترین خسارت‌ها را به دنبال دارد. به عقیده یکی از صاحب‌نظران اقتصادی هیچ اسراف و اتلاف سرمایه ملی بالاتر از آن نیست که بگذاریم نابه‌ای در یک خانواده فقیر و گمنام به دنیا بیاید و عمر خود را در انجام کارهای کم اهمیت صرف کند.

تربیت از شاخص‌های توسعه اقتصادی است و زمینه را برای فرصت‌های آموزشی مناسب فراهم می‌سازد. و اصولاً از نظر ما رابطه‌ای است بین تربیت و اقتصاد یک مملکت، تا حدی که اگر بتوانیم از طریق تربیت جلوی اسراف‌های افراد را در مصرف آب، غذا، برق و... سد کنیم، نفعی بس کلان برای کشور فراهم آورده‌ایم.

تربیت می‌تواند عامل تهیه کار و تولید بهتر و بیشتر باشد، نیروی انسانی کارآمد بیوراند، سطح اشتغال را بالا برد و به نوعی کارایی ملی منجر شود. پیشرفت‌های صنعتی در ممالک پیشرفته توسعه ابداعات، کشف‌ها و اختراعات، تکنولوژی و رشد آن در همه جوامع ناشی از تربیتی برنامه‌ریزی شده و اندیشیده است.

حل مشکل فقر و بیکاری در جهان امروز که به صورت یک معضل اجتماعی عنوان می‌شود، ایجاد رفاه اقتصادی که در سرلوحه برنامه‌ها و تبلیغات دولت‌هاست، افزایش تولید و در نتیجه توسعه صادرات و ارزآوری‌ها برای یک مملکت، بالا رفتن درآمد سرانه و رشد اقتصادی در یک کشور، مصرف اندیشیده و به دور از اسراف و تبذیر همه و همه ناشی از تربیت حساب شده است.

فقر را در هر زمینه‌ای که می‌خواهید در نظر مجسم کنید مثل فقر اقتصادی، فقر اخلاقی، فقر دینی، فقر فرهنگی و... و نیز غنا را در هر زمینه‌ای که دوست دارید در نظر مجسم کنید مثل غنای اقتصادی، غنای اخلاقی، غنای فلسفی و... ما ادعا می‌کنیم آن ملتی فقیر است که تربیت او فقیر باشد، و آن ملتی غنی است که تربیت آن غنی باشد و این امر درباره همه جوامع و ملل و در همه زمینه‌ها صادق است.

تربیت می‌تواند افراد را به‌گونه‌ای بار آورد که در کار و تولید خود ایمن باشند، در مالکیت‌ها، حقوق دیگران را در نظر بگیرند، در مصرف خویش اندیشیده و با حساب به پیش روند. دست افتادگان و محرومان را بگیرند، خلأهای اقتصادی جامعه را با کمک مالی خود پر کنند، حق‌السهم خود را در مالیات بدون خیانت پردازند. از احتکار و ربا و مکیدن خون مردم دور و بر کنار باشند، در خرید و فروش به فریب نپردازند، موجبات مغبون شدن مردم را فراهم نکنند و

۴- از لحاظ سیاسی: تربیت از لحاظ سیاسی می‌تواند در افراد چنان نفوذ کند که توانایی تشکیل حکومت صالح را داشته باشند و در سایه آن حکومت جامعه‌ای متحد، مقاوم، رشید با ملتی دانا و فهمیده تشکیل دهند. پایه‌های نظام سیاسی را بر عدل و برابری استوار کرده و روابط دولت و ملت را انسانی و اخلاقی سازند.

تربیت می‌تواند آزادی‌ها را مشروط و مقید ساخته و آزادی هر کس را در شیار قانون و در کنار مرز آزادی دیگران قرار دهد. افراد جامعه را وادار کند همان چیزی را برای دیگران بخواهند و بیندیشند که برای خود می‌خواهند. تربیت می‌تواند افراد یک جامعه را سازماندهی کرده و هر کس را چون مهره‌ای در نظام جامعه قرار دهد، آنچنان که اگر در عضوی از آن جامعه، نابسامانی، اختلال و یا دردی پدید آید، دیگر اعضای جامعه را به همدردی و همنوایی بکشاند. تربیت می‌تواند تحزب ایجاد کند و حزب و دسته‌ای حق‌طلب و خدادوست پدید آورد^۱ که در برابر نابسامانی‌ها و یا ایجاد جوّ پاک و سالم خود را بی‌تفاوت نبینند. تلاش و کوشش‌شان متوجه ایجاد جامعه‌ای درست و محیطی امن و در خور زندگی انسانی باشد.

تربیت می‌تواند جنگ و صلح اندیشیده به‌وجود آورد، آنچنان که در جنگ و جهادشان نیز اخلاق حکومت کند^۲. مثلاً هدف‌شان در جنگ رفع فتنه و جراحی اندام ناسالم متجاوز باشد^۳. در جنگ به اقدامات تخریبی نپردازند، جز به هنگام ضرورت، به افتادگان و محرومان و پیران و زنان و اطفال تعدی و ستم روا ندارند. فراریان شکست خورده و رهبر از دست داده را تعقیب ننمایند^۴، نسبت به اجساد و جنازه‌شان وحشیگری نکنند^۵، آب را بر روی دشمن نبندند^۶ و بی‌جهت به قتل و جرح نپردازند.

تربیت می‌تواند امور اجرایی کشور را سامان دهد، کارکنان و کارمندان را متعهد و وظیفه‌شناس بار آورد. دست و دامان آنها را از بیکاری، کم‌کاری، رشوه، اختلاس، صدمه‌آفرینی برای مراجعان و

۱- حزب‌الله
۲- مثل جنگهای اسلامی
۳- آیه ۱۹۳ بقره
۴- فرمان پیامبر
۵- نامه ۴۷ نهج‌البلاغه
۶- عملکرد امام علی (ع) در جنگ

مردم دور و بر کنار دارد. روابط ملی را بر وحدت و انس استوار سازد، روابط بین‌المللی را بر اساس برادری با کشورهای اسلامی^۱، دادوستد با کشورهای اهل کتاب بر اساس نقطه اشتراک در توحید^۲، زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران قرار دهد و در همه حال منافع خود را به بهای نابودی و فناى یک ملت فقیر تأمین نسازد که انسان‌ها یا با هم در صورت همکیشی برادرند، و یا لااقل هم‌نوع و در هر دو صورت اصول انسانی باید مراعات شود^۳.

تربیت شرط تحقق آزادی، پاسداری از استقلال، عامل بسیج اجتماعی، دفاع مناسب، آمادگی تسلیحاتی رعب‌انگیز برای دشمن^۴، عامل حفظ نظام، امنیت اجتماعی، ثبات نظام، مقاوم‌سازی نسل در برابر تبلیغات، عدم تن دادن به ذلت‌ها و... است.

۵- از لحاظ فرهنگی: تربیت عامل سرایت یا انتقال فرهنگی است و غرض ما از فرهنگ مجموعه علوم و افکار، فلسفه‌ها، ادبیات، آداب و رسوم، شعائر و مناسک، هنر، ارزش‌ها و ابداعات و اختراعات جامعه است^۵. هر ملتی دارای فرهنگ ویژه خویش است و البته در هر بعدی از فرهنگ چون فکر و فلسفه و ادبیات، با دیگران متفاوت است.

تربیت می‌تواند افراد جامعه‌ای را به فرهنگ خود و دیگران آشنا سازد و آنها را وادار به نقد و ارزیابی آن کرده و آنگاه به پذیرش فرهنگ، پربار کردن آن، و توسعه و گسترش آن وادارد و یا او را در برابر فرهنگ‌های الحادی و شرک مقاوم ساخته و به دفاع از فرهنگ خویش وادارد. تربیت می‌تواند افکار را بسازد و جهت دهد، دانش را گسترش داده و از آن برای رشد و اعتلای خود و جامعه و رفاه زندگی مورد بهره‌گیری قرار دهد. فلسفه روشنی از حیات بدست داده و رمز و راز زیستن، چرا زیستن، چگونه زیستن، چرایی کار، زندگی، تحصیل، ازدواج، جنگ و صلح و... را در اختیار گذارد.

تربیت می‌تواند ادبیات جامعه را نقد و اصلاح کرده و آن را محملی برای رشد شرافت‌ها، بیان مقاصد، تفهیم و تفاهم، تلطیف سخن قرار داده و کنایات، استعارات، و ضرب‌المثل‌ها را در جهت اعتلای بشر قرار دهد. و نیز آداب و رسوم، شعائر و مناسک، تشریفات و زرق و برق‌ها را اندیشمندانه، برای حرمت‌گذاری به دیگران، تمدید اعصاب و زیباتر کردن زندگی قرار دهد.

تربیت عامل فهم و نشر و سرایت هنر است و می‌تواند مفاهیم هنری را در خلاف جهتی که عامه از آن برداشت دارند قرار دهد. هنر را عامل بیداری و تلاش معرفی کند، نه تخدیر و بیکاری، آدمی را

۳- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- آیه ۶۴ آل عمران
۵- تکمیل تعریف تابلور

۱- آیه ۱۰ حجرات
۴- آیه ۶۰ انفال

به دنبال احقاق حق بفرستد نه خواب کردن، و ساکت ماندن، تسلیم شدن، و در نتیجه آدمی را سرزندگی و نشاطی جدید بخشد.

همچنین تربیت می‌تواند عامل ارزیابی ارزش‌ها، نشر و تنفیذ آن در جان‌ها، پای‌بندی به آنها و دفاع از آنها باشد. می‌تواند ضمیر افراد را بیدار کند که به کنجکاوی، چراجویی، کشف، ابداع و اختراع بپردازد و بر این اساس موجبات امن و آسایش و رفاه آدمی را فراهم سازد.

۶- از لحاظ معنوی: تربیت عامل فهم و تنظیم رابطه انسان با خداست و راه و رسم این ارتباط را به آدمی می‌آموزد. می‌دانیم رابطه خدا و انسان از دو دید و از دو چهره قابل بررسی است. یکی رابطه خدا با انسان و دیگری رابطه انسان با خدا.

اینکه آدمی چه امیدها و انتظاراتی می‌تواند از پروردگار خود داشته و چه اموری را از او خواستار شود امری است که در سایه تعالیم تربیتی میسر است و نیز اینکه آدمی در رابطه با پروردگار چه ادب و رفتاری را باید از خود بروز دهد، باز هم نیازمند به تربیت است.

تربیت ما را با خدایمان آشنا کرده و پای‌بند فرمان‌ها و تعالیم الهی می‌سازد. ارزش توکل و توسل به او را نشان داده و ما را به کیفیت عبادت و ارتباط با پروردگار و دعا و مناجات و استمداد و استعانت از او آگاه می‌سازد.

مرئی با برنامه‌ریزی‌ها و اعمال شیوه‌ها و روش‌ها می‌تواند در پرورش معنوی افراد نقش اساسی ایفا کند. چه بسیاری از افرادی که نسبت به مذهب بی‌تفاوت و رابطه‌شان با پروردگار به دور از انس و تقرب بوده و در سایه هدایت و ارشاد یک مرئی راه خود را باز یافته و با خداوند رابطه انس برقرار کرده‌اند.

اصولاً یکی از کارهای مهم پیامبران، توجه دادن مردم به پروردگار و صفات^۱ و خصایص او، از علم و قدرت و شهادت، سمیع و بصیر بودن او، حسابرسی او در عرصه حیات این جهانی و آن جهانی است و در سایه تبلیغ و تربیت خود توانستند بسیاری از جاهلان، مشرکان و ناآگاهان را به راه آورده و آنها را عابدانی راستین و بندگانی عارف و معنوی ساخته‌اند و این همان کار تربیتی پیامبران است.

تربیت می‌تواند عامل وصول انسان به مقام عبد و عبودیت باشد و تجربه‌های روز از خانواده‌ها و مردم و مبلغان آن را اثبات می‌کند. انسان‌هایی که در خانواده‌های متدین و مذهبی رشد و پرورش یافته‌اند، معمولاً مذهبی و معنوی بارمی‌آیند و در مورد افرادی که در محیط‌های غیرمذهبی بار

۱- مجموعه صفات مذکور در قرآن آمده است و برای هر کلمه‌ای یک آیه است.

آمده‌اند نیز وضع به همین گونه است که طبعاً لاابالی و فاسدند.

عوارض عدم تربیت: آنچه که تا به حال مورد بحث و بررسی قرار گرفت، در مورد ضرورت و اهمیت تربیت و جنبه‌های مثبت آن بود. برای درک اهمیت آن، از دید دیگری نیز می‌توان پیش رفت و آن بررسی مسأله تربیت از دید منفی آن یا توجه به عوارض ناشی از فقدان تربیت و یا سوءتربیت است.

عدم تربیت و یا سوءتربیت موجد عوارض فردی و اجتماعی بسیاری است از جمله: در جنبه فردی فقدان یا سوءتربیت سبب خمودی و واماندگی، خامی و خشنی، سرکشی، جهل و بی‌خبری و در نهایت در حالت حیوانی زیستن است.

در جنبه اجتماعی، سوءتربیت و یا فقدان آن سبب جرم‌زایی، انحراف، فساد آفرینی، نابسامانی در روابط اجتماعی، بی‌توجهی به مسؤولیت و اخلاق و انسانیت است.

در جنبه اقتصادی عدم تربیت سبب بیکاری، عدم اتقان در کار، سوء مصرف، و دیگر نابسامانی اقتصادی می‌شود.

در جنبه سیاسی عدم تربیت سبب بی‌توجهی به نظام، عدم حکومت صالح، بی‌بندوباری در استفاده از آزادی، عدم پای‌بندی به ملیت و... خواهد شد.

و به همین گونه است عوارض فرهنگی و معنوی که برای رعایت اختصار از شرح آنها خودداری می‌کنیم.

پرسش‌ها

- ۱- ضرورت و اهمیت تربیت را بیان کنید.
- ۲- تربیت از لحاظ فردی چه اهمیتی دارد؟ شرح دهید.
- ۳- تربیت از لحاظ اجتماعی دارای چه اهمیتی است؟
- ۴- ضرورت تربیت از لحاظ اقتصادی را شرح دهید.
- ۵- تربیت از لحاظ سیاسی واجد چه ضرورت و اهمیتی است؟ بیان کنید.
- ۶- تربیت از لحاظ فرهنگی دارای چه اهمیتی است؟ شرح دهید.
- ۷- ضرورت تربیت از لحاظ معنوی را بیان کنید.
- ۸- عوارض فقدان تربیت چیست؟ شرح دهید.

۳- فطرت و تربیت‌پذیری انسان

در این بخش از سه مبحث مهم تربیتی سخن می‌گوییم. بحثی در مورد فطرت و مفاهیم و خصایص آن، و بیان مبنای فطری انسان از دیدگاه اسلام و دیگران. بحث دیگر در مورد تربیت‌پذیری انسان است و در آن نظرات مختلف دانشمندان و آنگاه اسلام را بیان می‌داریم و در قسمت سوم سعی بر این است که از زمینه‌های تربیت‌پذیری انسان و امکانات و تجهیزاتی که خدای به انسان بخشیده است، سخن بگوییم.

۱- فطرت: خدای انسان را آفرید و او را در مسیر و در خط هدایت قرار داد^۱. برای وصول او به مراتب رشد و کمال زمینه‌ها، امکانات و تجهیزاتی در اختیار او نهاد که بخشی از آنها ظاهری و قابل رؤیتند مثل چشم، گوش و دیگر حواس، و بخشی از آنها باطنی و مربوط به جنبه‌های درونی انسان است مثل غریزه، وجدان، فطرت، که در مورد ماهیت و سرشت آن، بحث‌های زیادی وجود دارد. ما برای درک مبنای فطری انسان ناگزیر به شناخت فطرت و خصایص آنها هستیم. فطرت به معنی شکافتن، ابداع، آفرینش ابتدایی و بدون سابقه است^۲. آن را نیرویی می‌شناسند که مرموز و پیچیده و اسرار آن ناشناخته است و این نیرو سبب می‌شود که فعالیت انسان به سویی خاص (مثل جستجوی حقیقت، کمال‌طلبی، خداجویی و...) جهت پیدا کند.

ما بین دو نیروی غریزه و فطرت تفاوت قائلیم. غریزه دارای جنبه مادی است و نیروی آن آدمی را به سوی غذا، آب، انتخاب همسر و... جهت می‌دهد. در حالی که فطرت دارای جنبه غیرمادی است و آدمی را به سوی امور غیرمادی می‌کشاند. مثل صداقت، امانت‌دوستی، خیرخواهی و... این دو نیرو اساس و مایه همه رفتار انسان در آغاز زندگی هستند. غذا خواستن ما، تلاش برای دستیابی به آب، دوستداری حقیقت، میل به پاکی و شرافت، خواستاری حرکت به سوی کمال و... همه و همه از این دو قدرتی که خداوند در درون ما به امانت نهاده است، منشأ می‌گیرند.

فطرت و غریزه در همه انسان‌ها وجود دارد: مرد یا زن، سیاه یا سفید، نوجوان یا سالمند، ایرانی یا غیرایرانی و... و در شرایط عادی زندگی زایل شدنی نیستند اگرچه می‌توان آن را برای مدتی در پشت پرده قرار داد. همه انسان‌ها دوست‌دار نظم و انضباط، دارای میل به پاکی و احسان، عدالت و شرافت و وفای به عهد هستند، طرفدار مظلومند و دشمن ظالم، خواستار ستایش و نیایشند و دوستدار شجاعت و قهرمانی. عشق و پرستش خدای جهان‌آفرین در درون همه انسان‌ها وجود دارد و راستگویی و عدالت‌دوستی مورد علاقه همه انسان‌هاست و خداوند همه انسان‌ها را اینگونه آفرید

۱- آیه ۵۰ طه

۲- صحاح اللغه ماده فَطَّرَ

و این سخن مورد قبول همه ادیان و مذاهب آسمانی است. اما در عین حال برخی از عالمان درباره بنیان فطری آدمی نظرات دیگری هم دارند که ما به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده و آنگاه دید و رأی اسلام را در این عرصه بیان می‌کنیم. برخی از مربیان غربی فطرت آدمی را پلید و ناپاک می‌دانند و معتقدند انسان ذاتاً موجودی پلید و گنهکار است و دلیل‌شان این است که اجداد اولیه آدمی (حضرت آدم و حوا) گناهکار بوده‌اند و این گناه نسل به نسل به افراد سرایت کرده و آدمی را دائماً گناهکار می‌سازد. به همین خاطر آنان تنبیه بدنی کودک را مجاز می‌شمارند و معتقدند که در سایه تنبیه بدنی باید گناه کودک را بشویم. در حالی که اسلام گناه را برای آدم به آنگونه‌ای که آنها باور دارند، باور ندارد و تازه بر فرض که پدری گناه کند چه ربطی به فرزندش دارد؟ اسلام فطرت انسان را پاک و دارای رنگ الهی می‌داند و تنبیه بدنی را جز برای موارد خاص مجاز نمی‌شناسد.

– برخی از علمای غرب فطرت انسان را شر مطلق و آدمی را ذاتاً شرور، بدجنس، لجوج و فضول ذکر کرده و حتی او را غول دریایی و گرگ آدمی‌زاد^۱ خوانده‌اند و یا او را شیطان‌صفت و بدسرشت معرفی کرده‌اند^۲ و گفته‌اند او دارای جنبه‌ای خرابکارانه^۳ است که باید با سختگیری و اعمال فشار او را از شرور نجات داد^۴. و یا گفته‌اند آدمی لذت‌طلب است و اگر به لذت دست نیابد از راه شر و فساد اقدام می‌کند.

اسلام انسان را از شرور ذاتی دور و برکنار می‌شناسد و می‌گوید خداوند کسی را ذاتاً بدجنس و شرور نیافریده است و شأن خدا را بالاتر از این می‌داند که افرادی را ذاتاً بدکار بیافریند و آنگاه او را عذاب نماید. ژان ژاک روسو فطرت آدمی را پاک و حتی معصوم می‌داند و می‌گوید طبیعت آدمی نیک است و می‌خواهد نیک بماند و مادام که او از فطرت و طبیعت خود خارج نشود، هم چنان خوب و پاک می‌ماند^۵. ولی افراد جامعه، از والدین و مربیان او را فاسد می‌سازند و او را دروغگو، فریبکار، خائن و بدکار به عمل می‌آورند. این فکر را عالمی دیگر به نام پستالوزی هم تأیید کرده است. می‌دانیم که اسلام پاکی فطرت را قبول دارد ولی قائل به عصمت افراد نیست زیرا که عصمت یک سبب شعوری است که مغلوب قوای شعوری دیگران نمی‌شود مثل پیامبر (ص) و امامان (ع) ما.

بعضی از دانشمندان فطرت آدمی را بی تفاوت ذکر کرده‌اند و گفته‌اند که رنگ و جهت ویژه‌ای ندارد، نه خوب است، نه بد، بعدها در سایه تربیت خوب می‌شود یا بد. برخی از اینان چون جان لاک ذهن و روان آدمی را چون لوحی سفید و نانوشته می‌خوانند^۶. آن عالم دیگر می‌گوید طبیعت انسان

۱- توماس هایز

۲- ماکیاولی

۳- دیدرو

۴- فلسفه آموزش و پرورش نقیب‌زاده ص ۶۰

۵- مریان بزرگ ص ۱۸۰

۶- تعلیم و تربیت کانت ص ۷۳

۷- مریان بزرگ ژان شاتو ص ۱۴

ظرفی خالی، بی شکل و بی رنگ است. هرچه از محیط بگیرد، به همان رنگ درمی آید.^۱ عالمی دیگر می گوید آدمی ذاتاً بی تفاوت است، نه پاک است و نه ناپاک، هیچ نشانه‌ای از خوبی و بدی در او دیده نمی شود^۲ و شبیه همین ادعا از رفتارگرایان هم دیده می شود.^۳

ولی اسلام فطرت انسان را جهت دار می داند و تجارب روزمره هم نشان داده اند که آدمی گرایشی به سوی راستگویی، عدالت دوستی، دوری از فریب، میل به ستایش و نیایش، آزادی، قهرمان دوستی دارد و در برابر ظلم و عدل بی تفاوت نیست.

— برخی از دانشمندان قائل شده اند که خداوند دوگونه انسان آفرید: یکدسته کسانی که اهل خیرند و دسته‌ای دیگر اهل شر، و نیز گفته اند دسته سومی وجود دارند که نه اهل خیرند و نه اهل شر، بلکه در حدّ وسطند. هم چنین گفته اند برخی از افراد ذاتاً پاک به دنیا می آیند و برخی هم ذاتاً ناپاک. در اندیشه اسلامی ما این سخنان با آیات قرآن سازگاری ندارد. از نظر قرآن فطرت‌ها پاک و دارای رنگ الهی هستند.^۴ و با خداوند عهد و پیمانی استوار دارند.^۵ همگان خدا را به قدرتمندی و توانایی آفرینش قبول دارند و اگر از آنها بپرسند آسمان و زمین را چه کسی آفریده؟ خواهند گفت خدا.^۶ نظرات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که از ذکر آنها خودداری می کنیم.

اما اسلام در مورد بنای فطرت آدمی چنین می گوید: فطرت و طبیعت آدمی پاک و خوب است و به سوی خیر و صلاح گرایش دارد. او از سر میل و اخلاص خدا را می پذیرد^۷ و او را آفریدگار آسمان‌ها و زمین می شناسد و قائل است که نهاد آدمی به سوی خیر و فضیلت گرایش دارد. به گفته خواجه نصیرالدین طوسی آدمی را نمی توان به صورت خوب یا بد خواند. زیرا که او موجودی درحال شدن است.^۸ البته در اثر تربیت فاسد و غلط می توان او را به سوی شر جهت داد و بر اثر تربیت خوب به سوی خیر. و در هر دو صورت، نهاد او براساس پاکی و خیر است و می تواند به سوی آرمان‌های خداپسندانه بشتابد.^۹ از سوی دیگر امکان شرور شدن در آدمی وجود دارد ولی انسان در سایه خواستن، آگاهی و ایمان می تواند بر آن غالب شود. در سخنی از رسول خدا (ص) آمده است که احدی را نمی توان یافت جز آنکه با او شیطانی در مسیر ایجاد انحراف برای اوست. و بر این اساس می توان گفت آدمی هم می تواند فرشته باشد و هم حیوان و این امر بستگی به تربیت و ایمان و آگاهی او دارد.

۳- فلسفه علوم اجتماعی ص ۵۳

۶- ص ۶۷ المیزان ج ۳۲

۹- آیه ۶ سوره انشقاق

۲- ژان بل سارتر

۵- آیه ۱۷۲ اعراف

۸- ص ۲۲۳ اخلاق ناصری

۱- دورکیم

۴- آیه ۳۰ روم

۷- حنیفیت

در نهایت می‌خواهیم نتیجه بگیریم که نهاد آدمی پاک است و زمینه فرشته شدن انسان وجود دارد ولی در عین حال این امکان نیز وجود دارد که آدمی شیطان صفت شود و نقش والدین و مربیان و بعدها خود آدمی در این زمینه سرنوشت‌ساز است.

پرسش‌ها

- ۱- فطرت چیست؟ شرح دهید.
- ۲- جلوه‌های فطرت کدامند؟ بیان کنید.
- ۳- منظور از مبنای فطرتی چیست؟ شرح دهید.
- ۴- دعوی آنها که فطرت آدمی را خوب و پاک می‌دانند را بیان کنید.
- ۵- ادعای آنها را که فطرت آدمی را ناپاک می‌دانند شرح دهید.
- ۶- چه کسانی می‌گویند فطرت آدمی شرّ است؟ سخن آنها چیست؟
- ۷- آنها که فطرت آدمی را بی‌تفاوت می‌دانند چه نظری دارند؟
- ۸- نظریه دوقطبی در مورد فطرت چیست؟ شرح دهید.
- ۹- نظر اسلام را در مورد فطرت بیان کنید.
- ۱۰- آیا انسان محکوم به خوب یا بد بودن است؟ شرح دهید.

در مورد تربیت‌پذیری انسان نیز بحث‌های بسیار و پردامنه‌ای وجود دارد. این سخن از روزگاران قدیم تا حال در نزد عالمان مطرح بوده است که آیا انسان موجودی قابل تربیت است یا نه؟ و آیا می‌توان به ایجاد تغییر و تحول در او امیدوار بود؟ در پاسخ به این سؤال همه دانشمندان وحدت نظر ندارند گروهی معتقدند انسان صددرصد قابل تربیت است و مربی به هر صورتی که بخواهد می‌تواند در او تغییر ایجاد کند و او را چون مومی به دست بگیرد و به هر شکلی که بخواهد، درآورد. از دانشمندان قدیم افرادی چون ارسطو این عقیده را داشتند^۱ و از علمای جدید طرفداران مکتب رفتار^۲. ولی ما در عمل می‌بینیم کودکان چنان نیستند که هر چه را بخواهیم بتوانیم درباره آنها اعمال کنیم.

— عده‌ای از علما معتقدند که انسان غیر قابل نفوذ و غیر قابل تربیت است زیرا او هم اسیر وراثت و هم اسیر غرائز است و این شرایط و عوامل نمی‌گذارند که او از دیگران نفوذ بپذیرد. طرز فکر کسانی

که معتقدند برخی از افراد ذاتاً بلغمی مزاج، صفاوی مزاج، دموی مزاج و یا سوداوی مزاجند^۱ نیز به همین صورت است. به نظر طرفداران عامل محیط و جغرافیا و فرهنگ، شرایط چنان آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او قادر به تغییر وضع و سرشت نیست.

هم از نظر اسلام و هم براساس آنچه که در عرصه عمل می‌بینیم باید بپذیریم که انسان تربیت‌پذیر است ولی نه به صورت مطلق، و نه به هر صورتی که والدین و مربیان هوس آن را بکنند. تربیت آدمی محدود و مشروط است و آن حدود و شرایط عبارتند از:

- هوش و دانایی خام آدمی، هرچه آدمی باهوش‌تر باشد، امکان تربیت او بیشتر است.
- سن، به این معنی که هرچه آدمی در سن پایین‌تری باشد امکان تربیت او زیادتر است.
- استعداد و توانایی‌های ذاتی و بالقوه، و شما می‌دانید در برخی استعداد ادبی بیشتر است و در عده‌ای استعداد ریاضی.
- رغبت و تمایل آدمی هم در تربیت‌پذیری او نقش دارند. انسانی که چیزی را بخواهد، در آن زمینه موفق است.

- آمادگی و تجهیزات او – به این معنی انسانی که بخواهد ببیند و یاد بگیرد، به چشم نیازمند است، و آن‌کس که بخواهد ماشین‌نویسی کند دست و انگشتان را لازم دارد.
- معلم و آموزگار خوب نیز در تربیت آدمی و یا جهت دادن او به سوی تربیت نقش اساسی دارد، گاهی آموزگار خوب محرک آدمی به کار و تربیت است و زمانی مانع او در این امر.
- همچنین است وضع آدمی از نظر شرایط نقص و کمال، سلامت یا بیماری و... و این عوامل سبب می‌شوند که به گفته ارسطو همه افراد در تربیت‌پذیری یکسان نباشند، برخی تندتر به پیش روند و برخی کندتر^۲ و این امر نه تنها در مدرسه، بلکه در یک خانواده نیز مصداق دارد.

در جمع‌بندی دید اسلامی به این نتایج می‌رسیم که:

– همه انسان‌ها تا حدودی زیاد و به تناسب شرایط و امکانات زیستی، ذهنی، عاطفی و روانی خود قابل تربیت هستند.

- امکان تربیت در دوران کودکی بیشتر از دیگر دوره‌های زندگی است.
- در تربیت‌پذیری و یادگیری، ظرفیت انسان از همه پدیده‌ها بیشتر است، حتی از فرشتگان^۳ به فرموده امام صادق (ع) انسان از نظر آفرینش در وضع و شرایطی است که هر مسأله‌ای را می‌توان به او آموخت^۴.

۱- معلم محترم این مباحث را در کلاس توضیح دهند.

۲- اخلاق ناصری ص ۱۰۲

۳- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۱۱۹

۴- آیه ۳۰ و ۳۱ بقره

– مقاومت فرد و عدم خواستاری یادگیری و تربیت‌پذیری مهمترین مانع برای او است. قوم نوح در برابر سخنان او انگشت در گوش فرو می‌کردند تا صدای او را نشنوند^۱.
– برخی از ویژگی‌ها در محدوده کار تربیت نیست مثل تغییر رنگ پوست و شرایط ارثی و مادرزادی.

– اگر تربیت با شرایط فطرت منطبق باشد، نتیجه و محصول آن زیادتر است.
– دستورات اسلام در عرصه خودسازی، در امر به معروف و نهی از منکر، حفظ خود در برابر شرور و آفات خود حکایت از تربیت‌پذیری انسان دارند و دستورات اسلام در مورد کسب علم، رعایت تقوا، قیام علیه نابسامانی‌ها نیز همین‌گونه است. اگر انسان غیرقابل تربیت بود، ارسال رسل، امر تکلیف و مسؤولیت انسان پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ معنی نداشت.

پرسش‌ها

- ۱– در مورد تربیت‌پذیری انسان کلاً چند نظر وجود دارد؟ به اختصار بیان کنید.
- ۲– نظر آنها که سخن از تربیت‌پذیری کامل انسان دارند چیست؟ بیان کنید.
- ۳– آیا از نظر اسلام انسان صددرصد قابل تربیت است؟ شرح دهید.
- ۴– طرفداران وراثت در مورد تربیت‌پذیری انسان چه رأی و نظری دارند؟ بیان کنید.
- ۵– طرفداران غرایز در مورد تربیت‌پذیری چه می‌گویند؟ شرح دهید.
- ۶– طرفداران مزاج در مورد تربیت‌پذیری انسان چه می‌گویند؟ شرح دهید.
- ۷– نظر علما را در تربیت‌پذیری انسان راجع به نقش عامل جغرافیا بیان کنید.
- ۸– طرفداران نظریه فرهنگ در تربیت‌پذیری انسان چه نظری دارند؟ شرح دهید.
- ۹– تربیت‌پذیری انسان از نظر اسلام به چه اموری مشروط و محدود است؟ شرح دهید.
- ۱۰– جمع‌بندی دید اسلام در تربیت‌پذیری چیست؟ چهار مورد را بیان کنید.

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- وراثت را تعریف کند.
- ۲- از نقش وراثت در انسان آگاه باشد و آن را شرح دهد.
- ۳- محیط تربیت را تعریف کند.
- ۴- انواع محیط را بشناسد و نقش را در تربیت انسان شرح دهد.
- ۵- رابطه وراثت و محیط را بیان کند.
- ۶- میزان اثربخشی وراثت و محیط را در تربیت انسان شرح دهد.

۲- عوامل مؤثر در تربیت

آدمی از لحظه انعقاد نطفه و تشکیل جنین تا زمان ولادت و مرگ، تحت تأثیر نفوذ عوامل متعدد آشکار و پنهان بسیاری است که شامل عوامل مربوط به خانواده، عوامل مربوط به خود شخص، عوامل مربوط به جامعه و مردم، عوامل مربوط به محیط و عوامل مربوط به ماوراء ماده و ... است. ما در این بررسی کوتاه هم از عوامل وراثت مربوط به خانواده و هم از عوامل مربوط به محیط که دامنه وسیعی دارد بحث می‌کنیم و آن‌گاه از تأثیر وراثت و محیط سخن به میان می‌آوریم. کلاً خانواده دارای دو نقش و اثر در رابطه با فرزندان و نسل خویش است. نقش وراثتی، و نقش محیطی.

۱- وراثت

وراثت عبارت است از انتقال یا سرایت پاره‌ای از صفات و خصایص والدین و اجداد به کودک از طریق نطفه که بعدها همین نطفه به انسانی تبدیل می‌شود و بر این اساس کودکی که به دنیا

می‌آید، دارای صفات و خصایصی از پدر و مادر و اجداد پدری، و نیز ویژگی‌هایی از مادر و اجداد مادری است و این‌گونه صفات را صفات ارثی می‌خوانند. وضع یک طفل را در هنگام ولادت می‌توان به مسافری تشبیه کرد که با دو چمدان از سوغاتی‌ها، از سفری بس دور و دراز آمده است. در یک چمدان صفات و خصایص پدر و اجداد گذشته‌اوست، شامل پدر، پدران و مادران پدر گاهی تا چند نسل قبل و در چمدان دیگر صفات مادر و مادران و پدران مادر تا چند نسل قبل موجود است و او مادام‌العمر با این صفات و خصایص همراه و دمساز خواهد بود. اما اینکه از طریق نطفه و از جریان مربوط به وراثت چه صفات و خصایصی به فرزندان ارث می‌رسد؛ باید گفت چهار دسته از صفات و خصایص آنان به فرزندان خواهد رسید.

۱- صفات مربوط به نوع: مثلاً از حیوانی چون آهو بچه آهو به دنیا می‌آید که از نظر شکل و صورت و قیافه با دیگر آهوان همانند است و با کبوتر و فیل و انسان فرق دارد و از نسل انسان نیز آدمی به وجود می‌آید که از نظر شکل و صورت و قیافه با گوسفند و شتر و کلاغ متفاوت است. شما با دیدن کبوتری می‌گویید او کبوتر است، و با دیدن گوسفند آن را می‌شناسید و می‌گویید گوسفند است و با دیدن آدمی شک نمی‌کنید که او آدم است. هر پدیده‌ای در حین ولادت و رشد دارای صفت نوعی خویش است و انتقال این صفات از طریق وراثت است.

۲- صفات مربوط به جنبه‌های فیزیولوژیک یا جنبه‌های وظایف‌الاعضایی: این گونه صفات نیز از طریق وراثت به نسل بعد سرایت می‌کند مثل وضع گردش خون افراد انسانی که با سیستم گردش خون کبوتر متفاوت است. فشار خون، طرز کار قلب، طرز کار غده‌ها، معده و روده، طول عمر، رنگ پوست، ضربان قلب، درجه حرارت بدن، وضع بلوغ انسان و حیوان با دیگران فرق دارد. قلب انسان دو حفره دارد. خون تیره و روشن در قلب از هم جداست. در حالی که قلب قورباغه دارای یک حفره است و خون تیره و روشن در آن مخلوط می‌شود. کبوتری یا جوجه‌ای به دنیا می‌آید امید زندگی برای او حدود ۱۰ سال است در حالی که برای انسان لااقل هفتاد سال است و این شرایط و صفات هم ناشی از وراثت است.

۳- صفات مرضی: پاره‌ای از بیماری‌ها هستند که از راه نطفه و از طریق وراثت به نسل بعد سرایت می‌کند. مثل مرض قند والدین که سبب می‌شود تا کودک نیز بیماری قند یا دیابت داشته باشد. بیماری هموفیلی (عدم انعقاد خون) از راه نطفه سرایت می‌کند. بیماری سفلیس، حتی بر اساس تحقیقات اخیر بیماری‌های قلبی، حتی شب‌ادراری، ریزش سریع مو و ... از بیماری‌های ارثی است. همچنین برخی از بیماری‌های روانی که از طریق پدر و مادر سرایت می‌کنند و در ازدواج‌ها توصیه این است که از قبل مراقبت‌ها و معاینات پزشکی صورت گیرد تا نسل بعد دچار نارسایی و کمبود نباشند.

۴- صفات مربوط به جنبه‌های هوشی و روانی: که تحقیقات علمی نشان داده‌اند پاره‌ای از این صفات نیز از طریق وراثت و از کانال نطفه منتقل می‌شوند. به عنوان مثال می‌گوییم که بر اساس تحقیقات علمی، فرزندی که به دنیا می‌آید، از نظر هوشی تقریباً معدلی از هوش پدر و مادر را دارند. معمولاً از پدران و مادران باهوش فرزندی باهوش و از پدران و مادران کم‌هوش غالباً فرزندان کم‌هوش به دنیا می‌آیند.

این مسأله را درباره برخی از حیوانات نیز مورد آزمایش قرار داده‌اند و نتیجه وراثت روانی درباره آنها نیز صادق بوده است. در مورد استعدادها نیز مسأله به همین گونه است. بررسی‌های علمی نشان داده‌اند که پاره‌ای از استعدادها نیز از طریق وراثت به فرزندان سرایت می‌کند. مثل استعداد ریاضی، استعداد حفظ و حتی برخی قائل شده‌اند استعداد ادبی، هنری، شاعری و

بر این اساس باید گفت که فرزندان تحت نفوذ و تأثیر عامل وراثتند و صفات ارثی به‌ندرت قابل تغییر است. مثلاً کسی که از نظر وراثت کم‌هوش به دنیا آمده در شرایط موجود علمی جهان نمی‌تواند او را باهوش و یا تیزهوش ساخت و یا کسی را که به علت پدر و مادر سیاه‌پوست، با رنگ پوستی خاصی به دنیا آمده نمی‌توان سفیدپوست کرد.

این موضوع در مورد افرادی که کوتاه‌قد به دنیا می‌آیند و یا به صورت مادرزادی فلج هستند نیز صادق است. این گونه افراد قابل تغییر نیستند، مگر در مواردی خاص، آن‌هم به‌ندرت. در مورد صفات ارثی دانشمندان ژن را مؤثر می‌دانند. غرض از ژن، ذراتی بسیار ریز در داخل هسته نطفه است که در زیر میکروسکوپ‌های اتمی، که گاهی ذره‌ای را تا چهارصد هزار برابر نشان می‌دهد، به صورت توده‌های ابر و یا لکه‌هایی به چشم می‌آیند. پاره‌ای از صفات ارثی، و احياناً نقص‌ها و نارسایی‌ها به اختلالات ژن مربوط است که بحث آن وسیع و پردامنه است. و البته دانشمندان در پی آنند که با دستکاری‌ها و ایجاد تغییرات در ژن مانع از بروز پاره‌ای از صفات ارثی در نسل شوند و یا نسلی را بر اساس خواسته‌ها و شرایط موردنظر خود به وجود آورند. این کار درباره پاره‌ای از گیاهان و حیوانات صورت گرفته و نتایج مطلوبی به همراه داشته است اما در مورد انسان هنوز باید منتظر نتایج تحقیقات و بررسی‌ها بود.

در جمع‌بندی این بحث باید گفت مسأله وراثت از نظر علم و دین دارای نقشی اساسی و فوق‌العاده در افراد و امری سرنوشت‌ساز است. به همین جهت در اسلام، برای گزینش همسر سفارش‌هایی در این زمینه شده است مثل منع از ازدواج با فرد احمق و کودن، و یا افرادی که آلودگی‌هایی دارند^۱ حتی در ازدواج و گزینش همسر سفارش این است که بیش از آنکه به سر و وضع

۱- فروع کافی ج ۲، ص ۱۳ - وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۰۹

ظاهر و زیبایی افراد، مال و دارایی آنها، حسب و نسبشان عنایت شود، باید به وضع خرد، اخلاق و ایمان آنها توجه شود. روایات ما ازدواج با افراد کم خرد را اجازه داده ولی فرزندی آنان را مجاز ندانسته‌اند و برای جلوگیری از وقوع پاره‌ای از عوارض در نسل، مثل نقص‌ها و نارسایی‌ها توصیه شده است به ازدواج فامیلی تن دردهند. زیرا صفات ارثی دو خویشاوند تقویت شونده است.

پرسش‌ها

- ۱- وراثت چیست؟ آن را توضیح دهید.
- ۲- صفات نوعی را که از طریق وراثت منتقل می‌شوند، شرح دهید.
- ۳- صفات فیزیولوژیک که از طریق وراثت منتقل می‌شوند کدامند؟ بیان کنید.
- ۴- چه صفات مرضی از طریق وراثت منتقل می‌شوند؟ شرح دهید.
- ۵- صفات مربوط به جنبه‌های روانی و هوشی را که از طریق وراثت منتقل می‌شوند معرفی کنید.
- ۶- نظر اسلام در مورد صفات ارثی و رعایت آن در گزینش همسر چیست؟ بیان کنید.

۲- محیط

غرض از محیط مجموعه عوامل و شرایطی است که آدمی را در خود غوطه‌ور ساخته و یا به گونه‌ای او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً محیط رحم مادر یک محیط است. زیرا طفل را در خود شناور کرده و هوا هم یک محیط است زیرا ما را در خود غرقه ساخته است. غذا و دوا هم محیط هستند. زیرا ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

آدمی از لحظه تشکیل جنین، تا ولادت و مرگ تحت تأثیر محیط‌های گوناگون است که ما به مناسبت در مورد برخی از آنها با رعایت اختصار سخن خواهیم گفت. این محیط در دسته‌بندی کلی شامل محیط رحم، محیط داخلی انسان، محیط انسانی او، و دیگر محیط‌های جغرافیایی و غذایی است که ما ذیلاً به بررسی مختصر آنها می‌پردازیم.

محیط رحم: طفل حدود ۶ تا ۹ ماه در شکم مادر است و در آن جا رشد و پرورش می‌یابد. در تمام این مدت تحت تأثیر شرایط رحم و شرایط و موقعیت مادر است. عوامل بسیاری هستند که او را در رحم تحت تأثیر قرار می‌دهند و از آن جمله‌اند:

– حجم رحم و شرایط لگن که محیط رشد و پرورش جنین است و کمی یا زیادی آن حجم، در

جنین مؤثر است.

– فشار رحم از نظر هورمون‌ها و مواد شیمیایی تولید شده به علت حاملگی و امتزاج خون‌ها.
– غذای مادر در دوران حمل از نظر سلامت یا مسمومیت، حجم غذا که برای زنان باردار باید کم حجم و از نظر قدرت باید نیروزا باشد مثل گوشت، خرما، کره و ...
– بیماری مادر در دوران حمل که اثراتی بر روی جنین دارد مثل تب‌های شدید و یا بیماری سرخجه و ...

– دوی مادر در دوران حمل به‌ویژه داروهای مسکن که اثری منفی و مسموم‌کننده بر جنین می‌گذارند.

– غم و شادی مادر در دوران حمل که اصولاً غم و اندوه به جنین سرایت نمی‌کنند ولی سبب آن می‌شوند که رگ‌های مویین باریک‌تر شوند و خون کافی به جنین نرسد و برعکس آن در عرصه شادی‌هاست.

– کیفیت خواب و استراحت مادر در دوران حمل که در سلامت و یا بروز نارسایی در جنین مؤثر است. مثلاً از ماه ششم حاملگی زن باردار که به پهلوی راست خوابیده، اگر بخواهد به پهلوی چپ بخوابد نباید بغلتد، باید بنشیند و این بار به پهلوی چپ بخوابد. در غیر این صورت خطر پیچیده شدن بندناف بر روی عضوی از جنین وجود دارد که ممکن است سبب فلج یا خفگی شود.

– همچنین است وضع زایمان او از نظر طبیعی و یا غیرطبیعی بودن. کندی یا تند زایمان، در زایمان عادی و طبیعی کودکان با سر به دنیا می‌آیند و در زایمان غیرطبیعی کودک از عرض بدن یا از پا به دنیا می‌آید که در آن صورت مادر و فرزند نیاز به مراقبت‌های ویژه دارند و معمولاً از طریق سزارین یا فرسپس کودک را به دنیا می‌آورند.

لحظه ولادت نیز مهم است از آن جهت که طفل از محیط گرم رحم وارد محیط سردتر دنیا می‌شود و سهل‌انگاری در گرم نگه‌داشتن کودک و رسیدگی به او خود موجب بسیاری از اختلالات و بیماری‌هاست. هم‌چنانکه در این مرحله برنش به شش تبدیل می‌شود و کندی ولادت و احیاناً خفگی در مسیر ولادت ممکن است برای او صدمه هوشی داشته باشد و بدین‌سان محیط رحم برای جنین محیطی مهم و سرنوشت‌ساز است و عدم توجه به شرایط و موقعیت‌ها موجب وارد آمدن صدمه‌ای به جنین و حتی به مادر است و در اسلام سفارش‌هایی برای مراقبت در این مرحله وجود دارد.

محیط داخلی خود کودک: غرض شرایط و سیستم‌هایی است که در درون وجود او ایجاد شده‌اند. می‌دانیم کودک هم در مرحله جنینی و هم بعد از آن دارای قلب و معده و روده و نظام گردش خون، غده‌ها و شش‌ها و دستگاه تنفس و سیستم عصبی است. گاهی در شرایط داخلی کودک ممکن

است اشکالات و اختلالاتی باشد که برای کودک سرنوشت‌ساز باشد. مثل :

– اختلالات قلبی در کودک که زمینه را برای بسیاری از مشکلات و امراض فراهم می‌سازند.

– اختلالات در غده‌ها و یا در گردش خون آنان که سبب نارسایی‌ها و دشواری‌هایی در زندگی

و در رشدشان می‌شود و زحمات و نگرانی‌هایی را برای پدر و مادر به‌وجود می‌آورد.

– اختلالات در سیستم عصبی کودک که زمینه‌ساز نابسامانی‌ها و گرفتاری‌های بسیاری برای

خانواده و کودک است و همچنین اختلالات فراوان دیگر که در زندگی طفل دشواری‌های بسیار

می‌آفرینند و غرض این که محیط داخلی خود طفل هم از عوامل مؤثر در تربیت و رشد اوست.

محیط خانواده: دامان پدر و مادر، وضع و شرایطی که آنها در محیط خانواده پدید می‌آورند

عامل مهم و مؤثری در تربیت فرزندان است. در مورد این محیط بحث‌های وسیع و پر دامنه‌ای وجود

دارد که علمای تربیت در نوشته‌های خود به آنها اشاره کرده‌اند از جمله :

– شرایط فقر یا غنای والدین در وضع تربیتی فرزندان مؤثر است. به‌ویژه در خانواده‌ای که فقر

باشد ولی عزت نفس نباشد و یا در خانواده‌ای که غنا باشد ولی اعتدال و میانه‌روی نباشد.

– وضع اخلاقی و انضباطی والدین در کودک مؤثر است. پدر و مادری که درباره فرزندان

انضباطی اندیشیده و رفتاری بر اساس ضوابط و اخلاق اسلامی پیاده می‌کنند، در فرزندان خود

تأثیری خاص دارند و بر خانواده‌ای که پدر و مادر دارای اخلاقی خشن و انضباطی سخت‌گیرانه

باشند اثر دیگری برجای می‌گذارند.

– شرایط فکری و فرهنگی والدین نیز در تربیت نسل جداً مؤثر است. اگر پدر و مادر دارای

فرهنگی ارزیابی شده و اسلامی باشند، فکر و اندیشه‌شان درست و آداب و رسوم، و زبان و کلام‌شان

روی حساب و بر اساس معیارهای اسلامی، و هنرشان اندیشیده و در خط رشد باشند در کودکان یک

گونه اثر دارند و در خانواده‌هایی که فرهنگ‌شان ضعیف، نیندیشیده و ارزیابی نشده باشد، نقش

تربیتی‌شان به گونه‌ای دیگر است.

– شرایط اجتماعی خانواده هم در تربیت فرزندان مؤثر است. تعداد اعضای خانواده، روابط و

آمد و شده‌ها، کیفیت معاشرت، بده و بستان‌های اخلاقی، کیفیت داوری درباره اعمال و رفتار یکدیگر،

بعد الگویی و پیشوایی پدر و مادر، همه و همه در سرنوشت فرزندان اثر دارند. به همین گونه است

وضع سازگاری زن و شوهر، صلح و جنگ آنها در محیط خانه، میزان صبر و حوصله‌شان در برابر

دشواری‌ها و ناملازمات زندگی، گذشت‌ها و یا سختگیری‌های بی‌حد و مرز که هر کدام به نحوی در

فرزندان مؤثر است.

شرایط مذهبی و معنوی خانواده در فرزندان اثر دارد. پدر و مادری که اهل دیانت و شرافت و

تقوایند، والدینی که اهل عبادت و نماز و راز و نیاز با خدایند، آنها که در حضور فرزندان نماز اول وقت دارند، پای‌بند به دین و مذهب و اخلاق هستند و مبانی اعتقادی خود را به فرزندان القا می‌کنند، دارای نقشی عظیم و سازنده در فرزندان خود هستند و برعکس آنها که نسبت به قواعد دین و مذهب بی‌اعتنایند بر فرزندان خود اثری منفی برجای می‌گذارند.

همچنین وضع پدر و مادر در جنبه‌های ارشادی فرزندان، دادن آگاهی‌های لازم به آنان در عرصه حیات، نوع و میزان آموزش آنان، رفتار توأم با احساس مسؤولیت آنها در قبال فرزندان، حرمت‌گذاری به فرزندان و پذیرش آنان و ... همه و همه در کودکان مؤثر و دارای نقش است. محال است که در خانواده‌ای آشفته و نابسامان کودکی رشد یابد و به کمال و دانایی و فرزانیگی برسد. در ارزیابی نقش پدر و مادر و اثرات این دو در کودکان باید اعتراف کنیم که نقش مادر به مراتب مهم‌تر و مؤثرتر از نقش پدر است زیرا :

— طفل تا مدت ۹ ماه در رحم مادر بوده و با او رابطه‌ای خونی داشته است.
— کودک تا دو سال در دامن مادر بوده و از شیر او نوشیده است.
— نخستین کلمات و عبارات را مادر بر زبان کودک جاری کرده و به او سخن گفتن آموخته است.

— در شبانه‌روز بیشترین مدت ارتباط را مادر با فرزندان خود دارد نه پدر.
— کودک از نظر انس و معاشرت با مادر مانوس‌تر است تا با پدر.
— مهر و محبت که عامل جلب کودک است توسط مادر بیشتر درباره فرزندان اعمال می‌شود تا توسط پدر.

— و بالاخره مادران محرم راز فرزندان خویشند و کودکان حامی و مدافعی، و نیز پناهگاهی برتر از مادر برای خویش نمی‌شناسند و این مجموعه علتها سبب می‌شوند که کودکان از مادر بیشتر تأثیر بپذیرند تا از پدر.

به همین خاطر در اسلام کفۀ عنایت و توجه به سوی مادران سنگین‌تر است تا به سوی پدران و دستور اسلام در حرمت‌گذاری برای مادر بیشتر است تا برای پدر.

رسول گرامی اسلام فرموده است بهشت زیر قدم‌های مادران است. الجنة تحت اقدام الامهات^۱ این سخن بدان معنی است که این مادران هستند که می‌توانند فرزندان خود را بهشتی سازند. تجربه روزانه ما هم نشان می‌دهد افرادی که در دوران کودکی که از مادران خوب و ارزشمندی برخوردار

بوده‌اند، افرادی نیک و صالح شده‌اند و آنها که مادرانی فاسد و گنه‌کار داشته‌اند، نسل‌شان نسلی خوب و ارزنده و در راه خیر و صلاح نبوده است. و ما در تاریخ نمونه‌های بسیاری، حتی در طبقه زمامداران داشته‌ایم که پدران آنها افرادی گنه‌کار، شرور و آلوده بوده‌اند ولی مادران شریف و پاکدامنی داشته‌اند و فرزندان خلق و خوی مادر را گرفته‌اند نه پدر را و در نهایت می‌خواهیم بگوئیم شرافت و پاکی نسل را بیش از آنکه از پدر سراغ بگیریم باید از مادر جستجو کنیم.

اعضای خانواده: از محیط انسانی تربیت باید از محیط اعضای خانواده یاد کرد. و غرض ما از اعضای خانواده شامل هر کسی است که در خانواده با کودک زندگی می‌کند ولی پدر یا مادر او نیست و اینان از نظر ما خود شامل سه گروهند:

۱- برادران و خواهران: بویژه آنها که سن بیشتری نسبت به طفل دارند. مثل برادر یا خواهر بزرگتر که گاهی ممکن است درباره فرد کوچکتر نقش پدری یا مادری را ایفا کنند و به امر و نهی بپردازند که البته این شیوه‌ای نارواست.

۲- پدر بزرگ و مادر بزرگ: که گاهی در نزد فرزندان خود زندگی می‌کنند و به نوه‌های خود دلبستگی دارند. فرزندان ممکن است بیشتر به آنها راغب بوده و حتی دستورات پدر و مادر را نادیده گیرند و طبیعی است که به علت مهر و محبت بسیارشان کودکان از آنها بیشتر تأثیر بپذیرند تا دیگران.

۳- دیگر افراد خانواده: مثل عمو، عمه، دایی، خاله که گاهی با کودک هم خانه‌اند و با او در ارتباط هستند و مهر و قهرشان در کودک اثر می‌گذارد. و به همین گونه است وضع کودکی که در دامان خدمتکار و یا کلفتی زندگی می‌کند و میزان تأثیر خدمتکار در کودک بحدی است که افلاطون گفته است آن کس که کودک خود را به دست کلفتی بسپارد، در آینده‌ای نزدیک دو کلفت خواهد داشت!!

۴- خویشان و بستگان: غرض ما از خویشان و بستگان، آنهايي هستند که در خانه کودک با او نیستند، بلکه در خانه خود زندگی می‌کنند، ولی با خانواده کودک آمد و شد و با طفل ارتباط دارند. مثل خاله، عمه، عمو، دایی و فرزندان آنها. تجارب علمی نشان می‌دهند که نقش این گروه در مواردی وسیع‌تر و مؤثرتر از نقش پدر و مادر است. چه بسیارند کودکانی که پدر و مادر آنها افرادی درست و صالح بوده‌اند ولی کودکان به علت ارتباط دائم و وابستگی با خویشان و بستگان فاسد خود سر از انحراف درآورده و راه و رسم آنها را پذیرا شده‌اند. و البته گاهی هم ممکن است عکس این قضیه صادق باشد. یعنی دیده شده است کودکانی در خانواده آشفته و نابسامانی رشد و پرورش یافته‌اند ولی تحت حمایت خویشان و بستگان خود به راه صواب آمده و راه حیات شرافتمندانه‌ای را در پیش گرفته‌اند.

۵- گروه معاشران: از عوامل محیطی مؤثر در تربیت گروه معاشران هستند یا گروه همسالان، یعنی افرادی قرین، نظیر و همتا^۱ و آنها گروهی هستند که با هم دوستی، معاشرت و بازی دارند و هم‌راز و همدم یکدیگر به حساب آمده و جرگه اجتماعی را تشکیل می‌دهند^۲. گروه معاشران نقش فوق‌العاده و سرنوشت‌سازی در زندگی یکدیگر دارند، تا حدی که رسول خدا(ص) فرمود: آدمی بر دین و اعتقاد دوست و همدم خویش است^۳. و در تعبیری دیگر از پیامبر(ص) آمده است، همنشین صالح همانند عطر فروش است که اگر از عطر خود چیزی به ما ندهد در سایه همنشینی با او از بوی عطر استفاده خواهیم کرد و داستان همنشینی با افرادی فاسد، داستان آهنگری است که از چکش زدن‌های او آتش می‌جهد و شراره آتش او ممکن است دامن آدمی را بگیرد و آن را بسوزاند^۴.

به فرموده قرآن، چه بسیارند افرادی که در روز قیامت به خاطر لغزش‌هایی که دوستان و معاشران سبب آن شده‌اند، جهنمی می‌شوند و می‌گویند ای کاش من فلانی را دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او مرا گمراه کرده و از ذکر و یاد خدا بازداشته است^۵. به همین خاطر امام امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر کسی را دوست و معاشر خود انتخاب مکن مگر آنگاه که او را نیکو آزموده باشی، و گرنه برای تو پشیمانی پدید می‌آید.

تحقیقات پژوهشگران نشان می‌دهد که دوستان و معاشران در سه مورد نقش و اثری بیش از پدر و مادر دارند: الف - زمانی که خانواده از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ کرده‌اند در آن صورت فرزندان در محیط جدید پذیرای فرهنگ جدیدند. ب - در موردی که فرزندان در مرز سنی بلوغ قرار گرفته‌اند و در آن هنگام برای بیان رازها و رمزهای مربوط به آن بیش از آنکه به والدین و مربیان روی آورند به سوی دوستان روی می‌آورند. ج - و بالاخره زمانی که وضع و محیط خانه آشفته و نابسامان باشد و پدر و مادر کودک با هم درگیری و اختلاف داشته باشند، در آن صورت کودکان به سوی دوستان بیشتر روی می‌آورند و با آنها بیشتر درد دل و معاشرت دارند.

۶- معلم و مربی: یکی از محیط‌های انسانی مؤثر در تربیت آدمی معلم و مربی است که برای شاگردان نقش پدر یا مادر دوم را ایفا می‌کنند و دانش‌آموزان از آنان درس اخلاق و زندگی می‌گیرند. اما این که شاگردان از چه چیز معلمان خود درس‌ها می‌گیرند پاسخ روشن است، درس‌ها از: - سر و وضع ظاهر و آراستگی‌ها و نظافت و آرایش معلم و رسیدگی‌های عادی و افراطی به خود.

۳- کافی ج ۳، ص ۳۷۵

۲- زمینه جامعه‌شناسی، ص ۲۴۹

۱- فرهنگ معین

۵- آیه ۲۸ فرقان

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۵

– نظم‌داری و وقت‌شناسی و پای‌بندی معلم و مربی به رعایت ضوابط و مقررات مدرسه و جامعه.

– الگوی عملی بودن او یعنی آن چه را که او به شاگردان می‌آموزد و دستور اجرای آن را می‌دهد، خود نمونه و سمبل باشد.

– اخلاق و معاشرت و پای‌بندی معلم به آداب و سنن، خیرخواهی‌ها و انس و صفا و صمیمیت‌های او.

– همدلی و همراهی معلم در جهت خیرخواهی‌ها و حل مشکلات شاگردان، و احیاناً دیگر افراد جامعه.

– البته نقش و اثرگذاری معلم در شاگرد هرگز به میزان تأثیر والدین در فرزندان خود نیست ولی در برخی از موارد کودکان و بویژه نوجوانان بیش از آنکه از پدر و مادر تأثیر ببینند از معلم خود درس اخلاق و آداب می‌آموزند.

۷– مردم جامعه و افراد عامه: نیز از کسانی هستند که در سازندگی و یا ویرانی بنای اخلاق کودکان و نوجوانان مؤثرند. ما موجودی اجتماعی هستیم و در جامعه با مردم زندگی می‌کنیم، از آنان تأثیر می‌گیریم و در مواردی در آنان تأثیر می‌گذاریم. جامعه شامل گروهی از زن و مرد و پیر و جوان است که دارای وحدت در فکر و خط و رویه‌ای روشن است. مردم جامعه همانهایی هستند که ما در کوچه و خیابان، در بازار و اداره، در محیط کار و کارگاه با آنان سروکار داریم.

این یک کارگر است، آن دیگری فروشنده، آن سومی رفتگر، آن چهارمی پلیس، آن یک راننده، آن دیگری نانوا، آن فرد دیگر معلم، کارمند، بازاری و ... و اینان با اخلاق و رفتار و کیفیت برخورد خود به ما و کودکان اخلاق و آدابی را سرایت می‌دهند. اگر راننده‌ای به دست بلند کردن کودکی بی‌اعتنا باشد، شخصیت او را تحقیر کرده است. اگر فروشنده‌ای جنسی را به کودکی گرانتر بفروشد به او درس بی‌عدالتی داده است، و اگر فرد بزرگسالی به کودکی زور بگوید، به او درس ناحقی و ناروایی داده است و بالاخره اگر نانوا در صف نان، رعایت حال کودک را ننماید و او را بیش از دیگران در صف نان معطل کند، به او درس بی‌انصافی داده است.

وضع کودکی که در جامعه‌اش شاهد شرافتمندی‌ها و یا بی‌تقوایی‌ها باشد نیز به همین ترتیب است. مثلاً او در دور و بر خود افرادی عقیف و پاکدامن ببیند یا کنیف؟ مردم جامعه‌اش اهل پاکی و شرف باشند یا اهل فساد و آلودگی، شاهد امر به معروف و نهی از منکر باشند یا شاهد بی‌تفاوتی‌ها در برابر آلودگی‌ها و نابسامانی‌ها.

۸- مسوولان اجرایی: غرض از آنان کسانی هستند که در مقامات اجرایی جامعه نقشی اساسی دارند مثل وزراء، رؤسای ادارات و سازمان‌ها، استانداران، مدیران کل، فرمانداران، بخشداران، پلیس و مأموران انتظامی و هرکسی که در پست فرماندهی و رهبری کشور یا یک منطقه است. نقش و تأثیر آن‌ها در صلاح یا فساد یک کشور اندک نیست.

اگر رهبران جامعه افرادی پاک و سالم و در خط صواب باشند، مردم نیز بیش یا کم همان راه و روش اصیل و شناخته شده مملکت و شیوه پای‌بندی به ضوابط قانونی را درپیش می‌گیرند و برعکس اگر اینان در خط فساد و آلودگی و گناه و یا در خط طاغوت باشند مردم نیز همان راه و خط را درپیش خواهند گرفت و ما نمونه‌های آن را در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پس از آن، در کشور خود دیده‌ایم. در سخنی از معصوم (ع)، آمده است که فرمود مردم به امرا و فرماندهان خود شبیه‌ترند تا به پدران خود.^۱

مسوولان اجرایی کشور را به لکوموتیوی تشبیه کرده‌اند که واگن‌های پراز مسافر مردمی را به دنبال خود بسته و با سرعت به همراه می‌برند. مادام که لکوموتیو در روی ریل و با ضابطه در حرکت باشد واگن‌ها نیز بر همان اساس به پیش می‌روند و هنگامی که لکوموتیو از ریل خارج شود، واگن‌ها نیز به دره سقوط خواهند کرد. علی (ع) فرمود: به هنگامی که افراد فرومایه سرپرستی مردم را بر عهده گیرند، افراد فاضل و برتر به هلاکت خواهند رسید^۲ و در آن صورت جامعه راه انحطاط درپیش خواهد گرفت.

۹- رهبران فکری جامعه: در هرکشور و جامعه گروهی هستند که فکر و اندیشه مردم را سامان می‌دهند مثل دانشمندان، روحانیون، متخصصان، صاحب‌نظران، معلمان و ... نقش علما و روحانیون در این عرصه جداً سرنوشت‌ساز و اساسی است بویژه که در جوامع اسلامی مردم شدیداً تحت تأثیر و نفوذ آنها قرار دارند و حتی بر اساس فتوای آنها تن به جهاد و شهادت می‌دهند و یا از مال خود خمس و زکوة می‌پردازند و ...

رسول خدا (ص) فرمود: صلاح و فساد علما در صلاح و فساد مردم مؤثر است و بدترین افراد جامعه عالمی هستند که از فساد سر در می‌آورند^۳. و نمونه همین سخن از امام امیرالمؤمنین (ع) دردست است^۴. برخی از افراد شاید در صف عالمان نباشند ولی ظاهرالصلاح هستند و سر و وضع‌شان به ظاهر اسلام‌پسند است مثل مردی که دارای ریش و محاسن، دارای تسبیحی دردست و

۱- تحف العقول ص ۱۴۴

۲- شرح غرالحکم ج ۳، ص ۱۲۹

۳- تحف العقول ص ۳۱

۴- بحارالانوار ج ۸۹ ذیل لغت العالم

اهل مسجد و نماز جماعت است و یا زنی که دارای حجاب و به ظاهر پاکدامن و عقیف است. عامه مردان و زنان اینان را الگوهای جامعه اسلامی می‌شناسند. حال اگر خدای نخواستہ اینان روزی از فساد سردر آورند، عامه مردم و افراد ظاہربین از دینداری پشیمان و مأیوس خواهند شد. بر این اساس مسؤلیت اینگونه افراد در قبال مردم سنگین تر است.

پرسش‌ها

- ۱- غرض از محیط در تربیت چیست؟ توضیح دهید.
- ۲- محیط رحم چه تأثیری در جنین می‌گذارد؟ شرح دهید.
- ۳- محیط داخلی خود کودک چیست و چه تأثیری در او دارد؟ بیان کنید.
- ۴- چه عوامل و شرایطی از خانواده در کودک مؤثرند؟ شرح دهید.
- ۵- به نظر شما نقش پدر در تربیت کودک بیشتر مؤثر است یا نقش مادر؟ چرا؟
- ۶- اعضای خانواده چه کسانی هستند؟ چه تأثیری در کودک دارند؟ شرح دهید.
- ۷- خویشان و بستگان چه نقش و تأثیری در کودک می‌گذارند؟ بیان کنید.
- ۸- در مورد نقش معاشران، اولیای اسلام چه فرموده‌اند؟ شرح دهید.
- ۹- نقش معاشران در چه مواردی مهم‌تر از نقش پدر و مادر است؟ بیان کنید.
- ۱۰- چه چیز معلم در شاگردان مؤثر است؟ توضیح دهید.
- ۱۱- مردم جامعه چه کسانی هستند و چه تأثیری در کودک دارند؟ شرح دهید.
- ۱۲- مسؤولان اجرایی یک کشور چه کسانی هستند و چه تأثیری در کودک دارند؟
- ۱۳- رهبران فکری جامعه چه کسانی هستند و چه تأثیری در کودک دارند؟ شرح دهید.

محیط ماوراء ماده

جهان ما از دیدی شامل دو بخش است. جهان فیزیک یا جهان ظاهری و مادی، شامل زمین و آسمان و کرات و پدیده‌های گیاهی و جانوری و جمادات و مایعات و ... که قابل حس و لمسند، جهان متافیزیک یا ماوراء ماده که در خور لمس و حس نیستند و به چشم ما دیده نمی‌شوند. آدمی در محیط حیات خود با این عوامل نیز در تماس و ارتباط و تحت نفوذ است و ما ذیلاً به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

۱- شیطان: بر اساس بیان قرآن، شیطان آفریده‌ای از خدا و خلقتی از خلقت‌های اوست و از

گروه جنیان^۱ است که به فرموده امام علی(ع) حدود شش هزار سال عبادت خدا را کرده بود^۲ و در جریان خلقت حضرت آدم از فرمان خدا در سجده به آدم سرپیچی^۳ و اعلام تکبر کرد و خود را از آدم برتر دانست^۴. خداوند هم او را مورد سرزنش قرار داد و از درگاه خود طرد کرد^۵.

او دشمنی آدم را در دل گرفت و برای گذشته عبادت خود از خداوند مزد خواست و خواستار آن شد که تا قیامت زنده بماند و به عزت خدا سوگند یاد کرد که نسل آدم را گمراه سازد^۶ و راه رشد را بر او ببندد و در این طریق از همه یاران و همدستان خود بهره گیرد و این آدمی است که تحت نفوذ اوست جز بندگان مخلص خدا^۷. و آدمی باید او را دشمن تلقی کند^۸.

۲- فرشتگان: خدا آفریده‌های دیگری نیز دارد که از جمله آنها فرشتگانند^۹ که مأموران الهی در کارگردانی نظام و برخی در رابطه با انسانند. برخی فرشته وحی اند که پیام را از جانب خدا برای پیامبران می‌آورند^{۱۰}. برخی مراقب و همراه آدمی و حسابرس و ثبت‌کننده اعمالند^{۱۱}. برخی در خط اجرای اوامر الهی هستند و هرگز از آن تخلفی نمی‌کنند^{۱۲}. برخی مأمور باد و باراند و عده‌ای مأمور ستاندن جان انسان در حین مرگ و بعضی هم دعاگوی انسان‌ها و درخواست‌کننده^{۱۳} مغفرت برای اهل ایمان^{۱۴}.

بر اساس آیات قرآن فرشتگان رحمت خدا بر آدمیان نازل می‌شوند و عامل مدد رسانی از جانب خداوندند^{۱۵}. خدا در قرآن می‌فرماید که در جنگ‌های رسول خدا با کفار، پروردگار آنان را با فرشتگان مورد تأیید و کمک قرار داد^{۱۶}. و هم در قرآن آمده است آنها که در زندگی هدف خود را خدا قرار داده و در راه وصول به رضای او استقامت ورزند، خداوند فرشتگان رحمت خود را بر آنان می‌فرستد و به او مژده‌ای می‌دهند که خوف و اندوهی به خود راه ندهند^{۱۷}... و بر این اساس آدمی تحت تأثیر و نفوذ فرشتگان است.

۳- خداوند متعال: و بالاخره فراموش نکنیم که آفریدگار همه ما خداوند است. او مالک ماست و نیز کارگردان وجود ما. همه چیز ما از اوست: جان ما، توان ما، قدرت ما، شنوایی ما، بینایی ما، خون ما و... همه از اوست و اوست که لحظه به لحظه به ما فیض می‌رساند که یکی از فیض‌های او فیض تنفس و دم و بازدم است، فیض ضربان قلب و نبض ماست، فیض جذب و هضم غذاست. ما به حول و قوه او از جای برمی‌خیزیم و می‌نشینیم بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدٌ. اگر لحظه‌ای فیض او

۱- آیه ۵۰ کهف	۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۴	۳- آیه ۳۴ بقره	۴- آیه ۱۲ اعراف
۵- آیه ۳۴ حجر	۶- آیه ۸۳ ص	۷- آیه ۴۰ حجر	۸- آیه ۶ فاطر
۹- آیه ۱ فاطر	۱۰- نهج البلاغه خطبه ۲	۱۱- آیه ۱۸ اقل	۱۲- آیه ۶ تحریم
۱۳- نهج البلاغه خطبه ۲	۱۴- آیه ۵ شورا	۱۵- سوره قدر	۱۶- آیه ۹ انفال
۱۷- آیه ۳۰ فصلت			

به ما نرسد، از میان رفته ایم و اوست که با خواست و اراده خود ما را زنده می کند و می میراند و اوست که با شرط فراهم آوردن زمینه عزت یا ذلت برای خودمان به ما عزت و ذلت می دهد^۱ اوست که قدر دارد. یعنی برای هر چیزی اندازه ای معین کرده^۲. قضا دارد یعنی حکم و داوری برای انجام هر کار و یا وقوع هر عمل. و اوست که امضاء و تأیید دارد و تا در امری امضا و تأیید او نباشد، آن امر واقع نخواهد شد. مثل مرگ ما، حتی اگر او تأیید نکند، کارد ابراهیم گلوی اسمعیل را نخواهد برید.

و بدین سان ما دائماً تحت تأثیر و نفوذ امر و فرمان خداوندیم. البته خداوند برای زندگی ما ضوابط و نظاماتی معین کرده و حیات و سلامت ما را در گرو آن قرار داده است. مثل:

– نظام عمل و عکس العمل، اگر ستم کنی ستم خواهی دید، اگر سیلی بزنی سیلی خواهی خورد، دیروزود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.

– مثل نظام کشت و درو، گندم از گندم بروید، جو ز جو.

– نظام عزت و ذلت، یعنی هرکس زمینه را برای عزت و آبرومندی خود فراهم سازد، عزیز خواهد شد و هرکس زمینه را برای ذلت و بدبختی خود فراهم سازد، ذلیل خواهد شد^۳.

– نظام امید که پایان شب سیاه سفید است، پس از هر دشواری آسانی خواهد آمد^۴.

– نظام گناه و تیره روزی، عاقبت گناه بدبختی است اگر چه آن گناه امروز ما را خوش آید.

– نظام اسراف و فقر، فرجام اسراف و زیاده روی فقر و محرومیت است.

– نظام مرگ و حساب، آدمی اگر هزاران سال هم زنده بماند سرانجام باید بمیرد و پس از مرگ

از او می پرسند که چه کردی؟ و او باید حساب اعمالش را ذره به ذره پس دهد^۵.

درعین حال باید دانست خدای ما رحیم است، روزی ده ماست، انیس و همدم ماست، کمک رسان ماست، به اسرار دل ما آگاه است، پرده حرمت کسی رانمی درد مگر آنگاه که خود آدمی خویش را رسوا سازد. خدای ما ستار العیوب است، غفار الذنوب است، بخشنده و مهربان است اگر تو با خدا باشی خدا با تست، انسانی که خدا دارد هرگز تنها نیست او دوستدار پاکان است، ولی مؤمنان است، او از ما دفاع می کند، در تنگناها او به داد ما می رسد در گرفتاری ها او مایه نجات ماست، پس ما همه گاه تحت تأثیر خداییم.

۵– خود آدمی: آدمی خود تحت تأثیر خواسته ها، تصمیم ها و باورهای خویش است. خود

می تواند در سرنوشت سازی خویش مؤثر باشد، برای خود عزت و شوکت و سربلندی پدید آورد و یا

۱– آیه ۲۶ آل عمران

۲– آیه ۳ طلاق

۱– آیه ۲۶ آل عمران

۶– آیه ۳۸ حج

۵– سوره زلزال

۴– آیه ۶ شرح

سببی برای بدبختی، سقوط و تیره‌روزی خود باشد. به همین خاطر در اسلام به ما سفارش کرده‌اند تو خود مراقب و نگهدار خود باش^۱ و علی(ع) فرمود: تو خود معلم خود باش^۲.

آری، نقش خواست و اراده آدمی رادر سازندگی یا ویرانی خویش نباید نادیده گرفت. آنجا که آدمی بتواند خواسته خود را بر اساس فرمان خدا تطابق دهد، و آنجا که انسان از روی درک و فهم و حساب چیزی را بخواهد و بالاخره آنجا که این خواست را با نیروی ایمان همراه کند، همه چیز در خط درست و صواب به پیش خواهد رفت. و بد نیست متذکر شویم، آنجا که آدمی خود چیزی را بخواهد و خود راه درست را دریابد و به آن ایمان آورد دیگران نمی‌توانند او را از راه به‌در برده و گمراهش سازند^۳.

اسلام آدمی را مسؤول خود، و مکلف به سازندگی و اصلاح خود دانسته است. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود چه نیکوست آدمی خود واعظ خود باشد. خداوند به هر انسانی فرصت و امکان و توانی داده تا در سایه آن خود را بسازد و هر فردی وظیفه دارد از این فرصت و امکان سود جوید و خود را پیروانند و البته خداوند از ما در حد توان و استطاعت ما تکلیف می‌خواهد نه بیشتر^۴.

شرایط مؤثر در تربیت ما

چه بسیارند شرایط و امکاناتی که در تربیت ما مؤثرند، و اثرات آن دارای جنبه نفی و اثبات در ما هستند. برخی از آن‌ها را باید تقویت کنیم، و برخی دیگر را باید اصلاح نماییم. آن شرایط متعدد و برخی از آنها به صورت زیر قابل ارائه هستند:

الف - شرایط شخصی: یعنی شرایطی که به خود ما و وضعیت ما مربوط می‌شوند و از آن جمله‌اند شرایط جسمی و بدنی ما از نظر پیش‌رسی و ولادت که خود سبب آمادگی برای آسیب‌پذیری‌ها و داشتن حالات بیمارگونه و در نتیجه بدبینی نسبت به خود و زندگی، تق‌زدن‌ها و ترشروی‌های مداوم است. سلامت و بیماری کودک که برخی از آنها مزمن و گرفتارکننده‌اند و طفل را نیازمند به پرستار می‌سازند. در چنان صورت توقع‌داری و حالت نازخواهی در او شدید می‌شود. کمال یا نقص بدن که گاهی دارای جنبه مادرزادی است و در سنین بعد، با مقایسه خود نسبت به دیگران، و گاهی مسخره شاگردان هم‌کلاسی زمینه را برای احساس حقارت در آن فراهم کرده و او را فردی خشن، بدبین و انتقام‌جو بار می‌آورد و یا رفتار او را از حال تعادل خارج می‌سازد.

۲- نهج‌البلاغه دشتی قصار ۷۳

۱- آیه ۶ تحریم

۴- آیه ۱۵۲ انعام

۳- آیه ۱۰۵ مائده

جنسیت که خود سبب بروز و پیدایش صفات ویژه متفاوت با جنس مخالف است. اصولاً نفس زن بودن یا مرد بودن خود سبب بروز حالات و گرفتن مواضعی خاص در زندگی است. زشتی و زیبایی افراد که دارای صورت مادرزادی است سبب وقوع مسائلی در زندگی است. برخی از زیبارویان در معرض غرور و خودستایی هستند و برخی از زشت رویان دچار احساس حقارتند در حالی که مسأله مهم برای آدمی زیبایی اخلاق و درون است نه چهره زیبا یا زشت. وضع غدد درونی و اختلالات آن در رفتار و بروز حالات مؤثرند. غده‌ها در بدن همانند کارخانه‌های بزرگ شیمیایی هستند که موادی به نام هورمون در خون می‌ریزند و در آدمی تحول و تغییر در رفتار به وجود می‌آورند. مثل غده‌های هیپوفیز، غده‌های تیروئید، غدد جنسی و ... و گاهی غده‌های برون ریز هستند که کم کاری یا پرکاری آنها مشکل آفرین است. مثل غده‌های بزاقی، غده‌های اشکی، پشیرسی یا دیررسی برخی از غده‌های درون ریز (مثل غده‌های جنسی) در رفتار اثر دارند.

سیستم عصبی افراد در رفتار او مؤثرند. عصب‌ها در درون وجود مثل سیم‌های مخابراتی هستند که اختلال در آنها زمینه‌ساز اختلال در رفتار است. سن آدمی خود در رفتار مؤثر است. کودک به گونه‌ای رفتار و عمل دارد، نوجوان به گونه‌ای دیگر، و هر سنی را مقتضایی است. فهم و درک ما از مسائل تحت تأثیر و نفوذ سن و رشد ماست. از دیگر مسائل مربوط به شرایط زیستی باید از وضع گردش خون، فشار خون، طرز کار قلب، وضع معده و هضم، بیماری‌های مزمن و موقت، گرسنگی و تشنگی و ... را نام برد که هر کدام به نحوی در ما اثر دارند.

از شرایط شخصی انسان باید شرایط ذهنی را نام برد و در آن باید نخست از هوش یاد کنیم. هوش را یک دانایی خام ذکر کرده‌اند که به صورت مادرزادی در انسان و حیوان وجود دارد و میزان آن را در آدمی تا پایان عمر تقریباً ثابت دانسته‌اند. برخی از افراد در گروه باهوش‌ها قرار دارند و آنها کسانی هستند که درجه هوش‌شان از صد بالاتر است. افراد باهوش عادی، پرهوش، تیزهوش و نابغه در این صف هستند. برخی در گروه کم‌هوش‌ها هستند مثل آنهایی که می‌توانند خواندن و نوشتن را بیاموزند، و یا از این سطح پایین‌تر و عقب مانده‌های ذهنی و گاهی عمیق هستند و قادر به فراگیری خواندن و نوشتن نیستند و برخی از آنها حتی سخن گفتن را هم نمی‌توانند بیاموزند و طبیعی است که هوش در تربیت و رفتار آدمی مؤثر باشد.

میزان عقل آدمی در رفتار و تربیت او مؤثر است. عقل را عبارت از هوش عملی که در سایه تجربه‌ها و دانایی‌ها بر دامنه و میزان آن افزوده می‌شود، دانسته‌اند. کار عقل شناخت خوب از بد، زشت از زیبا، تمیز حق از باطل، خیر از شر، صلاح از فساد و ... است و می‌تواند عامل کنترل آدمی در مواقع سقوط باشد. همه انسان‌ها از نظر عقلی در سطح یکسان نیستند. برخی عاقلند، برخی عاقل‌تر

و برخی فاقد عقل و می‌دانیم این حالات و جنبه‌ها در تربیت و رفتار مؤثرند. عامل کنجکاوی انسان مؤثر در علم‌آموزی و رفتارآموزی و از آن مهم‌تر عامل چراجویی است که آدمی در سایه آن می‌تواند از رمز و راز امور سردرآورد و رهیابی خود را به سوی هدف بیشتر سازد. قدرت حافظه ما در تربیت و رفتار ما مؤثر است و شما می‌دانید اگر آدمی توان حفظ و بازشناسی خود را از دست بدهد، در مدتی بس کوتاه و محدود فانی و سرگردان خواهد شد. ما نشانی خانه خود را حفظ کرده‌ایم و در نتیجه در هر نقطه‌ای از شهر و کشور که باشیم می‌توانیم خود را به خانه برسانیم. ما حفظ کرده‌ایم که عامل خطر را بشناسیم و چیزهایی که برای ما نفع‌انگیز هستند مثل پول، مال، غذا، موقعیت، علم‌آموزی، خداپرستی آنها را تشخیص دهیم و به سوی آن روی آوریم. به همین گونه است عامل تخیل و تصور که حاصل هوش و توان حفظ ماست و در ابداع و اختراع ما نقش اساسی دارد و ما با استفاده از آنها می‌توانیم دنیای بهتری برای خود بسازیم، دیگر عوامل ذهنی ما عبارتند از قدرت دقت ما، توان استدلال ما، توان تفکر ما، استعدادهای ما که هر کدام چون عاملی محیطی در ما اثر دارند.

از شرایط و عوامل شخصی ما شرایط عاطفی ماست که در تربیت و رفتار ما نقش مهم و اساسی دارد مثل ترس‌ها از این بابت که معقول یا غیر معقول باشند در رفتار و تربیت ما اثر دارند. خشم انسان اگر شدید یا خفیف باشد در رفتار و حالات ما مؤثر است، به همین گونه است میل و رغبت انسان از این دید که ارزیابی شده و به صواب باشد یا نه، نفرت و گریز انسان، عشق و محبت او، حسادت و کینه آدمی، غم‌ها و شادی‌ها، آرزوها و یأس‌ها، اضطراب‌ها و تشویش‌ها، حرص‌ها و طمع‌ها، امیدواری‌ها و چشمداشت‌ها، توقعات آدمی از دیگران همه و همه در رفتار و تربیت آدمی مؤثرند.

شرایط روانی انسان نیز در حالات و رفتارهای آدمی اثر دارند و در این زمینه می‌توانیم از فطرت آدمی نام ببریم که جهت‌ده او به سوی کمالات، خیرها و معنویت‌ها، حق دوستی و زیبایی‌جویی، عدالت‌خواهی، و کمال است. وجدان خود از جلوه‌های فطرت و همانند یک قاضی محکم و به حق در برابر حالات و رفتار آدمی است و گاهی آدمی را به محکمه می‌کشاند و او را در درون وجود محکوم می‌سازد، آنچنان که برای کارهای خیر و صواب آدمی نیز پاداش و تحسین دارد. عذاب وجدان در مواردی کشاننده آدمی به سوی مرگ و فساد است و البته گاهی ممکن است وجدان در اثر سوء تربیت برای اعمال و رفتار ناپسند خود توجیهی بسازد و خود را در برابر گناه تبرئه نماید.

از عوامل و شرایط روانی اراده است که به‌واقع نیروی محرکه انسان به سوی خیر و پیش‌برنده او به هدف است. حرکت اراده اگر با راهنمایی شرع و عقل باشد راهنمای انسان به سوی بهشت است و اگر بدون هدایت مذهب باشد، جهت‌ده آدمی به سوی جهنم است. فهم و بصیرت انسان در شرایط

رشد و سعادت ما اثر دارند. بصیرت آدمی همانند چراغی فراراه ماست و ما را وامی‌دارد که از تجارب خویش نیکو بهره‌برداری کنیم و خط سعادت آفرینی را در پیش پای خویش قراردهیم. حرکت بی‌هدف و کورکورانه عامل بدبختی و نکبت آدمی است و انسان با آن نمی‌تواند به سوی خیر و سعادت راهی را پیدا کند. همچنین است شرایط دیگر جنبه‌های روانی آدمی. میل آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، میل به ستایش و نیایش، میل به دفاع از خود و عقاید خود، خواستاری وصول به کمال و

ب- شرایط مربوط به جامعه: از عوامل و شرایط مؤثر در تربیت و رفتار ما شرایط مربوط به جامعه و امور اجتماعی است که آدمی از تأثیرات و نفوذ آنها دور و برکنار نیست. این شرایط می‌تواند عامل سلامت یا بیماری فرد^۱، سازنده خلق و خوی آدمی^۲ و یا عامل اسارت و پای‌بندی او باشند^۳. از نظر اسلامی جامعه دارای نقش مثبت یا منفی و گاهی عامل کفر افراد است^۴. قرآن کتاب آسمانی ما قائل است که جامعه دارای مرگ و حیات^۵، دارای ضابطه و قاعده و کتاب^۶، دارای فهم و ادراک^۷، دارای رفتار و عمل^۸، دارای جنبه طاعت و معصیت^۹ و حتی دارای شعور و در نتیجه در آدمی مؤثر است. امور جامعه که از آن به واقعیت‌های اجتماعی تعبیر می‌شود به چهار صورت است و هر کدام از آنها به نحوی در ما اثر می‌گذارند. مثلاً:

– شرایط فرهنگی جامعه در ما اثر دارند مثل افکاری که در جامعه‌ای وجود و حضور دارند چه صواب و چه ناصواب، چه واقعی و چه موهوم. فلسفه‌ها که بحث از چرایی امور دارند مثل چرایی کار، جنگ و صلح، چرایی ازدواج و معاشرت، چرایی و چگونگی مرگ و حیات، خدمت و خیانت، دانش آموزی و پژوهش، ادبیات یک جامعه در آدمی مؤثر است مثل شعرها، نثرها، ضرب‌المثل‌ها، استعارات و کنایات، آداب و رسوم جامعه ممکن است دارای نقشی سازنده و جهت دهنده در انسان باشند یا نقشی ویرانگر، عامل رشد و پیشروی باشند یا عامل سقوط و انحطاط. شعائر و مناسک حاکم بر مردم در سرنوشت آنها اثر دارد و ممکن است سببی برای توسعه کمالات و سازندگی‌ها باشند و یا موجبی برای ضایع‌سازی عمرها. همچنین است وضع هنر در یک جامعه و اینکه ما از آن چه تلقی و برداشتی داریم. هنر ممکن است عاملی بیدارکننده، شرف‌آفرین، حافظ عفت و تقوا باشد و یا سببی برای تخدیرها، غافل‌داری‌ها و موجبی برای در خواب کردن انسان. به همین گونه است نقش وسایل

۱- برداشت از کتاب تضادهای درونی ما ۲- اخلاق و شخصیت ص ۷۹ ۳- زمینه جامعه‌شناسی ص ۱۹۶
 ۴- آیه ۲۷ نوح ۵- آیه ۳۴ اعراف ۶- آیه ۲۸ جاثیه
 ۷- آیه ۱۰۸ انعام ۸- آیه ۶۶ مائده ۹- آیه ۱۱۳ آل عمران

ارتباط جمعی، از رادیو، تلویزیون، نوارها، کاست‌ها، که اینها نیز می‌توانند طرز فکر آدمی را تغییر دهند، عامل رشد یا انحطاط انسان باشند، سطحی‌نگری را ترویج دهند و یا انسان را به سوی قشریت بکشانند، الگوهای جدیدی برای ما بسازند. کتب و مطبوعات هم در این زمینه مؤثرند. یک کتاب گاهی ممکن است به آدمی درس شرف و اخلاق بدهد و یا شرافت و اخلاق موجود او را زیر سؤال ببرد. شرایط اجتماعی جامعه شامل افراد و مناسبات اجتماعی است که آدمی در تعامل دائم با آنهاست. این عوامل در آدمی مؤثر و دارای نقشی سرنوشت‌ساز است. مثل خانواده که ما در مباحث گذشته از آن سخن گفتیم. اخلاق حاکم بر جامعه که شامل مجموعه‌ای از ضوابط، امر و نهی‌ها و بایدها و نبایدهای حاکم بر روابط مردم است. این اخلاق ممکن است صادقانه یا فریبکارانه، بر مبنای انس و مودت یا نفاق و استبداد باشد و در هر دو صورت در آدمی مؤثر است. مسأله نظارت اجتماعی، در قالب امر به معروف و نهی از منکر اگر در جامعه‌ای موجود و یا مفقود باشد در سرنوشت‌سازی جامعه مؤثر است و این امر در تربیت نسل، صلاح یا فساد آنها نقش اساسی دارد.

به همین گونه است وضع جرائم و انحرافات که اگر در جامعه‌ای به آسانی قابل وقوع باشد سرنوشت نسل را در مخاطره قرار خواهد داد. مواد مخدر و اعتیادآور اگر در محیطی رواج داشته و یا آلودگی‌ها و بی‌بندوباری‌ها امری رایج و عادی باشد، امر تربیت راست و درست نخواهد شد و برعکس اگر در جامعه‌ای پاکی و شرافت، صداقت و تقوی حاکم باشد نسل روی خیر و سعادت را خواهد دید. نوع روابط در جامعه نیز مؤثر در تربیت نسل است. اگر روابط مردم با هم در یک جامعه بر اساس گرمی، صفا و صمیمیت یا بر مبنای گریز و تنفر باشد، در تربیت افراد بی‌اثر نیست. نوع روابط ممکن است در یک جامعه بر اساس نفع‌خواهی شخصی و استثمار باشد یا بر اساس منافع و مصالح جمع، بر اساس وحدت ملی و مشارکت اجتماعی باشد یا بر اساس خواسته‌های تفرقه افکنانه، بر اساس خصایص قبیله‌ای و عشیره‌ای باشد یا دارای دامنه‌ای بس وسیع و گسترده، هر کدام از آنها در تربیت نسل در جامعه مؤثر خواهد بود.

قضاوت‌ها در یک جامعه، نوع داوری‌ها در یک کشور، در شخصیت‌سازی‌ها و تشکل افراد مؤثر است. ممکن است داوری در جامعه بر مبنای عدالت و انصاف باشد، یا بر مبنای اعمال قدرت و زور مداری. کيفرها و پاداش‌ها ممکن است عادلانه باشد یا ظالمانه، و این در روحیه افراد جامعه مؤثر و دارای نقشی بسیار مهم است.

شرایط سیاسی جامعه نیز در حالات و رفتار و تربیت و اخلاق جامعه مؤثر است. نوع حکومت کیفیت رهبری از اینکه بر اساس موازین حق و شرع باشد یا بر اساس جبر و اعمال سلیقه شخصی، نظام‌مداری کشور، قانون و قانون‌گذاری، انتخابات کشور، آزادی، اختناق و خفقان در یک جامعه،

امنیت‌ها، جنگ‌ها، صلح‌ها، اجرائیات حکومت، اداره سازمان‌ها، وحدت ملی، روابط بین‌المللی، کیفیت حکمرانی و ... همه و همه در اخلاق و رفتار افراد مؤثرند.

سیاست اداره کشور ممکن است بر اساس آزادی مطلق باشد که حاصل آن هرج و مرج است، ممکن است بر اساس سیاست استبداد و فشار باشد که حاصل آن سرکوبی‌ها و یا مقاومت و قیام است و یا ممکن است بر اساس آزادی مشروط و مقید باشد که به صلاح دولت و ملت است. جنگ در خوی و رفتار مردم یک کشور مؤثر است. از سویی عامل حرکت آفرینی است و مردم را به قیام جهت دفاع و از جهت دیگر سبب ترس و احساس عدم امنیت است که در آن صورت هر کس سعی دارد گلیم خود را از خطر بیرون کشد. و از جهت سوم، جنگ سبب تخریب‌ها، کمبودها، تورم‌ها و هرج و مرج‌هاست و در آن صورت جرائم توسعه می‌یابند و عده‌ای از سودجویی و استثمار سردمی‌آورند. اجرائیات یک کشور در اخلاق و رفتار افراد اثر دارند. این که قانون در یک جامعه به چه صورتی اجرا می‌شود، ادارات چگونه انجام وظیفه می‌کنند، و نیز این که رشوه در جامعه‌ای وجود دارد یا نه، اختلاس در کشوری رواج دارد یا نه، رؤسای ادارات خود را رئیس مردم بدانند یا خدمتگزار آنها همه و همه در تربیت، اخلاق، و طرز فکر مردم اثر دارد.

اگر زِ باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان وی درخت از بیخ

شرایط اقتصادی یک خانواده یا جامعه در اخلاق و رفتار و تربیت آنها مؤثر است. مثل کار، بیکاری، تولید، مالکیت، مصرف، قناعت، قرض، ربا، انفاق، مالیات، زکات، هبه، تورم، معاملات، مبادلات، صدقات، فقر، غنا و ... مثلاً عامل اشتغال و سرگرمی، حتی در زندگی خانوادگی، برای فردی کم‌سال و یا بزرگسال، در تربیت مؤثر است. چه بسیارند افرادی که به علت عدم اشتغال، یا داشتن شغلی کاذب، برای دیگران زحمت و دشواری می‌آفرینند. اصولاً نفس بیکاری و سوسه آفرین و سبب بروز ضایعه‌هاست. نوع شغل عنوان‌های شغلی، سروصدای شغلی مثل آهنگری و جوشکاری، در وضع اعصاب، و حالات و رفتار افراد اثر دارد. کارهای سخت و توان‌فرونده‌ها را تضعیف می‌کند. عامل فقر برای آنها که تمرین و تحمل آن را ندارند، سبب شکست روحیه و گاهی سبب کفر است.^۱ گاهی فقر و ناداری سبب می‌شود که آدمی در شهر و کشور خود غریب باشد.^۲ و هم فرموده‌اند که فقر ممکن است انسان تیزهوش را از بیان رأی و نظرات خود باز دارد.^۳ فرق است بین دو کودکی که هر دو به مدرسه می‌روند، شکم یکی سیر است و آن دیگری گرسنه، پای این یک، جوراب دارد و آن دیگری بدون جوراب است. مگر آنکه این فرد طوری تربیت شود که دارای عزت نفس باشد. عامل غنا نیز موجب برازندگی است. به شرط آنکه آدمی ظرفیت آن را داشته باشد. و گرنه گاهی غنا سبب غرور

است و یا سبب بزرگ فروشی، خودخواهی و خودپرستی و به فرموده قرآن سبب طغیان^۱. چه بسیارند لغزش‌ها و انحرافات که از فقر برمی‌خیزند و چه بسیار دیگر از لغزش‌ها که به علت غنا و سرمایه‌داری صورت می‌گیرند. علت این است که این دو گروه برای تحمل فقر و ظرفیت‌داری در غنا تربیت نشده‌اند. شرایط معنوی و اعتقادی فرد و جامعه نیز در تربیت و اخلاق دارای نقشی اساسی است. در موضع‌گیری‌ها و رفتارها مذهب و معنویت در آدمی مؤثر است. البته این مهم است که آدمی پای‌بند به چه مذهب و مکتبی باشد و پذیرای چه تعالیمی باشد. مذاهب و مکاتب موجود جهان گاهی مادی هستند، زمانی معنوی، و گاهی نیز چون اسلام مادی – معنوی. همچنین مذاهب و مکاتب ممکن است دنیوی باشند یا اخروی، و یا چون اسلام دنیوی – اخروی. مکاتب و مذاهب ممکن است آسمانی باشند یا بشر ساخته، مترقی باشند یا مرتجع، تحریف شده باشند یا اصیل و سالم و... هر کدام از آنها به نحوی در اخلاق و رفتار آدمیان اثر می‌گذارند.

پرسش‌ها

- ۱- شیطان کیست و چه تأثیری در صلاح و فساد ما دارد؟
- ۲- فرشتگان که هستند و در ما چه تأثیری دارند؟ شرح دهید.
- ۳- نقش و نفوذ خداوند را در انسان بیان کنید.
- ۴- در جهان چه نظاماتی حکومت دارند؟ پنج مورد آن را شرح دهید.
- ۵- خود انسان در خودش چه نقش و تأثیری دارد؟ بیان کنید.
- ۶- غرض از شرایط شخصی در تربیت چیست؟ شرح دهید.
- ۷- شرایط ذهنی انسان چه هستند؟ چه تأثیری در ما دارند؟
- ۸- شرایط عاطفی انسان کدامند؟ چه نقشی در انسان دارند؟
- ۹- شرایط روانی انسان به چه می‌گویند و دارای چه نقش و تأثیری در انسان است؟
- ۱۰- دید اسلام را راجع به جامعه بیان کنید.
- ۱۱- شرایط فرهنگی جامعه چیست و چه تأثیری در تربیت افراد دارد؟ شرح دهید.
- ۱۲- شرایط اجتماعی جامعه چیست؟ چه تأثیری در افراد دارد؟ بیان کنید.
- ۱۳- شرایط سیاسی جامعه چیست؟ در تربیت افراد چه تأثیری دارد؟ شرح دهید.
- ۱۴- شرایط اقتصادی جامعه چیست؟ چه تأثیری در افراد دارد؟ بیان کنید.
- ۱۵- نقش و تأثیر فقر و غنا در تربیت افراد کدام است؟ بیان کنید.

ج- شرایط محیطی و غذایی: از عوامل مؤثر در حالات و رفتار و تشکل شخصیت و تربیت آدمی عوامل محیطی، غذایی و دارویی است که ما تحت این عنوان از چهار مبحث زیر سخن می‌گوییم.

۱- شرایط جغرافیایی: هنگامی که سخن از جغرافیا به میان می‌آید، این جنبه‌ها و ابعاد در ذهن آدمی ظهور و حضور پیدا می‌کنند: منطقه جغرافیایی، پستی، بلندی، کوه، دشت، صحرا، جنگل، وفور و عدم وفور که هر کدام به نحوی در حالات و رفتار آدمی مؤثر است. باز هم بر اساس اصل، رعایت اختصار ما به قسمت‌هایی از آن‌ها در این بخش اشاره می‌کنیم:

پستی و بلندی: بررسی‌های ابن‌خلدون به این نتیجه رسیده است افرادی که در مکان‌های بلند مثل مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند به مراتب مقاوم‌تر و سرسخت‌تر از کسانی هستند که در مناطق دشت و پست زندگی می‌کنند. دوندگی، جهندگی، تحرک در اینان بیشتر است تا در افرادی که چنین نیازی را به علت سکونت در منطقه دشت، احساس نمی‌کنند. گویی کوهستان مقاومت و سرسختی خود را به انسان‌ها عرضه می‌کند و آن‌ها را مقاوم بار می‌آورد.

منطقه جغرافیایی: برخی از مناطق دارای اهمیت جنگی و استراتژیکی است و برای کشورهای دور و نزدیک از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است^۱. به همین جهت در خصوص راهیابی به منطقه کشورهای دیگر دائماً در آن منطقه درگیری و جنگ دارند. مثلاً ایران به خاطر استراتژیک بودن سرزمینش دائماً در معرض طمعکاری ابرقدرتان برای داشتن پایگاهی در آن است. زیرا از نظر منطقه همانند یک چهارراه است که شمال و جنوب و شرق و غرب جهان را به هم مرتبط می‌کند.

طبعاً در این‌گونه مناطق دائماً جنگ افروزی و درگیری است و می‌دانیم جنگ دارای آثار و عوارضی است که به بخشی از آنها قبلاً اشاره کرده‌ایم و در روحیه و حالات و مواضع انسان مؤثر است. وفور و کمبود: به گفته ابن‌خلدون^۲ ساکنان اقلیمی که دچار کمبود کشاورزی (به خاطر منطقه جغرافیایی) هستند از لحاظ جسمانی و اخلاقی بهتر و ظریف‌تر و رنگ آنها روشن‌تر و بدنهای آنها پاکیزه‌تر و شکل آنها زیباتر و اخلاق‌شان به دور از انحراف و اذهان آنها نیرومندتر است. و تجارب روزمره نشان داده‌اند که آنان در مقایسه با افرادی که در منطقه‌ای با وفور نعمت زندگی می‌کنند ساعی‌تر و پرتلاش‌ترند. ناداری و کم‌داری مثلاً در زمینه آب آدمی را به کوشش بیشتر می‌خواند^۳ و وفور آدمی را به تنبلی و تن‌پروری می‌کشاند^۴.

عامل صحرا و دشت: بر اساس نظر جامعه‌شناسان، صحرائنشینی عامل شجاعت و سخاوت است. کوه‌نشینی عامل استقلال‌طلبی و بزرگواری و بلند طبعی است، ساحل‌نشینی عامل بردباری و

۲- ص ۱۵۴ مقدمه

۱- مثل کشور ما ایران

۴- مثل برخی از مناطق پر آب ایران

۳- مثل منطقه یزد و کرمان

ملايمت است و کشاورزی عامل رضا و قناعت^۱.

همچنين نقش ديگر عوامل جغرافيايي مثل عامل جنگل و سرسبزی تأثير آن در نشاط و طراوت افراد است و عامل کوير و شنزار و سنگلاخ که اثرات ديگری را به آدمی القاء می کند. همچنين قابل کشت بودن يا نبودن یک سرزمين سببی برای فقر و ناداری و پذيرش عوارض ناشی از آن است.

۲- شرايط طبيعی: منظور از عوامل طبيعی عبارتند از: وجود باد و باران، سرما و گرما، نور و آفتاب، خشکی يا رطوبت، جريان های هوایی که آنها نیز به نحوی در حالات و رفتار آدمی و هم در تربيت و تشکل شخصيت او مؤثر هستند.

بررسی های علمی نشان داده اند که در آب و هوای شرجی، روحیه ها دستخوش ناآرامی هستند و در مناطق طوفان خيز، وضع چنان است که گویی اخلاق و رفتار نیز همان وضع و شرايط را دارد و در آب و هوای معتدل، افراد از اعتدال در رفتار برخوردارند و ...

همچنين بررسی ها نشان داده است که ابر و باران در ذهن آدمی اثر دارد. در روزهای ابری و بارانی فراموشی زيادتر می شود. در روزهای آفتابی اين امر کمتر است. به عبارت ديگر پايين بودن فشار هوا سبب غلبه فراموشی بر انسان است. گرفتگی هوا و تيرگی آن مایه غمزدهگی ها، احساس دلنگی ها و افسردگی ها است. در حالی که در محیط های نور و روشنایی آدمی شاداب تر و بانشاط تر است.

همچنين نقش طبيعت در انسانی که راجع به آن تعمق داشته باشد نقش درس آموزی ها است از آن بابت که طبيعت دارای اصول و ضوابطی معين است، چهار فصل دارد، که با نظم معینی در چرخش هستند، نور و جاذبه دارد که از ثباتی برخوردارند، در طبيعت پيش دستی است، يعنی امری که بعداً بايد اتفاق افتد زمينه آن از همين امروز پيدا است^۲ و اين خود درسی برای انسان ها در جنبه سازندگی و برنامه ریزی است که در امر تربيت نیز پيش دستی کنند، کودک را بر اساسی تربيت نمایند که توقع دارند بعداً آنگونه بعمل آید.

سرما و گرما در آدمی مؤثر است و شما می دانيد در محیط های گرم تلاش کمتر و ميل به استراحت و کم کاری زيادتر است و در محیط های سرد، کوشش و تلاش افزون تر و سطح کار و تحرک بالاتر است. به گفته ابن خلدون محیط گرم کسالت و سستی و محیط سرد علاقه به کار و کوشش را به وجود می آورد^۳.

۳- شرايط غذایی: غذاها در بينش اسلامی تنها در نقش سير کننده شکم، سبب ترميم بدن و

۱- ص ۱۰۸ مقدمه

۲- هسته ای که در خاک کاشته می شود در آن وجود ریشه و ساقه و برگ و گل و میوه تعبیه شده است.

۳- ص ۱۰۸ مقدمه

عامل تداوم حیات نیستند، بلکه در خلق و خوی انسان، و زندگی عقلایی و رفتاری انسان نقش بسیار مهم و اساسی دارند. به همین خاطر در اسلام به مسأله غذا و نقش سرنوشت‌ساز آن توجه بسیار شده است. روانشناسان غذا نیز گفته‌اند: تو اول بگو چه می‌خوری تا من بگویم تو که هستی. و نیز عامل غذا در رشد یا نارسایی هوش، در سلامت یا مرض انسان مؤثر است حتی سبب زشتی‌ها و زیبایی‌هاست. از نظر اسلامی غذای پاک عاملی برای عمل صالح است. قرآن خطاب به پیامبران می‌فرماید: از غذاهای پاک و حلال بخورید تا عمل صالح انجام دهید^۱. پیامبر ما فرمود: اگر می‌خواهی دعا‌های تو مستجاب شود غذایت را از حلال برگزین^۲ و امام صادق(ع) فرمود: گوشت بدن که از حرام برآید به آتش دوزخ سزاوارتر است^۳. در اسلام حتی در مورد غذای زن باردار بحث شده زیرا که غذای او در شکل‌گیری شخصیت جنین مؤثر است.

۴- شرایط دارویی: نیز در رفتار و اخلاق مؤثر است مثل مواد افیونی و خواب‌آور که تداوم آن سبب از دست رفتن تعادل، بروز خشم، اضطراب، وحشت‌زدگی، تهاجم، و تحریک روانی است. مواد الکلی که در قلب و مغز اثر گذاشته و گاهی سبب جنون و هذیان، خشم و اضطراب و یا زوال عقل خواهد شد. ترکیبات سمّی سبب بروز فلج، نقص عضو و گاهی افت هوش و حافظه می‌شوند و دیگر مواد مخدّر که سبب بروز توهم‌ها، دل‌شوره‌ها، خطائینی‌ها شده و زمانی باعث می‌شوند که آن مواد در گیجگاه آدمی اثر گذارده و او تعادل خود را از دست بدهد. و یا در مواردی این مواد سبب تغییرات متابولیکی می‌شوند و حتی در ژن آدمی و در نسل او اثر می‌گذارند و یا خلق و خوی و حافظه او را تغییر می‌دهند.

۳- بررسی تأثیر وراثت و محیط

از روزگاران گذشته این بحث در بین علما مطرح بوده است که در سرنوشت‌سازی برای انسان نقش وراثت مهم‌تر است یا نقش محیط؟ عده‌ای از علما اصرار داشته‌اند ثابت کنند نقش وراثت در سرنوشت انسان مؤثرتر است و عده‌ای دیگر تأکید بر محیط داشته‌اند. ما در بحث‌های پیشین از وراثت و محیط بحث کرده‌ایم و شعاع عمل و نفوذ این دو را از نظر گذرانده‌ایم. به‌ویژه دیدیم که مثلاً امری چون محیط دارای چه دامنه وسیعی از نظر اثربخشی‌ها و با چه وسعتی از نظر نفوذ و سرنوشت‌سازی است. اما از نظر ما این سؤال که وراثت مهم‌تر است یا محیط سؤال خطایی است و پاسخ به آن به صورتی کلی و بدون تعیین مسأله باز هم خطاست. باید مسأله را درست طرح کرد و دید تأثیر وراثت یا محیط را درباره چه مسأله‌ای مطرح می‌کنیم. زیرا در برخی از مسائل نقش وراثت مهم‌تر است و در

بخشی دیگر نقش محیط . مثلاً :

آنجا که بحث از رنگ پوست، میزان هوش، جنسیت، زشتی و زیبایی، بیماری یا نقص مادرزادی مطرح است در آنجا باید نقش وراثت را مهم‌تر از محیط دانست. کودکی که از والدین سیاه‌پوست به دنیا آمده بر اثر محیط تربیت، شستشوها و نظافت‌ها، غذاها و دواها، لاقل در شرایط علمی موجود، سفیدپوست نخواهد شد. کودکی که به علت اختلالات مربوط به ژن عقب مانده به دنیا آمده، راه صلاح و سلامت را در پیش نخواهد گرفت و به همین گونه فردی که به صورت مادرزادی دارای نقایص و نارسایی‌هایی در قلب و معده و غده‌ها و ... است. پس در این گونه موارد نقش وراثت مهم‌تر از نقش محیط است. اما در مورد برخی دیگر از صفات مثل زبان دانی، دانش آموزی، شیوه جنگ و صلح، رفتار نیک و بد، خوش‌زبانی و بددهانی، پای‌بندی یا عدم پای‌بندی به یک مذهب، اخلاق نیک و بد، مهارت و کاردانی در امور، عضویت یا عدم عضویت سیاسی - اجتماعی، کیفیت اجرای یک برنامه و ... نقش محیط مهم‌تر از وراثت است. هیچ‌طفلی ذاتاً فارسی‌زبان یا انگلیسی‌زبان به دنیا نمی‌آید بلکه این محیط خانواده است که زبانی را به او می‌آموزد. هیچ فردی ذاتاً خیاط، معمار و یا نجار به دنیا نمی‌آید. آدمی این امور را در سایه فراگیری می‌آموزد و بر این اساس در این گونه موارد نقش محیط در آدمی مؤثرتر از نقش وراثت است.

همچنین در نقش محیط باید به این نکته بپردازیم که آن عاملی بسیار مهم است ولی قدرت اراده و ایمان آدمی می‌تواند محیط را تحت الشعاع قرار دهد. آری عامل جغرافیا، عامل غذا، عامل فقر و غنا در انسان اثر دارند ولی در آنجا که انسان اراده کند و این اراده‌اش با ایمان توأم و همراه باشد آن عوامل نمی‌توانند او را تحت تأثیر قرار دهند و بدین سان اراده توأم با ایمان، و البته ایمان توأم با آگاهی می‌توانند قوی‌ترین عامل را تحت نفوذ خود درآورند.

پرسش‌ها

- ۱- شرایط جغرافیایی چه تأثیری در رفتار و تربیت آدمی دارد؟ شرح دهید.
- ۲- منظور از شرایط طبیعی چیست؟ و در خوی و رفتار انسان چه تأثیری دارد؟ بیان کنید.
- ۳- شرایط غذایی چه تأثیری در تربیت و شخصیت آدمی دارد؟ شرح دهید.
- ۴- شرایط دارویی چه تأثیری در جسم و روان آدمی دارد؟ شرح دهید.
- ۵- نقش وراثت در مورد چه مسائلی از انسان صادق است؟ شرح دهید.
- ۶- نقش محیط در مورد چه جنبه‌هایی از انسان صادق است؟ بیان کنید.
- ۷- آیا به واقع انسان اسیر محیط جغرافیا و غذا و ... است؟ توضیح دهید.

اهداف تربیت

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- مفهوم هدف را در تربیت شرح دهد.
- ۲- ضرورت وجود هدف در زندگی را شرح دهد.
- ۳- ضرورت وجود هدف در تربیت را بیان نماید.
- ۴- اهداف تربیت را طبقه‌بندی نماید.
- ۵- از جوانب اهداف تربیت آگاه باشد و آن را شرح دهد.

۳- اهداف تربیت

در این قسمت از مباحث سعی داریم از سه مسأله مربوط به هدف سخن بگوییم که آگاهی از هر کدام ضرورت‌ترین کار تربیت ماست و آن‌ها عبارتند از: معنی و مفهوم هدف، ضرورت وجود هدف و طبقه‌بندی اهداف تربیت.

۱- معنی و مفهوم هدف

در زندگی روزمره سخن از هدف بسیار است و افراد جامعه آن را برای کار و زندگی، حرکت و تلاش، رفتار و حالات و نیز مواضع خود به کار می‌برند. مثلاً می‌گویند هدف من در انجام فلان کار چنین بود، و یا من درس را با هدف رشد و کمال می‌خوانم، هدف من از فلان اقدام چنین و چنان است و ... و معمولاً این لغت را در مورد مقاصد و آرزوهایی به کار می‌برند که می‌خواهند بدان‌ها برسند. در واقع هدف، مطلوب و خواستی است که آدمی دارد، نقطه‌نهایتی است که تلاش و سرمایه‌گذاری آدمی متوجه آن است و یا هدف آن غایت و نهایتی است که آدمی آن را تصور دارد و در

حرکت خویش آن را در برابر دیدگانش قرار می‌دهد و رفتار و عملش را برای رسیدن به آن منظم می‌نماید. همچنین می‌توان گفت منظور از کلمه هدف وضع مطلوبی است که فردی از روی آگاهی آن را سودمند تشخیص داده و برگزیده است و برای تحقق آن، فعالیت آگاهانه‌ای را انجام می‌دهد. برای هدف تعریف‌های بسیاری را ذکر کرده‌اند که از جمله آن، تعریف ذیل است:

هدف، نقطه، حالت یا موقعیتی است که قصد رسیدن به آن را داریم ولی فعلاً از آن فاصله داریم. و یا هدف عبارت از نقطه مقصودی است که آدمی برای دستیابی به آن کوشش و فعالیت داشته باشد. در این تعریف گفته‌ایم هدف نقطه‌ای است... و غرض این که گاهی آدمی به سویی تیری پرتاب می‌کند و می‌خواهد تیر به نقطه خاصی بخورد. آن نقطه خاص را هدف می‌گویند. و هم گفته‌ایم هدف حالتی است... و غرض این است که گاهی انسان کوشش و تلاشی می‌کند تا مثلاً از حالت غم به شادی، از بیماری به سلامت، از اسارت به آزادی دست یابد. آن حالت شادی، سلامت و یا آزادی را هدف می‌خوانند. بالاخره گفته‌ایم هدف موقعیتی است... و غرض این است که گاهی آدمی تلاشی می‌کند تا از موقعیت ضعف به قدرت، و از موقعیت جهل به علم، و از موقعیت پایین شغلی به موقعیت بالای شغلی دست یابد. موقعیت قدرت، موقعیت علم و موقعیت بالای شغلی را هدف می‌خوانند.

اساس تعقیب هدف دستیابی به یک فایده و سود است که می‌تواند مادی، معنوی، و یا هر دو آنها باشد. و تصور این فایده است که ما را به تلاش و فعالیت می‌کشاند. به عبارت دیگر انگیزه و یا محرکی است به عنوان نقطه وصول که ما را وامی‌دارد تا قدرت و حرکتی از خود بروز دهیم و حتی رنج‌ها و خستگی‌های راه را بپذیریم و خود را به آن نقطه مورد نظر برسانیم. اصولاً تصور نفع، اراده آدمی را برمی‌انگیزاند که آدمی به سوی غایت و غرض و آرمان و مقصودی به راه بیفتد.

بدنیست متذکر شویم بین هدف و استراتژی فرق است. استراتژی عبارت است از مسیر جهت‌داری که طریق رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده را مشخص می‌کند و در واقع به ما نشان می‌دهد که برای رسیدن به هدف باید چه شیوه و چه راه و رسمی را در نظر بگیریم. برای رسیدن به هدف تند باشیم یا کند، آشکارا حرکت کنیم یا پنهان... هم‌چنین بین هدف و طرح نیز فرق است. طرح مجموعه فعالیت‌هایی است که به وسیله آن در یک دوره زمانی معین و معلوم به یک یا چند هدف معین دسترسی پیدا می‌کنیم. مثلاً برای خود طرح‌ریزی می‌کنیم که چگونه فلان نقص درسی را از میان برداریم و یا فلان کار و برنامه معین را ظرف ۳ ماه انجام دهیم. بین هدف و مقصد هم فرق است. مثلاً مسافرتی را انجام می‌دهیم مقصد این مسافرت شهر مکه است و هدف ما زیارت خانه خدا.

هدف‌داری در تربیت این است که والدین یا مربیان، کودک را تحت مراقبت و نظارت خود قرار دهند، برنامه‌های معلوم و از پیش تعیین شده‌ای را درباره او به تدریج پیاده کنند تا او را از جهل

به علم برسانند، و یا او را از ناپختگی در کار و شغل به در آورده و پخته و دانایش سازند. مثلاً او را معلمی آگاه، پزشکی دانا، پدری یا مادری فهمیده و روشن به عمل آورد. چنین اندیشه‌ای در هدف، در همه نظامات تربیتی جهان وجود دارد. همه کشورها، همه جوامع و حتی همه خانواده‌ها برای تربیت نسل هدف‌هایی را معین کرده و سعی در رساندن نسل به آن نقطه، حالت یا موقعیت دارند.

۲- ضرورت هدف

حال می‌خواهیم بگوییم چه ضرورت و یا ضرورت‌هایی برای هدف، وجود دارد. و اصولاً چرا باید برای تربیت نسل، و یا اجرای آموزش و پرورش در جامعه و کشوری اهدافی را معین کرد؟ و در چنان صورت چه فوایدی را می‌توان برای آن ذکر کرد؟ در پاسخ به این سؤالات صاحب‌نظران نکاتی را ذکر می‌کنند که مهم‌ترین آنها از این قرارند:

۱- آفرینش هدفدار است، آسمان و زمین و آنچه که در بین آنهاست، به فرموده قرآن براساس هدفی خلق شده‌اند، آفرینش انسان نیز هدفدار است و آدمی بیهوده و بازیچه آفریده نشده است. و بدین‌سان همه حالات، حرکات، و مواضع انسان، حتی خورد و خوراک او، خواب و استراحت او، جنگ و صلح او باید هدفدار باشد. و در چنین وضع و صورتی امر تربیت او که امری سرنوشت‌ساز است نمی‌تواند بدون هدف باشد. والدین و مربیان در کار تربیت او باید هدف یا اهدافی را تعقیب کنند. خود آدمی پس از آنکه به مرحله‌ای از رشد و فهم و درک رسید، و توانست از رمز و راز زندگی سردرآورد، خود و محیط خود را بشناسد باید برای خود هدفی را معین کند. او باید بداند چرا زندگی می‌کند؟ چه چیزی باعث کار و تلاش او می‌شود؟ چرا کار می‌کند؟ چرا به دنبال کسب علم است؟ چرا ازدواج می‌کند؟ و ... و برای هر تلاش و عملش باید پاسخ قانع‌کننده‌ای داشته باشد.

۲- وجود هدف برای دستگاه آموزش و پرورش کشور ضروری است تا والدین و مربیان در تربیت نسل بدانند چه باید بکنند، و دست کودک را در دست گرفته و او را به کجا برسانند. اگر آدمی در سیر و حرکت خود نداند به کجا می‌رود، به جایی خواهد رسید که نمی‌داند کجاست. قرآن در تشبیه عمل بدون هدف مشخص و متفکرانه چنین می‌گوید: آن نوعی حرکت کردن در بیابان است که در آن انسانی تشنه در پی آب و به دنبال سراب روان است^۱ که هرچه بیشتر بدود تشنه‌تر و از هدف رسیدن به آب دورتر می‌شود. و یا در تشبیهی دیگر در روایات اسلامی آمده است که چنین فردی که بدون بینش و بصیرت به پیش می‌رود، هرچه تندتر به پیش رود از مقصد دورتر و گمراه‌تر است^۲. و به همین خاطر

است که بعضی از اندیشمندان گفته‌اند کار بی‌هدف چون سخنی بی‌معنی است و یا پوستی بی‌هسته است، و یا چون گردویی پوک و توخالی است.

۳- وجود هدف در تربیت سبب می‌شود که مربی و ادار به تهیه نقشه و برنامه کار باشد وسایل و ابزار آن را برای رسیدن به مقصود از پیش تهیه کند، وقت و زمان خود را برای حرکت و تلاش تنظیم کند. هم‌چنین بداند تا چه حد و به چه میزان در تربیت باید سرمایه‌گذاری کرده و از میزان وقت و سرمایه لازم در این راه آگاه باشد. با این حساب می‌توان نتیجه گرفت که وجود هدف، کار تربیت را قدرت می‌بخشد، پویایی و حرکت انسان را حساب شده ساخته، آدمی را از نوع سرمایه‌گذاری لازم در این راه آگاه می‌سازد. و این جریان ما را در هر لحظه قادر به ارزیابی از میزان پیشرفت و یا عقب‌ماندگی در کار می‌کند.

۴- وجود هدف در تربیت جهت کار را برای کارکنان تربیت اعم از والدین، معلمان و مربیان، مدیران و مسئولان تربیت معین می‌کند، همه آنها به تبعیت از خط واحدی به کار تربیت نسل می‌پردازند. در آن صورت فعالیت‌های خانه و مدرسه مکمل هم و در جهت تقویت هم خواهد بود. در سایه هدف همه دست‌اندرکاران تربیت دارای انگیزه و خطی در تربیت هستند، می‌دانند که می‌خواهند چه کنند. در راه و حرکت‌شان تردید و تضادی نیست. در همه شرایط پیشروی می‌توانند وضع خود و دیگران را ارزیابی و کنترل کنند. و بر این اساس وجود هدف چون چراغی راهنماست. دست‌اندرکاران تربیت را به سوی مقصد هدایت می‌کند و مربی سعی خواهد کرد به جبران کمبود و یا پرکردن خلأیی در تربیت گامی در مسیر تکامل بردارد.

۵- وجود هدف موجودیت و ارزش یک نظام را نشان می‌دهد. بر اثر آن آدمی درمی‌یابد یک نظام چه ارزشی دارد و قداست آن تا چه میزان است. اصولاً وجود اهداف منزلگاه حقیقی تربیت را نشان می‌دهد و خط کلی حرکت را در مسیر پیشروی به سوی مقصود معلوم می‌دارد و هم تفاوت خط فکری یک مکتب را با مکتبی دیگر مشخص می‌سازد. شما با مطالعه اهداف تربیتی اسلام می‌توانید دریابید اسلام چیست و چه می‌گوید. می‌توانید از خط فکری اسلام و از فرهنگ آن تصویری روشن به‌دست آورید.

۶- و بالاخره وجود هدف در واقع تعیین‌کننده سرنوشت حیات و تربیت ماست. معین‌کننده شخصیت و منش نسلی است که ما در پی ساختن و به عمل آوردن آن هستیم و این مسأله‌ای نیست که تنها برای تربیت ما مطرح باشد، بلکه در همه مسائل زندگی و در همه امور برای ما قابل ذکر است. با وجود آن سعی خواهیم داشت موانعی را که در سر راه زندگی ما وجود دارند و جلو پیشروی ما را می‌گیرند از میان برداریم. خط خود و راه و روش خود را جهت‌دار سازیم. فعالیت‌های لازم را برای

وصول به آن مقصد انجام داده و نقشه کار و تلاش خود را همیشه نزد خود تهیه کرده و معلوم کنیم. در تعلیم و تربیت هدف به عنوان محوری است که همه موارد و اصول تربیت بر آن استوار است و تکامل تربیتی در سایه آن حاصل می‌شود. افعالی که آدمی انجام می‌دهد معنی‌دار می‌شود و میزان تلاشی را که باید برای به ثمر رسیدن برنامه‌ای انجام دهد، معلوم می‌شود. این مجموعه ضرورت تربیت است. و اگر تربیت را به عنوان یک علم هم در نظر بگیریم باز ضروری است از هدف و غایتی برخوردار باشد تا معلوم شود افراد مورد تربیت را به چه نقطه‌ای می‌خواهیم برسانیم.

۳- طبقه‌بندی اهداف

امر انتخاب هدف را ضروری دانستیم و نقش آن را روشن کردن راه زندگی و تلاش تربیتی برشمردیم. به گفته عالمی هدف‌ها چون ستارگانند. البته ممکن است کسی به ستاره‌ای دست نیابد، اما دریانوردان آن را راهنمای خود انتخاب کرده و با آن راه خود را می‌یابند. وضع استفاده مریمان از اهداف تربیت برای پرورش نسل نیز همین‌گونه است. اساس بحث هدف‌ها پایداری است که ریشه و منشأ آن را باید در هست‌ها جستجو کرد. وقتی می‌گوییم هدف تربیت، رشد و کمال انسانی است، معنی آن این است که والدین و مریمان با تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود باید کودک را به آن مرحله برسانند. و یا می‌گوییم هدف کسب آگاهی، آموزش حرفه، رشد اخلاق است یعنی غرض ما در تربیت آن است که چنین وضع و شرایط را فراهم کرده و کودک را به آن موقعیت برسانیم.

اهداف تربیت از جهات مختلفی قابل دسته‌بندی هستند مثلاً از دید زندگی شخصی، یا اجتماعی، از دید جزئی یا کلی، از نظر ارزش و اهمیت، از نظر دامنه و کاربرد، از دید غایی یا واسطه‌ای بودن آن و ... که ما به برخی از آنها که آگاهی از آنها بیشتر مورد نیاز ماست در این بحث اشاره می‌کنیم. در واقع بخشی از مباحث ما در تعریف انواع هدف‌هاست و بخشی دیگر در مورد هدف‌هایی که در تربیت نسل و زندگی او باید مورد نظر باشد.

الف - در تعریف هدف‌ها: در این زمینه به تعریف هدف‌هایی می‌پردازیم که مهم‌ترین آنها

عبارتند از:

هدف کلی: شامل آن هدفی است که همه نظامات تربیتی و جوامع مختلف از آن یاد می‌کنند و آن سعادت است. به عبارتی ساده ما نسل را تربیت می‌کنیم تا آنها به سعادت برسند. اما این که سعادت چیست پاسخ‌ها متفاوت است. برخی سعادت را در رشد اقتصادی و تأمین شکم و رفاه زندگی

می‌دانند^۱. گروهی آن را در دستیابی به لذات غریزی می‌شناسند^۲. بعضی سعادت را در رسیدن به قدرت و رهایی از احساس ضعف^۳ و اسلام سعادت را در کمال و رشد همه‌جانبه انسان در جهت لیاقت‌یابی برای رسیدن به مرحله قرب خداوند و عبودیت او می‌شناسد^۴ و این سخن نیاز به توضیحاتی دارد که ما در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

برخی از علمای اسلام سعادت را رسیدن به کمال مقدر خود ذکر کرده‌اند^۵ و یا گفته‌اند سعادت در انسان رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی او و متنعم شدن به آن است^۶. علامه طباطبایی (ره) گوید سعادت دنیوی چیزی است که زندگی را گوارا سازد و آن در درجه اول بقا و سپس توانگری و عزت است^۷ و سعادت اخروی در بقایی است که فنا نداشته باشد و در غنایی است که دستخوش فقر نشود و در عزتی است که آمیخته با ذلت نباشد و در دانشی است که آمیخته به جهل نباشد. و بالاخره سعادت انسان از نظر اسلام زمانی تأمین می‌شود که آدمی در سایه تربیت بتواند همه اعمال و رفتار و کردار خود را با برنامه خداوندی تطبیق دهد و همه حب و بغضش در راه رضای الهی و در خط او باشد.

هدف غایی: عبارت است از آخرین نقطه، حالت یا موقعیتی که می‌خواهیم بدان برسیم و آن در واقع آخر خط و منتهای نقطه سیر ماست که به واقع اوج کمال است. در بینش اسلامی الله مرکز و مظهر قدرت، علم و حکمت، عدالت، ادراک و اراده، و دانایی و حیات است. غایت تربیت اّتصاف به اسمای حسنای خداوند و صفات ربوبی است^۸. هدف این است که آدمی در سایه تربیت عبد خدا شود و عبد به کسی می‌گویند که سرپای وجودش متعلق به مولا و صاحب خود باشد که خداوند است. اراده‌اش تابع اراده خدا، خواستش تابع خواست او، حرکاتش براساس فرمان او و جنگ و صلح و محبت و خشمش طبق رضای او باشد و فردی که این چنین باشد به کمال انسانیت دست یافته و به قرب جوار رحمت حق نائل آمده و بهشتی است.

هدف غایی انسان در تربیت، رساندن آدمی به معراج اوست، کشاندن او به مرحله وحی است که عبودیت نام دارد و در آن صورت همه حالات، حرکات و مواضع آدمی براساس امر و نهی اوست، و آدمی دوست می‌دارد برای خدا، دشمن می‌دارد برای خدا، خشم می‌گیرد برای خدا و راضی می‌شود به رضای خدا^۹ و بازگشت او نیز به آغوش رحمت خداست.

۱- مارکسیسم ۲- مکتب فروید ۳- آدلر ۴- آیه ۲۸ ذاریات
 ۵- علم اخلاق اسلامی ج ۱ فصل ۱ ۶- تفسیرالمیزان ج ۲۱ ص ۳۰ ۷- همان ج ۲۹ ص ۱۰
 ۸- ص ۲۵۹ ج ۶ تفسیرالمیزان ۹- فرموده امام صادق (ع)

هدف واسطه‌ای: شامل هدف‌هایی است که از آن به‌عنوان سکوی پرش استفاده شده و در سایه آن مرحله به مرحله به پیش می‌رویم تا به هدف غایی و نهایی برسیم. مثالی را که برای درک و فهم آن می‌توان ذکر کرد به این صورت است:

فرض کنید شما می‌خواهید از میان جوی آبی عبور کرده و به آن سوی جوی برسید. ناگزیر سنگی بزرگ را در جوی می‌اندازید و با حرکتی خود را روی آن سنگ قرار می‌دهید. سنگ دیگری را در فاصله دیگری در جوی می‌اندازید و از این سنگ روی آن سنگ پا می‌گذارید. و به همین ترتیب با قرار دادن چند سنگ در جوی آب، و قدم گذاشتن روی آنها خود را به آن سوی جوی یا ساحل که مقصد نهایی‌تان بود می‌رسانید. این سنگ‌های داخل آب به عنوان هدف‌های واسطه‌ای شما هستند که زمینه را برای وصول شما به ساحل فراهم می‌سازند.

و بر این اساس اگر هدف شما رسیدن به دوره لیسانس یا دکتری باشد، هر کلاس درس برای شما مقدمه و واسطه وصول به آن مرحله خواهد بود. به عبارت دیگر هدف واسطه‌ای، مقدمه و وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف بالاتر و در نهایت هدف غایی و نهایی. همچنین تلاش شما در درس و علم‌آموزی وسیله‌ای است برای رسیدن به رشد و کمال و در نهایت رسیدن به مرحله انسان کامل که عید نام دارد. با این تصویری که ارائه دادیم برای رسیدن به هدف غایی باید مراحل را گام‌به‌گام طی کنیم که رسیدن به هر گام و هر مرحله را هدفی واسطه‌ای می‌خوانند. طبیعی است که آدمی پس از رسیدن به هدف غایی دیگر نیازی به هدف‌های واسطه‌ای نخواهد داشت. آن‌کس که به مرحله دکتری خود رسیده دیگر نیازی به مشق و رونویسی و تمرین جدول ضرب دوره ابتدایی نخواهد داشت.

هدف‌های رفتاری: هدف‌های رفتاری شامل آن انتظارات و توقعاتی است که آدمی پس از فراگیری مطلبی و مسأله‌ای از خود باید بروز دهد. فرض کنیم که ما در کلاس درس فیزیک، طرز ساختن یک رادیو را به دانش‌آموزان می‌آموزیم. هدف رفتاری ما در این درس آن است که دانش‌آموز پس از خواندن و فهمیدن درس بتواند یک رادیو بسازد. هدف رفتاری ما در درس اخلاق این است که شاگرد پس از فراگیری این درس اخلاق و رفتار مورد نظر را از خود بروز دهد و به همین گونه است هدف‌های رفتاری در دروس دیگر.

معمولاً تهیه‌کنندگان کتب درسی و یا معلمان یک درس در تألیف کتب و یا تدریس یک موضوع هدف یا اهداف رفتاری خاصی را تعقیب می‌کنند. و راه و رسم ارزیابی آنها از تأثیر این کتاب و یا تدریس این درس آن است که ببینند آیا دانش‌آموزان به آن هدف‌ها رسیده‌اند یا نه؟ اگر تدریس و آموزش ما سبب آن نشود که در رفتار شاگرد تغییری حاصل شود، و او پس از فراگیری به همان گونه‌ای باشد که قبل از فراگیری بوده، در آن صورت می‌گوییم ما به هدف رفتاری دست نیافته‌ایم. یا در روش

درس و بحث ما اشکال وجود داشته است و یا دانش‌آموزان در آن مرحله از رشد و کفایت نبوده‌اند که از این درس برداشت لازم را بنمایند.

هدف‌های رفتاری، در حالات، حرکات و مواضع آدمی قابل مشاهده و بررسی است. درخور دیدن، شنیدن، لمس کردن و اندازه‌گیری است. گاهی هدف‌ها غیر رفتاری هستند یعنی فقط به دانستن، حفظ کردن و در ذهن داشتن ختم می‌شوند نه به صورت عمل و ابراز در حالات و رفتار. مثل کسی که درس اخلاق را از دیگران شنیده و آن را نیکو حفظ کرده و می‌تواند راجع به آن سخنرانی کند ولی در جنبه عمل به‌گونه‌ای دیگر است و یا آن‌کس که در مورد زیان‌های سیگار زیاد می‌داند و سخن می‌گوید ولی در ضمن سخنرانی و یا پس از آن خود سیگار می‌کشد. این‌گونه افراد عالم بی‌عملند و اسلام آنان را به درختی بی‌میوه شبیه کرده است: **اَلْعَالَمِ بِلَا عَمَلٍ، كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ.**

پرسش‌ها

- ۱- معنی و مفهوم هدف را بیان کنید.
- ۲- بین هدف و استراتژی، هدف و طرح، هدف و مقصد چه فرقی است؟ شرح دهید.
- ۳- چه ضرورت‌هایی برای وجود هدف در تربیت است؟ شرح دهید.
- ۴- چرا دستگاه آموزش و پرورش کشور باید هدف داشته باشد؟ بیان کنید.
- ۵- وجود هدف برای مربی و کارکنان تربیت چه ضرورتی دارد؟ توضیح دهید.
- ۶- «اساس هدف‌ها باید‌هاست و ریشه آن را در هست‌ها باید جستجو کرد». یعنی چه؟
- ۷- هدف کلی چیست؟ آن را شرح دهید.
- ۸- هدف غایی چیست؟ آن را بیان کنید.
- ۹- هدف واسطه‌ای چیست؟ آن را شرح دهید.
- ۱۰- هدف رفتاری چیست؟ آن را توضیح دهید.

ب- اهداف در رابطه با زندگی: این اهداف که گاهی در تربیت از آن به عنوان اهداف

تفصیلی یاد می‌شود، شامل هدف‌ها و مقاصدی هستند که مربی برای ساختن و به‌عمل آوردن شاگردان و آماده کردن آنها برای ورود به دنیای زندگی به آنها توجه می‌کند. واقعیت این است که آدمی در عرصه حیات از یک سو باید متوجه خود و ابعاد وجودی خود باشد و رابطه اندیشیده‌ای را درباره خود تنظیم

کند و از سوی دیگر او ناگزیر به داشتن رابطه با جامعه و مردم است و قطعاً برای داشتن یک ارتباط سالم و معقول با جامعه باید آمادگی پیدا کند. او هم چنان در آینده‌ای نه چندان دور یک انسان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و الهی است. برای وصول به مقاصد و اغراض فوق باید آمادگی‌های لازم را به دست آورد و دستگاه تربیت مسوول تنظیم این روابط و جهت‌دهی فرد به سوی این مقاصد است.

اگر بنای دسته‌بندی اهداف و مقاصد تربیت بر اساس موارد فوق باشد، ما ناگزیر باید به شش دسته از اهداف اشاره کنیم که شامل اهداف و مقاصد شخصی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و معنوی است و طبعاً در مورد انتخاب این اهداف نیز باید نکات مهم و درخور اعتنایی عرضه شوند. ما در این بخش از کتاب با رعایت اختصار به بررسی موارد فوق می‌پردازیم.

۱- اهداف شخصی: غرض از آن اهدافی است که به شخصیت فردی انسان و ابعاد وجودی او مربوط می‌شوند و این امر در عین این که بی‌ارتباط با جمع و جامعه نیست، دارای جنبه فردی است. می‌دانیم که بخشی از تربیت ما و مریمان ما متوجه وجود خود ماست جسم و جان ما امانت خداوندی در دست ما و دیگران است و ما نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌اعتنا باشیم. این امانت را باید رشد و پرورش داد، و در خط و برنامه‌ای که خداوند آن را برای ما معین کرده مورد استفاده قرار داد. اما در جهت رشد و پرورش آن اهداف و مقاصدی است که بخشی از آن‌ها به قرار زیر است:

- در جنبه زیستی و بدن: والدین و مریمان باید فرد را در موارد زیر راهنما و رهبر باشند.
- شناخت بدن و ابعاد وجودی و وظایف اعضاء و رمز و راز آفرینش آنها.
- تأمین سلامت بدن و حفظ و صیانت آن از خطرات و عوارض گوناگون.
- رشد و تقویت بدن که اسلام خواستار نیرومندی و توانایی مؤمن است.
- بهداشت بدن و ایجاد عادات بهداشتی و ایمنی در زندگی شخصی.
- تربیت اعضاء به گونه‌ای که هر عضوی کار و وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد.
- زیاد کردن مقاومت در بدن از طریق تمرین‌ها در گرسنگی و تشنگی (مثل روزه).
- تعدیل غرایز و مراقبت‌ها در پیش‌رسی و دیررسی، و جلوگیری از بیداری نابهنگام آنها.
- دور نگه داشتن بدن از آفات، آسیب‌ها، خطرات، نقص عضوها، لطمه‌ها.
- درمان بیماری‌ها، و عوارض نگران‌کننده، رفع نقایص و عیوب از بدن در حدود امکان.
- حفظ زیبایی بدن و توجه به ظرافت آن در عین استحکام و مقاومت بدن و اعضاء.
- ورزیدگی اعضای بدن به گونه‌ای که هر عضو کار خود را تند و سریع و بی‌عیب انجام دهد.
- در جنبه ذهن: ذهن آدمی همانند مخزنی از آگاهی‌ها و اطلاعات است که آن آگاهی‌ها در آنجا

جمع، دسته‌بندی، تحلیل و جایگزین می‌شود و هر آنگاه که ما به آگاهی و اطلاعی نیاز داشته باشیم، فوراً آن را از انبار ذهن به‌در آورده و مورد استفاده قرار می‌دهیم. به‌خاطر اهمیت ذهن و نقش آن در حیات آدمی است که بخشی از اهداف تربیت ما متوجه آن است. آنچه در این زمینه باید مورد رعایت و مدنظر قرار گیرند، عبارتند از:

- پرورش هوش و سعی در رشد و تقویت آن و پرهیز از سقوط و افت آن.
- پرورش کنجکاوی و جهت‌دهی آن به سوی مقاصد مفید و ارزنده.
- تربیت چراجویی و استدلال برای کشف معماها و حل مسائل و دشواری‌ها.
- رشد و پرورش و تقویت فکر برای حل مسائل و رفع دشواری‌ها و موانع آن.
- ایجاد زمینه برای شکوفایی و رشد استعدادها و جهت‌دهی آن به سوی خیر و صلاح کودک.
- پرورش خلاقیت و ابتکار برای نوآوری‌ها در عرصه حیات و آسان کردن زندگی.
- پر بار کردن ذهن از طریق کسب اطلاعات مفید و مؤثر برای زندگی فردی و جمعی.
- رشد و پرورش عقل و جهت‌دهی آن به سوی خیر و مصلحت و شرافت و رساندن آدمی به کمال.

- پرورش تخیل و تصور در جهت آماده‌سازی برای ابداع و اختراع، و ...

- زمینه‌سازی برای استنباط و تحلیل مسائل در جهت دستیابی به حقایق.

در جنبه عواطف: بخشی از اهداف و مقاصد تربیت متوجه پرورش عواطف است. عواطف شامل جنبه‌هایی از احساس هستند که در برخورد انسان با پدیده‌ها یا شرایطی خاص به‌وجود می‌آیند و حاصل این برخوردها لذت است یا آلم، پذیرش است یا نفرت، شادی و سرور است یا غم. هدف تربیت عواطف، جهت‌دادن به عواطف و تعدیل آن است.

- هدف داشتن ترس معقول است نه موهوم. او باید بترسد ولی از آنچه که به‌واقع باید ترسید مثلاً ترس از گرگ ترسی معقول است ولی ترس از سایه و تاریکی ترسی موهوم است. ترس از قانون حق و عدل در حین گناه ترسی معقول است ولی ترس از یک سوسک و پشه موهوم است.

هدف، کنترل خشم و تعدیل آن است خشم باید باشد ولی علیه دشمن نه دوست، و باید تعدیل شده باشد یعنی به‌گونه‌ای که به خود و دیگران در حین خشم آزار نرساند و از مرز انسانیت و اخلاق بیرون نرود. هدف، دوستی است با آنها که ما وظیفه داریم آنها را دوست بداریم مثل پدر، مادر، مؤمنان و هم‌کیشان و براءت و اعلام تنفر است با آنها که در خط کفر و ایجاد زحمت برای مسلمانانند و علیه ما شرافرینی‌هایی دارند، مثل مشرکان، مستکبران، جنگ‌افروزان و ...

- هدف کنترل عواطف و ابراز آن‌ها به صورت مطلوب و شرعی است، شادابی و نشاط در کار

و انجام وظیفه است، ابراز محبت در جای خود، اعلام تعجب و شگفتی در برابر آیات خدا برای درس‌آموزی از آثار صنع خدا و سردرآوردن از حقایق آفرینش و کنه اسرار خلقت.

در جنبه روان: اهداف تربیت هم‌چنین باید متوجه جنبه روح و روان باشد و در این راه هدف آزادمنشی، حقیقت‌جویی، استقلال‌خواهی، زیبادوستی، بیدارداری فطرت و وجدان، رشد و تقویت فهم و ادراک و نیز قدرت اراده است، که اراده عامل تحقق همه آرزوها و خواسته‌های بشری است.

هدف در جنبه روانی، شکوفایی شخصیت و رشد استقلال‌خواهی اوست. پرورش اندیشه‌های عالی در انسان یک هدف است مثل داشتن نیت‌های بزرگ، همت‌های بلند، نظرهای عالی در زندگی و بیرون آمدن از افکار و اندیشه‌های پست و کوتاه‌نظرانه. هم‌چنین مقصد ما این است که افرادی بی‌روانیم که آزادمنش و دارای عزت نفس و اعتماد به نفس باشند. شأن و مقام خود را پست و کوچک نینند. بهای وجودی خود را به فرموده قرآن بهشت شناسند^۱ و خود را با گناهان و انحراف‌ها، بوج و بی‌بها نسازند. علی (ع) فرمود: آگاه باشید، بهای وجود تو بهشت است خود را به بهایی اندک مفروش^۲.

هدف تقویت روحیه به‌گونه‌ای است که در برابر دشواری‌ها و مصائب خود را نبازد و در طریق اثبات رأی و نظر حق خود استقامت ورزد و مطمئن باشد که در آن صورت عنایت خداوندی متوجه او خواهد شد^۳. بهداشت روانی و رهایی از ناامنی‌ها و تزلزل‌ها و برکناری از عوامل آسیب‌آفرین برای روح و روان هدفی دیگر است. مقصد ما این است که نسل را به‌گونه‌ای بارآوریم که حق دوست باشند، آزاده و حرّ باشند، از پیروزی حق در یک درگیری و نزاع شادمان گردند و از وجود نابسامانی و ذلت و اسارت برای خود و جامعه ناراحت و پریشان، و درصدد ریشه‌کن‌سازی آن باشند.

۲- اهداف اجتماعی: غرض ما از اهداف اجتماعی شامل مقاصد و اهدافی است که در آن روابط جمعی و انسانی و ارتباط آدمی با گروه مطرح باشد. در اسلام، ما در رابطه با دیگران مسؤولیت‌ها و تکالیفی داریم که سعی در تحقق آن، به عنوان هدف‌های تربیت مطرح است. در این عرصه لازم است موارد بسیاری ذکر شود که ما با رعایت اختصار به بررسی آنها می‌پردازیم.

زندگی در جمع: از اهداف تربیت در اسلام آماده کردن فرد برای زندگی در میان جمع است. اسلام اجازه نداده است که آدمی به‌گونه‌ای تنها و دور از مردم، در گوشه‌ای و یا در غاری زندگی کند،

اگرچه قصد او عبادت خدا باشد. ما وظیفه داریم در میان جمع و مردم باشیم، رهبانیت و کناره‌گیری از مردم، ولگردی و بی‌سامانی، هرروز و هر وقت، در گوشه‌ای و جایی زندگی کردن، و به اصطلاح خانه به دوش بودن در اسلام مجاز نیست^۱. دوری از جمع و جامعه نوعی فرار از مسؤولیت است. ما وظیفه داریم که با حفظ شرف و عفت و تقوا در جامعه باشیم و با همکاری و همراهی با مردم، جامعه‌ای آزاد و آباد، و اسلامی و انسانی بسازیم و این یک هدف و در عین حال یک مسؤولیت و وظیفه است. هدف پرورش روح اجتماعی زیستن در افراد، درک مسؤولیت اجتماعی، مشارکت در ساختن جامعه‌ای انسانی، احساس وظیفه نسبت به جمع و جامعه، رعایت حرمت دیگران، انجام دادن فعالیت‌های اجتماعی در مسیر خیر و صلاح، پای‌بندی به هنجارهای اجتماعی، تقویت روح همکاری، احترام به بزرگتران، رعایت حال کوچکتران و ... است و اسلام درباره هر یک از موارد فوق دستورها و توصیه‌هایی بسیار دارد. کتب اسلامی ما از این‌گونه خیراندیشی‌ها پر است.

در خانواده: بخشی از اهداف تربیت در رابطه با خانواده است. و در این زمینه هدف ما مقدس دانستن کانون خانواده، و توجه به تشکیل آن به عنوان یک تکلیف شرعی و اجتماعی با حفظ اصول و ضوابط اسلامی آن است. در تشکیل آن، هدف ما پاسخ به ندای غریزه، پاسخ به دعوت سنت اسلامی است که رسول خدا (ص) فرمود: ازدواج سنت من است و آن کس که از این سنت روی برگرداند از من نیست^۲. و نیز در هدف تشکیل خانواده حفظ وجود از آسیب‌ها و خطرات، حفظ شرافت و عفت خود، دستیابی به مودت و سکون^۳، تولید نسل و دوام و بقای بشریت مطرح و مورد نظر است. از اهداف خانوادگی پاسداری از قداست‌ها، تحکیم خانواده، پرورش روح نظم و انضباط در اعضای خانه، همکاری و همگامی برای سامان‌داری خانواده، رعایت حرمت یکدیگر در خانه، تلقی اعضای خانواده از یکدیگر به عنوان امانت خداوندی، داشتن تفاهم و انس با اعضا، محرم راز هم بودن، رعایت حقوق یکدیگر، رعایت حدود و مرزها در روابط، تقسیم وظایف و مسؤولیت‌ها در محیط خانه، ایجاد زمینه برای رشد و ارتقای اعضای خانواده، وحدت در فکر و تلاش در جهت رسیدن به همدلی و هم‌رایی و ... است.

در جنبه اخلاق: یکی از اهداف تربیت، تحقق اخلاق اسلامی است، یعنی همان مسأله‌ای که نبی‌گرامی اسلام آن را رمز و راز بعثت خود قرار داد و فرمود: من مبعوث شده‌ام تا مکرمت‌های اخلاقی و آنچه که آدمی را بزرگ و گرانقدر می‌کند به اتمام و تکمیل برسانم^۴. اخلاق مایه امتیاز و

۱- لا رهبانیه فی الاسلام و لا سیاحه و لا زلم.

۲- حدیث نبوی

۴- و انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

۳- آیه ۲۸ روم

برتری انسان بر حیوان است. سبب تنظیم روابط انسانی و رشد و پیشرفت فرد و جامعه است. قومی که فاقد اخلاق باشد مردنی است و تجربه تاریخ این ادعا را به ثبوت رسانده است و اصرار اسلام در تربیت اخلاقی انسان‌ها، خود حکایت از این اهمیت دارد.

هدف در اخلاق، آراستن آدمی به کمالات و فضایل اخلاقی است مثل عفو، صلح و صفا، صداقت و امانت، خدمت‌رسانی و ایثار، خیرخواهی نسبت به هموعان، حمایت از مظلوم، خصومت با ظالم، دعوت به خیر، توصیه به صبر، زشت و مردود دانستن تجاوز، تقویت انس و برادری با مؤمنان، رعایت انصاف در برخوردها و روابط، تقویت روح انسان‌دوستی، رعایت حرمت آنها، و برانگیختن عزت‌نفس در افراد است^۱.

همچنین هدف از اخلاق تقویت روحیه گذشت و فداکاری در روابط اجتماعی، پرورش سعه‌صدر و تحمل آراء و نظرات دیگران، پرورش روح مسؤولیت‌پذیری در جمع و جامعه، تقویت روحیه پاسداری از قداست‌ها، دست‌گیری از افتادگان و مستمندان، پرورش اندیشه امانت‌داری، وفای به عهد، صبور و مقاوم بودن، داشتن جرأت و شجاعت، روح قناعت، برخورد خوش با دیگران، داشتن حالت تبسم و لبخند در مواجه شدن با دیگران، حرمت‌داری از مهمان و ... است.

در جنبه حقوق: انسان‌ها در روابط خود با دیگران دارای نوعی رابطه بده و بستان هستند. هر انسانی در جامعه طلب‌هایی از دیگران دارد که آنان باید آن‌ها را مراعات کنند. و خود نیز در قبال آنان بدهی‌هایی دارد که باید در ادای آنها بکوشد. دامنه این حقوق از نظر اسلام وسیع و شامل حقوق خانواده از زن و شوهر و فرزندان و والدین، حقوق متقابل معلم و شاگرد، حقوق مردم جامعه، حقوق کارگر و کارفرما، حقوق رهبر و ملت، حقوق خویشاوندان و ارحام، حقوق همسایه، حقوق مسلمین، حقوق اهل کتاب، حقوق اقلیت‌ها، حقوق اسرا و ... است.

هدف تربیت در این جنبه اولاً آشنایی با حقوق است، ثانیاً ادای حقوق، و ثالثاً پاسداری و دفاع از حقوق است. والدین و مریمان باید کودکان را به گونه‌ای تربیت کنند که آنان به حقوق دیگران احترام گذاشته و آن را رعایت کنند. طبیعی است که در بین حقوق مختلف برخی از آنها بر برخی دیگر برتری دارند مثلاً حق خدا بر دیگر حقوق برتر است، و هم حق دین و احکام قرآن او، و حق عترت و اهل بیت که مورد سفارش اسلام است. و آنگاه حق پدر و مادر بر حقوق دیگر اولویت دارد که خداوند نام آنها را پس از نام خود ذکر کرده است و به همین ترتیب حق اعضای خانواده بر حق همسایه و مردم اولی است و

۱- برای هریک از عبارات فوق آیات قرآن و روایات بسیاری وجود دارد.

دیگر اهداف اجتماعی: اهداف اجتماعی دیگر عبارتند از شناخت هنجارهای اجتماعی، ارزیابی آنها بر اساس ضوابط اسلام، اصلاح و توسعه آنها، پای بندی و رعایت آنها، تزکیه و تهذیب نفس، رشد فضایل و مکارم اخلاقی در خود و دیگران، پرورش روح تعهد و مسؤولیت در برابر جمع، پرورش عواطف انسانی به منظور همزیستی مسالمت آمیز، پرورش روح مقاومت در برابر تبلیغات سوء، ایجاد روح سازگاری اندیشیده با جمع، ارتباط اندیشیده با خلق خدا بر اساس تولی و تبری، آگاهی از وظایف اجتماعی و سعی در انجام و رعایت آنها و

۳- اهداف فرهنگی: اگر فرهنگ را مجموعه علوم و افکار و فلسفه‌ها، ادبیات، آداب و سنن، شعائر و مناسک، هنر و ارزش‌ها، ابداعات و اختراعات و ... بدانیم باید بگوییم که بخش مهمی از اهداف تربیت هدفهای فرهنگی است. فرهنگ عامل انس و قوام جامعه و سببی برای آشنایی‌ها و الفت‌هاست. مهم‌ترین اهدافی که در این عرصه قابل ذکر و بررسی هستند عبارتند از:

هدف علمی و تحقیقی: و در این عرصه آنچه برای ما مهم است عبارتند از:

— پرورش روحیه تعلیم و تعلم در افراد آنچنان که همیشه در پی کسب علم و افزایش دانش خویش بوده و سعی کند دیگران را نیز به این کار وادارد. روح بررسی، کنجکاوی و تحقیق را در افراد زنده نگهداشته و سعی در کشف و ابداع و اختراع داشته باشد. کنجکاوی فرد نسبت به محیط طبیعی و اجتماعی توسعه یافته و بتواند اطلاعات و مهارت‌های سودمندی را برای زندگی به دست آورد. علاقه‌مندی به خواندن، مطالعه کردن، و فهمیدن، و افزایش آگاهی را در او پرورانده و او را به شکار و کسب اطلاعات تازه وادارد. و در نتیجه بتواند رموز خلقت را دریافته و به مبدأ آن توجه نماید. از اسرار جهان آفرینش به تناسب درک و فهم خود سر درآورده و قوانین طبیعت را به عنوان آیات الهی بشناسد.

هدف در زبان و ادبیات: هدف تربیت آشنا کردن نسل به زبان و ادبیات و خط فارسی است که همه میراث‌های علمی، انسانی و اخلاقی ما با محمل زبان فارسی قابل تشریح و بیان و فهم است آگاهی نسبی از زبان عربی که دارای رسم الخط مشترک با زبان فارسی، و واژه‌ها و الفاظ آن آمیخته با این زبان است امری ضروری خواهد بود. هم‌چنین آموختن زبان فارسی در جهت تفهیم و تفاهم‌ها و بهره‌گیری از میراث غنی فرهنگی آن مورد سفارش است و آموختن زبان عربی برای آشنایی با قرآن و سنت و معارف اسلامی سفارش شده است. و شما می‌دانید که میراث غنی اسلام، کتاب مقدس قرآن، بسیاری از مفاهیم اسلامی، همه روایات و احادیث ما به زبان عربی است و بدون آگاهی از این زبان کمتر می‌توان از آن بهره جست.

هدف این است که نسل جدید قادر به درک و دریافت اثر، نظم، متون و اشعار زبان فارسی

باشد، از استعارات و کنایات، از ضرب‌المثل‌های آن سر درآورد و در عرصه کاربرد زبان قادر به استفاده بجا و مناسب از آن باشد. هم‌چنین هدف این است که او بتواند افکار و نظرات خود را به زبان فارسی به گونه‌ای آسان و سلیس و روان به نگارش درآورد و در نهایت از ادب فارسی به عنوان مظهر وحدت ملی و در نقشه‌ای فراتر از وحدت اندیشه‌ای فارسی زبانهای جهان که در جای‌جای این قاره بزرگ زندگی می‌کنند، استفاده برد و می‌دانیم که جامعه‌شناسان زبان واحد را عامل وحدت به حساب می‌آورند.

هدف در آداب و رسوم: رسم یک عملکرد قدیمی است که در روزگاران گذشته به خاطر احساس منافی در بین جمعی وجود داشته و در عصر ما نیز ادامه دارد. و آداب عبارت از رسم‌هایی هستند که به خاطر خوشامد مردم صورت می‌گیرند. مردم هر جامعه دارای آداب و رسوم هستند که برایشان لذت‌بخش و خوشایند است و در روابط اجتماعی از آن استفاده می‌کنند.

هدف واداشتن عملی افراد است به ارزیابی از آداب و رسوم، و قبول جنبه‌های اسلامی آن و رعایت احترام به آنها. پذیرش سنن اسلامی چون سنت شرعی قربان، سنت حج، سنت نماز فطر و ... و نیز سنت‌های ملی که مورد تأیید شرعند مثل سنت پاکیزه نگه داشتن جریان آب، سنت درختکاری، سنت حفظ گیاه و سبزه و محیط و ...

هدف تربیت در بعد فرهنگی رعایت شعائر مذهبی است مثل عزاداری‌های مذهبی، جشن‌های مذهبی، بزرگداشت قرآن و رعایت حرمت آن، و هدف آگاهی از مناسک و رعایت آنهاست و غرض از مناسک دستورالعمل اجرای یک سنت یا شعائر است. و برای دستیابی به آن شناخت آداب و رسوم، شعائر و مناسک و سنت‌های اسلامی ضروری است. و احتراز از آداب و رسوم منحط کفر و الحاد هدفی دیگر برای تربیت انسان‌هاست. یعنی نسل‌مان را به گونه‌ای روشن و مستدل از فرهنگ شرک و ماده‌پرستی، و مقاصد پست دور و برکنار می‌داریم.

هدف هنری: شناخت زیبایی‌های جهان آفرینش و مخصوصاً شگفتی‌های آن به عنوان مظاهر جمال الهی از اهداف تربیتی اسلام و استفاده از آن‌ها برای هدایت و تلطیف ذوق‌ها و استعدادها و زیبا کردن زندگی، هدفی دیگر است. هدف شناخت هنر از دیدگاه اسلام و استفاده از آن، برای زیباسازی مناسبات زندگی انسانی و حفظ صفای باطن و جلای روان است و هنر اسلامی چنین مقصد و رسالتی دارد.

غنی‌سازی هنر و ارتقای سطح آن، و ارزیابی و نقد هنر موجود، و تلاش در اسلامی کردن آن و آراستن حیات فرد و اجتماع با مظاهر آن از دیگر اهداف هنری است و مبارزه و تلاش برای ریشه‌کن‌سازی هنر کفر و شرک و الحاد، و هنرهای تخدیری و هنرهای آلوده‌کننده و ویرانگر هدفی

اسلامی در تربیت فرهنگی است. اسلام می‌خواهد روح آدمی در سایه هنر جلا یابد و در او تحرکی پدید آورد که از جای برخیزد و علیه همه آلودگی‌ها، انحراف‌ها و پستی‌ها بایستد نه آنکه خود همدم رذالت‌ها شود.

شناخت هنر ملی و تاریخی و پرورش روحیه اقتباس بجا و مناسب از هنرهای جهانی و آنچه که به عنوان جلوه‌گاه ذوق فطری باشد، در هدف تربیت ما می‌گنجد و ایجاد زمینه برای شکوفایی و رشد استعداد های هنری و جهت دادن افراد بر شناخت و کشف نقطه‌های مثبت و درخشان هنرهای بومی و منطقه‌ای از اهداف دیگر ما در عرصه هنر است و در همه حال برای هنر اصل بر بیدارسازی و هشداردهی انسان در جهت انجام وظیفه و مسؤلیت الهی است نه تخدیر و نه غفلت انسان.

هدف در جهان‌شناسی: از اهداف مهم تربیت ایجاد جهان‌بینی در افراد و بیرون آوردن فرد از مرحله جهان احساسی و کشاندن او به عرصه جهان‌شناسی است. در جهان احساسی افراد نسبت به پدیده‌های جهان رابطه و برخوردی سرسری و سطحی دارند که نمونه آن در عالم حیوانات هم به چشم می‌خورد. در جهان‌شناسی سعی به درک روابط علت و معلولی، کشف جهان، شناخت رمز و راز پدیده‌ها و طرز کار آفرینش است و چنین شناختی است که آدمی را به جهان‌بینی می‌کشاند، یعنی داشتن دیدی کلی نسبت به جهان.

هدف ما علاقه‌مندی و فراهم کردن زمینه برای جهان‌شناسی است. آموختن راه و رسم مشاهده محیط پیرامون خود، دقت و کنجکاوای و به‌کارگیری چراجویی‌ها در این عرصه و سردرآوردن از اهمیت آفرینش، و رمز و راز آن، و آشنایی تدریجی به رموز خلقت، و بالا بردن آگاهی در مورد مسائل زیست‌محیطی است.

هدف توان بهره‌گیری مناسب از طبیعت، کشف طبیعت، و استخراج مناسب از طبیعت، پربار کردن طبیعت، حفظ منابع طبیعی، و صیانت از طبیعت برای بهره‌گیری نسل‌های آینده است. و از دیگر اهداف فرهنگی، شناخت ارزش‌های اسلامی، توجه به ارزش‌های رشددهنده، و احتراز از ارزش‌های منفی، رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها به منظور ابداع و اختراع و توجه به جنبه‌هایی از فرهنگ است که موجبات کمال و وصول آدمی را به مقام قرب و بندگی خالص خداوند فراهم آورد. در نتیجه کلی آنچه مهم است دادن دید و بینش به افراد است به گونه‌ای که او قادر به شناخت فرهنگ براساس ملاک‌های علمی باشد و بتواند آن را براساس دید و بینش اسلامی ارزیابی کرده و نیک و بد آن را بشناسد و آنگاه جنبه‌های مثبت آن را دریابد و مورد رعایت و عمل قرار دهد.

- ۱- اهداف در رابطه با زندگی کدامند؟ شرح دهید.
- ۲- اهداف شخصی کدامند؟ دو مورد آن را شرح دهید.
- ۳- هدف‌های زیستی کدامند؟ چهار نمونه آن را بیان کنید.
- ۴- هدف‌ها در مورد پرورش ذهن کدامند؟ چهار نمونه آن را شرح دهید.
- ۵- هدف‌ها در رابطه با عواطف آدمی کدامند؟ چهار مورد را شرح دهید.
- ۶- هدف‌ها در جنبه روان کدامند؟ چهار مورد را شرح دهید.
- ۷- اسلام در رابطه با زندگی چه نظری دارد؟ زندگی باید در تنهایی باشد یا در جمع؟ بیان کنید.
- ۸- اهداف تربیت در رابطه با خانواده کدامند؟ بیان کنید.
- ۹- هدف‌های تربیت را در رابطه با اخلاق شرح دهید.
- ۱۰- اهداف تربیت را در جنبه حقوق بیان کنید.
- ۱۱- هدف علمی و تحقیقی چیست؟ شرح دهید.
- ۱۲- هدف در زبان و ادبیات چیست؟ بیان کنید.
- ۱۳- هدف در آداب و رسوم چیست؟ شرح دهید.
- ۱۴- هدف هنری چیست؟ شرح دهید.
- ۱۵- هدف در جهان‌شناسی چیست؟ بیان کنید.

۴- اهداف سیاسی: اگر سیاست را عبارت از علم بررسی روابط متقابل مردم با هیأت زمامدار بدانیم، ناگزیر مباحثی در آن مطرح است که شامل موضوع حکومت، قانون، قانونگذاری، آزادی، استقلال، بحث احزاب و گروه‌ها، اجرائیات و اداره امور، روابط ملی و بین‌المللی جنگ و صلح خواهد بود و طبعاً در مورد هر کدام از موارد فوق اهداف و مقاصدی دارد که ما با رعایت اختصار به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

هدف در آگاهی سیاسی: هدف ارتقای بینش سیاسی افراد در عرصه حکومت و نوع آن و آگاهی از کیفیت و اهمیت قانون و مشروعیت آن و تابعیت یا متبوعیت انسان در کشور، توجه دادن به حکومت صالح، اجرای قوانین حق و عدل، آگاهی از جریانات حاکم بر کشور، وضعیت و موقعیت کشور و جنبه‌های سوق‌الجیشی آن است.

این مهم است که افراد یک کشور از شرایط سیاسی آن، از وقایع و اتفاقاتی که در جامعه وجود

دارد از سیستم حکومت و از مشروعیت آن سردرآورد و بدانند در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنند و چه خطوطی در آن حاکم است. در شرایط ضروری به تقویت حکومت بپردازند. و در صورت عدم مشروعیت و طاغوت بودن حکومت در سقوط آن همت کنند.

در جنبه قانون و استقلال: هدف پرورش روحیه قانون‌پذیری و احترام به قانون حق و مشروع و التزام به رعایت آن است. هدف گسترش روحیه ضابطه‌داری و نظم و رعایت انضباط در عرصه سیاسی است.

پرورش روح پاسداری از قانون به حق، رعایت مشروعیت آن براساس اصل ولایت فقیه، پاسداری از استقلال همه‌جانبه کشور و پرهیز از وابستگی به شرق یا غرب و یا هر دستگاه سلطه کفری. و نفی همه ستمگری‌ها و ستمکشی‌ها، و سلطه‌گری‌ها و سلطه‌پذیری‌ها از دیگر اهداف سیاسی در تربیت اسلامی است.

هدف دیگر خواستاری و رعایت آزادی و پاسداری از آن است. به شرطی که آن آزادی مشروع و مقید باشد. و در شیار قانون حق جاگیرد. پرهیز از خفقان و مبارزه با جوّ اختناق و ایستادگی در برابر آن هدفی دیگر است هم‌چنان که با آزادی بی‌بند و بار در جامعه مبارزه می‌شود.

در پاسداری از مرزها: هدف پرورش روح سلحشوری و سربازی در نسل به منظور حفظ و صیانت از سرزمین و مرزهای اسلامی است. و در این عرصه تقویت بنیه دفاعی کشور، ایجاد آمادگی دفاع نظامی در افراد و تهیه قوای لازم براساس ضرورت‌های روز و حتی به نمایش گذاشتن آن به‌خاطر ایجاد رعب در دیدگان دشمن و واهمه‌داری آنان از اندیشه حمله و دستبرد به جامعه اسلامی و منابع و منافع آن است.^۱

همچنین هدف رشد و تقویت روحیه جهاد و ایثار و شهادت، توسعه اندیشه فداکاری و روحیه شجاعت و شهامت در افراد و مبارزه بی‌امان علیه خصم و رغبت به اعتلای نام خدا و حفظ ارزش‌ها و قداست‌ها، تحت هدایت و رهبری ولی امر مسلمین است.

در سیاست داخلی: هدف، توجه به انتخاب رهبر مدیر و مدبر، حفظ و توسعه وحدت ملی و حمایت از جریان‌های سازنده داخلی و مبارزه علیه ظلم و جور و استبداد است. تقویت روحیه تفاهم و انس، مسالمت و همزیستی، سازماندهی نیروها و دعوت به حضور و مشارکت همگان در صحنه‌های حیات سیاسی و اجتماعی جامعه و بسیج توده برای مشارکت در سرنوشت‌سازی سیاسی از دیگر هدف‌هاست. احیای روح تعهد و احساس مسؤولیت در برابر جریان‌ات سیاسی جامعه کمک به حسن

اجرای قانون حق، نظارت بر کیفیت اجرای برنامه‌های سیاسی، و احساس سهیم بودن در رشد یا انحطاط کشور است. تقویت روح انتظار به منظور سازندگی مداوم، تلاش در جهت بهره‌مند ساختن خود و جامعه از آزادی‌های سیاسی و کوشش برای ریشه‌کن‌سازی استضعاف و استکبار و استثمار از دیگر اهداف سیاسی در نظام تربیتی اسلام است.

در سیاست خارجی: داشتن حیات مسالمت‌آمیز با همه کسانی که هم‌جواری ما و خواستار صلح و امنیت‌اند یک اصل است و هدف ما برقراری روابط برادرانه با کشورهای اسلامی، و روابط عادلانه با اهل کتاب و عدم پذیرش سلطه کفر و شرک و الحاد و ولایت غیر مسلمان بر مسلمان است و داشتن تفاهم با همه جوامعی که با ما سر جنگ و نزاع ندارند. حسن هم‌جواری و رابطه مسالمت‌آمیز با دول بیگانه با تکیه به نقاط مشترک فرهنگ و اخلاق، و مبادله اقتصادی براساس حفظ منافع طرفین و مصلحت امت اسلامی هدفی دیگر در تربیت اسلامی است.

مبارزه با تجاوز و استکبار، دشمنی با ظالم، کمک‌رسانی به مظلوم^۱ و حرکت در خط جهاد آزادی‌بخش از دیگر اهداف و مقاصد ما در سیاست خارجی است که آن را در تربیت ملحوظ می‌داریم. رعایت حرمت انسانی و پاسداری از ارزش‌های مورد باور و احترام به عقاید اهل کتاب، و حفظ مرزهای قانونی و شرعی آن‌ها در ازدواج و رفع موانع رشد از آنان و دعوت به رعایت حق و عدل و انصاف از دیگر اهداف تربیتی ما در این زمینه است.

دیگر اهداف سیاسی: از دیگر اهداف سیاسی، پرورش روحیه عدل و قسط اسلامی در جامعه انسانی، پاسداری از قداست‌ها، گسترش روحیه انضباط در زندگی، پرورش روحیه مقاومت در برابر سمپاشی‌ها و بذرافشانی‌های تبلیغاتی خصم است و نیز پرورش روحیه ستم‌ستیزی، حمایت از حق‌طلبان، دفاع از مستضعفان، نفی ستمگری و ستم‌کنشی، محکوم کردن خط سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، آگاهی از ترفندهای نظام‌های استکباری و مبارزه با آنان و در نهایت حفظ کیان اسلام و کشورهای اسلامی در این عرصه از اهداف مهم تربیت ما به حساب می‌آیند.

۵- اهداف اقتصادی: در این زمینه هدف‌های بسیاری سفارش شده و رعایت می‌شوند که ما ذیلاً به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم.

در کار و تولید: در این جنبه، هدف توجه دادن به کار و قداست آن است. شناخت نوع کارهای لازم در جامعه پذیرش نوعی از آن و تن دادن به آن و تلاش در جهت کسب معاش حلال است. اصل بر این است که آدمی تن به کار و تلاشی دهد که در سایه آن بتواند استقلال اقتصادی خود را حفظ کرده

و سربار دیگران نشود. هدف تن دادن به کاری مفید و مشروع، بهره‌مندی از مواهب و درآمد آن و سعی در کسب مهارت و ورزیدگی لازم برای آن کار است.

همچنین هدف این است که هرکس به تناسب توان و استعداد خود به پیش‌رود و با داشتن رغبت‌های لازم فنون و مهارت‌های مربوط به آن شغل را به دست آورد. برای کار ارزش و احترام قائل شده و از بیکاری، تن‌پروری و بیهوده‌گذرانی بپرهیزد. توان خود را در جهت آبادی زمین، تبدیل مواد خام به مواد ساخته شده، خدمت‌رسانی به مردم و ایجاد رفاه، و در نهایت رفع نیاز عامه مردم است. و اصل کار مشروع را یک عبادت به حساب آورد.

در طریق مصرف: هدف در جنبه مصرف رعایت احکام اسلام است و در آن پرهیز از اسراف به معنی زیاده‌روی در مصرف و یا استفاده زیادتر از حد نیاز است. پرهیز از تبذیر به معنی ریخت و پاش است. به این معنی که بیش از اندازه نیاز موادی تهیه نکنیم که ناگزیر به دور ریختن آن شویم. و هدف پرهیز از اقتار و خست است یعنی در صورت فراوانی و امکان، زندگی را بر خود سخت نگیریم و در حد بخور و نمیر مصرف نکنیم که اسلام آن را منفور می‌دارد. و هدف پرهیز از اسراف است یعنی خوشگذرانی و عیاشی و از طرق ناروا به دست آوردن و در طریق ناروا مصرف کردن.

هدف در مصرف بر اساس اندیشه اسلامی اقتصاد است یعنی میانه‌روی و رعایت حد اعتدال در مصرف. مثلاً در امر خوردن به گفته سعدی:

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید

این امر در زمینه‌های دیگر مثل لباس، تهیه وسایل و ابزار زندگی، حتی در بخشش‌ها و کمک‌رسانی‌ها نیز صادق است.

در پرداخت‌ها: هدف در پرداخت‌ها ادای حقوق اسلامی است مثل پرداخت خمس و زکوة و نیز پرداخت مالیات‌ها و حق و سهم دولت که در راه رشد و اعتلای کشور، انجام خدمات عمومی برای مردم مصرف می‌شود. همچنین پرداخت‌ها برای افراد محروم و سالمند، مستضعف و گرفتار که این امر گاهی در چهره انفاق، صدقات، قرض‌الحسنه و وقف‌ها انجام می‌شود.

در معاملات و مبادلات: هدف در اقتصاد رعایت اصول و موازین اسلامی در معاملات و مبادلات است. پرهیز از ربا، دوری از احتکار و گرانفروشی است. هدف رعایت عدل و انصاف در معامله است، به گونه‌ای که نه ضرر بزند، و نه ضرر ببیند و آدمی در معامله برای مردم همان را بخواهد که برای خود آرزو می‌کند. از فریب و دروغ در معامله‌ها و مبادله‌ها بپرهیزد.

دیگر اهداف: از اهداف دیگر اقتصادی پرورش روح قناعت، ساده‌زیستی و صرفه‌جویی است، طی طریق در عدالت اجتماعی است. گام‌برداری در راه تعاون است، توسعه اندیشه‌های خیرخواهانه

و حتی حرکت در خط مواسات و ایثار است.

هدف ما سعی در آبادانی زمین و استخراج معادن و بهره‌گیری از آن با در نظر داشتن حقوق نسل‌های آینده است. دوری از استثمار و بهره‌کشی‌های ظالمانه در کار، خدمت‌رسانی به محرومان و محتاجان و نیز پرورش روحیه کمک‌رسانی و دستگیری از افتادگان است.

توجه به رشد اقتصادی برای رسیدن به رشد اجتماعی و فرهنگی، کسب مهارت‌های لازم در علوم و فنون برای بالا بردن توان تولید، در عین شناخت مشاغل گوناگون، و ضرورت‌های هر کدام برای جامعه پرورش روحیه حفظ و صیانت از سرمایه‌های عمومی و ثروت کشور از دیگر اهداف اقتصادی در تربیت است. ایجاد رغبت به فعالیت در بخش کشاورزی، صنعت، و خدمات و سعی در خودکفایی کشور نیز یکی دیگر از اهداف تربیت است.

پرهیز از مصرف‌زدگی، زیاده‌روی در تجمل، چشم و هم‌چشمی و رقابت در مصرف، پرهیز از خریدن اشیاء و کالای زاید و بدون مصرف، عدم اصرار در خریدن اشیای گرانبیامت و پرزرق و برق، که کار همان ابزار کم‌قیمت را می‌نمایند یکی از اهداف تربیت اقتصادی است. هم‌چنین است پرهیز از ورود به مشاغل حرام اگرچه پردرآمد باشد، و مشاغلی که خلاف مصالح اجتماعی است اگرچه دارای نام و عنوان باشد. تلاش در عرصه اختراع و ابداع و نوسازی و به‌سازی وسایل و ابزار کار برای بالا بردن سطح تولید و بهینه‌سازی محصول، و محکم‌کاری در تولید و سازندگی و دوری از خیانت در تولید از دیگر اهداف تربیتی اسلام است.

۶- هدف‌های دینی و اعتقادی: از اهداف مهم تربیت در اسلام، تربیت دینی و اعتقادی است که اهمیت آن در رأس دیگر مسائل است. این که ما آن را در آخرین بخش این اهداف ذکر کردیم بدان خاطر بود که می‌خواستیم نخست مقاصد و اهداف خود را در تربیت مشخص کنیم و آنگاه خطوط دینی را که باید بر همه آن موارد حاکم باشد، عرضه بداریم. در اهداف دینی و اعتقادی ما به مسائل و جنبه‌های زیر اتکا داریم:

الف - در عرصه آگاهی: بخشی از اهداف ما در عرصه دین و مذهب عبارت‌است از آگاهی دینی. آگاهی و معرفت، ریشه و منشأ همه فضایل و رشدهاست. دامنه آگاهی دینی وسیع و شامل این اهداف است:

- آگاهی و معرفت نسبت به اصول دینی و اعتقادی شامل آگاهی نسبت به:

- خدا و صفات جلال و جمال او، خلق و قدرت او، مدیریت و کارگردانی او، دانایی، شنوایی،

اراده او، توحید در خلق و امر، مشیت خدا، قضا و قدر او و ...

- عدل خدا، و قسط او، و آگاهی از جبر و اختیار، آزادی انسان در تصمیم‌گیری و عمل.

— نبوت و ارسال رسل، عصمت آنها، رسالت آنها، صفات و عمل آنها، نبوت عامه و خاصه.
— امامت و رهبری، مسأله جانشینی و وصایت، امامت عامه و خاصه، ولایت در عصر حضور و غیبت.

— معاد و رستاخیز، دنیای برزخ، مسأله حشر و نشر، مسأله حساب و میزان، بهشت و دوزخ

و ...

آگاهی و معرفت نسبت به احکام و تعالیم دینی شامل :

— عبادات چون نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و زکوة، تولی و تبری و مسائل مربوط به

آنها ...

— احکام مربوط به حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح و کیفیت رعایت آنها ...

— حدود و دیات، مرزهای کیفر و عقوبت افراد، و نیز در مواردی پاداش و برائت و ...

— مسائل مربوط به روابط و برخوردها، کیفیت زندگی، مواضع در برابر امور و جریانات ...

آگاهی و معرفت نسبت به زندگی و مسائل آن شامل :

— کیفیت زیستن و در مرز شرع زیستن و رعایت قواعد و ضوابط دین در همه امور ...

— هدفداری در زندگی و شناخت آن اهداف و احساس وظیفه و مسؤولیت در برابر آن ...

— شناخت راه و رسم‌ها و آداب، که تحت عنوان آداب الهی در اسلام مطرح است ...

— و بالاخره شناخت قرآن و معارف آن، سنت پیامبر و مشی حضرات معصومان(ع) در زندگی

و اتخاذ مواضع در شرایط و موقعیت‌های گوناگون در عین پای‌بندی به قرآن و سنت.

ب — در عرصه ایمان: بخشی از اهداف تربیت متوجه ایجاد ایمان مذهبی است و در این راه

هدف القاء ایمان و باور راستین در اذهان از طریق نشان‌ها یا آیات و آثار الهی است. ایمان به خدا و

قدرت او، ایمان به امر و اراده او، ایمان به یکتایی او، ایمان به حقانیت پیامبران و ارسال رسل، ایمان

به معاد و رستاخیز و روز حساب و ...

هدف ایجاد بینش نسبت به دین است که حاصل آن باوری واقعی و حقیقی باشد. داشتن دانایی

عمیق در دین با بصیرت است آن چنان بصیرتی که برای آدمی باور ایجاد کند. مثل ایمان به سوزاندگی

آتش و یا توان آب در سرد کردن آتش. و این باور غیر از باوری است که سرسری بر زبان ما جاری

می‌شود. تماشای آیات و پدیده‌ها، سیر و سیاحت در زمین، تعمق در آثار آفرینش، همراه با زمینه‌های

فطری در درون موجد چنان ایمانی است و آن ایمان چراغ راه و نشان‌دهنده خط و سببی برای کار

و تلاش و حرکت است.

ج — در عرصه عمل: هدف در این عرصه عمل دینی است. واداشتن به تکرار و عمل مذهبی

است و این عمل براساس دستورات قرآن کریم و سنت پیامبر و شیوه کار حضرات معصومین(ع) است. هدف در عمل داشتن اخلاص است. همراه کردن اخلاص با آگاهی و معرفت دینی است. درنظر داشتن حاکمیت مطلق خدا بر خود و ناظر دانستن او بر همه اعمال و رفتار ماست.

هدف داشتن روح تعبد و بندگی خداوند و التزام عملی به احکام و آداب اسلامی است. تطبیق دادن عملکردهای خود با اعمال و کردار حضرات معصومین(ع) است، تقویت روحیه تولی و تبری در روابط براساس قواعد مذهب و اعتقادات است. هدف رعایت ارزش‌ها و آداب اسلامی در جریان زندگی حفظ و رعایت خطوط کلی فرهنگ اسلامی و آشنایی عملی با مسائل اسلامی است.

د- دیگر اهداف: از دیگر اهداف دینی و مذهبی عبارتند از:

ایجاد رابطه مطلوب با مبدأ آفرینش، هدایت خواهی و استمداد از او، ارتباط با او براساس اصل خشوع و خضوع، ستایش و نیایش، شکرگزاری از نعمت‌های او، همگامی و هماهنگی با سنن و نظامات او، التزام به اوامر و فرامین او، یاد و ذکر او در همه احوال، انس با خدا، هدایت‌طلبی از او، راز گفتن با او، ذکر و مناجات او و ...

هدف تفکر و تدبّر درباره آفرینش، سیر در پدیده‌ها، پی‌بردن به قدرت خدا، داشتن خوف و خشیت نسبت به او، احساس مسؤولیت نسبت به امر و فرمان او، توکل و اعتماد به مدد رسانی و خیر خواهی اوست. احترام به انبیاء و خلفای آنها، رعایت ارزش‌ها و مقدسات و نفوذ دادن معنویت در تمام شئون و امور زندگی از دیگر اهداف تربیت اسلامی است.

شرایط و خصایص اهداف

در تعیین اهداف برای تربیت باید خصایص و شرایطی را درنظر داشته باشیم. از جمله آن شرایط عبارت است از درنظر داشتن:

- شرایط مذهبی جامعه به‌ویژه از آن جهت که در یک جامعه مذهبی، دین نقشی مهم و اساسی در سرنوشت‌سازی در زندگی مردم دارد.

- شرایط سیاسی جامعه از نظر نوع حکومت و کیفیت کارگردانی که معمولاً اگر جامعه‌ای دینی باشد این امر در تربیت جامعه هم نقش دارد.

- شرایط اقتصادی جامعه که فقر و غنا، خط فکری مردم در مصرف دارای نقشی مهم در اجرای اهداف و به‌کارگیری راه و روش‌های اخلاقی و تربیتی است.

- شرایط فرهنگی جامعه و طرز فکر افراد، و آداب و سنن و ارزش‌ها، به‌ویژه از آن بابت که دریابیم آن فرهنگ دارای چه نقاط اشتراکی با مذهب است و تا چه حد خالص و یا ناخالص است.

شرایط اجتماعی جامعه از نظر دید و بینش نسبت به خانواده، حقوق، اخلاق، روابط، نظارت‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر، و نیز شرایط تاریخی جامعه و خواسته‌های مشروع مردم.

اما در جنبه خصایص اهداف تربیت باید بگوییم که اهداف تربیت باید صریح، قابل فهم و قابل درک برای معلم و شاگرد باشد. اهداف باید به تناسب نیازها و مقتضیات قابل انعطاف باشد و با تحولات جامعه، و شرایط ویژه‌ای که برای مملکت پیش می‌آید مثل جنگ، قحطی، ویرانی و ... قابل دگرگونی باشد. هم‌چنین در سایه شرایط علمی و پیشرفت و تحقیقات خود را سازگار نماید. به عبارت دیگر، اهداف تربیت باید پویا، متحرک، پیشرو و مترقی باشد. شرایط روز جامعه و جوی که در جهان و جامعه از نظر توسعه علم و فلسفه است در آن مورد نظر قرار گیرد. و در نهایت اهداف باید عملی و قابل پیاده کردن باشد. و ارزش و نفوذ اهداف به گونه‌ای باشند که فکرها را عوض کنند، عادات و تمایلات را تغییر دهند و شرایط و موجبات عملی آن به گونه‌ای باشند که افراد را از شرایط موجود به وضع و شرایط مطلوب بکشانند.

نوع هدف‌ها: نوع اهداف تربیت از جهات مختلفی قابل مطالعه و دسته‌بندی هستند. ما در این بحث به مواردی از آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم: اهداف ممکن است:

– مسلم و قطعی و تغییرناپذیر باشند مثل هدف‌های مربوط به حلال و حرام که تا قیام قیامت ثابتند.

– تغییرپذیر و قابل دگرگونی باشند مثل کیفیت زندگی، خوراک، لباس، فرم کار و تلاش مردم.

– عمومی باشد یعنی اهداف برای همه افراد جامعه باشد مثل وجوب دانش‌آموزی، تابعیت

قانون و

– خاص باشد یعنی گروهی ویژه از آن بهره‌گیرند مثل اهداف در تربیت عقب‌ماندگان ذهنی،

تیزهوشان و

– فردی باشد مثل اهداف در رابطه با رشد و تقویت جسم و ذهن و روان و عاطفه و

– جمعی باشد یعنی در رابطه با روابط و ارتباطات اجتماعی باشد مثل اهداف خانوادگی و

اخلاقی.

– در سطح ملی باشد یعنی برای همه افراد کشور بهتر شود مثل وحدت ملی و همبستگی ملی

و

– در سطح منطقه باشد یعنی اهداف تربیت برای یک استان و منطقه خاص مثلاً کشاورزی یا

صنعتی باشند.

منابع اهداف: در این که اهداف تربیت را از کجا باید استخراج کرد، نظرات دانشمندان در

جوامع مختلف متفاوت است. اما در اسلام و در جامعه‌ای چون کشور اسلامی ما اهداف تربیت از این منابع استخراج می‌شوند:

— قرآن یعنی همین کتاب آسمانی که در دست ماست و خداوند آن را به عنوان دستورالعمل زندگی ما، توسط پیامبر خود، حضرت محمد(ص) نازل کرده و دارای ۱۱۴ سوره و ۶۳۴۲ آیه است و در طول مدت ۲۳ سال برای مردم خوانده شد.

— سنت که عبارت است از قول، فعل و تقریر^۱ پیامبر و حضرات معصومین(ع) که برای ما در عرصه زندگی دینی سند است.

— اجماع که عبارت است از رأی و نظر و نیز عمل آگاهان به مسائل اسلام و پاکان و نیکان امت اسلامی در طول تاریخ حیات اسلام.

— عقل و خرد عالمان و صاحب‌نظران بر مبنای درک و برداشت از حقایق دین و زندگی، با شرط عدم اصطکاک و مخالفت آن با قرآن و سنت.

— فطرت که دارای زمینه‌ای درونی در همه انسان‌هاست و در همه نقاط جهان برای همه افراد واحد است و مبنای فطری بر صداقت، حقیقت‌جویی، رشد و تعالی آدمی است و ...

— تاریخ و دستاوردهای تاریخی که حاصل بررسی‌های محققان است و رمز‌رشد‌ها و انحطاط ملت‌ها در آن معین و برای مردم امروز درس است.

— تجارب روزمره عالمان، مدیران و صاحب‌نظران کشور که در خط صداقت و پاکی و انس و خیرخواهی برای ملت و کشورند و ...

پرسش‌ها

- ۱- در کسب آگاهی سیاسی ما را چه هدفی است؟ بیان کنید.
- ۲- هدف در جنبه قانون و استقلال چیست؟ شرح دهید.
- ۳- ما در پاسداری از مرزها اهدافی داریم، شرح دهید.
- ۴- هدف ما در سیاست داخلی چیست؟ بیان کنید.
- ۵- هدف ما در سیاست خارجی چیست؟ توضیح دهید.
- ۶- هدف از کار و تولید را بیان کنید.

۱- تقریر عملی است که در حضور معصوم انجام شده و مورد تأیید و رضای آنها بوده است.

- ۷- در طریق مصرف چه اهدافی را باید رعایت کرد؟ بیان کنید.
- ۸- در پرداخت‌ها و معامله و مبادله چه هدفی داریم؟ شرح دهید.
- ۹- هدف در آگاهی دینی چیست؟ شرح دهید.
- ۱۰- هدف ما در عرصه ایمان را توضیح دهید.
- ۱۱- در عرصه عمل دینی هدف ما کدام است؟ بیان کنید.
- ۱۲- برای اهداف چه شرایط و خصایصی است؟ بیان کنید.
- ۱۳- نوع هدف‌ها کدامند؟ بیان کنید.
- ۱۴- منابع اهداف در اسلام کدامند؟ بیان کنید.

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- روش الگویی در تربیت را تعریف کند.
- ۲- نقش و اهمیت روش الگویی را در تربیت شرح دهد.
- ۳- روش موعظه را تعریف نماید.
- ۴- کاربرد روش موعظه را در تربیت توضیح دهد.
- ۵- روش‌های تشویقی را در تربیت نام ببرد و هر یک از روش‌ها را تعریف کند.
- ۶- کاربرد روش‌های تشویقی را در تربیت با مصداق بیان نماید.
- ۷- روش‌های تنبیهی را در تربیت نام ببرد و کاربرد هر یک از روش‌ها را با مصداق بیان نماید.
- ۸- روش محبت در تربیت و اثرات آن را توضیح دهد.
- ۹- از کاربرد شیوه‌های تکریم شخصیت در تربیت آگاه باشد و نقش این شیوه‌ها در رشد و تعالی انسان را شرح دهد.

۴- روش‌های تربیت

مبحث مربوط به روش یکی از مباحث بسیار مهم و عمده ما در تعلیم و تربیت است بدون وجود و اعمال آن هیچ محتوا و هیچ هدفی قابل وصول و تحقق نخواهد بود و نیز سازندگی و بازسازی افراد امکان‌پذیر نیست مگر آنگاه که براساس شیوه‌ها و روش‌های اندیشیده و مجرب اعمال شوند.

غرض ما از روش عبارت است از کلیه وسایل و ابزار و مجموعه مراحل که برای وصول به یک هدف انتخاب می‌شود. و یا گفته‌اند روش مجموعه وسایل و طرق و ابزاری است که وصول ما را به هدف مورد نظر آسان می‌کند. خط مشی است معقول و منظم برای دستیابی به هدفی معین. در تعریفی نسبتاً جامع که مورد قبول و تأیید همه شاخه‌های علوم انسانی است، گفته‌اند: روش عبارت است از مجموعه تلاش‌ها، فنون و وسایل و ابزاری که وصول ما را به یک هدف ممکن و تسریع می‌کند. در این تعریف، نکته‌های در خور مطالعه و دقت وجود دارد از جمله:

— کلمه تلاش است که نشان می‌دهد برای وصول به هدف باید فعالیت و رفتاری را از خود بروز دهیم و تنها با قصد و نیت نمی‌توان به مقصد رسید.

— کلمه فنون در این تعریف حکایت از آگاهی‌های عملی و تجربی دارد. مثلاً برای ریختن اسید بر روی فلز در لوله آزمایش باید مراقبت داشت که دهانه لوله به سوی صورت ما نباشد. و یا برای تربیت باید راه کارهای عملی و اندیشیده‌ای را در پیش رو قرار داد تا بعدها موجب صدمه‌ای نشود.

— کلمه وسایل و ابزار در تعریف، حکایت از اشیاء و وسایل مادی یا غیرمادی دارد که برای وصول به مقصد ما را یاری می‌دهند مثلاً کتاب، تخته‌سیاه، فیلم، و ... ابزاری مادی هستند، تشویق، تحسین و گاهی ملامت از ابزارهای غیرمادی هستند.

— کلمه تسریع در تعریف، سخن از این دارد که از بین راه‌های ممکن برای رسیدن به هدف باید آن راهی را برگزید که بتواند زودتر و بهتر ما را به مقصد برساند.

در فواید و ضرورت اعمال روش در تربیت می‌توان گفت:

— به کارگیری روش سبب وصول سریعتر به مقصد و هدف است. از ضایع شدن وقت و بیهوده‌گردانی عمر جلوگیری می‌کند. مانع اتلاف سرمایه تربیت است. در اثر اعمال روش، نیاز به اعمال قدرت و فشار از سوی مربی بر روی شاگرد نخواهد بود. اعصاب معلم هم تحت فشار و سختی نخواهد بود. اشتباهات و خطاکاری‌ها در آموزش و پرورش به حداقل خواهد رسید. اعمال روش جلوی خستگی ذهنی و فشارهای روانی و حرکتی را می‌گیرد، فعالیت معلم و شاگرد در هر لحظه قابل ارزیابی خواهد بود. حاصل کار و تلاش قابل پیش‌بینی بوده و نتیجه کار از قاطعیت بیشتری برخوردار خواهد شد.

اسلام به عنوان آخرین و کاملترین ادیان الهی در امر تربیت و سازندگی نسل به این نکته خوب واقف است که قابلیت‌ها به‌خودی خود رشد و پرورش نمی‌یابند. هیچ حرکتی را نمی‌توان صورت داد جز آنکه ما در آن به آگاهی و معرفت و راه و روشی نیاز داریم. در تربیت، ما به دنبال روشی هستیم که ما را زودتر، بهتر و بیشتر به هدف برساند.

اینکه قرآن می‌فرماید: برای هر کاری باید از دروازه آن وارد شد^۱ خود حکایت از اعمال روش دارد و در جای دیگر نیز می‌فرماید: آنکس که با چشم باز و گشاده به پیش رود به نفع اوست. و آنکس که کورمال حرکت کند به زیان اوست^۲ و نیز در قرآن آمده است ما در جهت رهیابی شما به راه راست علامات و نشانه‌هایی معین کردیم^۳. مرحوم علامه طباطبایی، آن مفسر بزرگ قرآن کریم می‌نویسد: قرآن را می‌توان به آموزگاری تشبیه کرد که نخست اصول مطالب علمیه را با بیانی کوتاه و رسا به شاگردان تعلیم داده و سپس آنها را امر به عمل از روی قواعد (یا روش‌ها) می‌نماید^۴.

روایات اسلامی ما نیز سخن از روش و اهمیت اجرای آن دارند. امام علی (ع) فرمود: هیچ کس حق ندارد در کاری از غیر راهش وارد شود که اگر فردی از غیر طریق در خانه وارد آن شود دزد (و محکوم) شناخته خواهد شد^۵. و امام صادق (ع) فرمود: آنکس که بدون بصیرت و بینش (و بدون انتخاب مشی درست) در کاری به پیش رود، همانند کسی است که در بیراهه به پیش می‌راند و در این بیراهه هر قدر تندتر برود از مقصدش دورتر خواهد ماند^۶. و بالاخره امام جواد (ع) می‌فرماید: آنکس که راه ورود به کاری را نشناسد، راه خروج برای او هموار نخواهد بود^۷.

دامنه بحث روش‌ها در اسلام وسیع و شامل روش‌های شناخت انسان، روش‌های تحقیق و بررسی در تربیت، روش‌های آموزش، روش‌های پرورش، فنون و ابزار تربیت، روش‌های جهت‌دهنده و روش‌های بازدارنده است. این روش‌ها در تربیت اسلامی به تناسب سن، جنس، رشد، فطرت، رغبت و مبتنی بر ایمان و باور است. هم چنین روش‌های تربیت اسلامی مستدل، بیدارکننده، جهت‌دهنده و دارای جنبه انعطاف‌پذیری و به تناسب شرایط و مقتضیات، ووحدت ده جسم و ذهن و عاطفه و روان است. روش‌هایی که در تربیت از نظر اسلام مورد استفاده‌اند، بسیارند و ما ذیلاً شش نمونه آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱- روش الگویی

روش الگویی از مهم‌ترین روش‌های سازندگی و تربیت است که در اسلام راجع به آن سفارش و تأکید بسیار شده است. اساس آن هدایت و جهت‌دهی افراد به سوی مقصدی معین، آموزش راه و رسم حیات، اصلاح اخلاق و رفتار است. اساس این روش استفاده از توان مشاهده افراد و ایجاد انگیزه و علاقه در فرد برای همانند شدن است. این همانندی در برگیرنده همه حرکات، افعال و مواضع آدمی است.

۱- آیه ۱۶ نحل ۴- تفسیرالمیزان ج ۷ ص ۲۹
۲- بحارالانوار ج ۷۸ ص ۳۶۴

۱- آیه ۱۸۹ بقره ۲- آیه ۱۰۴ انعام ۳- آیه ۱۵۴ نهج‌البلاغه ۴- تحف‌العقول

در روش الگویی اصل بر این است که مربی با عمل خود و یا نشان دادن راه و رسم مورد قبول توسط دیگران از شاگرد بخواهد که او هم همان راه و رسم را پیروی کند و طبق عمل دیگران، رفتار موردنظر را از خود بروز دهد. طبیعی است این مسأله زمانی قابل اجرا و عمل خواهد بود که کودک آن راه و رسم را بیسندد، و به آن علاقه‌مند و راغب باشد. و نیز آن راه و روش قابل پیروی و درخور عمل بوده و کودک بتواند آن را تبعیت کند.

روش الگویی روشی عینی، محسوس، زود اثر، دارای جنبه کارآیی و دارای صورتی عملی است. در این روش دو نکته اساسی و مهم مطرح است: یکی در رابطه با خود الگوهاست که باید نمونه عملی آن موضوعی باشد که دیگران را بدان دعوت می‌کند. آنچنان نباشد که دیگران را به چیزی دعوت نماید که خود در خط خلاف آن باشد. نکته دیگر شاگرد یا فرد الگوپذیر که خواستار پیروی از اوست و او باید بداند چه کند و چگونه عمل نماید.

گاهی ممکن است الگوی ما نظری باشد. یعنی برای ما صفات فرد موردنظر را که دارای جنبه الگویی است، بیان کنند. مثلاً برای شاگرد بیان کنند که آدمی باید دارای فلان گونه از صفات و اخلاق و رفتار باشد. معرفی این صفات برای افراد خوبست ولی مشکل کار این است که کودکان و یا افراد ساده و عوام نمی‌توانند چنان صورتی را در ذهن خویش مجسم کرده و خود را بدان بیاریند. به عبارت دیگر، الگوهای نظری در آدمی کمتر مؤثرند و در او سازندگی کمی دارند.

گاهی الگوها عملی و نمایشی هستند یعنی آدمی می‌تواند آنها را ببیند، عمل و رفتارشان را مشاهده نماید و از آنان درس زندگی بگیرد. پدر و مادر، و نیز معلمان و مربیان الگوهای عملی و نمایشی هستند. کودک با دیدن عملکردها، کردار و گفتار آنها راه و روش زندگی می‌آموزد. هم‌چنین مردم اجتماع، روحانیون، مسؤولان جامعه، ورزشکاران، قهرمانان که طفل آنان را می‌بیند و رفتارشان را مشاهده می‌کند الگوهای عملی به حساب می‌آیند. حتی بازیگران سینما و تلویزیون الگوهای نمایشی هستند.

در اسلام هم به الگوهای نظری عنایت شده و هم به الگوهای عملی. الگوهای نظری را می‌توانیم از آیات قرآن و از روایات و احادیث بشناسیم و الگوهای عملی ما پیامبر (ص) و خاندان او هستند. به همین خاطر پیامبر (ص) ما فرمود: من در میان شما دو چیز را به امانت می‌گذارم: قرآن و خاندان من، یا قرآن و اهل بیت من^۱. در غیبت حضرات معصومین (ع)، علمای اسلام، ولی‌آمر مسلمین، پاکان و نیکان امت که راه و روش پیامبر و امامان را عمل می‌کنند برای ما الگو هستند.

الگوها برای افراد، مخصوصاً کودکان راهنمای عمل و رفتارند و موجبات رشد آنها را فراهم می‌سازند، البته در مواردی هم ممکن است عامل سقوط و بدآموزی آنان باشند. آنجا که فردی تحت تأثیر الگویی قرار گیرد، راه و روش او در جان و روانش رسوخ می‌یابد و تأثیر او بیش از هر گفتار و نصیحت است. علمای تربیتی غرب نیز معتقدند که از طریق سرمشق‌ها و الگوها می‌توان تربیت باارزشی در کودکان اعمال کرد^۱.

دعوت اسلام دعوت به ارائه الگوهای درخور و پسندیده است. و هم دعوت از افراد به تبعیت از الگوهاست. رسول گرامی اسلام (ص) بسیاری از آموزش‌های دینی را از راه عرضه و ارائه الگویی و نمایش رفتار به مردم آموخت. مثلاً در امر نماز فرمود: آن‌گونه نماز بگذارید که من انجام می‌دهم، و یا در جنبه اخلاق می‌فرمود: آن‌گونه از خود اخلاق و رفتار بروز دهید که از من می‌بینید. امام سجاد (ع) می‌فرمود: خود را به ادب و رفتار افراد صالح و شایسته مؤدب سازید^۲.

باید این نکته را نیز متذکر شویم که در تربیت اسلامی، الگوها باید واجد صفات کمال و درخور شأن انسانی باشند مثل: عزت، تقوا، زهد، شجاعت، سخاوت، کفایت، عفت و ... و باید کوشید الگوهای برتر را در سر راه افراد قرار داد، و الگوهایی که از خط‌جهل و خط‌خیانت به دور بوده و حتی در خط عصمت و دوری از گناه باشند. امام امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: در انتخاب راه جز از خط ما تبعیت نکنید و راه و شیوه درست عمل را جز از ما اخذ نکنید که در این صورت شما از ما خواهید بود^۳. الگوهایی که باید به نسل معرفی شوند تا از آنان پیروی و تبعیت نمایند، عبارتند از:

۱- انبیای الهی که بندگان پاک و صالح خدا بودند. قرآن ما را به تبعیت از خط الگویی حضرت ابراهیم (ع)، آن‌بت‌شکن معروف تاریخ و آن قهرمان توحید دعوت می‌کند^۴. حضرت ایوب را معرفی می‌کند که قهرمان تحمل دردها و مصائب بود^۵. از حضرت یوسف نام می‌برد که نمونه پاکی و عفت و سمبل شرف بود^۶، از نوح و صالح، موسی (ع) و عیسی (ع) و ... یاد می‌کند که هر کدام در راه حفظ شرف انسانی و اعتلای نام خدا با همه وجود کوشیدند^۷. اسلام پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) را به عنوان الگو یاد می‌کند که سمبل اخلاق بود^۸. او پیامبری نمونه، و گواه و حجت خدا، و از بندگان محبوب او و فرستاده او بود.

۲- عترت رسول‌الله که نمونه و سمبل آن‌علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستند، هر کدام الگوهای فرزانه‌ای از بندگی خدا، فداکاری و ایثار، عبادت و اخلاص، گذشت و

۱- مریدان بزرگ ص ۱۴۵ ۲- تحف العقول ص ۲۵۴ ۳- غررالحکم ۴- آیه ۴ ممتحنه
 ۵- آیه ۸۳ انبیاء ۶- سوره یوسف ۷- سوره انبیاء ۸- آیه ۴ قلم

جهاد در راه خدا هستند.

۳- بندگان صالح خدا، از پدران و مادران شایسته و در خط عبادت خداوند، از علما و فقهای شایسته و با تقوا که نگهبان دین، نگهدار خود در برابر گناهان و آلودگی‌ها، مخالفان هوای نفس و مطیع اوامر پروردگار باشند، معلمان و مربیان پاک عملی که در خط دین خدا، و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند و هر انسان شایسته‌ای که بنده صالح خداوند، و به دور از گناهان و انحرافات باشند اینان الگوهای نسلند و ما باید از راه و روش آنها تبعیت کنیم. بد نیست متذکر شویم، به همان گونه که ما را به پیروی، همراهی، مجالست و معاشرت الگوهای خوب دعوت کرده‌اند، از الگوهای بد، از افراد فاسد و گنهکار دور داشته و حتی از ما خواسته‌اند در مجلس آنها شرکت نکنیم، با آنها همنشین و هم سخن نگردیم مگر آنگاه که مقصد ما هدایت و ارشاد آنها باشد و احساس کنیم این کار از ما برمی‌آید.

۲- روش موعظه

از روش‌های مهم تربیت در اسلام، روش موعظه است، راهی که انبیاء و اولیای الهی از آن برای سازندگی و جهت‌دهی انسان‌ها بهره جستند. روشی است بیدارکننده، تذکردهنده، هشدار آفرین و هدایت‌کننده که رمز تأثیر آن در آدمی خواستاری سعادت و ترس از محرومیت و بدبختی است. موعظه پیامی برای روح جهت بهره‌برداری از امکانات و موجودی‌های خود است. سببی برای رهایی از غفلت و واداشتن فرد برای تلاش بیشتر برای حال و آینده‌سازی است.

اساس موعظه و وعظ سخنی است که آدمی را به سوی خیر و ترس از عواقب بد و ناگوار غفلت و سهل‌انگاری وامی‌دارد. دل آدمی را برای قبول یک خیرخواهی و نصیحت نرم کرده و او را از تخلف و نافرمانی در برابر آن نصیحت برحذر می‌دارد. در فرق موعظه و نصیحت باید گفت موعظه نصیحتی است که در پایان آن تهدیدی باشد. مثلاً به فردی می‌گوییم:

— برای سعادت خود تلاش کن (نصیحت) وگرنه گرفتار و بدبخت خواهی شد. (موعظه)

— با افراد بد رفیق و همدم مباش (نصیحت) وگرنه مانند آنها رسوا خواهی شد. (موعظه)

— در زندگی همه‌گاه در خط خدا باش (نصیحت) و الا شیطان بر تو غالب خواهد شد. (موعظه)

وعظ و موعظه برای زندگی سعادت‌مندانه انسان‌ها امری ضروری است از آن بابت که برخی از

افراد در زندگی دچار غرور شده و یا در مواردی اسیر غفلت‌ها می‌شوند. غفلتی ولو اندک ممکن است بعدها سبب گسترش آن شده و آدمی را جداً از راه صواب منحرف کند. حال اگر واعظی از خود، یا از دیگران برای انسان باشد که او را هشدار دهد، و متذکر غفلت و فراموشی او شود، او بیدار

شده و به خود می‌آید و از سقوط نجات پیدا می‌کند.

این مهم است که آدمی از یک سو خواستار وعظ باشد و از سوی دیگر واعظانی باشند که او را به راه آورند و شیوه غلط زندگی‌شان را به آنان گوشزد کنند. تاریخ زندگی بزرگان نشان می‌دهد که آنها از یک سو خود مراقب رفتار خود بودند که خطا نکنند، و از سوی دیگر از دیگران می‌خواستند که آنان را موعظه کنند. حتی در زمان پیامبر، گاهی پس از نماز جماعت صبح فردی از میان برمی‌خاست و خطاب به مردم، از آنان می‌خواست که عیب‌های او را به او بازگویند و او را موعظه نمایند. و این امر حتی درباره امام امیرالمؤمنین (ع) نیز نقل شده است. و البته چه نیکوست که خود انسان واعظ خویش باشد. امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمود: نسل بشر مادام که واعظی از نفس خود دارد، در خیر و سعادت است.^۱

در اهمیت وعظ و واعظی همین بس که خداوند در قرآن آدمی را موعظه می‌کند^۲ و به پیامبران، از جمله نوح (ع) موعظه کرده است. آنجا که حضرت نوح فرزند بدکار و نافرمان خود را از طوفان درخواست کرد، خداوند فرمود تو را موعظه می‌کنم که دیگر چنین درخواستی را نکنی و...^۳. خداوند خود در قرآن سفارش به موعظه دارد و توصیه می‌کند که مردم را به راه خدا از طریق حکمت و موعظه حسنه دعوت کن^۴. پیامبران الهی نیز واعظ بوده و مردم را به پیروی از راه راست دعوت می‌کردند و جانشینان پیامبر، اولیای خدا، خیرخواهان بشر نیز همین گونه بودند. چه بسیارند موعظی که در قرآن و یا روایات وجود دارند و موجبات بیداری و حرکت انسان را به سوی خیر نشان می‌دهند. نمونه‌ای از موعظه را که در مورد آمادگی برای سرای دیگر و زندگی جاودانه است از حضرت علی (ع) به صورت زیر می‌بینیم: ای گروه مسلمانان، جداً آماده باشید و خود را آماده سفر کنید که زمان کوچ کردن نزدیک است زاد و توشه سعادت خود را فراهم سازید که مقصد سفر بس دور و دراز است. بار خود را از گناهان سبک کنید که در ورای زندگی این دنیای‌تان، گردنه‌هایی سخت و صعب‌العبور وجود دارد که تنها سبکباران می‌توانند آن را طی کنند...^۵. اما موارد کاربرد وعظ و این که موعظه را در چه مواردی باید به کار برد؟ پاسخ آن از نظر اسلام وسیع است و برخی از آنها بدین قرارند:

برای قیام و حرکت: به این معنی که از خواب غفلت بیدار شویم، تنبلی و تن‌پروری را به کناری نهمیم، از جای خود بجنبیم و برای حال و آینده خود حرکتی را آغاز کنیم. زندگی از نظر ما

۱- سفینة البحار ج ۲ ص ۶۷۲
۲- آیه ۵۸ نساء
۳- آیه ۴۶ هود
۴- آیه ۱۲۵ نحل
۵- سفینة البحار ج ۲ ص ۶۷۰

وظیفه است و آدمی در انجام دادن این وظیفه نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. موعظه قرآن این است برای خدا از جای برخیزید... اندیشه کنید^۱. که اسلام سکون و درجا زدن را نمی‌پسندد.

برای ادای امانت: می‌دانیم در پیش اسلام همه آنچه را که داریم امانت‌هایی از خداوند در دست ماست. جان ما، مال ما، وجود ما، قدرت و توانایی ما، آبروی ما، عزت ما، جوانی ما، پدر و مادر ما، عقل و خرد ما و... همه سرمایه‌هایی خدادادی و به‌عنوان امانت او در دست ما هستند و ما باید پاسدار این امانت‌ها و به‌کار گیرنده آنها در راهی باشیم که صاحب آن امانت از ما خواسته است و این موعظه خداوند به بشر و چه نیکو موعظه‌ای است^۲.

ترک گناه و حرام: گاهی موعظه برای آن است آدمی را از فعل حرام و از گناهی بازداریم. فردی را در خط گناه می‌بینیم باید او را موعظه کنیم تا دست از آن بردارد و خود را جهنمی نسازد. انسانی مرتکب امر حرامی می‌شود باید به او گفت دست از آن عمل باز دارد و گرنه در آتش دوزخ خواهد سوخت. مثل کسی که رباخوار^۳، یا اهل قمار و شراب است، و این موعظه تا زمانی است که آن گناه یا فعل حرام ادامه دارد.

ترک زورگویی و ستم: که آن نیز یک گناه و یک عمل حرام است، و حرمت آن زمانی بیشتر است که آن زورگویی و ستم به اهل خانه، به خویشان و نزدیکان و کلاً به مؤمنان باشد. از نظر اسلامی آدمی باید دشمن ظالم و یاور مظلوم باشد^۴. باید بکوشد ظالم را از ستم بازدارد و عواقب ظلم را به او گوشزد کند که خداوند از عمل ستمکاران غافل نیست، فعلاً به او مهلت می‌دهد و عذاب او را به تأخیر خواهد انداخت تا در روزی بس سخت و جانکاه از او حسابرسی کند^۵.

پرهیز دادن از تهمت و آبروریزی: ما حق نداریم به کسی تهمت بزنیم، حق نداریم آبروی مسلمانی را از بین ببریم. رسول خدا (ص) فرمود: آبروی مسلمان به اندازه خوش قیمت دارد^۶. قرآن در داستان تهمتی که منافقان به یکی از زنان پیامبر زده بودند فرمود: خداوند شما را موعظه می‌کند که دست از این کار بردارید و دیگر آن را تکرار نکنید^۷.

موارد دیگری نیز برای موعظه وجود دارد: مثل موعظه برای خودداری از معاشرت با افراد گنهکار که آدمی را جهنمی می‌کنند، موعظه برای ترک بی‌بند و باری‌ها و لایابالگیری‌ها که ارزش انسان بسی گرانقدرتر از آن است که بی‌بند و بار و دل‌لق باشد، موعظه برای پرهیز از اسارت هوس‌ها که موجب سقوط انسانند، موعظه برای ترک تنبلی و تن‌پروری که روزها و ساعات عمر باز پس

۴- نامه ۴۷ نهج البلاغه

۳- آیه ۲۷۵ بقره

۲- آیه ۵۸ نساء

۱- آیه ۴۶ سبا

۷- آیه ۱۷ نور

۶- تحف العقول نصاب پیامبر

۵- آیه ۴۲ ابراهیم

نمی‌گردند و عمری که از دست رفت قابل جبران نیست، موعظه برای ترک خودپسندی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها، غفلت‌ها و مسامحه‌ها

این‌که واعظ چه کسی باشد بهتر است خود انسان برای خود واعظ باشد^۱. با استفاده از وقایع و جریانات، با عبرت‌آموزی‌ها، با استفاده از قرآن، از کلام حضرات معصومین (ع) می‌توانیم خود را موعظه کنیم. و اگر خواستیم برای دیگران واعظ باشیم لازم است که خود را با ابزار علم، ایمان، تقوا، عمل اسلامی، خیرخواهی و اخلاص، صفا و صمیمیت و دوستداری مردم مجهز کنیم.

پرسش‌ها

- ۱- روش را تعریف کنید و لغات آن را توضیح دهید.
- ۲- دید قرآن و اسلام درباره روش چیست؟ توضیح دهید.
- ۳- بحث روش در اسلام شامل چه مباحثی است؟ شرح دهید.
- ۴- روش الگویی چگونه روشی است؟ بیان کنید.
- ۵- الگوی عملی و نمایشی چیست؟ توضیح دهید.
- ۶- الگوها در کودکان چه نقش و اثری دارند؟ بیان کنید.
- ۷- الگوها از نظر اسلام چه کسانی هستند؟ معرفی کنید.
- ۸- چه فرقی بین موعظه و نصیحت است؟ با مثالی شرح دهید.
- ۹- اهمیت وعظ و واعظی را از نظر اسلام بیان کنید.
- ۱۰- وعظ و موعظه را در چه مواردی به کار می‌برند. چهار مورد آن را شرح دهید.
- ۱۱- واعظ چگونه کسی باید باشد؟ بیان کنید.

۳- روش تشویق

تشویق به معنی به شوق افکندن فرد برای انجام دادن یک رفتار و یا بیان یک سخن است. اساس مسأله این است سعی داریم با زنده کردن آرزو و رغبتی، با ایجاد روح امید در افرادی برای وصول به یک نعمت، لذت یا خیر رفاهی، آنان را به کاری واداریم که به خیر و صلاح آنها و مورد خواست و نظر ماست. و هم در آن این اصل مطرح است که نیکوکار و بدکار نباید یکسان باشند زیرا

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

که به فرموده امام علی (ع) در چنان صورت، فرد بدکار در بدی خود جرأت یافته و گستاخ خواهد شد و نیکوکار به تدریج در کار نیک خود دلسرد شده و از آن دست خواهد کشید^۱.

این که با تشویق می‌توانیم فردی را به کاری وادار کنیم بدان خاطر است که هر انسانی خود را دوست دارد، و می‌خواهد خود را به لذت و آسایشی برساند و آینده نیکویی را برای خود فراهم ببیند و در نهایت شخصیت خود را کامل‌تر سازد. و شما می‌بینید که شوق دیدار رحمت خدا و وصول به بهشت او چه بسیار از افراد را به کار و حرکت وامی‌دارد. بسیاری از مردم برای بالاتر بردن خود و افزون کردن اجر و پاداش خویش زحمات بیشتری را برای خود پذیرا می‌شوند.

رسول خدا (ص) در طول مدت رسالت خود، به‌ویژه در دوران حکومتش در مدینه، بارها و بارها، از تشویق به‌عنوان عامل روحیه‌بخشی، هدایت و جهت‌دهی به سوی کارهای خیر استفاده کرد. امام باقر (ع) می‌فرمود: پدرم عادت داشت، هرگاه فردی را می‌دید که در جستجوی علم است او را به خود نزدیک می‌کرد به او می‌گفت آفرین بر شما که پاسداران علم و ودیعه‌داران دانشید. امروز کم‌سن و سال هستید اما به زودی از بزرگان خواهید شد^۲.

در تعلیم و تربیت نقش و اثر تشویق به مراتب مهم‌تر از نقش تنبیه است. کودک و حتی فرد بزرگسال در سایه تشویق بهتر به پیش می‌رود تا در سایه ملامت، توبیخ، کتک زدن و ... در فواید آن گفته‌اند: تشویق استعدادها را درونی را بیدار و شکوفا می‌سازد، محرک آدمی به سوی کار و هدف است، سببی برای تقویت روحی است، روح یأس را از آدمی بیرون می‌کند، سببی برای اعتماد به نفس است، عامل خوشبینی به زندگی و کار و تحصیل است، باعث تکرار و تداوم عمل است، سبب نشاط و شادابی انسان است، عامل احساس توانمندی در کار و تلاش است، عامل تجدید قواست، مایه ایجاد جرأت است و گاهی خط و مسیر زندگی انسان را عوض می‌کند. تشویق می‌تواند به صورت‌های زیر باشد:

- تشویق کلامی مثل مرحبا و آفرین گفتن، تحسین و ثناگویی او، ستودن کار و عمل او.
- به صورت جایزه دادن، که جایزه‌ها خود دارای صورت‌های مختلف و متنوع است.
- به صورت نزدیک کردن به خود، فرد را در نزد خود نشانیدن، به احترامش از جای برخاستن

و ...

- به صورت دادن مقام و رتبت به فرد، مثلاً در مدرسه او را مسئول کلاس کردن، پست دادن

و ...

— به صورت دست دادن، مصافحه کردن، دستی بر سر و صورت او کشیدن، پیشانی او را بوسیدن و

— به صورت خریدن یک شیء مورد علاقه او، برای کودکان مثل اسباب بازی، توپ، و
— به صورت خوراندن یک غذا، شیرینی، آجیل (برای خردسالان) و گاهی با او در مدرسه هم غذا و هم سفره شدن.

— گاهی به صورت وعده گفتن یک قصه، بردن گردش علمی یا مسافرت، همبازی شدن با او، لبخند و تبسم به او، دادن مدال و نشان، معرفی او به یک گروه، دادن زینت و زیور به دختران، دعا کردن و از همه مهمتر نشان دادن نتایج عمل نیکش به او. یعنی او را متوجه لذتی سازیم که از درون برخیزد و او را برای همیشه به راه اندازد.

این که تشویق را کی به کار بریم پاسخ این است: زمانی که بخواهیم رفتاری دلخواه و مورد نظر از او سر بزند. کاری که انجام می دهد تداوم یابد، دلسردی و بی میلی او را از کار و فعالیتی از بین ببریم، زمانی که بخواهیم به او نشان دهیم که از کار و عملش راضی هستیم، البته گاهی تشویق برای واداشتن کودکان به عبادت یا تمرین اعمال عبادتی است. مثل کودک کم سالی که برای اولین بار روزه دار شده است و یا طفلی که سوره قرآنی را حفظ کرده، در درس و کار تحصیلش کوشش دارد، در محیط خانه منظم است و سر به فرمان پدر و مادر دارد و

تشویق باید براساس شرایطی باشد. از جمله آن که: به تناسب سن باشد. زیرا هر سن را مقتضایی است. برای کودک ۶ ساله یک گونه تشویق لازم است برای نوجوان ۱۴ ساله تشویقی دیگر.

— تشویق باید به تناسب جنس باشد. مثلاً اگر برای پسری توپ می خریم برای دختر گل سر پسندیده تر است.

— تشویق باید به تناسب حالات و نیازمندی ها باشد. مثلاً برای کودکی که آرزوی خودنویس یا ساعتی را دارد باید همان را تهیه کرد. نه خریدن یک دوره کتب اگر چه ممکن است قیمت آن بیشتر باشد.

— تشویق باید به تناسب میزان کار و فعالیت و به تناسب استحقاق باشد.

— تشویق ما باید در حد و مرزی باشد که بعداً اگر کار بهتری انجام داد بتوانیم بر مقدار و میزان آن بیفزاییم. اگر تشویق های اولیه سنگین باشد، بعدها دچار مشکل خواهیم شد.

— تشویق ها نباید صورت هدفی پیدا کند، آنچنان که او از آن پس در ازای تشویق کاری انجام دهد، و روزی که تشویقی نبود از آن کار خودداری کند.

همچنین تشویق باید به تناسب فهم و درک و ظرفیت افراد باشد، برای او لذت‌آفرین باشد و به واقع او را به سوی کار و زندگی و تلاش برانگیزاند، ضوابط شرعی و اخلاقی در تشویق و یا در تهیه جایزه برای او ملحوظ باشد و

اما در مورد ضوابط تشویق باید گفت: علت تشویق برای او روشن باشد، به موقع و به هنگام صورت گیرد، از سوی کسی عرضه شود که مورد علاقه و احترام اوست، گاهی در حضور جمع باشد تا در او اثر بیشتری داشته باشد، تشویق گاه به گاه باشد نه همیشه و بی‌درپی که در آن صورت اثر تشویق از میان می‌رود. تشویق برای کارهای عالی و ممتاز باشد، از تأیید درونی برخوردار باشد، فرد معنی و مفهوم و لذت آن را لمس کند، اعمال تشویق همراه با ابراز بیان و احساس باشد.

در تشویق‌ها گاهی باید از پاره‌ای امور پرهیز داشت. مثلاً تشویق صورت رشوه‌ای به خود نگیرد و به صورت معامله‌ای در نیاید. مثلاً هیچ مادری نباید به فرزندش بگوید اگر خواهرت را اذیت نکردی و یا اگر مشقت را نوشتی به تو جایزه می‌دهم. اذیت نکردن خواهر و یا نوشتن مشق وظیفه اوست و البته کسی که وظیفه‌ای را انجام دهد، گاهی ممکن است مورد تشویق قرار گیرد.

تشویق ما نباید او را به غرور و خودبینی بکشاند، و یا تشویق یکی مایه تحقیر دیگری نباشد. تشویق برای زیبایی صورت که امری ذاتی است، و یا تیزهوشی که امری خدادادی است روا نیست. تشویق را برای کارهایی باید انجام داد که او در آن تلاش و فعالیت کرده و چیزی را کسب نموده است. تشویق شما به اندازه‌ای نباشد که او احساس کند دیگر مسؤلیتی ندارد و یا به خود رها شده است. که خطر آن بسیار زیاد خواهد بود. تشویق خوب است ولی به شرطی که باعث فساد نشود و فرد را به اعجاب و خودبینی و اندارد. در مصرف کلماتی که برای تشویق به کار می‌برید دقیق باشید. هرگز به او نگوئید تو بهترین کودک دنیا هستی، برای همیشه از تو راضی خواهیم بود... بلکه بگوئید تو فعلاً بچه خوبی هستی، تا این ساعت از تو راضی هستیم. امیدوارم کاری کنی که بعدها نیز از تو راضی باشم و

۴- روش تنبیه

فطرت انسان پاک و دارای رنگ و هوای الهی است. ولی در او تمایل به شر و خواسته‌هایی است که اگر نتواند بدانه‌ها دست یابد ممکن است از غیر طریق مشروع وارد آن شده و تن به گناه و فساد دهد. شک نیست که هدایت‌ها و ارشادات والدین، و خیرخواهی‌ها و نصایح معلمان و مربیان عامل خوبی برای سالم‌داری او و نیز در مواردی کنترل و مراقبت از او در انحراف و افتادن به دام سقوط است.

با همه هشیاری‌ها و خیرخواهی‌های والدین و مربیان، و با همه مراقبت‌ها و کنترل‌ها، باز هم احتمال انحراف و گناه برای افراد وجود دارد. این امر به این خاطر که آدمی تحت تأثیر دوستان و معاشران، صحنه‌های بدآموز اجتماع، فیلم‌ها و برنامه‌های آلوده و بدآموز و از همه بدتر، وسوسه‌های نفس و گمراه کردن شیطان است. زرق و برق او را می‌فریبند و وسوسه‌های دیگران در او اثر می‌گذارند.

در چنین مواردی اصل بر ارشاد و نصیحت او، راهنمایی او به سوی خیر، مهرورزی و محبت به او جهت جلب نظر و توجه او، موعظه و هشدار و ترساندن او از عواقب بد افعال و رفتار اوست و نیز سعی بر این است که با استفاده از ملاحظات عاطفی، رودربایستی‌ها و روابط انس، صفا و صمیمیت او را به راه صواب برگردانیم. ولی در آنگاه که هیچ یک از شیوه‌های فوق مؤثر نباشد، ناگزیر باید از روش تنبیه استفاده کرد.

پیش از هر چیز نخست این نکته را تذکر دهیم که وقتی سخن از تنبیه به میان می‌آید منظور کتک زدن نیست، اگر چه ما در مواردی نادر، طی شرایطی سخت، آن هم توسط فردی صالح، براساس ضوابطی شرعی کتک زدن هم داریم که معمولاً در قالب حدود و قصاص، برای افراد بزرگسال مطرح است و برای کودکان آن ضوابط سخت‌تر است. (بعداً به آن خواهیم پرداخت). تنبیه در زبان لغت به معنی آگاه کردن است و این آگاه کردن از مرحله‌ای آسان و بدون زدن آغاز می‌شود و در بن‌بست‌های تربیتی تحت شرایطی به زدن ختم می‌شود. اما آن مراحل عبارتند از:

مرحله آگاه کردن: به این معنی که کودک بداند و دریابد چه کارهایی خوب یا بد است. چه عملی ناروا و موجب تنبیه است و چه عملی صواب و به حق و درخور تشویق و پاداش.

مرحله تذکر: اگر فردی آگاهانه خطایی و گناهی مرتکب شد سعی بر این است از راه تذکر و یادآوری او را به خطایش آگاه کرده و از تکرار و تداوم آن عمل بازدارند.

مرحله اخطار: اگر تذکرات چند بار اتفاق افتاده و مؤثر واقع نشدند، سعی شود به او اخطار کنند و به او بفهمانند که عمل او گناهی بزرگ و خطرآفرین است و موجب سختی‌ها و کیفرها خواهد شد.

مرحله تحکم: غرض از تحکم این است فردی را به جبر (بدون زدن) از عملی بازداریم و یا او را به عملی وادار کنیم. مثلاً کودکی از شدت خشم سنگی را برداشته و می‌خواهد شیشه‌ای را بشکند، و یا چوبی را برداشته و می‌خواهد با آن کسی را بزند. دست او را گرفته و می‌فشاریم تا سنگ یا چوب را رها کند و در برابر مقاومت او ما هم مقاومت می‌کنیم. و یا او را وادار می‌کنیم که مثلاً نخست کمبودها و نارسایی‌های تکلیفش را در مدرسه انجام دهد و آنگاه به خانه رود.

مرحله توییح: در برخی از موارد با ذکر کلمات درشت و اهانت آمیز ممکن است او را به کاری وادار کرده و یا از کاری باز بداریم. توییح به معنی نکوهش کردن^۱ و هم به معنی عتاب کردن است^۲. آری، آنجا که زبان خوش برای به راه آوردن فردی مؤثر نباشد، باید از زبان توییح و نکوهش سود جست.

مرحله ملامت: و غرض سرزنش است و این به هنگامی است که مراحل قبلی در او مؤثر نباشد. می دانیم که سرزنش کردن برای افراد ناگوار و گاهی عامل اصلاح و به راه آوردن است. مثلاً به او می گوئیم: دیدی که بر اثر تبلی در درس تجدید و رسوا شدی؟ دیدی که بر اثر گوش نکردن به نصیحت، با آن فرد دوست و معاشر شدی و او باعث آبروریزی تو شد؟ البته ملامت را نباید ادامه داد. باید پس از ملامت راه حلی برای او معین کرد.

مرحله قهر: و آن عبارت است از بریدن پیوند عاطفی از یک فرد. در زمان پیامبر سه نفر از جنگ تخلف کردند. پیامبر فرمان داد کسی با آنها ارتباط نداشته باشد. و این قطع روابط روزگار آنها را تیره کرد تا حدی که حاضر به مرگ خود شدند که بعداً خدا توبه شان را پذیرفت. امام موسی بن جعفر (ع) به فردی که از فرزندش به او شکایت برده بود فرمود فرزندت را زن - با او قهر کن - ولی قهر را طولانی نکن، زود با او آشتی کن (مثلاً برای یک کودک ۷ - ۶ ساله قهر برای یک ساعت بس است) البته به شرطی که قهر شما او را اصلاح کند.

مرحله تهدید: اگر همه این راه ها عمل شد ولی مؤثر واقع نگردید، در اینجا به تناسب سن و ظرفیت روحی کودک او را تهدید خواهیم کرد. مثلاً او را تهدید به زدن خواهیم کرد، یا تهدید به محروم کردن از چیزی که مورد علاقه اوست، مثل غذا، اسباب بازی، داستان و ...

مرحله زدن: در آخرین مرحله از زدن استفاده می کنیم. اما زدن شرایطی دارد و هر کسی حق ندارد کودک را بزند. حتی برخی از موافقها به پدر و مادر هم اجازه زدن ندادند، مگر به هنگامی که کودک گناه کبیره ای کند و تازه بدانند آن عمل گناه است. مثلاً بدانند دزدی بد است و با این حال دزدی کند. اما معلم برای درس و مشق و تکلیف حق زدن ندارد. فقط می تواند از دیگر روش های تنبیه استفاده کند. برخی از فقها زدن کودک را به اجازه حاکم شرع منوط دانسته اند. تازه اگر معلمی، و حتی پدر یا مادری کودکی را بزند به گونه ای که بدنش سرخ، کبود و یا سیاه شود به تناسب باید چند مقال طلا دیه بپردازد^۳.

اصل در کتک زدن کودک به درد آوردن او نیست زیرا که در آن صورت کودک به آن عادت

۳- به رساله های مراجع تقلید مراجعه شود.

۲- مصباح المنیر

۱- فرهنگ معین

خواهد کرد مهم این است کودک احساس کند شخصیت او در پیش پدر یا مری به حدی کوچک شده که آنها به رویش دست می‌کشند و می‌خواهند او را کتک بزنند، و از این امر باید ناراحت باشد. سفارش این است که در صورت زدن به پشت دست یا پای او بزیم، آن هم به میزانی که بدنش سرخ و یا کبود نشود. در زدن به کودک باید به نکات زیر توجه داشت:

باید برخورد و بر اعصاب خود مسلط بود، مراقبت داشت که در زدن به سر و صورت و چشم کودک صدمه‌ای وارد نشود، در حال خشم کودک را تزئیم. اگر کودک در حین کتک به دامن پدر، یا مادر پناهنده شد، نباید او را تعقیب کنیم و حتی اگر شرایطی پیش آمد که کودک از دست شما گریخت، او را دنبال نکنیم که این امر به رضای اسلام نزدیک‌تر است تا تعقیب کردن و کتک زدن. کتک باید متناسب با جرم باشد. هرگز برای مسائل جزئی نباید کودک را کتک زد. کتک تا سه ضربه آن هم با شرط سرخ و کبود نشدن رواست. بیش از آن از نظر اسلامی مجاز نیست. علت کتک باید برای کودک روشن باشد و او بداند برای چه چیز کتک می‌خورد. هرگز حساب بیرون و عقده‌های دیگر را بر سر کودک خالی نکنید. هرگز نگذارید که چند گناه روی هم انباشته و کودک یکباره تنبیه شود. اگر برای جلوگیری از تنبیه فردی ضامن شد، بپذیرید. هیچ‌گاه کودک را ناگهان نزنید. اول به او بفهمانید که قصد زدن او را دارید. در زدن خشونت به خرج ندهید و در همه حال خدا را در نظر داشته باشید که شاهد عمل شما و حامی مظلوم است. پس عمل شما در تنبیه ظالمانه نباشد.

۵- روش محبت

محبت از ریشه حب به معنی دوستی، عشق، تعلق، از وسایل و ابزار مهم در تربیت و از نیازهای عمده و اساسی انسان در تمام دوران زندگی است. همگان دوست دارند که دیگران به آنها محبت ورزیده و دوست‌شان بدانند و این امر تا آن اندازه مورد علاقه انسان است که احساس عدم آن در زندگی زمینه‌ساز سردی‌ها، افسردگی‌ها و حتی در مواردی ترک خانه و زندگی و گاهی تن دادن به مرگ است.

محبت کردن به یک فرد عبارت از این است که رحمت خود را بر فردی گسترده کنیم و به سوی او بکشانیم^۱. ماهیت آن گرایشی فطری است که مایه جلب و جذب آدمی می‌شود. همه انسان‌ها در هر وضع و شرایطی که باشند دوست دارند محبوب و مورد علاقه دیگران باشند. رابطه‌ای عمیق از انس و صفا بین او و دیگری برقرار باشد و در سایه آن احساس آرامش و لذت نمایند. چنین میل و گرایشی

می تواند ابزاری برای تربیت به حساب آید، آنچنان که مربی بر اثر آن وارد دنیای پیچیده روح آدمی شده و در او نفوذ کند. و از این نفوذ برای ایجاد دگرگونی های مطلوب و سازندگی و هدایت فرد بهره گیرد. آری، در تربیت، ما از راه محبت به پیش می رویم، یعنی با استفاده از خط دوستی و دوستداری دل فرد را به سوی خود متمایل می کنیم و او را از رمندگی نسبت به خود بازمی داریم. در چنان صورت تذکر ما، خیرخواهی ما، رهنمود دادن ما در او اثر کرده و او سعی دارد خط و راه ما را پیروی کند. این یک اصل تربیتی است که هرکس دوست دارد خط و راه و روش دوست خود را عمل کند. شما پیامبر اسلام و اوصیای او را دوست دارید. این دوستی سبب می شود که شما راه و روش آنها را در پیش گیرید. بر این اساس می توان گفت: رابطه ای است بین محبت و تربیت.

— **محبت و تبعیّت:** یعنی هر انسانی در خط پیروی از راه و روش کسی است که محبوب اوست. دوستداری خدا سبب پیروی و دنباله گیری راه و دستور او می شود. دوستداری حضرت فاطمه (ع) سبب دنباله روی زنان از شیوه کار و عمل او می شود.

— **محبت و هدایت:** یعنی دوستی هر کس سبب می شود که آدمی راه و روش او را پیدا کرده و خود را در خط هدایت او قرار دهد. شما می بینید که برخی از نوجوانان از قهرمانان ورزشی راه و رمز موفقیت و سعادت را می پرسند. مسلمان به علت دوستداری خدا و رسول او سعی دارد خود را در خط هدایت و راهنمایی قرآن قرار دهد.

— **محبت و اصلاح:** محبت به فردی سبب می شود که او تذکرات محبوب را در اصلاح عیوب خود بپذیرد و خود را در همان خط و طریقی قرار دهد که او می خواهد. انسان مسلمان دوست دارد موجبات حبّ خدا را فراهم کرده و خود را لایق محبت او سازد. شاگردی که معلمش را دوست دارد، می کوشد براساس خیراندیشی او، نارسایی های خود را جبران کرده و خود را درخور محبت او نماید.

— **محبت و تربیت:** و بالاخره محبت ابزاری برای تربیت و سازندگی است، سببی برای ایجاد دگرگونی های مطلوب است. راز گشودن درهای بسته روان کودک به روی مربی است. عامل سازگار کردن و رشد و پرورش شخصیت است. سبب ایجاد انس و صفا و صمیمیت و در گرو گرفتن دلهاست. رمز پیروزی مربی در تربیت و سازندگی اخلاق و ... است.

این که محبت به چه صورت هایی درباره کودک اعمال شود باید گفت این امر گاهی به صورت بوسیدن است که در اسلام زیاد به آن تأکید شده. پیامبر (ص) فرمود: فرزندان خود را ببوسید و در سخنی دیگر فرمود فرزندان خود را زیاد ببوسید که خداوند به تعداد بوسه های تان بر فرزندان برای شما اجری معین کرده. این امر از کودکی تا هر سنی مورد سفارش است و به تدریج که او بزرگتر می شود

و مخصوصاً در رابطه با برادر و خواهر بوسه بر سر است، بر پیشانی است، نه بر گونه .
محبت گاهی به صورت نوازش بدنی است. مثل دست کشیدن پدر و مادر بر بدن کودک و یا دست کشیدن بر سر و روی یتیم به قصد نوازش او که در اسلام راجع به آن سفارش بسیار شده. البته در نوازش بدنی کودک مراقبت داریم که این امر سبب لغزش‌ها و انحرافات نشود. حتی دست کشیدن بر پشت فرزند مثلاً در حمام می‌تواند مورد رعایت و عمل باشد.

زمانی محبت به صورت نوازش کلامی است مثل به کار بردن لغت آقا، خانم، عزیزم، پسر، دخترم، آفرین، مرحبا، اعلام سرور، اعلام سرافرازی از داشتن چنین پسر یا دختری و... همچنین محبت می‌تواند به صورت نگاه مهرآمیز، لبخند زدن به کودک، دست دادن به او، نوازش دست‌های او در دست خود، در کنار خود نشاندن، غذای گوارا به کام او نهادن، در آغوش گرفتن کودک، خریدن اشیای مورد علاقه برای او و... باشد. کلاً دوست داشتن فرزند و یا شاگرد عملی نیکو در پیشگاه خداوند و سببی برای تربیت نیکوی اوست.

در اعمال محبت باید اصول و ضوابطی موردنظر باشند که مهم‌ترین آنها عبارتند از :
اصل بی‌شرط بودن محبت به این معنی که به او می‌گوییم ترا دوست داریم و اگر چنان حال و رفتاری داشته‌باشی ترا بیشتر دوست خواهیم داشت. اصل اعتدال یعنی در محبت زیاده‌روی و افراط نباشد و یا او را دچار کمبود محبت نسازیم، اصل رعایت سن و شما می‌دانید که کودکان کم‌سال نیاز به محبت بیشتری دارند. اصل جنسیت و در اسلام محبت و مهرورزی به دختران باید بیشتر از پسران باشد. اصل خالصانه بودن که کودکان از محبت‌های تصنعی سر درآورده و آن را نمی‌پسندند. اصل قابل لمس بودن محبت به گونه‌ای که کودک مزه آن را بچشد، اصل مصلحت به این معنی که در این محبت حفظ مصالح فرزندان در حال و آینده بشود و

افراط در محبت سبب پرتوقعی، لوسی و نری می‌شود و هم سبب آن می‌شود که او در آینده فردی بیچاره، بی‌عرضه و ناتوان بار آید و به‌علت وابستگی به والدین و مریمان نتواند کارهای شخصی خود را انجام دهد و نیز در برابر دشواری‌ها و مشکلات مقاوم نباشد و می‌دانید که این امر خود موجب وارد آمدن صدمه‌ای بر شخصیت آنهاست.

کمبود محبت خطرات بیشتری برای کودک به‌وجود می‌آورد. از جمله آن که سبب بدبینی نسبت به والدین و مریمان و حتی نسبت به زندگی می‌شود. کمبود محبت در مواردی سبب کمرویی، انزواجویی، زودرنجی، پرتوقعی، پرخاشگری، احساس ناکامی، بی‌اشتهایی روانی، عارضه جسمی و روانی، ایجاد عقده و گاهی تن دادن به انحراف و معاشرت‌های ناباب می‌شود.

۶- روش تکریم شخصیت

از روش‌های مهمی که در سازندگی و رشد و کمال بخشی به انسان دارای نقشی مهم و سرنوشت ساز است، روش تکریم شخصیت است. غرض ما از تکریم، بزرگداشت و رعایت عظمت و حرمت آدمی است، یعنی همان امری که هر انسانی خواستار آن است. آدمی به گونه‌ای آفریده شده که خود را دوست و بزرگ و عزیز می‌دارد و برای گرمی داشت خودش، سعی دارد موجبات راحت، رفاه، آرامش و حتی لذت خود را فراهم سازد. او دوست دارد دیگران او را فردی مهم و ممتاز بشناسند، دائماً از او تعریف کرده، و از اخلاق و رفتارش ستایش نمایند.

ممکن است او دارای صفات و خصلت‌های مهم و ارزنده‌ای نباشد ولی اگر او را به صفات عالی بستایند از آن خوشحال می‌شود. و برعکس اگر عیب‌های او را، با این که در او موجود است بازگو کنند از آن ناراحت می‌شود این حالتی است که در همه افراد بیش یا کم وجود دارد، با این تفاوت که برخی از افراد بعدها در سایه رشد و خودسازی به استقبال انتقادات می‌روند و حتی از دیگران می‌خواهند که عیب‌هایشان را به آنها بگویند تا خود را اصلاح کنند و اگر از آنها تعریف نابجایی کنند ناراحت می‌شوند.

تکریم شخصیت از نظر اسلامی امری است واجب، از آن بابت که آدمی به فرموده قرآن از کرامت ذاتی برخوردار است^۱ و می‌تواند وسیله و ابزاری برای تربیت و راهی برای رساندن فرد به مرحله رشد و کمال باشد. ولی این سعی و تلاش وجود دارد که تعریف نابجایی از شخص به عمل نیاید، و او را به دروغ فردی مهم معرفی نکنیم، که در آن صورت ممکن است او درباره مقام و شخصیت خود به اشتباه افتد و هرگز راه رشد و تعالی را طی نکند.

برای تکریم شخصیت افراد، مخصوصاً کودکان شیوه‌هایی در اسلام پیشنهاد شده که برخی از آنها عبارتند از:

پذیرش فرد: غرض این است کودک را به همان گونه که هست بپذیریم، پسر باشد یا دختر، زشت باشد یا زیبا، سالم باشد یا ناقص، کم هوش باشد یا تیزهوش. او در بینش اسلامی امانت خداوند در دست ماست و ما امانتداران اویم. کودک در محیط خانه، باید توسط پدر و مادر پذیرفته شود و احساس کند که عضوی از خانواده و در نزد والدین عزیز است. آنها او را می‌پذیرند و او را دوست دارند، و برای او حسابی قائلند. و چنین وضع و شرایطی سبب می‌شود که او خود را مهم بداند و حتی برای خود ارزش و اعتباری قائل باشد.

۱- آیه ۷۰ اسراء

احترام به کودک: از جلوه‌های تکریم شخصیت کودک حرمت‌گذاری به اوست و همانگونه که ذکر شد کودک از حرمت و کرامت ذاتی برخوردار است و خداوند برای او کرامت قائل است و بر این اساس والدین و مربیان نمی‌توانند نسبت به او بی‌حرمتی کنند. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: به فرزندان خود احترام کنید^۱ و البته از جلوه‌های احترام نیکو تربیت کردن آنهاست. حتی به ما دستور دادند به کودک روتزش نکنید، او را تزیید و آبروی او را در میان جمع نبرید، او را مسخره نکنید، او را وسیله خنده دیگران قرار ندهید

سلام کردن به او: سلام کردن به کودک سببی برای بزرگداشت او و جلب توجه او به این نکته است که او فردی مهم و درخور اعتناست. رسول گرامی اسلام می‌فرمود: هرگز عادت سلام کردن به کودک را از یاد نخواهد برد. او عادت داشت در برخورد به کودکان، در کوچه و خیابان به آنها سلام می‌کرد. کودکان از این اقدام پیامبر (ص) احساس سرافرازی کرده و او را از جان و دل دوست می‌داشتند. حتی دستورات پیامبر را از فرمان پدر و مادر هم بیشتر ارج می‌نهادند و این خود شیوه پسندیده‌ای برای تربیت آنها بود.

توجه به سخنان او: کودکان با همه خردسالی حرف‌ها و سخنانی دارند که به نظر خودشان مهم است، دوست دارند دیده‌ها، شنیده‌ها و یافته‌های خود را با پدر و مادر در میان نهند و یا در میان جمعی از مهمانان، که سرگرم سخن گفتن با یکدیگر هستند او هم دوست دارد سری در میان سرها داشته سخنی بگوید، اظهارنظری بکند، قصه و داستانی را که فراگرفته بازگو نماید. در چنین وضع و حال لازم است والدین و دیگران برای او شخصیتی قائل شده و اجازه دهند که حرف خود را بگوید. و یا در مواردی که خواست از خود دفاع کند به او حق دهند که دفاع خود را بازگو نماید.

مجالست با او: این مهم است که والدین و مربیان برای بزرگداشت کودک، با او همنشین شوند، گاهی در مجلس کودکان، در کنار آنها بنشینند، با آنها هم‌سخن شوند و آنها را به حساب آورند. در مواردی که پدر یا مادر با فرزند خود به جلسه‌ای می‌روند او را در کنار خود بنشانند و برای او نیز شأنی و موقعیتی قائل شوند. این خطاست که پدر یا مادری در صدر مجلس بنشینند و فرزند خود را در پایین مجلس و یا در کنار دیگران قرار دهد.

دست دادن به کودک: در اسلام سخن از مصافحه دو مسلمان با یکدیگر است و غرض از مصافحه عبارت است از: قرار دادن صورت بر صورت یکدیگر، و یا به هم دست دادن. در اسلام به ما سفارش کرده‌اند که در برخورد با یک مسلمان، اگر به او دست می‌دهید، به کودکی هم که

همراه اوست دست دهید و از او دلجویی کنید. شخص پیامبر اکرم (ص) عادت داشت که به کودکان دست می‌داد و با آنها مصافحه می‌کرد^۱ و این خود نمونه‌ای از بزرگداشت کودک و جلب توجه او و به‌دست آوردن دل اوست که می‌تواند عاملی برای تربیت باشد.

نزدیک کردن به خود: از صورت‌های بزرگداشت و تکریم شخصیت کودک این است که اگر وارد مجلسی شد، برای او جا خالی کنیم، او را نیز در جمع خود بپذیریم^۲، و حتی او را به خود نزدیک کرده و در کنار خود بنشانیم. حتی اگر فرد مهمی در مجلسی است و کودک با او آشناست، او را به نزد خود دعوت کند. رسول خدا (ص) دو نوه خود حسن (ع) و حسین (ع) را در کنار خود جای می‌داد، آنان را بر روی زانوی خود می‌نشاند، و حتی گاهی آنها را در منبر کنار خود قرار می‌داد^۳.

عیادت و همدردی: کودکی بیمار می‌شود، به دلجویی و محبت بیشتری نیاز دارد. حتماً باید از او عیادت کرد و هر چند گاهی از او احوال پرسید. اگر طفلی از مرضی درد می‌کشد باید با او همدردی کرد، و به او فهماند که از درد و رنج تو ناراحتم، و متأسفم که نمی‌توانم به تو کمکی کنم. این دلجویی‌ها دل او را گرم می‌کند و سبب می‌شود که او احساس درد کمتری داشته باشد. و هم احساس کند که فردی مهم و درخور اعتناست زیرا که مثلاً معلم او به عیادت او آمده است و چنین برخوردی سبب ایجاد ملاحظات و پذیرش امر و نهی می‌ری است.

همبازی شدن با او: اصولاً در تربیت اسلامی این دستور وجود دارد: آنکس که کودکی دارد باید کودکی کند^۴. یعنی سطح خود را فروتر آورده و با کودک همراه و همگام شود. نمونه این رفتار همبازی شدن با کودک است که در سایه آن کودک احساس بزرگی و عظمت خواهد کرد، ضمن این که از طریق بازی نکته‌ها و درس‌ها خواهد آموخت. رسول خدا (ص) با همه عظمتی که داشت با نوه‌های خود بازی می‌کرد، و گاهی آنها را بر دوش خود سوار کرده و ادای شتر را در می‌آورد^۵.

توجه به گریه و استمداد او: گاهی کودکی به خاطر دردی و مشکلی می‌گرید و یا در زحمت و فشاری است و از دیگران استمداد می‌کند، باید به گریه او توجه کرد، به مددخواهی او پاسخ مثبت داد تا کودک احساس کند فردی درخور اعتناست. رسول خدا (ص) در حین نماز با سرعت بیشتر نماز گزارده. یاران علت را از او پرسیدند. فرمود مگر صدای گریه کودکی را نشنیدید؟ نماز را سریعتر خواندم تا به کمک او بشتابم^۶.

شیوه‌های دیگری نیز برای تکریم شخصیت کودک و رعایت حرمت او وجود دارد که صاحب‌نظران

۱- سیره النبی (ص) ۲- حکم کلی قرآن برای مسلمین ۳- در مکتب مهتر شهیدان - دوران کودکی
۴- علی (ع) - غررالحکم ۵- زندگانی محمد (ص) ۶- کودک - گفتار فلسفی

در کتب خود به دانه‌ها اشاره کرده‌اند. در جمع‌بندی باید گفت که این روش سببی برای نزدیک شدن فرد به آدمی، نفوذ در دلها، و القای نظرات تربیتی خود به افراد است. با تکریم شخصیت کودک ضمن این که در او رشد و تعالی ایجاد می‌کنیم، و او را از پستی و احساس حقارت بیرون می‌آوریم، خواهیم توانست او را به سوی مقاصد تربیتی سوق دهیم و انسان والا بارش آوریم. و فراموش نکنیم که بسیاری از انحرافات، تن دادن افراد به مفاسد و آلودگی‌ها ناشی از احساس پستی و زبونی است. امام جواد (ع) فرمود: آن کس که شخصیتش بر او خوار آید از شرش در امان مباش^۱.

پرسش‌ها

- ۱- تشویق دارای چه مفهومی است؟ شرح دهید.
- ۲- تشویق عامل روحیه بخشی است. یعنی چه؟ مثال بزنید.
- ۳- فواید تشویق در تربیت چیست؟ بیان کنید.
- ۴- تشویق به چه صورت‌هایی است؟ چهار نمونه آن را شرح دهید.
- ۵- تشویق را در چه مواقعی باید به کاربرد؟ توضیح دهید.
- ۶- تشویق براساس چه شرایطی باید باشد؟ چهار مورد آن را شرح دهید.
- ۷- برای تشویق چه ضوابطی را باید در نظر داشت؟ شرح دهید.
- ۸- در تشویق از چه اموری باید پرهیز کرد؟ بیان کنید.
- ۹- چرا باید برای انسان‌ها تنبیه باشد؟ شرح دهید.
- ۱۰- آیا منظور از تنبیه کتک زدن است؟ توضیح دهید.
- ۱۱- مراحل تنبیه کدامند؟ شرح دهید.
- ۱۲- تنبیه به معنای کتک زدن در چه مواردی است؟ بیان کنید.
- ۱۳- برای زدن در اسلام چه احکامی است؟ توضیح دهید.
- ۱۴- در صورت کتک زدن چه مراقبت‌هایی لازم است؟ شرح دهید.
- ۱۵- محبت به چه معنی است و اساس آن چیست؟ شرح دهید.
- ۱۶- بین محبت و تبعیت و هدایت و تربیت چه رابطه‌ای است؟ توضیح دهید.
- ۱۷- محبت به چه صورت‌هایی است؟ شرح دهید.

۱- تحف العقول فصل مربوط به امام جواد (ع)

- ۱۸- برای محبت چه اصول و ضوابطی مورد نظر است؟ شرح دهید.
- ۱۹- افراط در محبت چه زیان‌هایی دارد؟ شرح دهید.
- ۲۰- کمبود محبت چه عوارضی دارد؟ شرح دهید.
- ۲۱- تکریم شخصیت چیست؟ شرح دهید.
- ۲۲- ضرورت قرآنی تکریم شخصیت چیست؟ شرح دهید.
- ۲۳- برای تکریم شخصیت در اسلام چه شیوه‌هایی وجود دارد؟ دو مورد را شرح دهید.
- ۲۴- همبازی شدن با کودک دارای چه تأثیری است؟ بیان کنید.
- ۲۵- عیادت از کودک بیمار چه فایده‌ای دارد؟ شرح دهید.

ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل از فراگیر انتظار می‌رود:

- ۱- ویژگی‌های الهی نظام تربیتی اسلام را توضیح دهد.
- ۲- خصوصیت هدایتی نظام تربیتی اسلام را شرح دهد.
- ۳- نظام تربیتی اسلام را از نظر بویایی شرح دهد.
- ۴- بعد عقلانی نظام تربیتی اسلام را توضیح دهد.
- ۵- جنبه‌های انقلابی نظام تربیتی اسلام را شرح دهد.

۵- ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت

چند مداد کوچک و بزرگ را به ترتیب قد در کنار یکدیگر چیده‌اید. شما در واقع آنها را نظم داده‌اید. می‌خواهید اثنای بنویسید، مطالب آن را در قالب مقدمه، متن و نتیجه‌گیری ردیف می‌کنید در آن صورت می‌گوییم سخنان و نوشته‌های شما نظم دارند. در خانه خود هر چیز را در جای خود قرار می‌دهید. مثلاً جای کفش، لباس، کتاب و... معین است. در این صورت شما در زندگی خود نظم را رعایت کرده‌اید.

مجموعه‌ای از نظم‌های مربوط به هم، مرتب کردن‌ها، به‌رشته کشیدن امور و مسائل مربوط به یک موضوع را نظام گویند. از نظر علمی نظام شامل مجموعه‌ای متناسب و مرکب از نظم‌ها و قاعده‌هاست. وقتی که سخن از نظام تعلیم و تربیت داریم، می‌خواهیم بگوییم در آن ضوابط و قواعدی است، برنامه‌ها و اهداف آن دارای نظم و ضابطه است. روش‌های آن اندیشیده و دارای یک نظم است. و برای هر مرحله از تربیت افراد، از کودکی، نوجوانی، جوانی و... دستورات و قواعد معینی است، که خواستاران تربیت در اسلام می‌توانند براساس آن، و با مراجعه به منابع و اسناد آن، فرزندان

خود را تربیت اسلامی کنند و این راه و روشی است که اسلام آن را برای بشر خواسته است. آری، اسلام دارای نظام سیاسی است و در سایه آن روابط متقابل مردم را با دولت تعیین می‌کند. دارای نظام اقتصادی است و در آن روابط کار و تولید و ضوابط مالکیت و مصرف را معین می‌کند. دارای نظام اجتماعی است و در آن برای خانواده، اخلاق، قضاوت، حقوق، ضابطه و نظمی را اعلام کرده، و دارای نظام تربیتی است و در آن برای شکوفایی استعدادها، رشد و تعالی بشر، ساختن و به‌عمل آوردن افراد، قواعد و دستوراتی را معین فرموده است.

منبع این قواعد و نظامات قرآن است که پدید آمده از جانب خدا و از طریق وحی است. راه و روش آن برگرفته از سنت رسول‌الله و ائمه معصومین (ع) است و در راه اجرا و عمل از ره‌آورد عقل و تجارب صاحب‌نظران و یافته‌های روز نیز بهره می‌گیرد. این نظام بر پایه فطرت آدمی است و به‌همین علت می‌تواند در همه‌جای جهان، قابل اجرا و پیاده کردن باشد. و امروزه ما هیچ مانع و محدودیتی برای اجرای آن در کشورهای جهان نمی‌بینیم، جز آنکه دولت‌ها خواستار آن نیستند، و یا مردم از راز و رمز آن آگاهی ندارند. این نظام از زمان رسالت پیامبر اسلام در ۱۴ قرن قبل آغاز شده و در عصر حکومت او در مدینه، رسمیت یافته و نیز توسط زمامداران و خلفای اسلامی بیش یا کم به مورد اجرا گذارده شده و بعدها به‌علت فساد زمامداران طاغوتی، و غفلت و بی‌توجهی مردم فراموش و منزوی شده است. خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دو دهه اخیر از نو احیا شده و در جنبه اجرا رو به رشد و تکامل است، تا به مرحله کمال واقعی خود برسد. نظام تربیتی اسلام دارای ویژگی‌هایی است که آن را با نظام‌های دیگر تربیتی در جهان متفاوت می‌کند. این ویژگی‌ها متعدد و متنوع است و ما با رعایت اختصار به چند نمونه و مورد از آن اشاره می‌کنیم.

۱- از جنبه الهی

نظام تربیتی اسلام دارای جنبه الهی است. یعنی رنگ و هوای خدایی دارد و از جانب آفریدگار بشر، برای او معین شده، همان آفریدگاری که دانای اسرار و تواناست و آفرینش و کارگردانی آن را برعهده دارد. بر این اساس این نظام با نظامات بشر ساخته و نظامات پدید آمده از سوی فلاسفه و دانشمندان، و هم با نظاماتی که قائل به خالق و آفریدگاری برای جهان نیستند، کاملاً متفاوت است. البته نظامات تربیتی دیگری هم ممکن است وجود داشته باشند که آنها نیز الهی به حساب آیند مثل نظام تربیتی یهود، یا نظام تربیتی مسیحیت. ولی نظام اسلام با آنها نیز متفاوت است زیرا اولاً دست تحریف و جابه‌جایی و تغییر در قرآن ما دخالت نداشته و احکام را وارونه نکرده است و ثانیاً اسلام دین کاملی است و پس از یهود و مسیحیت پدید آمده و خداوند به علت رشد و تکامل اندیشه‌ها و لیاقت

انسان به حفظ و نگهداری میراث دینی و فرهنگی آن را دین خاتم قرار داده و تا روز قیامت باید قادر به اداره بشر و تأمین سعادت او باشد. به همین خاطر الهی بودن نظام تربیتی اسلام جنبه‌ها و خصایص زیر را دربر دارد:

توحیدی است: به این معنی که برای خلق و امر، یا آفرینش و کارگردانی، یک خدا قائلیم و خط تثلیث (سه خدایی) یا ثنویت (دوگانه پرستی) در اندیشه‌های تربیتی اسلام مردود است. و اعتقاد به توحید دارای شعاع گسترشی است در ابعاد وجودی، به این معنی که بین قول و عمل، سخن و اندیشه ما باید وحدت باشد و هم دامنه توحید باید به مرزی کشانده شود که در سایه آن وحدت امت پدید آید. پس دوگویی و دوگانه پرستی و دو رویی در خط تربیتی اسلام وجود ندارد.

اسلامی است: ما به دنبال آن خدا و الهی هستیم که اسلام معرف آن است و صفاتی که برای خدا قائلیم براساس وصفی است که قرآن و سنت از آن سخن گفته‌اند. خدای ما واحد واحد، علیم و خبیر، سمیع و بصیر، قادر و مرید و مدرک و حی و صمد و سرمد است. در همه جا هست و همه امور را شاهد و ناظر و حسابرس است. شیوه‌ها و اهداف تربیت ما براساس اندیشه اسلام است، نه آیین‌ها و مذاهب دیگر.

فطری است: یعنی الله و معبودی که برای ما نظام تربیتی معین کرده، همان الله و خالق است که ما را آفریده و فطرت ما را پدید آورده است. فطرت نیرویی در عمق وجود ماست که بیچیده و مرموز است و ما را به سوی حقیقت دوستی، عدالت خواهی، زیبایی جویی، آزادی طلبی، کمال جویی و ... سوق می‌دهد. نظام تربیتی ما، همانند فطرت ما رنگ و هوای الهی دارد. فطرت ما صادق است، تربیت هم ما را به سوی صدق دعوت می‌کند، فطرت امین است تربیت هم ما را به سوی امانت و امانت‌داری سوق می‌دهد، فطرت ما عدالت خواه و حقیقت دوست است تربیت هم ما را بدان سوی فرا می‌خواند.

اخلاقی است: فرمان و اخلاق شامل یک سری از ضابطه‌ها برای روابط آدمی است و در اسلام برای اخلاق که بیان‌کننده نیک از بد، زشت از زیبا، و بایدها از نبایدهاست ارزشی بسیار قائل است تا حدی که رسول گرامی اسلام (ص) رمز بعثت خود را اتمام و تکمیل مکارم اخلاق ذکر کرده است.^۱ خط اخلاق اسلامی در نظام تربیتی ما بر همه امور و جریانات حاکم است. در هدف، در برنامه، در روش، در روابط شاگرد و معلمی اسلام، اخلاق نفوذ و اثر دارد.

معنوی است: یعنی نظام الهی تربیت در اسلام تنها به مادیات عنایت ندارد که معنویت نیز رکنی از ارکان حیات انسانی است. در همه امور، در همه رفتار و گفتار و کردار باید خدا مورد نظر باشد.

۱- وائما بعثت لانم مکارم الاخلاق

در همه اعمال که در اسلام رنگ و هوای عبادت دارد باید مقصد رضای خداوند (قربهً الی الله) باشد. درس می‌خوانیم برای رضای خدا، جنگ و صلح داریم برای رضای خدا، نماز و روزه و حج به جا می‌آوریم قربهً الی الله، حتی در هدف ازدواج ما نیز علاوه بر مقاصد دیگر جلب رضای خدا مطرح است و معنویت در همه شؤون زندگی ما جاری است.

موجد سعادت است: نظام تربیتی اسلام در اندیشه تأمین سعادت آدمی است، و این سعادت تنها در تأمین غذا و لباس و رفاه، که در مکاتب دیگر نیز وجود دارد، خلاصه نمی‌شود بلکه بخاطر الهی بودن نظام، سعادت‌مندی آدمی نیز در مرز بی‌نهایت قرار دارد. دامنه آن دربرگیرنده همه ابعاد وجودی و همه امور آدمی است. و نیز سعادت آدمی در زندگی این جهانی و دنیوی خلاصه نمی‌شود که سعادت دنیوی - اخروی است. می‌دانیم که دنیا و آخرت در بینش اسلامی از هم جدا نیستند و ما را پس از عمری کوتاه یا طولانی گذاری به سرای دیگر است که همه لذات و سعادت‌ها و جاودانگی‌ها در آن جا جمع آمده است و خدای دنیا، خدای آخرت نیز هست و دنیا و آخرت در دنباله یکدیگر و ادامه راه همدیگرند.

جهانی است: نظام الهی تربیت در اسلام نظامی جهانی است زیرا که خدای پدید آورنده آن، خدای جهان است. بر این اساس، تعلیم و تربیت اسلامی برای همه جای جهان و برای همه انسان‌هایی که در این جهان پهناور زندگی می‌کنند، تهیه و برنامه‌ریزی شده است. تنها برای جامعه ایران و عراق و عربستان نیست و همانگونه که قبلاً متذکر شدیم، ما هیچ محدودیت و منعی برای اجرای نظام تربیتی اسلام در جای‌جای جهان نمی‌بینیم، جز عدم خواست و یا جهل جامعه بشری و البته باور ما این است که سرانجام روز موعود می‌رسد و این نظام جای خود را در همه نقاط جهان باز می‌کند و همانگونه که خداوند وعده داده است، شیوه تربیت اسلامی جهانگیر خواهد شد. همه جا بانگ توحید بلند می‌شود، و همه جا حکم قرآن جاری خواهد شد و در همه نقاط جهان این نظام پیاده و اجرا خواهد شد.

جاودانی است: و بالاخره نظام الهی، نظامی جاودانه است، زیرا از سوی خداوند بر پیامبر ما نازل شده که او خاتم پیامبران است. به فرموده قرآن و به اعتقاد همه مسلمین پس از او پیامبری نخواهد آمد. پس حکم اسلام، دستورات قرآن، و جهت‌دهی‌های سنت اسلامی برای همیشه تا قیام قیامت، برای بشریت جاری خواهد بود. اینکه این نظام را مبتنی بر فطرت خوانده‌ایم، خود دلیل روشن دیگری بر جاودانه بودن آن است. زیرا فطرت‌ها از جانب خداوند تشکل یافته و در نهاد آدمی مستقر می‌شود و آئین مبتنی بر فطرت می‌تواند تا قیامت بر همه انسان‌ها حکم براند. هم چنانکه کامل بودن دین و نظام تربیتی دلیل دیگری برای جاودانه بودن آن خواهد بود. و جز خدای جهان کیست که بتواند نظامی برتر و کامل‌تر از آن را برای بشر بیاورد که خط جهانی و جاودانگی آن را به هم بزند؟

۲- از جنبه هدایتی

نظام تربیتی اسلام نظامی هدایتی است. علت این است که آن نظام از دین و مذهب است و اصولاً کار مذهب، هدایت است، راه نشان دادن است، راهنمایی بشر به یافتن راه و رسم زندگی سعادت‌مندانه است. اگر بخواهیم دین را تعریف کنیم خواهیم گفت که آن: مجموعه قواعد و مقررات، تعالیم و احکامی است که از جانب خدا برای هدایت بشر به زندگی سعادت‌مندانه فرستاده شده است. اساس مذهب و ارسال پیامبران از جانب خداوند برای بشر این است که آدمی در ورود به این جهان، در آنچه که مربوط به مسائل و امور جهان و زندگی اوست جاهل است و برای زندگی سعادت‌مندانه و خیرآفرین نیاز به هدایت عالمان و معلمان دارد. و همچنین نیازمند کتاب و دستورالعمل زندگی است، که در قالب کتاب آسمانی، یعنی قرآن برای بشر آورده شده است.

خداوند که خالق و آفریدگار بشر است، هادی و راهنمای او به زندگی سعادت‌مندانه و خط‌صواب است. برای انسان دوگونه هدایت و راهنمایی قرار داده شده است: یکی راهنمایی ذاتی و سرشتی که خاص انسان نیست، گیاه و حیوان و حتی ذرات عالم وجود نیز از آن بهره‌مندند. اینکه انسان، حیوان و گیاه رشد می‌کنند، خود نمونه‌ای از هدایت ذاتی و تکوینی است. از آن بابت که رشد دارای سو و جهتی معین است. و یا چرخش الکترون‌ها به دور هسته، با جهت چرخش حکایت از همین امر هدایت تکوینی دارد. دیگر هدایت تشریحی است که آن مخصوص انسان است و اساس آن این است که خداوند برای راهنمایی بشر به خوب زیستن و نیکو ادای وظیفه کردن، پیامبرانی را برای افراد عاقل اعزام داشته تا راه و روش زندگی را به او بیاموزند. مثلاً به او بگویند رابطه‌اش با خود و دیگران چگونه باشد؟ با خدای خود و با طبیعت چگونه ارتباط برقرار کند؟ چگونه کار کند؟ چگونه به طلب علم برود؟ چگونه بجنگد؟ در برابر طاغوت و استثمار و استکبار چه کند؟ در برابر شرور و مفسد چگونه موضع گیرد؟ برای جاودانه شدن چه خط و مشیی را تعقیب نماید؟ و...

پیامبران الهی نیز برای هدایت بشر آمده‌اند، معلمانی بی‌مزد و بی‌منت که دستور کار و هدایت خود را از خدا گرفته و آن را به امت خویش ابلاغ نموده‌اند. خداوند، رسول گرامی اسلام را برای مردم هادی و راهنما معرفی کرده است. آن‌هم راهنمایی مهربان، دلسوز و خیرخواه که در برابر درد و رنج مردم اظهار رنج و ناراحتی می‌کرد و همه عمر خود را صرف آن می‌کرد که فرد گمراهی را به راه آورد، و خط سعادت را به او نشان دهد.

قرآنی که امروز در دست ماست، از جانب خدا و برای هدایت مردم نازل شده است. در همان اول سوره بقره خداوند آن را مایه هدایت برای کسانی معرفی کرده است که بخواهند خود نگهدار، و به دور از گناه و انحراف و آفات باشند. چه بسیارند تعالیم و احکامی که در قرآن آمده و افراد را

به سوی خیر سوق داده و از بدی و فساد دور می‌دارند. این تعالیم گاهی در قالب داستان‌ها، زمانی در چهره خطاب‌ها، گاهی به صورت امر و نهی‌ها، موعظه‌ها، نصیحت‌ها، بیان جنبه‌های عبرت‌آموز، ذکر راز و رمز رشدها و انحطاط‌هاست و همه آن در خط تربیت و هدایت است.

در نظام تربیتی اسلام معلمان و مربیان، پدران و مادران، واعظان و دانایان، دعوت‌کنندگان به معروف، و نهی‌کنندگان از منکر، در واقع هادیان و راهنمایان افرادند با ذکر این نکته که گاهی افراد را به سوی بهشت هدایت می‌کنند، و زمانی به علت جهل و غفلت و احیاناً بدخواهی و شرارت افراد را به جهنم سوق می‌دهند. دوستان و معاشران فاسد، و نیز شیطان و همکاران او جزء دسته اخیرند. پیشوایان معصوم و اولیای الهی همه‌گانه در این خط بوده‌اند که راه صوابی را به روی انسان بگشایند و موجبات رشد و هدایتی را برای افراد فراهم سازند.

امام امیرالمؤمنین (ع)، درست در اوج قدرت و پیروزی در جنگ صفین، سه روز آتش‌بس اعلام کرد و در برابر نقد و اعتراض برخی از جنگاوران فرمود: به‌خدای سوگند که من جنگ را حتی برای یک روز به تأخیر نینداختم جز آنکه آرزویم آن بود که خصم در این مدت به تفکر بنشیند و در پرتو نور حق و هدایت من راه خویش را بیابد و این امر برای من محبوب‌تر از آن است که عده‌ای در این جنگ کشته شوند، بدون اینکه بدانند برای چه می‌جنگند و از میان می‌روند.^۱ و نیز او در بحبوحه جنگ و غرق در مبارزه بود. فردی بر او وارد شد و از او در مورد توحید مسأله‌ای پرسید و امام دست از جنگ بازداشت و به پاسخگویی او پرداخت. دیگران آن مرد را مورد سرزنش قرار دادند که حال وقت مسأله پرسیدن نیست. امام فرمود که اعتراض‌شان بی‌جاست و اصلاً جنگ ما برای همین مسائل است ما جنگ می‌کنیم تا راه هدایت را به روی مردم بگشاییم و آنان را از جهل به‌دوریم.^۲

آری، از نظر ما تربیت نوعی هدایت است، راه نشان دادن است، جهت‌دهی به سوی خیر و سعادت است. و خداوند اسباب هدایت را برای افراد از هر حیث فراهم کرده است. برخی از آنها همان بودند که عرضه داشتیم مثل هدایت قرآن، هدایت پیامبران، هدایت معلمان و مربیان بشر. بخشی دیگر از عوامل هدایت در خود انسان است. مثلاً:

فطرت بشر، هادی او به سوی خیر، صداقت، پاکی، عدالت و تقوی است. فطرت انسان کمال جوست، حقیقت طلب است. اگر نور و روشنایی آن را در زیر توده‌هایی از غبار جهل و تبلیغ سوء مخفی نکنند آدمی را به سوی خدا و معنویت حرکت می‌دهد و او به سوی عدل و حکمت و کمال سوق پیدا می‌کند. در آدمی نفرتی نسبت به مفاسد و شرور ایجاد می‌نماید. وجدان بیدار که جلوه‌ای از فطرت است، قاضی عادل در درون آدمی است و در صورت خطا و لغزش، او را به محاکمه می‌کشاند،

روان او را چنان عذاب می‌دهد که گاهی او به مرگ خود راضی می‌شود.

تفکر و تعقل در آدمی نیز از عوامل هدایتند. خداوند به بشر عقل عطا فرمود که کار آن به فرموده امام صادق تمییز خیر از شر است. اگر آدمی در برابر مسائل و جریانات گوناگون عقل خود را به کار اندازد و از اندیشه و تفکر مدد گیرد به راه رشد و صواب دست می‌یابد. به همین خاطر در اسناد اسلامی مان آمده است: تفکری یک ساعته از عبادت یکساله برتر است و در برخی از روایات اسلامی آمده است یکساعت اندیشیدن ارزشی بیش از ارزش ۶۰ سال عبادت دارد.^۱ البته غرض تفکری است که ما را به کشف خود، کشف وظیفه خود نسبت به خویش، خدای خویش، جامعه و طبیعت وا دارد، نه تفکر درباره مسائل موهوم و احياناً کشف شیوه‌های مردم‌آزاری، فساد و

در نظام تربیتی اسلام تأکید بر هدایت است و این هدایت حتی دشمنان را نیز دربر می‌گیرد. به این معنی که اگر فردی مشرک و جاهل از ما راه هدایت را طلب کرد، آن را در اختیارش قرار می‌دهیم و برای او شرایطی فراهم می‌کنیم که سخن حق را بشنود و در پذیرش حق با بینش و بصیرت به پیش رود.^۲ در داستان امام سجاد (ع) و یزید، حتی سخن این است که امام طریق هدایت و نجات را به یزید اعلام کرد ولی او موفق به جبران خیانت و خطای خود نشد. و در برابر اعتراض دیگران فرمود: کار و وظیفه ما هدایت است.^۳

دامنه هدایت در نظام تربیتی اسلام وسیع و باز است شامل هدایت‌ها درباره جسم و بدن، هدایت ذهن، هدایت عاطفه و روان. دستگاه تربیت وظیفه دارد به افراد بیاموزد که چگونه در حفظ بدن، رشد بدن و سلامت و صیانت آن تلاش کنند. چگونه به مهارت بدن و اعضا و تعدیل غرایز پردازند. و نیز به افراد بیاموزند که چگونه برای پرورش ذهن و تقویت و جهت‌دهی آن اقدام کنند. چه کنند که هوش و عقل آنها تقویت شود؟ کنجکاوای و چراجویی آنها جهت یابد؟ راه و رسم تقویت حافظه، دقت، تصور و تخیل آنان چگونه باشد و چگونه این سرمایه‌های خدادادی خود را حفظ نمایند. والدین و مربیان باید عواطف فرزندان را هدایت کنند، محبت و ترس و خشم آنان را جهت دهند، و همچنین از شدت و جنبه‌های افراطی آن بکاهند. هدایت جنبه‌های روانی آنها، آزادی خواهی و استقلال طلبی آنان، ستایش و نیایش‌شان، کمال طلبی‌شان، خواستاری رشد معنوی و توان دفاعی آنها نیز همین گونه است. به خاطر جنبه عمومی کردن بعد هدایتی این نظام، اسلام خواستار آن است که نظام تربیتی دارای جنبه خدمتی باشد. آری، تربیت اسلامی یک خدمت است، یک سرویس دادن است، آن هم به صورتی آسان و ساده، بدون درخواست پاداش و مزد.^۴ امر به معروف و نهی از منکر آن که در قالب نظارتی اجتماعی است وظیفه‌ای عمومی و بدون درخواست اجر است. همگان در این عرصه وظیفه دارند. حتی در انجام این وظیفه به فرموده قرآن هر کس بر دیگری ولایت دارد. مردان و زنان به تعبیر قرآن ولی

۱- مجموعه ورام

۲- آیه ۴ توبه

۳- در مکتب پیشوای ساجدان

۴- آیه ۹۰ انعام

یکدیگرند و باید یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند.^۱

و بر این اساس بخشی از وظایف هدایت هر مسلمان نسبت به دیگری دارای رنگ و هوای اجتماعی است. وظیفه هر فرد سازگار کردن افراد به ضوابط و مقررات جامعه است. البته بدان شرط که جامعه در خط صواب باشد. تلاش به ایجاد عادات مناسب، همراه و همکار کردن دیگران، مخالفت‌های اندیشیده و مشروع، مدارا و گذشت در موارد ضروری، بخشی از وظایف هدایتی است. قسمتی از هدایت، در جهت رهایی بخشی انسان‌ها از عوامل گمراه کننده، آسیب‌رسان و جریان‌ات فسادانگیز است. این مهم است که عوامل فساد، یعنی موانع رشد آدمی را از او دور ساخته و راه را به سوی کمال او هموار سازیم و این برنامه‌ای است که خداوند در ارسال رسل برای افراد بشر معین کرده است.

پرسش‌ها

- ۱- نظم چیست؟ نظام چیست؟ شرح دهید.
- ۲- اسلام دارای چه نظاماتی است؟ بیان کنید.
- ۳- منبع قواعد و نظامات اسلامی چیست؟ شرح دهید.
- ۴- نظام تربیتی اسلام الهی است یعنی چه؟
- ۵- نظام تربیتی اسلام توحیدی و اسلامی است یعنی چه؟
- ۶- نظام تربیتی اسلامی فطری و اخلاقی است یعنی چه؟
- ۷- نظام تربیتی اسلام موجد سعادت است یعنی چه؟
- ۸- نظام تربیتی اسلام جهانی و جاودانی است آن را شرح دهید.
- ۹- خداوند چندگونه هدایت قرار داده است؟ شرح دهید.
- ۱۰- هادیان در نظام تربیتی اسلامی چه کسانی هستند؟ بیان کنید.
- ۱۱- چرا امیرالمؤمنین (ع) در وسط جنگ صفین آتش بس اعلام کرد؟ شرح دهید.
- ۱۲- فطرت بشر دارای چه جنبه‌ای از هدایت است؟ شرح دهید.
- ۱۳- آیا هدایت اسلامی تنها متوجه دوستان است؟ شرح دهید.
- ۱۴- دامنه هدایت در اسلام شامل چه جنبه‌هایی است؟ بیان کنید.
- ۱۵- نظام تربیتی اسلام دارای جنبه خدمتی است یعنی چه؟

۱- آیه ۷۱ توبه

۳- از جنبه پویایی

نظام تربیتی اسلام، نظامی پویاست. در معنی پویا مفهوم رفتن، حرکت کردن، دویدن و شتاب کردن نهفته است، و نیز حرکت توأم با چالاکی است و وقتی صفت پویا را درباره کسی به کار می‌بریم، غرض آن است که او ایستا و متوقف نیست، پیوسته در حرکت و تلاش برای یافتن، بدست آوردن، جستجو کردن و راه و رسم جدید را شناختن است. یعنی او سعی دارد به هدف و مقصدی دست یابد، با چالاکی خود را از وضع و شرایطی برهاند و یا به آگاهی و اطلاعی نو برساند.

این پویایی به خاطر آن است که او از وضع و شرایط موجود و یکنواخت به‌درآید، به تحول و تغییر، و راه و رسمی نو، و شیوه‌ای بدیع و تازه برسد. اگر در کار او دشواری است آن را از میان بردارد، و یا اگر در وصول او به مقصد کندی و ضعف است، راه تازه‌تری برای شتاب بخشیدن به مقصد و هدف پیدا کند. زمانی ممکن است آدمی خود دارای وضع و شرایط قابل قبولی باشد ولی آن وضع او را راضی و قانع نسازد، بخواهد به وضع و درجه بالاتری برسد. و یا خط جدیدی را برای زندگی خود برگزیند، ابزار نویی را برای زندگی فراهم سازد.

آری، به‌هنگامی که می‌گوییم نظام تربیتی اسلامی، نظامی پویاست، همه موارد و مفاهیم بالا را دربر دارد. و برای اینکه مسأله در این عرصه روشن‌تر شود، باید نخست از اصول و ضوابط اسلام سخن گفته و متذکر شویم که اصول و مباحث اسلامی چند دسته‌اند و هر کدام دارای چه خصایصی می‌باشند. نگاهی ولو اجمالی ولی با دید وسیع به مباحث اسلام ما را به دو دسته از اصول و ضوابط رهنمون می‌سازد:

۱- اصولی که ثابت و پابرجا هستند و تا روز قیامت در آن تغییر و تبدیلی نخواهد بود مثل اصل توحید، اصل معاد، اصل حجاب، اصل عبادات، اصل واجبات، اصل حلال و حرام، اصل استقلال و عدم وابستگی به شرق و غرب، اصل برتری تقوا بر دیگر امور، اصل عدالت، اصل کرامت انسان، اصل تحریم شراب و قمار و گوشت خوک، اصل حرمت آبروی مسلمان، اصل تحریم قتل نفس، تحریم فحشا، تحریم ربا و

۲- اصول و ضوابطی که دارای جنبه شخصی، و گاهی اجتماعی یا اقتصادی و یا سیاسی است که به تناسب شرایط روز و مقتضیات، دارای جنبه انعطاف‌پذیری و تغییر است. مثلاً در جنبه سیاسی و حکومتی اصل بر این است که امام معصوم در رأس حکومت باشد، ولی در دوران غیبت امام می‌توان از ولی فقیه که آگاه به مسائل اسلامی و مدیر و مدبّر باشد، استفاده کرد. حال اگر فقیهی در حد معصوم در جامعه نداشتیم فقیهی دیگر را که درجه‌اش پایین‌تر است، برمی‌گزینیم.

در مسأله غذا اصل بر سیر شدن از غذای حلال و مشروع است ولی لازم نیست غذا را

به همان گونه تهیه کنیم و بپزیم که در عصر پیامبر(ص) معمول بوده است. اصل بر پوشش زن و حفظ حجاب و پوشیده داشتن موی سر و حجم بدن است، ولی واجب نیست که حتماً به مانند زنان عرب با عبا خود را بپوشانیم. و بالاخره اصل بر دفاع از شرافت جامعه، حفظ ناموس و میهن اسلامی است ولی به این بهانه که در صدر اسلام مردم با اسب و شمشیر به جنگ می رفتند، نمی توان به همان گونه شیوه سابق جنگید. امروزه می توان با تلاش و پویایی به دنبال کشف و تهیه اسلحه برتر رفت، آن چنان که دشمنان دین خدا را از جرأت دست درازی به کشور باز دارند و امیدشان را در تجاوز به جامعه اسلامی قطع کنند.

برای رسول خدا (ص) خیر آوردند که در یمن دو نوع اسلحه جدید به بازار آمده که در جنگ با دشمن کاربرد برتری دارد. پیامبر به چند تن از یاران خود پولی داد و آنها را به سوی یمن فرستاد و به آنها مأموریت داد که یا آن اسلحه ها را بخرند و به مدینه بیاورند، تا براساس آن مدل مسلمین هم اسلحه بسازند و یا خود در یمن بمانند و راه و روش ساختن آن اسلحه را فراگیرند و به مدینه بیایند و طرز ساختن آنها را تعلیم دهند. و این امر پویایی نظام تربیتی اسلام را نشان می دهد.

بد نیست متذکر شویم که پویایی نظام تربیتی متوجه اصول ثابت نیز می شود، ولی نه برای تغییر آنها بلکه برای دستیابی به ابعاد دیگری از آن مسائل که تا حال از نظرها پنهان بوده و گسترش علم و توسعه دانش، جنبه های دیگری را برای ما روشن کرده است. مثلاً ما تا حدودی از رمز و راز حلال یا حرام بودن برخی از امور سر در می آوریم (فلسفه احکام). تا حدودی می دانیم چرا در اسلام شراب حرام است، از زیانها و عوارض آن برای جامعه بشری سر در می آوریم. ولی پویایی ما سبب می شود که ابعاد دیگری از آن برای ما روشن شود و باور ما را در تحریم شراب بیشتر سازد. هم چنین است اصول و مباحث دیگر. کلاً در اسلام توصیه شده است که خردمندان و صاحب نظران کوشش و تلاش کنند تا ابعاد کشف نشده ای از مباحث را کشف نمایند.

در امر تربیت این مهم است که اسلام روح پویایی را در درون افراد بیوراند تا در هر امری با دقت و تعمق و کنجکاوی و چراجویی بیشتر به پیش روند. در برابر هر حادثه ای از خود پرسند چرا؟ و برای هر جریانی به کنجکاوی و پژوهش بپردازند و از رمز و راز آن سر در آورند. معلمی که با روشی ویژه درس می دهد باید به جستجو بپردازد تا دریابد آیا راه و روش بهتری برای تدریس وجود دارد؟ شاگردی که برای فراگیری درس و یا حفظ مطالب شیوه و راهی در پیش رو دارد باید به بررسی بپردازد تا دریابد آیا راه و روش بهتری برای فهم دروس و به خاطر سپردن آن وجود دارد؟

بسیاری از دستورات اسلام به ظاهر متوجه یک مسأله هستند ولی تعمق و تفکر در آنها نشان می دهد که اسلام در خط پویایی و پویا کردن افراد است. این سخن امام علی (ع) را شنیده اید که

فرمود: به گوینده ننگرید بلکه به سخن بنگرید. (أَنْظُرُ إِلَىٰ مَا قَالُوا وَلَا تَنْظُرُ إِلَىٰ مَنْ قَالَ)^۱ این سخن خود حکایت از پویایی دارد. می‌خواهد بگوید درباره سخن بیندیشید و جوانب و ابعاد آن را خوب در نظر آورید. و یا رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: کسب دانش کنید اگر چه در چین باشد.^۲ و این سخن می‌خواهد روح پژوهش و تلاش، و کوشش و پویایی را در افراد بیوراند. تا افراد برای کشف حقایق، به دست آوردن اطلاعات جدید و آشنایی با دنیای تازه از جای خود بجنبند و حرکت و فعالیتی را آغاز کنند.

هیچ فکر کرده‌اید که چرا اسلام این همه بر اندیشیدن و تفکر بها داده است؟ آیا جز این است که می‌خواهد آدمی در خط پویایی باشد و در سایه آن به مسائل جدید و شاخه‌هایی از دانایی و معارف دست یابد؟ این سخن اسلام است که فرمود عبادت در کثرت نماز و روزه (مستحب) نیست بلکه عبادت در سایه تفکر است.^۳ به عبارت دیگر اسلام دوست دارد افکار افراد را به پرواز درآورد و آن را به دنبال شکار اطلاعات و دانستنی‌های جدید بفرستد.

اسلام در جنبه پویایی می‌فرماید: در اسلام نه رهبانیت است و ... و نه توقف و سکون و یا درجا زدن. این خطاست که آدمی در شرایطی در جا بزند. سفارش امام رضا (ع) این است هر روز یک قدم به پیش. آن کس که دو روزش مساوی باشد مغبون است،^۴ و آن کس که امروزش بدتر از دیروز باشد ملعون و مورد نفرت خداست. ما حتی در اسلام فارغ‌التحصیل نداریم. آدمی حتی اگر به درجه دکتری و تخصص هم برسد، حق ندارد خود را از علم و تحقیق و پویایی دور دارد. زیرا در اسلام کسب علم از گهواره تا گور است^۵ و هیچ لحظه‌ای نمی‌توان از کسب دانش فارغ ماند. حتی اسلام سفارش کرده است در خیابان، مجالس و مجامع حالت پویایی خود را از دست ندهید، از زبان مردم چیز بیاموزید، از رفتار مردم چیزهایی کشف کنید. عمل فرد را بنگرید و در آن تعمق کنید، اگر عمل خوب بود آن را ادامه دهید و اگر بد بود از آن پرهیز کنید.

ممکن است برای شما از زبان کسی خبری آورند اسلام فرمود شما حق ندارید فوراً آن را بپذیرید درباره آن جستجو و تفحص کنید.^۶ زیرا در بینش قرآنی چشم و گوش و اعضای آدمی مسؤولند.^۷ حکمت که شامل دانش استوار، فهم و سخن محکم است در بینش اسلامی گم‌شده مؤمن است و هر کس که آن را یافت مالک و صاحب آن می‌گردد^۸ و بر این اساس باید به جستجوی حکمت رفت و آن را به دست آورد حتی دامنه پویایی، دوندگی و تلاش برای به دست آوردن معارف و دانستنی‌های

۱- امام امیرالمؤمنین (ع) ۲- بیست مقاله، شهید مطهری فصل علم ۳- تحف العقول، امام صادق

۴- در مکتب عالم آل محمد - من ساوئ یوماه فهو مغبون ۵- اطلبوا العلم من المهدالی اللحد - نهج الفصاحه

۶- آیه ۶ حجرات ۷- آیه ۳۶ اسراء ۸- تحف العقول

بشر به میزانی است که علی (ع) فرمود آن را به دست آورید، اگرچه به بهای مسافرت‌های خطرآفرین و از دست دادن جان باشد. و یا اگر حقیقتی را در نزد منافقی و یا مشرکی یافتید بکوشید آن را شکار کرده و به دست آورید.

نظام تربیتی اسلام پویاست و ما را به پویایی و جستجو دعوت می‌کند و دوست دارد که از آن به نفع سازندگی و رشد خود، ایجاد تحول در زندگی و آفرینندگی و نوسازی خود استفاده کنیم. همیشه باید به دنبال راه و روش جدید و پربار، ابداع و نوآوری، کشف و بررسی و اختراع و سازندگی بود. حتی در قرآن آمده است مژده به آن دسته از بندگان من ده که سخنان گوناگون را از این و آن می‌شنوند و بهترین آن را بر می‌گزینند^۱. به عبارت دیگر پویایی اندیشه همیشه با آنان است و با استفاده از آن سعی دارند زندگی را معنی و غنا بخشند.

۴- از جنبه عقلانی

نظام تربیتی اسلام نظام عقلانی است و غرض از این سخن آن است که احکام و تعالیم آن، امرونی آن، راه و روشی که مورد استفاده آن است مورد تأیید عقل سلیم و در کلیات آن مورد استدلال عقلانی و اثبات است. ماهیت عقل به فرموده امام صادق (ع) تمیز خیر از شر، و زشت از زیباست و طبعاً آدمی را وامی‌دارد که به سوی خیر حرکت کند و در ورود به شر متوقف و خود نگهدار باشد.^۲

عقل از نظر اسلام، پایه و مایه پذیرش‌ها، طردها، راهنمای آدمی به سوی سعادت و وادارنده آدمی به طی طریق در راهی است که فرجام آن خیر و نجات است. این عقل ماست که ما را وامی‌دارد بپذیریم و باور کنیم که جهان را صانع است که همان خدای بزرگ است. و هم براساس عقل استدلال می‌کنیم که اصل ارسال رسل یک ضرورت عقلی است و بدون آن هدفداری در آفرینش زیر سؤال خواهد رفت. و هم در سایه وجود عقل اثبات می‌کنیم که پس از این سرای، وارد جهان دیگری می‌شویم که در آن حسابرسی از اعمال و رفتار این جهانی و ترمیم نارسایی‌ها و دستیابی به پاداش و کیفر است.

در اسلام آمده است که همه خیرها و سعادت‌ها در عقل و در سایه آن است و آدمی در اثر تعقل می‌تواند به منافع بسیار دست یابد.^۳ زیرا عقل سبب شناخت خیر از شر است و انسان به‌هنگامی که

۱- آیه ۱۸ زمر

۲- تحف العقول - کلمات امام صادق (ع)

۳- غررالحکم ذیل کلمه عقل

واقعاً شری را بشناسد از آن پرهیز خواهد کرد و اگر خیری را بشناسد می‌کوشد به هرگونه ممکن بدان دست پیدا کند. عقل عاملی برای پیش‌بینی‌هاست. به کمک آن می‌توانیم دریابیم که فرجام فلان برنامه و عمل چیست، و یا فلان سخن چه عوارضی را پدید می‌آورد و در نتیجه مراقب سخن و عمل باشیم و هر سخنی را نگوئیم و یا هر عملی را انجام ندهیم، سخن و یا رفتار ما عاقلانه باشد.

عقل سببی برای مقایسه‌ها و سنجش‌هاست. شما می‌خواهید در بازار کالایی را بخرید. از بین کالاهای متعدد و مشابه به ارزیابی و سنجش می‌نشینید و سرانجام کالای برتری را برمی‌گزینید. می‌خواهیم برای خود دوست و یا برای زندگی همسری را برگزینیم. به مقایسه و ارزیابی افراد مختلف، به‌ویژه از جنبه‌های ایمانی و اخلاقی می‌پردازیم و فردی را می‌پذیریم که در این جنبه‌ها برتر و دارای صلاحیت بیشتری باشد. به همین‌گونه است در زمینه مسائل تحصیل ما، انتخاب رشته ما، گزینش شغل و حرفه ما، انتخاب راه ما، رأی دادن ما به نامزدهای انتخاباتی و... در همه جا مقایسه برای انتخاب احسن است، و در همه موارد سنجش و ارزیابی است و این کار با استفاده از عقل است.

بر این اساس عقل برای انسان سرمایه‌ای گرانقدر و ابزاری بس مهم است. سرمایه‌ای که از همه سرمایه‌ها مهم‌تر و پراج‌تر است. ابزاری که با کمک آن می‌توان بسیاری از درهای بسته را گشود. در سخنی از امام علی (ع) آمده است که عقل همانند شمشیری برآن است.^۱ به کمک آن می‌توان درگیری‌ها و نزاع‌های فکری را فیصله داد و رشته و خط تردید را قطع کرد. و هم به کمک عقل، آدمی می‌تواند راه و روش خود را در زندگی انتخاب کند، در برابر پیشنهادهای مختلف در زندگی آن را بپذیرد که خیر و مصلحت او و جمع در آن ملحوظ است. شرایط حال و آینده را درباره یک پیشنهاد یا یک اقدام مورد توجه و نظر قرار دهد.

عدم استفاده از این سرمایه و ابزار در زندگی خود همه‌گاه صدمه‌آفرین و موجب آسیب‌ها و عوارض است. چه بسیارند افرادی که به علت عدم استفاده از توان عقلی خود، و حتی دیگران دچار مشکلات شده‌اند. و چه بسیارند افرادی که مصداق این آیه قرآن قرار گرفته‌اند که به علت عدم به‌کارگیری عقل دچار پلیدی‌ها و شومی‌ها گشته‌اند و *بِجَعَلِ الرَّجْسِ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ*^۲. در شرح حال دوزخیان در روز قیامت قرآن فرماید: آنان در روز قیامت در گزارش وضع و شرایط خود گویند: اگر ما گوش شنوا به سخن ناصحان و واعظان داشتیم، و اگر در کارهای خود عقل و فهم را به کار می‌گرفتیم، امروزه در صف دوزخیان نبودیم.^۳

۳- آیه ۱۰ ملک

۲- آیه ۱۰۰ یونس

۱- غرالحکم - العقل حسام قاطع

در نظام تربیتی اسلام عدم به کارگیری عقل سرزنش شده است. و حق هم این است که چنین فردی مورد سرزنش و ملامت قرار گیرد. فردی از سرمایه عقل بی بهره است و بر اثر آن به دامی می افتد و یا در چاهی سقوط می کند. بر او سرزنش روا نیست. زیرا توان شناخت راه از چاه را نداشته است. ولی اگر عقل داشته و از آن بهره نگرفته است باید سخت ملامتش کرد، و در صورت صدمه آفرینی برای دیگران باید او را به سختی تنبیه کرد. قرآن در سرزنش این گونه افراد فرماید: مسلماً بسیاری از جنّ و انس را برای جهنم واگذاریم، چرا که آنها را روان هایی است بی ادراک و معرفت، و دیدگانی است بی نور و بصیرت و گوش هایی ناشنوای حقیقت، آنها مانند چهارپایانند، بلکه بسی گمراه ترند، زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده را داشتند و باز عمل نکردند و آنها مردمی غافلند.^۱ در واقع این آیه می گوید آنها که عقل و فهم خود را به کار نگیرند از حیوان هم پست ترند. چرا پست تر از حیوان؟ زیرا حیوان عقلی ندارد تا از آن بهره بگیرد و طبعاً درخور سرزنش نیست. اما او که عقل دارد و از آن استفاده نکرده است در واقع کاری پست تر از حیوان انجام داده است. حتی در برخی از اسناد اسلامی مان آمده است آنکس که عقل ندارد دین ندارد^۲ و یا تکلیف و مسؤولیت دینی بر او بار نیست (و در همان ردیف حیوانات است).

نکته قابل ذکر در مسأله عقل این است که کار عقل ادراک کلیات است. در درک مسائل جزئی و جنبی همیشه نمی تواند رأی و نظر دهد. مثلاً عقل حکم می کند که باید جهان را آفریدگاری باشد، انسان باید خالقی داشته باشد، انسان در این جهان بدون تکلیف و مسؤولیت نیست. اگر مسؤولیتی و تکلیفی باشد حساب و کتابی لازم است، باید راهنما و راهبری برای او باشد، باید سرای وسیع تر و کامل تری باشد که در آن کسری ها جبران شوند، نقایص ترمیم شوند، شکر معبود امری واجب است عبادت خالق و طی طریق براساس فرمان او کاری ضرور و معقول است و... و این ها مباحثی کلی هستند.

اما عقل نمی تواند در جزئیات دین و زندگی نظر دهد. عقل نمی تواند بگوید چرا نماز صبح دور رکعت و نماز مغرب سه رکعت است. عقل نمی تواند برای ما توجیه کند که چرا حمد و سوره را در نماز صبح باید بلند خواند و در نماز ظهر آهسته. چرا در نماز حتماً باید به این ترتیب عمل کرد که اول رکوع باشد و بعداً سجده ها؟ چرا باید غسل کرد؟ چرا باید وضو گرفت؟ اگرچه در استنباط پاره ای از احکام ما به مدد عقل پیش می رویم. اما با اینکه عقل نمی تواند ما را به رمز و راز نماز دور رکعتی و چهار رکعتی رهنمون باشد، باز هم ما نماز می خوانیم، باز هم وضو می گیریم یا غسل می کنیم. چرا؟

۲- غرالحکم - لادین لمن لاعقل له

۱- آیه ۱۷۹ اعراف

به این دلیل که عقل ما را به اطاعت از فرمان خدا و پیامبر (ص) می خواند. عقل برای ما اثبات می کند که خدا حکیم است، داناست، آینده نگر است. پیامبر ما معصوم است، صادق است، امین است، آنچه را که می گوید از جانب خداست، سخنی را از نزد خود فراموشی نمی یابد. پس اطاعت از دستورات او واجب است. شما اگر به وسیله عقل شناختید که فلان فرد پزشکی حاذق و امین است، نسخه او را عمل می کنید، دواهای او را می خورید، بدون اینکه از فرمول آن داروها، و از جزئیات آنها باخبر باشید. البته ما را معنی از این بابت نیست که تحقیق کنیم و از ریزه کاری های آن سردرآوریم. ولی اگر در این مسیر به نتایجی دست نیافتیم این امر سبب ترک دستورات پزشک نمی شود و این مسأله درباره دین نیز صادق است.

در جریان تربیت عقل نقش مهم و اساسی دارد، چه در تربیت و سازندگی خود و چه در تربیت و سازندگی دیگران. شک نیست که بخشی از اقدامات تربیتی ما نشأت گرفته از اصول و قواعدی است که در مذهب آمده است و ما به برخی از آنها اشاره کردیم. اما بخشی دیگر نشأت گرفته از عقل و خرد ماست و ما با استفاده از عقل به آنها راه پیدا می کنیم. مثلاً اصل تشویق و تنبیه برگرفته از فرمان دین است که نیکوکار و بدکار نباید یکسان باشند^۱. اما در کیفیت تشویق و تنبیه و تناسب پاداش و کیفر، به ویژه با در نظر داشتن سن، جنس، و ظرفیت افراد، و شرایط و مقتضیات زمان و مکان و موقعیت باید از عقل استفاده کنیم.

اصل بر دانش آموزی و کسب علم است. اما در کیفیت علم آموزی و راه و روش آن، و اوقات و شرایط مکانی آن باید به دنبال عقل برویم و ببینیم چه راه و کیفیتی ما را زودتر به مقصد می رساند؟ چه شرایط و امکاناتی سبب بهتر آموزی، بیشتر آموزی و زودتر آموزی است؟ و این کار عقل است. همه معلمان برای تدریس خود روشی را برمی گزینند، ولی هر معلمی با در نظر گرفتن جو کلاس، عده دانشجویان، میزان فهم و درک آنها سعی دارد از شیوه های ظریفی بهره گیرد و در تفهیم آنان بهتر و سریع تر عمل کند و این شیوه ها ره آورد عقل است.

هر معلمی برای حل مسائل تربیتی دانش آموزان با استفاده از عقل به پیش می رود. مثلاً برای خود می اندیشد به چه صورتی عمل کند تا شاگردان او بیشتر در خط تقوا و پاکی باشند. اگر خدای نخواستہ شاگردی در خط خطا و انحراف است، او با چه شیوه ای عمل کند تا او را از خطا و انحراف باز دارد. شما نیز برای حل یک مسأله یا مشکل به عقل خویش متوسل می شوید. سعی دارید از راه شناخت مسأله و مشکل، جمع آوری اطلاعات در آن زمینه، در نظر آوردن راه حل های گوناگون، و

گزینش راه حل بهتر مسأله خود را حل کنید. در اسلام حتی سفارش این است در مواردی از مشارکت دیگران برای بهره‌گیری از عقل آنها استفاده کنید. مثلاً به ما توصیه کرده‌اند با دیگران مشورت کنید، از آنها رأی و نظر بخواهید، از عقل و دانایی آنها استمداد کنید. و این امر در تربیت خود و دیگران نیز مورد توصیه است.

دامنه بهره‌گیری از عقل و کاربرد آن در تربیت و رسیدن به مرحله رشد و تعالی از نظر اسلام بسیار وسیع است. ما از عقل استفاده می‌کنیم برای شناخت دستگاه آفرینش، نظامات حاکم بر جهان خلقت، کشف طبیعت و استخدام آن و بهره‌گیری از مواهب آن، نفی ارزش‌های کاذب و صدمه آفرین، طرد و رد آسیب‌ها و عوارض اجتماعی، شناخت زشت از زیبا و انتخاب احسن، هدفداری در زندگی، خودمعلمی و خودآموزی برای غنی‌تر کردن زندگی و رشد معنوی خویش، انتخاب و گزینش اهداف برای تربیت نسل، برنامه‌ریزی و برنامه‌داری در آن، انتخاب شیوه‌های بهتر برای پیشبرد مقاصد تربیتی، پرورش مذهبی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و... افراد و... .

۵- از جنبه انقلابی

اسلام یک مذهب و یک آیین انقلابی است و به گفته یکی از بزرگان جهان اسلام^۱ محال است اسلام وارد ذهن و اندیشه‌ای شود و در آن دگرگونی و انقلاب پدید نیآورد. و شما نمونه‌ها و موارد آن را در صدر اسلام و در زمان شخص پیامبر (ص) و پس از او در عصر خلفا و امامان معصوم می‌بینید. در روزگاران بعدی حتی در قرن هفتم هجری اسلام از سوی بازرگانان مسلمان وارد منطقه اندونزی شد و رشد آن در حد و میزانی بود که باید گفت امروزه اندونزی یکی از کشورهای بزرگ و پرجمعیت اسلامی است و پای‌بندی‌ها به آیین اسلام در آن کشور بسیار است و این حکایت از روح انقلابی اسلام دارد. انقلابی که اسلام در میان پیروان خود ایجاد کرده از یک سو متوجه جنبه‌های فردی حیات اوست و از سوی دیگر متوجه جنبه‌های جمعی زندگی است. در جنبه فردی مهم‌ترین تحول را در جنبه فکر و اندیشه افراد می‌بینیم. اسلام وارد ذهن مردم جاهل عربستان شد و اندیشه آنها را تغییر داد. آنچنان که از حالت خودبینی و خودپرستی بیرون آمده و در برنامه‌ها و اقدامات کوشیدند خدا را در نظر آورند و خط او را در زندگی مورد رعایت و عمل قرار دهند. دوستی و دشمنی‌شان تعدیل یافته و جهت پیدا کرد آنچنان که دوست داشتند برای خدا، دشمن داشتند برای خدا، خشم می‌گرفتند برای خدا، و رضا می‌دادند باز هم برای خدا^۲. اسلام در روان آنان نیز تحول ایجاد کرد، فهم و ادراک آنها

۱- سید قطب - اسلام و فطرت

۲- سخنی از امام صادق (ع) - تحف العقول

را در راه رشد قرار داد، آزادی و استقلال‌شان را مقید و مشروط ساخت، آنها را کمال طلب و حق جو تربیت کرد، ستایش و نیایش آنان را به سوی خدای جهان آفرین متوجه گردانید و در همه اعمال و کردار و گفتار قصد قربت را برایشان مطرح ساخت.

اسلام در جنبه امور زندگی جمعی انسان نیز تحولی بنیادی پدید آورد و در ذهن و فکرشان از این جهت نیز انقلاب ایجاد کرد. این انقلاب در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وارد شد. آنان را به نفی حکومت طاغوت و ادا داشت، زندگی‌شان را در خط قانون الهی قرار داد، گروهی تحت عنوان حزب الله ایجاد کرد که در خط خدا بودند، جنگ و صلح‌شان را اندیشیده کرد، ضوابط اجرایی‌شان را در حفظ و اجرای نظام خط داد. نظام تربیتی اسلام فرهنگ‌ها را تغییر داد. فرهنگ کفر و شرک و الحاد را نفی کرد، موهومات را از میان برد، افراد را به سوی علم جهت داد، طلب علم را برای مرد و زن واجب کرد. فلسفه جدیدی از زندگی برایشان آورد و به آنها فهماند که چرا و چگونه باید زندگی کنند. ادبیات و اشعار و ضرب‌المثل‌شان را پاک و به دور از سخنان کثیف و آلوده ساخت. هنر تخدیرکننده را از میان برداشت و به جای آن هنر بیدار کننده و رشد دهنده قرار داد. آداب و رسوم خرافی را از میان برداشت و به جای آن آداب خداپسند را معین کرد. شعایر غلط و گرفتارکننده را نفی کرد، سنن نابسامان را اصلاح کرد و برای همه چیز مناسب و دستورالعملی الهی، معقول و قابل دفاع مشخص کرد. این انقلاب در عرصه اجتماعی نیز به وجود آمد و نظام تربیتی اسلام در این عرصه نیز تحولی بنیادی پدید آورد. خانواده را مقدس معرفی کرد و برای تشکیل آن سفارش و توصیه بسیار کرد. زن و شوهر را در دست یکدیگر چون امانت خدایی معرفی کرد و با همین نیت و اندیشه دست‌شان را در دست یکدیگر قرار داد. مقام و ارزش زن را بالا برد و زن را که در آن روز به صورت کالایی کم‌بها در نزد مردان بود مقام و رتبت داد و او را همسر و همتای مرد و همانند او بنده محبوب خدا معرفی کرد. برای تحکیم خانواده و تقویت بنیان آن کوشید و زن و شوهر را چون دو بال یک مرغ معرفی کرد که فرزندان خود را چون جوجه‌هایی زیر پر گیرند و آنان را به مرحله رشد و کمال لایق خود برسانند.

نظام تربیتی اسلام در اخلاق نیز انقلاب ایجاد کرد و اساس آن را بر صدق و انس و صفا قرار داد. مردم را به هم دیگر نزدیک و مؤمنان را با هم برادر کرد، هم درس تعاون و همکاری به آنان داد و هم درس عفو و گذشت و مدارا. فریب و ریا و خیانت و دزدی و نفاق را نفی کرد و خیرخواهی و مددکاری و انس را در بین‌شان رواج داد. اسلام روابط انسانی را بر حقوق و بده و بستان استوار کرد و شعاع آن را بسیار گسترده ساخت شامل حقوق زن، شوهر، فرزندان، والدین، خویشان، همسایه، معلم، شاگرد، مؤمن، اهل کتاب، دولت، ملت، اقلیت‌ها، اسرا، کار، کارفرما، غنی، فقیر، گدای درخواست کننده و... وهم انقلابی در قضاوت پدید آورد، و از قاضی عدالت خواست، اگر چه آن

عدالت به زبان خود فرد، فرزندان و یا والدین او باشد.

نظام تربیتی اسلام نظامی است که در جنبه‌های اقتصادی نیز انقلاب و تحول بنیادی پدید آورده کار و تولید مشروع را امری مقدس و وظیفه‌ای همگانی معرفی کرد، مالکیت درآمد را محترم و مقدس شمرد و مردم را بر مال خود مسلط دانست. مصرف را تحت ضابطه قرار داد آنچنان که مصرف‌ها در عین مشروعیت منبع، از اسراف و زیاده‌روی دور و برکنار باشد، در آن تذبذب به معنی ریخت و پاش نباشد. اقتار به معنی سختگیری بی خود نسبت به مصرف مثل زندگی بخور و نمیر برای انسان مطرح نشود در آن اتراف بمعنی ولخرجی و عیاشی و خوشگذرانی نباشد. و اصل اقتصاد به معنی میانه‌روی و رعایت اعتدال در آن مطرح باشد.

اسلام پس از ورود در اذهان مردم جاهل و مشرک زمان پیامبر (ص) چنان انقلابی در آنان به وجود آورد که خود با دست خود بخشش و انفاق داشتند، زیر بازوگیری از محرومان و مستضعفان داشتند. چنان نبودند که خود سیر باشند و دیگران گرسنه، خود پوشیده باشند و دیگران برهنه، به درد یکدیگر رسیدگی می‌کردند، در بسیاری از موارد ایثار داشتند، یعنی دیگران را بر خود مقدم می‌دانستند خود گرسنه بودند و دیگران را سیر می‌خواستند، خود نیازمند بودند ولی می‌کوشیدند نخست به رفع نیاز دیگران بپردازند. ربا و احتکار و گرانفروشی را نفی می‌کردند، قرض الحسنه در بین‌شان رواج یافت، خدمت‌رسانی و انفاق در بین‌شان گسترش پیدا کرد، به کارهای عام‌المنفعه پرداختند، برای آسایش مردم موقوفات به راه انداختند، برای مردم نیازمند خانه ساختند، مسجد و حمام احداث کردند، حتی یتیم‌خانه و مدرسه بنا کردند و اینها همه حکایت از جنبه انقلابی نظام تربیتی اسلام را دارد.

از انقلاب آفرینی‌های نظام تربیتی اسلام گنجاندن روح مبارزه و درگیری با عوامل طاغوت، استبداد و استثمار بود. مردم زندگی آزاد و به دور از زورگویی و ستمکاری را حق خود دانستند و کسانی را بر سر کار می‌خواستند که روحیه مردمی داشته باشند. امر ولایت و سرپرستی مردم و هدایت امور آنان را برای رضای خدا بر عهده گیرد، نه برای فخرفروشی و استبداد، و یا برای انباشتن مال و ذخیره‌های دیگران. حاکم در اندیشه آنها چون یکی از آنان بود و مانند آنان زندگی می‌کرد و حتی سعی داشت شرایط زندگی خود را با ضعیف‌ترین مردم تطابق دهد. علی (ع) در نامه‌ای که به یکی از استانداران خود می‌نویسد، متذکر می‌شود: آگاه باشید که امام و پیشوای شما (اشاره به خودش) از دنیای خود به دو کهنه جامه، و از غذای خود به دو قرص نان بسنده کرده است. بخدای سوگند از دنیای شما طلایی نیندوخته‌ام. و از غنیمت‌های دنیا مال فراوانی را ذخیره نکرده‌ام. و با کهنه جامه‌ای که دربردارم، جامه کهنه دیگری آماده ننموده‌ام... و شما می‌دانید که این نامه در عصر حکومت امام

امیرالمؤمنین نوشته شده و او را در آن روزگار کشوری بس وسیع و پرجمعیت و پردرآمد بود. و این گونه زندگی برای زمامدار حکایت از نظام انقلابی اسلام دارد.

از جنبه‌های انقلابی اسلام نفی خرافات و موهومات بود که اسلام بر آن پای فشرده است. تأکید اسلام بر جنبه‌های عقلانی امور خود حکایت از این نفی‌ها و طردها دارد. ارزش‌های کاذب را لغو شمرد، مثل افتخار به ثروت و مال، فخرفروشی به خاطر اسم و رسم آباء و اجداد، داشتن عنوان‌های فریبنده، تعداد فرزندان و اعضای خانواده و... کرامت و ارزش آدمی را در سایه تقوا معرفی کرد و فرمود: *اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ*. بت پرستی‌ها را نفی کرد و جای بت‌های گوناگون مثل بت مال و ثروت، بت عنوان و مقام، بت شهوت و... را در دلها خالی کرد، و معبودهای گوناگون را از دل‌ها بیرون راند و خدای واحد را در دل‌ها جا داد.

از جنبه‌های انقلابی نظام تربیتی اسلام نفی وابستگی‌ها از عوامل فناپذیر بود، مثل وابستگی و اسارت دنیا، وابستگی به شرق و غرب آن روزگار به علت قدرتمندی آنها و ضعف و نیازمندی‌های خود، وابستگی به بت‌ها و معبودهای گوناگون. و نمونه دیگر این انقلابی بودن نفی بی‌عدالتی‌ها و مبارزه با آن، نفی تجاوز به حقوق مردم، تأکید بر عدالت اجتماعی، نفی کنز و ثروت‌اندوزی، و رشوه، و اختلاس بود. و این‌ها از اموری بودند که در دوران جاهلیت در جامعه آن روز رواج داشتند و اسلام در فاصله‌ای اندک از زمان بعثت به نفی و رفع آنها پرداخت و ریشه‌های آن را در درون دل‌ها خشک ساخت.

کار اسلام در جنبه انقلابی به‌جایی رسید که تزکیه را بر تعلیم مقدم ساخت و اعلام کرد که شرف بر کسب مدرک و عنوان تحصیلی تقدم دارد. اگر امر زندگی و تحصیل انسان بین دو مسأله دایر باشد: یا مدرسه رفتن و کسب معلومات ولی به بهای از دست دادن شرافت و عفت و تقوا، و یا سالم ماندن شرافت و عفت و تقوای آدمی ولی به بهای عدم کسب علم و مدرک تحصیلی، نظام تربیتی اسلام افراد را چنان تربیت می‌کند که برای شرف و تقوای خود بهای برتری قائل باشند. و در سطوح بالای علم و تحصیل نخست خود را از آلودگی‌ها و مفسد برهاند و خویش را تزکیه کنند، و آنگاه به کسب علم بپردازند که علم همیشه چون اسلحه و چراغ است و چون به دست نااهل افتد خطرآفرین خواهد شد.

و بالاخره نظام تربیتی اسلام، انقلابی در روان ایجاد کرده و روح یأس و بدبینی و نومیدی را از انسان دور می‌سازد. اسلام آدمی را دائماً در تلاش و تکاپو نگه می‌دارد و مدعی است که در این نظام یأس و نومیدی کفر است. صدبار اگر توبه شکستی باز آ. اگر صدبار هم به کاری چون تحصیل و یا

فعالیتی دیگر اقدام کردی و در آن توفیق نیافتی، باز از آن نومید مباش و از آن دست مکش، برای صد و یکمین بار در آن اقدام کن، باشد که خدای را به سوی تو نظری افتد و عنایتی جدید بر تو روا دارد.

پرسش‌ها

- ۱- نظام تربیتی اسلام پویاست، یعنی چه؟
- ۲- اصول و مباحث اسلامی چند دسته‌اند؟ شرح دهید.
- ۳- نمونه‌ای از پویایی اندیشه رسول خدا (ص) را در تهیه اسلحه جدید بیان کنید.
- ۴- آیا پویایی نظام تربیتی اسلام تنها متوجه اصول ثابت است؟ شرح دهید.
- ۵- امام علی (ع) فرمود به گوینده ننگرید بلکه به گفتار بنگرید، یعنی چه؟
- ۶- چرا اسلام این همه بر اندیشیدن بها داده است؟ بیان کنید.
- ۷- آیا آدمی در خط زندگی می‌تواند متوقف و بدون پیشرفت باشد؟ شرح دهید.
- ۸- حکمت چیست؟ ما را در برابر آن چه وظیفه‌ای است؟ بیان کنید.
- ۹- عقل در اسلام دارای چه ارزش و بهایی است؟ شرح دهید.
- ۱۰- عدم استفاده از عقل موجب چه صدمه‌ها و عوارضی است؟
- ۱۱- عدم به‌کارگیری عقل در اسلام چه سرزندی را در پی دارد؟ شرح دهید.
- ۱۲- کار عقل در زمینه کلیات و جزئیات امور چیست؟ بیان کنید.
- ۱۳- آیا در دین عقل می‌تواند راجع به جزئیات نظر دهد؟ شرح دهید.
- ۱۴- کاربرد عقل در تربیت و روش‌های تربیتی چیست؟ شرح دهید.
- ۱۵- دامنه بهره‌گیری از عقل تا چه میزان است؟ بیان کنید.
- ۱۶- اسلام یک آیین انقلابی است، یعنی چه؟
- ۱۷- نمونه‌ای از ایجاد انقلاب اسلام را در جامعه بیان کنید.
- ۱۸- اسلام در زندگی اجتماعی مردم چه تحول بنیادی پدید آورد؟ بیان کنید.
- ۱۹- اسلام در جنبه خانواده و زن چه تحولی ایجاد کرد؟ شرح دهید.
- ۲۰- نظام تربیتی اسلام در عرصه اقتصادی چه تحولی پدید آورد؟ بیان کنید.
- ۲۱- تحول آفرینی اسلام در عرصه مبارزه با طاغوت را شرح دهید.
- ۲۲- نمونه‌ای از تحول آفرینی نظام تربیتی اسلام را در عرصه حکومت از امام علی (ع) بیان کنید.
- ۲۳- نظام تربیتی اسلام تزکیه را بر تعلیم مقدم کرد، یعنی چه؟

همگانی بودن تعلیم و تربیت

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- بُعد همگانی بودن نظام تعلیم و تربیت را از جهات مختلف توضیح دهد.
- ۲- جنبه‌هایی از تعلیم و تربیت اسلامی که رشد زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورد، شرح دهد.
- ۳- همگامی نظام تعلیم و تربیت اسلامی با نظام آفرینش را شرح دهد.
- ۴- دلیل اینکه برخی از دانشمندان و صاحبان مکاتب به فرد اهمیت می‌دهند را توضیح دهد.
- ۵- دلیل نیاز به خط سیاسی واحد و مشترک در حیات اجتماعی را شرح دهد.
- ۶- اهمیت قداست کار را در نظام تعلیم و تربیت اسلامی شرح دهد.

۶- همگانی بودن تعلیم و تربیت

اسلام آیینی الهی است که از جانب پروردگار برای هدایت و سعادت بشر آمده است. دینی است خاتم، به این معنی که پس از آن آیین دیگری از سوی پروردگار برای انسان‌ها نمی‌آید و پیامبر دیگری از جانب خدا مبعوث نمی‌شود. تعلیم و احکام آن برای همه انسان‌هایی است که در کران تا کران جهان زندگی می‌کنند و برای همه افراد تا روز انقراض نسل بشر است. اسلام دستورالعمل زندگی است و به فرموده امام صادق (ع) همه آنچه را که بشر برای زندگی سعادتمندانه خود تا روز قیامت بدان نیازمند است، در این آیین، در کتاب خدا و سنت حضرات معصومین آمده است. این تعلیم و دستورالعمل‌ها دارای جامعیت و کمالند و هم دارای جنبه ظرافت، رشد و زاینده‌گی هستند. برای همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی آدمی برنامه و دستورالعمل دارند، و هم برای همه امور انسان

در زندگی، شامل جنبه‌های مربوط به حکومت و اقتصاد، اجتماع و فرهنگ، قضاوت و اخلاق. نظامی است عملی، به این معنی که در همه جای جهان توان اجرا و عمل و نیز پیاده شدن دارد، و می‌تواند با هر شرایط و مقتضیاتی قابل انطباق باشد. به عبارت دیگر، خداوند که خود پدیدآورنده این نظام است، پدیدآورنده جهان و نظامات آن نیز هست و می‌داند بشریت در هر عرصه و مقام، دارای چه نیازمندی‌هایی است و محیط زندگی او دارای چه شرایط و ضوابطی است. به همین خاطر نرمش‌تعالیم آن به گونه‌ای است که از نظر اجرا دچار هیچ مضیقه و محدودیتی نخواهد بود.

نظام تربیتی آن و اصولاً همه تعالیم و احکام این آیین دارای جنبه همگانی است و خداوند آن را برای همه انسان‌ها پدید آورده است و هیچ انسانی نمی‌تواند آن را خاص خود و گروه و قبیله و نژاد خود کند و نیز هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که احکام و تعالیم آن درخور اجرا و عمل برای شخص من و یا ظرفیت من نیست. قرآن از زبان پروردگار درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: و ما تو را نفرستادیم جز آنکه رساننده پیام برای همگان و بسنده برای آنان باشی^۱ و هم تو را نفرستاده‌ایم جز آنکه مایه رحمت برای جهانیان باشی^۲. و هم در قرآن از زبان رسول خدا (ص) آمده است این قرآن به من وحی شده است تا همه شما، و هر کس را که این پیام به او برسد، انذار کنم و آنان را از عواقب تخلف از فرمان خداوند بیم دهم^۳.

آیین اسلام به صورت جامع و کلی آن برای همه انسان‌ها آمده و طبیعی است که نظام تربیتی آن نیز برای همه مردم باشد. اما فراموش نکنیم که اسلام نظامی خدامردمی است و طبعاً تربیت آن نیز دارای همین ویژگی خواهد بود. پس هرگاه که مردم خواستار این نظام باشند سعی خواهند کرد که موجبات و زمینه‌های آن را نیز برای خویش فراهم کنند و نظام تربیتی اسلام از این دید بدون مرز است و محدوده ویژه‌ای را برای اجرا و عمل نمی‌شناسد و شگفت این است که رسول خدا (ص) در عصر خویش آن را در آن سرزمین خشک و بی‌آب، برای مردمی که از هر حیث فاقد تمدن و فرهنگ اندیشیده و ارزنده‌ای بودند به مرحله اجرا درآورد و به نتایج سودمندی نیز دست یافت.

این نظام همگام با نظام آفرینش، همراه با جنبه تدریج در خلقت، هم سیر با پدیده‌ها و مبتنی بر فطرت است. همراه و راهنمای آدمی از لحظه انعقاد نطفه و حتی پیش از آن، تا زمان ولادت و از آن پس با آدمی در همه دوران‌ها و مراحل زندگی تا زمان مرگ و حتی در مرحله به خاک سپاری انسان‌هاست. برنامه تربیتی آن چنان ریز و ظریف است که برای همه ساعات و دقائق عمر آدمی دستورالعمل دارد. صبحگاهان از همان لحظه اول که از خواب بیدار می‌شویم و هشیار می‌گردیم برای ما راهنمایی و

۳- آیه ۱۹ انعام

۲- آیه ۱۰۷ انبیاء

۱- آیه ۲۸ سبأ

برنامه دارد، تا زمان صبحانه خوردن ما، لباس پوشیدن ما، از خانه خارج شدن ما، به سر کار رفتن ما، نحوه کار و تولید ما، معاشرت و برخورد ما با مردم، بازگشت به خانه، معاشرت ما با اهل خانه، عبادت ما، خواب و استراحت ما، مصرف ما، ذخیره ما، ذکر و زمزمه‌های ما، کیفیت خفتن ما و

خدای اسلام هیچگاه دور از دسترس نیست، و دمی هم از ما غافل نیست. هر آنگاه که او را بخوانیم سخن ما را می‌شنود و هر عملی که انجام دهیم ما را می‌بیند و این مسأله‌ای نیست که خاص فردی و یا جمعی معین باشد. همگان در چنین وضع و شرایطی هستند و این نظارت خداوند، و در دسترس بودن او نیز امری همگانی است. او فیض رسان به همه است، روزی همه را او متعهد است، مرگ و حیات همگان به دست اوست، عزت می‌دهد به هر کس که زمینه و موجبات آن را برای خود فراهم سازد، خوار می‌سازد آنکس را که برای خواری و ذلت مقدمات و اسباب تهیه می‌نماید، هدایت و راهنمایی او عام است. چنان نیست که در کار او تبعیض باشد. عنایت و غضب او نیز عام است. آنکس که خود را شایسته رحمت کند، از رحمت خدا نصیب می‌برد و آن کس که خود را در معرض خشم و غضبش قرار دهد، دچار خشم او خواهد شد. همگانی بودن نظام تربیتی اسلام این فایده را دارد که به همگان می‌آموزد چه کنند که مورد رحمت خدا و به دور از خشم و نفرت او باشند.

در جنبه همگانی بودن تعلیم و تربیت در اسلام مواردی قابل طرحند که ما در جهت روشن شدن آنها ناگزیر به هر مورد به صورت جداگانه اشاره خواهیم داشت :

برای فرد: در این بحث می‌خواهیم بگوییم هر فردی از افراد بشر، در هر نقطه و منطقه‌ای که زندگی کند، در هر وضع و موقعیتی که باشد، و در هر سنی که زندگی را در آن بگذراند، می‌تواند تحت پوشش نظام تربیتی اسلام قرار گیرد. درست است که تعداد افراد در جامعه بسیارند، و هر فردی برای خود دنیایی ویژه است ولی در پیشگاه خداوند برای هر انسانی دفتر جداگانه و پرونده‌ای خاص است و آدمی در عین بهره‌گیری از کلیات مربوط به نظام تربیتی اسلام، از جنبه‌های مربوط به شرایط اختصاصی بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر نظام تربیتی اسلام، بمانند دیگر نظامات و تعالیم آن شامل دو بخش است :

بخشی شامل کلیات این تعالیم است و این کلیات درباره همه افراد، در هر وضع و شرایطی که باشند قابل اجرا و عمل است مثل اصل سازندگی و تربیت، اصل کسب دانش، اصل کمال‌جویی، اصل دفاع از خود و فکر خود، اصل موضع‌داری سیاسی، اصل آموزش کار و حرفه‌ای مشروع، اصل توجه و رعایت قداست خانواده، اصل اخلاق و حکومت دادن آن بر همه امور زندگی و حالات و رفتار، اصل رعایت و پاسداری از حقوق، اصل داوری به حق، اصل دفاع از آزادیهای مشروع و مشروط، اصل طرد استثمار و استکبار، اصل تعاون، اصل مصرف‌اندیشیده، اصل فلسفه‌داری در

زندگی، اصل اندیشه‌داری، اصل حق دوستی و حقیقت‌طلبی، اصل تعقل در امور، اصل مشروعیت در رفتار و گفتار و... این اصول درباره همه انسان‌ها در همه مناطق و سرزمین‌هاست و مرزبردار نیست.

بخشی شامل جنبه‌های اجرایی و کیفیت اجرای حکم است و آن می‌تواند به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان باشد. مثلاً همه افراد باید کار و کسبی و حرفه‌ای بیاموزند، اما آن حرفه‌ها نباید یکسان و در تمام شرایط و دوره‌ها واحد باشد. همه باید از خود و اندیشه خود و نیز از شرافت و عفت خود دفاع نمایند ولی صورت‌های دفاع می‌تواند متعدد و متفاوت باشد. و بالاخره همه زنان باید حجم بدن، زینت‌ها و موی خود را از دبدرس دیگران مستور دارند و این امر در جامعه ما براساس چادر است در کشورهای عربی زنان عبا می‌پوشند و در برخی از جوامع دیگر با چیزهای دیگر.

اما همه افراد باید در خط تربیت‌پذیری باشند و این خط اولاً همیشگی است و تمام دوره‌های عمر آدمی را دربر می‌گیرد. زیرا آدمی همانند یک جسم جامد نیست که وقتی به او شکل و صورتی دادند مادام‌العمر به همان صورت بماند. او در مسیر تغییر و تحول است و طوفان‌های گوناگونی از حوادث و جریانات او را می‌لرزاند و زرق و برق‌های متنوعی او را متحول می‌سازد. ثانیاً او متحرک است، در مسیر جابه‌جایی است و خواستار وصول به مقاصد و اهداف گوناگون است و این امر او را با مشکلات و موانع متعددی روبرو می‌سازد. برای حل مشکل و رفع موانع او باید دائماً در خط پذیرش تربیت و آموختن راه و رسم جدید باشد و ثالثاً او به‌طور دائم با افراد مختلف، و اشخاص گوناگون در برخورد، معامله، بده و بستان است. نحوه برخورد با آنها، شیوه‌های بده و بستان، به تناسب شرایط و کیفیت‌ها و مقتضیات فرق دارد و او نیاز دارد راه و رسم برخوردها و شیوه‌های برقراری روابط را بداند و این خود زمینه تربیت عام و همگانی را برای فرد اقتضا می‌کند و رابعاً او به‌طور دائم در ارتباط با محیط طبیعی است. ناگزیر باید راه و رسم استخدام طبیعت و بهره‌گیری از مواهب آن را بداند و در هر موردی برخورد ویژه‌ای داشته باشد و این نشان‌دهنده ضرورتی برای همگانی شدن تربیت و فراگیری آن برای هر فرد است، باز هم براساس همان فرض که هر انسانی برای خود دنیایی ویژه است.

تربیت باید برای تک‌تک افراد جامعه باشد از آن بابت که هر انسان را نیاز به رشد تفکر و در مواردی تغییر فکر است. چه بسیارند افکاری که یک انسان درباره مسأله‌ای دارد ولی خطاست و طبعاً موجب وارد آمدن صدمه و زبانی بر زندگی و به راه و روش اوست. باید تربیت و هدایتی باشد تا او را از این جهل مرکب برهاند و موجبات تجدید خط و زندگی او را فراهم آورد. هم‌چنین عادت و خوی‌های بدی که در افراد وجود دارند و در واقع موانعی در سر راه رشد او هستند. باید تربیت برتری

باشد تا او را از این قیدها و بندها برهاند و زندگی را برای او شیرین و گوارا سازد.

در بینش اسلامی آدمی موجودی متعهد است، مکلف است، مسؤول است. او را عهدی با خدای خویش است که جز او را نپرستد و جز در خط و راه و فرمان او نباشد^۱. اینکه عهد خدا را چگونه و به چه صورتی رعایت کرده و عمل کند، نیاز به مربی و تربیت دارد و این امر درباره همه افراد بشر صادق است. خداوند برای او تکلیف و بار امانتی را مقرر کرده که او باید آن بار را بر دوش کشد و به مقصد برساند^۲. اگرچه تحمل آن برای او دشوار است و البته دامنه این مسؤولیت وسیع است و بالاخره خداوند او را در برابر سرمایه‌هایی که عطا فرموده مسؤول و مورد بازخواست دانسته است. از همه حالات و گفتار و رفتار او، از گذران عمر و جوانی او سؤال خواهد کرد. و بر این اساس او در انجام و تکالیف و ادای مسؤولیت نیاز به تربیت و مربی دارد و این امر برای یک فرد جامعه که عاقلان هستند، لازم و ضروری است.

انسان اسلام وجودی پویاست، باید دائماً در خط رشد و تکامل باشد. بر جنبه‌های علمی و اخلاقی خود بیفزاید. سطح تقوا و پرهیزگاری خود را بالاتر برد. به تزکیه خود پردازد، نقاط و جنبه‌های ضعف خود را پیرایش نماید، جسم، ذهن، و عاطفه و روان خود را آرایش کند و این نیازمند به اعمال تربیت است و اسلام چنین خط و هوایی را برای افراد در نظر گرفته و سعی دارد راه را برای رشد آدمی فراهم سازد. امام رضا (ع) می‌فرماید آنکس که دو روزش یکسان باشد مغبون است و بدین‌سان خط تربیتی ویژه‌ای لازم است که موجبات رشد و راه کمال آدمی را به او بنمایاند و اسلام این رسالت را درباره افراد داراست.

همچنین است تلاش اسلام در جهت تربیت افراد برای جهاد با نفس، سازندگی و بازسازی ابعاد وجودی خود، تسلط بر عواطف و احساس که عدم سلطه و مدیریت بر آن در موارد بسیاری صدمه‌آفرین است و نیز داشتن عزت نفس و اعتماد به نفسی که از خدا نشأت می‌گیرد و به آدمی رشد و استقامت می‌دهد تا در راه هدف به پیش رود بدون آنکه تزلزلی داشته باشد.

برای جمع: همگانی بودن تربیت از سویی متوجه جمع و جامعه است. زندگی فرد از جمع، و عکس آن یعنی زندگی جمع از فرد فرد جامعه جدا نیست. بدین سان چنین به نظر می‌رسد که اگر فرد فرد جامعه را تربیت کنیم، در واقع جمع را هم تربیت کرده‌ایم. این مسأله تا حدودی درست است. ولی فراموش نکنیم که یک سری از خطوط و کلیات هستند که برای جمع باید عرضه شوند و زمینه را برای شکل روح جمعی در یک جامعه فراهم سازند. در تربیت افراد به صورت تکی و تنهایی،

فردیت‌ها مورد نظرند، و گفتیم که هر فردی برای خود دنیای ویژه‌ای است. اما در تربیت جمعی، اسلام به کل افرادت نظر دارد و می‌کوشد خطی را بوجود آورد که آن کل را دربرگیرد و همه را به سوی یک مقصد کلی و واحد بخواند.

برخی از دانشمندان و صاحبان مکاتب به فرد اهمیت می‌دهند و جمع را نادیده می‌گیرند مثل مکتب فردگرایی (اندیویدوآلیسم) و برخی دیگر به جمع بها داده و برای آن اصالت قائلند مثل مکتب کمونیسم و اسلام هم به اصالت فرد قائل است و هم به اصالت جمع، ولی تأکید اساسی آن به جمع است فهم و رعایت این نکته ظریف نیاز به تربیت و تعلیم دارد. در غیر این صورت، رعایت مرزها و حقوق انسان‌ها نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه که انسان دارای حیات جمعی است و زندگی او در جمع باید براساس ضوابط و مقرراتی اندیشیده باشد.

انسان‌ها در حیات جمعی وظایف و مسؤولیت‌هایی در قبال یکدیگر دارند. هر کس باید خود را موظف و مسؤول به رعایت ضوابط و مسؤولیت‌ها بداند. گذران زندگی بدون رعایت این مسؤولیت‌ها میسر نیست. مثلاً در حیات جمعی هر کس باید بکوشد از بخشی از آزادی‌های خود به نفع آزادی جمع و جامعه صرف‌نظر نماید و حتی در مواردی از منافع شخصی خود به نفع منافع جمع و جامعه چشم‌پوشی نماید و این امر نیاز به تربیت و ایجاد چنان روحیه است. تحمل بار سنگین دست‌های شکسته و ترمیم دل‌های مجروح، یاری‌رسانی به مستضعفان خود بخشی از مسؤولیت‌های انسان در حیات جمعی است که آدمی از همان دوران کودکی، به‌ویژه در مرحله نوجوانی باید برای آن آمادگی یابد.

این مهم است که در زندگی یک امت و یک جامعه روح جمعی حکومت کند و این روح جمعی از دیدی دربرگیرنده باورها و اعتقادات و افکار است. برنامه‌ریزی و تلاشی از سوی اولیای امور، مسؤولان تربیت و حتی تشکیلات تبلیغاتی کشور لازم است تا برنامه وحدت عقاید و باورها را در جامعه پیاده کنند و افراد را به اتکای نقاط مشترکی جهت دهند که همه افراد یک امت در سایه آن به گرد هم آیند. مثلاً در اسلام تأکید بر وحدت در اعتقاد به توحید است، قرار گرفتن در زیر پرچم قرآن امری است که همه مردم مسلمان بر آن اتکا دارند. اعتقاد به حقانیت اسلام، به نبوت و رسالت حضرت محمد(ص) نقطه واحدی است که همه امت را در زیر چتر آن می‌توان گرد هم آورد و نشر و توسعه این اندیشه تربیتی همگانی را می‌طلبد که اسلام در مورد آن اندیشیده است.

در حیات جمعی ما نیاز به خط سیاسی واحد و مشترکی داریم. تأکید بر داشتن منبع قدرتی واحد، رهبری واحد و قانونی واحد است. حتی آن اقلیت‌هایی که از نظر فکری و سیاسی به رهبری معین، و نوع حکومتی خاص اعتقاد ندارند، در برابر جمع معینی که خواستار حقتند و تسلیم خطی واحد شده‌اند، باید سر تسلیم فرود آورند و اطاعت‌های لازم را داشته باشند. در جامعه‌ای که

خواستار نظم و وحدت است هرکس باید بخشی از خواسته‌ها و توقعات خویش در بعد آرمانی مربوط به حکومت را نادیده بگیرد و به حداقل مشترک بین مردم تن در دهد تا حکومت و قدرت استواری یابد. زیرا در همه حال وحدت در قدرت و حکومت اگرچه آرمانی و مطلوب نباشد، بهتر از هرج و مرج فکری در سیاست است که هر کس بخواهد رأی خود را شخصاً اعمال کند و دیگران را نادیده بگیرد و این نیازمند به تربیت سیاسی همگان است.

در حیات جمعی مشترک، ما را نیاز به فرهنگی مشترک و واحد است، اگرچه در جزئیات و پاره‌فرهنگ‌ها در نزد ما اختلاف رأی و نظر باشد. روح فرهنگی واحدی برای جامعه و امت مورد نیاز است. ما نمی‌گوییم فکرها و فلسفه‌ها در عرصه حیات باید عیناً مثل یکدیگر و همانند یک امر بخشنامه‌ای و کلیشه‌ای باشد بلکه معتقدیم افکار باید به هم نزدیک و صاحبان افکار در مرز کنار آمدن با یکدیگر باشند. ممکن است در بین یک جامعه آرمانی و متحد زبان‌ها و ادبیات، حتی ضرب‌المثل‌ها و استعارات و کنایات مختلف باشند ولی زبان واحد و خط واحدی باید در بین جمع وجود داشته باشد تا آنان بتوانند با یکدیگر تفاهم پیدا کنند، زبان یکدیگر را بفهمند، و مقاصد یکدیگر را دریابند. همچنین آداب و رسوم یک جامعه می‌تواند متفاوت باشد ولی نمی‌تواند با یکدیگر در تضاد و تعارض باشد و یا شعائر و سنن می‌توانند تا حدودی با هم اختلاف داشته باشند ولی اگر با هم در ضدیت و نزاع باشند، امکان حیات مشترک و واحد در جامعه نخواهد بود، در آن جامعه دائماً درگیری و نزاع و هرج و مرج است. در زمینه هنر و ارزش‌ها نیز این چنین است. مسأله‌ای مثل عفت و تقوا نمی‌تواند برای گروهی در جامعه ارزش و برای گروهی دیگر ضدارزش به حساب آید، که در چنان صورت در جامعه هرج و مرج و نابسامانی است. جهاد و شهادت نمی‌تواند برای جمعی ارزش و برای جمعی دیگر ضدارزش به حساب آید که آن خود سبب تضاد فکری جامعه است. دیگر مسائل فرهنگی نیز از این قبیل است و تربیت همگانی این نقش و فایده را دارد که افراد در این عرصه به مانند دیگر عرصه‌ها به وحدت می‌رسند.

در عرصه حیات اجتماعی نیز تربیتی لازم است تا خط تقریباً واحدی را برای همگان پیاده کرده و انسان‌ها را پای‌بند به آن کند. این مهم است که در حیات جمعی یک امت مسأله خانواده دارای نظم و برنامه و مشی روشنی باشد. روابط همسری و تشکیل خانواده براساس ضابطه‌ای روشن و همگانی شکل یابد. جرائم خانوادگی برای همه افراد آن جامعه جرم به حساب آید و درخور تعقیب باشد. لذات غریزی در نظام خانواده سامان یابد هرج و مرج در روابط غریزی نباشد، محیط خانوادگی برای همگان مقدس باشد. روابط مرد و زن در آن جامعه روی ضابطه باشد، عقده‌ها و پیمان‌های خانوادگی دارای ارزش و اعتبار باشد. هر کس حق نداشته باشد در خارج از نظام خانوادگی با دیگران رابطه برقرار کند.

در عرصه حیات اجتماعی ما نیاز به اخلاق داریم، اخلاقی که نیک و بد آن، باید‌ها و نباید‌های آن برای جمع پذیرفته باشد. محاسن اخلاقی برای همه جامعه محاسن به حساب آید، و رذایل اخلاقی برای همه افراد جامعه رذیلت شمرده شود. راستی و امانت و صفا برای همگان امری پسندیده و نیکو باشد، دروغ و ریا و فریب برای همه افراد زشت و ناپسند باشد. در غیر این صورت هرج و مرجی عظیم در رفتار پدید خواهد آمد و هر کس به دنبال خط و راهی خواهد بود که جدای از باور دیگران است. حکومت دادن اخلاق واحد در جامعه نیازمند به اعمال خط تربیتی روشنی است که درباره همگان پیاده شود.

در زمینه باور همگان به حقوق و بده و بستان‌ها، رعایت حقوق والدین و فرزندان، رعایت حقوق دولت و ملت، مردم و همسایه و دوست و دشمن و... نیز مسائل به همین گونه است. ما در نظام حیات اجتماعی خود پای بند به نظارت اجتماعی هستیم، امر به معروف و نهی از منکر را باور داریم و این غیر از خط فکری غرب است که امر به معروف و نهی از منکر را نوعی مداخله در کار دیگران، و به اصطلاح عوام فضولی در کار دیگران به حساب می‌آورند. ما این مسأله را برای همه افراد عاقل و بالغ وظیفه‌ای واجب می‌شناسیم و حتی باور داریم مردان و زنان مؤمن را نسبت به یکدیگر حق ولایت است و اعمال این ولایت و کیفیت آن نیازمند به تربیتی همگانی است و اسلام متعهد ارائه این نظام است.

در حیات اجتماعی ما احتیاج به خط اقتصادی واحد داریم و مقصود از آن ضوابط و مقررات، و نیز طرز فکری در تولید و کار و مالکیت و مصرف است. این مهم است که در مردم، اندیشه تلاش و فعالیت مولد باشد. کار را امری مقدس بدانند و از بیکاری و تن‌پروری دور و برکنار باشند و هم این مسأله مهمی برای ملت است که خط قناعت بر آنان حاکم باشد و یا اندیشه مصرف‌زدگی؟ مردم به میزان رفع نیاز بسنده کنند و یا در خط زیاده‌روی و تبذیر باشند؟ این امر در مورد دیگر مسائل مربوط به اقتصاد نیز درباره یک جمعیت صادق است. گاهی در معاملات و مبادلات اصل امانت، انصاف و رعایت حقوق مطرح است و زمانی تقلب، احتکار، کم‌فروشی و خیانت و این نکته‌ای است که ما آن را در جای جای این کره زمین، به صورت‌های متنوع آن می‌بینیم. تربیتی همگانی لازم است تا خط واحد و روشنی در عرصه اقتصاد مطرح و پیاده شود.

این تربیت درباره مباحث دیگری در اقتصاد مورد نظر و رعایت باشد مثل خواستاری و تلاش در جنبه پر کردن خلأهای اقتصادی، زدودن ریشه‌های فقر و محرومیت، زیر بازوگیری از افتادگان و وامانده‌های اقتصادی، غلبه اندیشه خدمات عام‌المنفعه برای مردم، احداث بناهای عمومی و لازم برای استفاده مردم، علاقه به کارهایی از قبیل وقف، روحیه بخشندگی و عطا، پرداخت مالیات‌ها برای

کارگشایی دولت، داشتن روحیه پرداخت خمس و زکات، اطعام و انعام به مستمندان، رسیدگی به یتیمان، پرداخت قرض الحسنه، مددکاری‌ها و کمک‌رسانی‌ها که همه اینها از طریق اعمال تربیت همگانی یک جامعه میسر است و اسلام در این امر برنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی دارد.

در نهایت ضرورت رشد همگانی، احساس مسؤولیت در برابر جمع و جامعه، نیاز به همکاری و همراهی، سازگاری‌های اندیشیده، توافق و مدارا در موارد ضروری، رعایت حقوق جمع، به‌ویژه زن و مرد در جامعه، بیرون آمدن از اندیشه تفوق‌طلبی و برتری‌جویی، رهایی از اندیشه ستمکاری و ستم‌پروری ایجاب می‌کند که فرصت تربیت همگانی در اختیار همه افراد باشد و اندیشه رشد و سازندگی همه افراد را دربرگیرد و این خطر است که ما آن را در نظام تربیتی اسلام می‌بینیم.

برای جامعه بشری: اسلام چتری گسترده است به پهنای کران تا کران جهان و در زیر آن همه انسان‌ها را فراخوانده است. دعوت اسلامی و در نتیجه دعوت به تربیت و سازندگی آن دعوتی عمومی و همگانی است. همه انسان‌ها و همه نژادها و همه سنین مورد دعوت و خطابند. به قرآن عنایت کنیم که چگونه افراد بشر را طرف خطاب قرار داده و آنها را به انسانیت و اخلاق می‌خواند:

زمانی می‌گوید یا بنی‌آدم، یعنی ای همه کسانی که فرزندان حضرت آدم هستید و در این خطاب سخن از این نیست که طرف خطاب مرد است یا زن، پیر است یا جوان، سیاه است یا سفید، ثروتمند است یا فقیر بلکه نسل آدمی طرف خطاب است.

گاهی طرف خطاب ناس است، یا أَيُّهَا النَّاسُ، یعنی ای توده مردم، و ای انسان‌هایی که دارای خط مدنیت و فرهنگ هستید. و همانگونه که می‌بینیم، همه توده‌های بشری، و همه کسانی که بویی از تمدن برده‌اند طرف خطاب قرآن‌اند. و قرآن با این خطاب هوشیاری و توجه همه انسان‌ها را در هر رنگ و نژادی که باشند، به سوی خود جلب کرده است.

گاهی طرف خطاب اهل کتابند یا أَهْلَ الْكِتَابِ، و غرض از این خطاب، پیروان آیین یهود و مسیحند. قرآن آنان را نیز دعوت می‌کند که به سوی وحدت و اتحاد آیند و در سر اعتقاد و آرمان مشترک توحید گرد هم باشند و در نهایت خط انسانیت را تعقیب کرده و با مسلمین در زیر چتر واحدی بر مبنای اعتقاد به خدا گرد آیند، تنها خدای واحد را عبادت نمایند و انسان‌های زوال‌پذیر و فانی شونده را به‌عنوان رب خود نپذیرند.

و دیگر خطابات قرآن نیز همینطور است که گاهی به زنان است، زمانی متوجه مردان، گاهی متوجه مؤمنان است و زمانی کافران، گاهی خطاب به سوی فردی معین است و زمانی خطاب به سوی جمعی معین. و در نهایت دعوتی عام و همگانی است. به عبارت دیگر اسلام با این خطابات می‌خواهد بگوید ای انسان، و ای بشر، من برای همه شما برنامه دارم، دستورالعمل رشد و سعادت‌آفرینی من عام

است. همه می‌توانند در زیر چتر من گرد هم آیند و از برنامه من به نفع سازندگی و رشد خود استفاده کنند.

در نقشه کلی و نهایی اسلام تربیت عمومی و همگانی گنجانده شده، آنچنان که افراد جامعه بشری تحت یک پرچم گرد هم آیند و خط واحدی را تعقیب کنند. یک حکومت، یک قانون و یک نظام بر بشریت حاکم باشد و یک دستورالعمل برای جامعه انسانی منظور شود. می‌دانیم اعتقاد به ظهور بقیة الله (عج)، در دوران واپسین حیات بشر و یا در عصر آخرالزمان، این نوید را به بشریت می‌دهد که همه بناهای ظلم و ستم، و کاخ‌های کفر و الحاد فرو ریزند، همه عقاید موهوم و خرافات از میان بروند، بت‌پرستی‌ها در همه انواع و اشکالش محو و نابود گردند، عقیده به توحید در اذهان وارد شود آنچنان که همگان خدای واحد را بپرستند، و آیین واحد را که همان اسلام است پذیرا باشند. تا حدی که آبادی و شهری در جهان باقی نماند، جز آنکه از مناره‌های آن ندای توحید برخیزد مردم در خط وحدت و عبودیت آیند و دین خدا را که همان قاعده فطرت است پذیرا شوند و در آن عصر است که حکومت واحد خواهد شد. تربیت واحد می‌شود و اندیشه و راه همگان به سوی نظام تربیتی اسلام جهت پیدا می‌کند. همه الهی می‌شوند، و همه دارای وحدت در عقیده و عمل خواهند شد.

آری، در مدرسه اسلام به روی همگان باز است و در این مدرسه همه افراد می‌توانند وارد شوند. بحث از زن و مرد یا کودک و پیر و جوان نیست. تجربه اسلامی نشان داد که در صدر اسلام همه نژادها می‌توانستند وارد آن شوند. و امروز نیز در اسلام چنین خط فکری وجود دارد. در روزگاران صدر اسلام، و در عصر زمامداران حتی بردگان نیز در مدرسه‌ها وارد می‌شدند و چیزهایی می‌آموختند و حتی به درجات بالایی دست می‌یافتند و این سعه صدر اسلام و وسعت دید و نظر آن را نشان می‌دهد.

اسلام دین همه افراد است. همه نظامها و ضوابط آن برای همگان است. چنان نیست که علم و دانش خاص طبقه‌ای و گروهی خاص باشد، و یا لاقلاً بخشی از دانش‌ها و حرفه‌ها برای گروهی ویژه باشند در پیشگاه علم همه واحد و یکسانند، هم چنان که در پیشگاه قانون همه یکسان هستند. خدای اسلام خدای همه است، رب العالمین است. همه را با دیده‌ی واحد می‌بیند. برنامه‌ای عام برای رشد و سعادت بشر تهیه دیده، و از همگان دعوت می‌کند که بر سفره دانش او بنشینند و از خوان نعمت او بهره گیرند. براساس آنچه که در اسناد اسلامی مان آمده در مکتب درسی گذشتگان غنی و فقیر در کنار هم بودند، آنچنان که در مسجد هم این دو گروه در کنار یکدیگر می‌نشستند و حتی در کنار پیروی طالب علم، جوانی و حتی نوجوانی نشسته و بدون هیچ‌گونه شرمساری و خجالتی به درس‌آموزی و دانش‌اندوزی می‌پرداختند. به عبارت دیگر نظام علم‌آموزی برای همگان بود و این اندیشه اسلامی تا

امروز هم باقی است.

همگانی بودن تربیت برای امروز هم ممکن است و هم ضروری. ممکن است از آن بابت که در عرصه عمل منعی برای تحقق این خواسته نیست. گفتیم که در هیچ جای جهان منع و محدودیتی برای پیاده شدن و اجرای نظام تربیتی اسلام نمی بینیم. اما ضروریست از آن بابت که دنیای ما دنیای ارتباط است و در ارتباطات برای افراد مسائلی پدید می آیند که حل آنها نیاز به تربیتی عمومی و همگانی دارد. برخی از صاحب نظران وضع دنیای امروز را به استخری تشبیه کرده اند که اگر در آن سنگی فرو افتد موجی ایجاد می کند که دامنه آن سراسر جهان را فرا می گیرد. امروزه جنگ ها و صلح هایی که در یک منطقه پدید می آیند، خاص آن منطقه و تنها اثر گذارنده در همان منطقه نیستند بلکه شعاع موج آن بیش یا کم جهانی هستند. به همین گونه است موج های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... برای حفظ و صیانت بشر از خطرات و عوارض آن ضروری است که تربیتی عام و همگانی برای افراد بشر پیاده شود، و چه تربیتی برتر از نظام تربیتی اسلام.

و از اینجاست که تعلیم و تربیتی همگانی در اسلام شکل می گیرد که از جهاتی می تواند دارای صورتی اجباری باشد. در اسلام همه پدران و مادران موظف به تعلیمات اجباری فرزندان هستند و این امر در قالب حقوق قابل پیاده شدن و اجراست. شما می دانید در اسلام تربیت حق کودک است و آنجا که حقی مطرح باشد، طلبی برای صاحب و بدهی برای بدهکاران آن پدید می آید. کودک طلبکار است و پدران و مادران بدهکار. و یکی از مطالبات کودکان از پدران و مادران تعلیم و تربیت است و این حق تا ۲۱ سال ادامه دارد.

پرسش ها

- ۱- اسلام چگونه آیینی است؟ تعالیم و دستورالعمل های آن چه ویژگی هایی دارند؟ شرح دهید.
- ۲- نظام تربیتی اسلام دارای جنبه همگانی است یعنی چه؟ توضیح دهید.
- ۳- اسلام نظامی خدامردمی است یعنی چه؟ شرح دهید.
- ۴- برنامه تربیتی اسلام چه ساعات از عمر ما را شامل است؟ شرح دهید.
- ۵- خدای اسلام و رابطه او را با انسان معرفی کنید.
- ۶- کلیات تعالیم اسلامی شامل همه افراد است یعنی چه؟ توضیح دهید.
- ۷- بخشی از تعالیم اسلامی شامل کیفیت اجراست یعنی چه؟ بیان کنید.
- ۸- از نظر اسلام همه افراد باید در خط تربیت پذیری باشند چرا؟ شرح دهید.
- ۹- لزوم تربیت انسان را از دید عهد، تکلیف و مسؤولیت انسان شرح دهید.

- ۱۰- همگانی بودن تربیت را برای جمع، از نظر اسلام بیان کنید.
- ۱۱- در حیات اجتماعی نیاز به خطی واحد داریم یعنی چه؟ توضیح دهید.
- ۱۲- نظام تربیت برای اعمال خط واحد در عرصه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، چه وظایفی دارد؟ شرح دهید.
- ۱۳- تربیت اسلامی برای جامعه بشری است یعنی چه؟ شرح دهید.
- ۱۴- خطابات قرآن متوجه چیست؟ شرح دهید.
- ۱۵- همگانی بودن تربیت برای امروز نه ممکن است نه ضرور شرح دهید.

مراحل تربیت: در تربیت عمومی و همگانی یکی از مسائل مهم رعایت مراحل است. انسان در مراحل مختلف تربیت‌های متفاوتی می‌طلبد. واقعیت مسأله این است که در اسلام سه مرحله عمده برای تربیت نسل در نظر گرفته شده، که هر مرحله در هفت سال و کلاً ۲۱ سال است. دوره اول:

- هفت سال اول را دوره سیادت (آقایی) یا دوران حریت (آزادی) نامگذاری کرده‌اند.
- هفت سال دوم را دوره عبودیت نام گذارده‌اند و غرض این است که فرد باید کاملاً تحت مراقبت و کنترل جدی پدران و مادران باشد و اصول و ضوابط مربوط به زندگی را بپذیرد.
- هفت سال سوم دوران وزارت نام دارد^۱ و غرض آن است که آدمی در آن سن و سال باید ملازم و همراه باشد. پسران باید همدم و ملازم پدران باشند و دختران باید همدم و ملازم مادران و راه و رسم زندگی را عملاً از اولیای خود بیاموزند.

برای هر یک از مراحل فوق از نظر اسلام اصول و ضوابطی در نظر گرفته شده که در کتب تربیتی بدانها اشاره شده و در نظام همگانی تعلیم و تربیت باید به مرحله اجرا گذاشته شوند. ما در این بحث سعی داریم با تأکید بیشتری به هفت سال اول عمر اشاره کنیم اصول تربیت:

در هفت سال اول عمر

- اصل مراقبت و پاسداری از کودک، بدان خاطر که او به رعایت مصالح خویش آگاه نیست.
- اصل توسعه خودشناسی و آگاهی او از ابعاد وجودی و به‌کارگیری مناسب اعضاء و حواس...
- اصل توسعه جهان‌شناسی و آشنایی او با پدیده‌های جمادی، گیاهی، جانوری، مایعات و ...
- اصل خداشناسی و توجه دادن او به خالقیت و رازقیت و شاهد بودن خداوند در امور (به

زبان کودکانه)

- اصل آشنایی با مسؤولیت در برابر والدین، مردم، پدیده‌ها، و در نهایت پروردگار
- اصل پایه‌گذاری اخلاق به صورت مجموعه‌ای از ضوابط حاکم بر روابط آدمی
- اصل ایجاد عادات مذهبی آشنایی با قبله، نماز، روزه، و اولیای دین
- اصل پذیرش و احترام در همه مراحل و موارد زندگی و تأکید بر کرامت او...
- اصل محبت و دوست‌داری کودک، مهرورزی او به صورت ملموس و اعلام محبت به او...
- اصل رعایت طبیعت و مقتضای سن او در بیان مباحث، در آموزش‌ها و پرورش‌ها...
- اصل تذکر و هشدار به کودک در موارد خطا و تلاش در بازگرداندن او به خط اصیل

اسلامی

- اصل توسعه خلاقیت و زمینه‌سازی برای نوسازی، ابتکار و ابداع او...
- اصل تأمین رشد همه‌جانبه کودک از جسم، ذهن، عاطفه، روان و...
- اصل آشناسازی او با جامعه و محیط اجتماعی، از والدین و خویشان و مردم، مسؤولان و حقوق آنها...

- اصل آشناسازی با ضوابط مصرف و ایجاد عادات مناسب اقتصادی مثل دوری از اسراف و تبذیر...

- اصل آشنایی او با حکومت به صورت احساس وجود پدر در خانه، و پدر برای جامعه...
- برنامه‌های این مرحله: برای این مرحله از حیات برنامه‌هایی وجود دارد که والدین و مربیان باید آن را تدریجاً درباره کودکان پیاده کنند. آن برنامه‌ها وسیع بوده و عبارتند از:
- برنامه‌های بهداشتی: شامل نظافت، شستشوی دست و صورت، دهان و دندان، مرتب نگه داشتن موی سر، تمیز نگه داشتن لباس و کفش و...

- برنامه‌های غذایی: به موقع خوردن، به اندازه خوردن، رعایت آداب سفره و غذا و ...
- برنامه‌های معاشرتی: شامل طرز برخورد با پدر، مادر، اعضای خانواده، مردم، معلمان، سلام، احوال‌پرسی و...

- برنامه‌های ایمنی: مثل عدم خطرآفرینی با چاقو، کبریت، گریز از خطر برق، تخریب دیوار

...

- برنامه‌های مربوط به ایمنی در خیابان: عبور از جاده، چهارراه‌ها، اتومبیل، موتورسیکلت

...

- برنامه‌های دینی: شامل شناخت خدا، پیامبر، امامان، اصول اعتقادی، قرآن و...
- برنامه‌های عملی دین: شامل طهارت و نجاست، نماز، روزه، آشنایی با مقدمات آن و...

- برنامه‌های اخلاق: شامل عدالت، راستگویی، شجاعت، امانت‌داری، دفاع از حق و...
- برنامه‌های سرگرم‌کننده: شامل بازی، ورزش، دویدن، جهیدن، ساختن، نشانه‌گیری و...
- برنامه‌های مقدماتی آموزش: شامل قلم به‌دست گرفتن، استفاده از کتاب، دفتر، مداد تراش

...

- برنامه‌های اقتصادی: مثل ساختن اشیاء، آشنایی با انواع کارها و محیط‌های کاری و...
- برنامه‌های ادبی: مثل شعر، قصه‌گویی، بیان مباحث، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و...
- برنامه‌های هنری: مثل سرود، نقاشی، اجرای نمایش و...
- برنامه‌های اطلاعات عمومی: شامل آشنایی با سال، ماه، هفته، سردی و گرمی فصول، حیوانات مفید و خطرناک و...

- برنامه‌های علمی: شامل آشنایی با ماه، خورشید، کوه، جنگل، باران، دریا، ابر و...
- برنامه‌های سیاسی: شامل شناخت رهبر، رئیس‌جمهور و مفاهیم شهید، جانباز، آزاده، جنگ، صلح و...

- برنامه‌های ریاضی: مثل شمارش اعداد، مفهوم جمع، کم، پرداخت، مازاد و...
 - برنامه‌های جهت‌شناسی: شامل پایین، بالا، چپ، راست، شرق، غرب، شمال، جنوب
 - برنامه شناخت ظرفیت‌ها: پر، خالی، نصف، کامل، ناقص، سالم، معیوب و...
- برنامه‌های مربوط به...

- رعایت‌ها در این مرحله: در طریق پرورش سالم و کامل کودکان در این مرحله از حیات، به این ضوابط و نکات باید عنایت شود:

— ایجاد عادات اساسی در زندگی، تأمین امنیت فکری، تأمین زندگی شاد و نشاط‌آور، توجه به استقلال کودک، توسعه علائق و رغبت، تمرین و تقویت زبان مادری، و اگر هم مقصد آموزش زبان خارجی باشد، این مرحله بهترین است^۱. ایجاد عادت خوب شنیدن، خوب بیان کردن، پاسخ مناسب به پرسش‌ها دادن، تکیه بر گردش و تفریح و پدیده‌شناسی، تأکید بر حیات جمعی و انس با جمع، رعایت آداب، اخلاق و...

— همچنین در این مرحله از عمر بهتر است فعالیت‌های کودک بیشتر در هوای آزاد باشد و تدریجاً او را واداریم که از عهده نظافت شخصی و کارهای خاص خود برآید. خود بستر خویش را پهن نماید، خود جوراب و دستمال خود را بشوید، خود برای سیراب شدن به دنبال آب رود، در همه

۱- معمولاً به‌صورت رابطه پرستاری می‌توان زبان آموخت.

حال محیط او باید مناسب و عرصه زندگی بستر رشدی برای او باشد. بازی‌های جمعی، سرودخوانی، قصه‌گویی، باید در سرلوحه کارهای تربیتی او قرار گیرد.

در هفت سال دوم: اساس تربیت در این مرحله عبارتند از:

– رشد و پرورش تن، توسعه مهارت‌های بدنی، آموزش شیوه‌های حفظ سلامت، ایجاد عادات بهداشتی

– رشد و پرورش ذهن، پرورش تفکر و توسعه آن، گسترش استدلال، پرورش حافظه و بازشناسی و تشخیص

– رشد و پرورش عاطفه، اصلاح ترس‌های موهوم، تعدیل خشم، جهت‌داری عواطف، علاقه‌مندی به یادگیری

– رشد و پرورش روان، توسعه وجدان، میل به حقیقت‌جویی، به‌کارگیری از آزادی‌های مشروع و مشروط، استقلال طلبی

– اصلاح و توسعه رفتار تکلمی، تقویت زبان و ادبیات، آموزش خواندن و نوشتن، توسعه توان تفهیم و تفاهم

– تعدیل رفتار، توسعه عادات درست، اصلاح حرکات، اندیشیده کردن مواضع، متعادل کردن رفتار

– توسعه نظر صحیح درباره خود، شناخت وظایف‌الاعضاء، به‌کارگیری درست از قدرت تن

– رشد و پرورش اخلاق، وجدان اخلاقی، پذیرش مسؤولیت، همکاری و تعاون، رشد قضاوت

– پرورش مذهبی، تمرین عبادات در آغاز، اجرا و انجام آن در مراحل بعدی، آگاهی به مسائل

دینی و ضرورت‌های آن و شناخت واجب و مستحب، حلال و حرام، شناخت برخی از اعتقادات و احکام

– فراگیری نقش جنسی از نظر مذکر و مؤنث، جدایی و تفکیک بستر، ضابطه‌داری در روابط محرم و نامحرم و مسائل غریزی

– آموزش تریال (خواندن، نوشتن، حساب کردن) در مراحل اول و آموزش مفاهیم و پایه‌های علمی در مراحل بعد

– گسترش روح تجربه به معنی دیدن، لمس کردن، آزمایش کردن و تعمق برای کشف حقایق و اسرار

– توسعه دید و نظر در مورد پدیده‌های آفرینش و تفکر درباره رمز و راز آنها، و آشنایی با بهره‌گیری از آنها

– رشد و توسعه آگاهی در جهت منطقی کردن زندگی، پربار کردن و آسان کردن آن
– توجه دادن به ارزش خانواده، قداست آن، و حفظ و تحکیم آن، و نقش آن در ثبات اجتماعی
– آشنایی با حرف و مشاغل به‌ویژه در اواخر این مرحله و خصایص و ویژگی‌های آن و ارزیابی
وضع خویش در برابر آنها

– آشنایی با ضوابط و مقررات، شناخت حکومت، قانون، مسئولیت‌های اجرایی در جامعه
– تمرین ورود به حیات اجتماعی از طریق سازگاری‌ها، طرز بسر بردن با دیگران، نحوه برخوردها
و روابط

– آشنایی با آداب و رسوم، سنن، شعائر و مناسک، هنر و ارزش‌ها و موضع‌داری در برابر آنها.
– آگاهی از حوادث و جریانات، وقایع و اتفاقات، تاریخ کشور و شخصیت‌های اسلامی
– رشد قضاوت و داوری به‌ویژه در اواخر این مرحله و تمرین رأی و نظر و صوابدیده‌ها
– تن دادن به تکلیف و قبول مسئولیت به تناسب ظرفیت، توان و امکانات و شرایط جسمی و
جنسی خود، داشتن روابط و برخورد مناسب با والدین و مریبان، مردم، دوست، دشمن، مؤمن، کافر،
همسایه و...

– رشد میهنی و دوستداری کشور به‌عنوان خانه بزرگ خود و خانواده بزرگ اسلامی و
دوستداری دفاع از آن

– ساده زیستی و بسنده کردن به کفاف در مصرف و داشتن روح حسابگری و قناعت در آن
در هفت سال سوم: همگانی بودن تربیت در نظام اسلامی هفت سال سوم زندگی افراد را نیز
دربر می‌گیرد. پدران و مادران در ادامه انجام وظیفه والدینی خود درباره فرزندان این مرحله را نیز باید
به پایان برسانند. در سخنی از امام صادق (ع) آمده است که اگر والدین در طول این مدت برنامه
اسلامی تربیت را درباره‌شان اعمال کرده و به نتیجه‌ای دست یافتند، برای آنها پاداش خیر است و اگر
تلاش کردند ولی به نتیجه‌ای نرسیدند بر آنان باکی نخواهد بود. پس از ۲۱ سالگی وظایف والدین
درباره فرزندان خود تنها در حد وظیفه مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر است که بر کارهای آنان نظارت
دارند و در آنجا که خیرخواهی و تذکری مطرح باشد، به آن خواهند پرداخت.
اصول تربیت در این مرحله که باید برای همگان اعمال شود (تربیت همگانی) بسیار وسیع و
پردامنه است و بخشی از آنها به شرح زیر قابل ذکر است:

– تربیت بدن که هم‌چنان برای پسران و دختران امری ضروری است و باید آنها را برای گذران
سالم از مراحل مختلف آمادگی دهد و به همراه آن رشد و توسعه مهارت‌های بدنی مطرح است.
– توجه دادن به حرکت، تلاش، فعالیت و بازی‌های معقول برای صرف انرژی اضافی، که

ماندگار شدن آن در وجود نوجوان در مواردی خطرآفرین است.

– ارضای نیازهای جسمانی و غریزی و تعدیل آنها با تأکید بر لئنیات و سبزیجات و صرف مواد کم حجم پر قدرت، و حتی تعدیل در مصرف مواد پروتئینی و عوامل تحریک کننده چون ادویه جات و...
– تربیت و هدایت جنسی در عین پرهیز از تحریک ها و بیداری بی موقع آن، از طریق کنترل دیدن ها، شنیدن ها، لمس ها، معاشرت های مختلط، مطالعه رمان های نامناسب.

– هدایت و تعدیل عاطفی در زمینه ترس، خشم، مهر، احساسات، عشق، و به کارگیری آن ها در خطی اندیشیده و معقول

– زمینه سازی و هشداردهی برای داشتن تعادل روانی، تعدیل تمایلات، ارضای متعادل هوس ها
– جهت دهی به سوی کشف هویت خود در جنبه آفرینشی، تاریخی، دینی، اخلاقی
– اعطای آزادی و استقلال مشروط و مشروع در عین هشداردهی در جهت عدم سوء استفاده از قدرت و مرجعیت، و بهره گیری از آن در خودکفایی و خدمت رسانی
– آموزش پایه های علمی دانش های متعدد و آشناسازی به مبانی علمی و درک روابط علت و معلولی امور

– آشنا کردن به اسرار طبیعت و کشف روابط انسان با طبیعت و کیفیت بهره گیری و استخدام آنها

– توجه دادن به اخلاق و پاکی و فضیلت و زمینه سازی برای انطباق با ارزش ها و داشتن رفتاری اخلاقی

– توجه دادن به ارزش های دینی و ایجاد فهم و عادت به رعایت تعالیم و موازین آن و پای بندی به مذهب

– شناخت فرهنگ، توان ارزیابی فرهنگ ها، و توسعه و گسترش آن، ضمن پای بندی به آن
– ارزیابی آداب، عادات و رسوم اجتماعی و پای بندی به جنبه های رشد دهنده آن
– تمرین مهارت حرفه ای، آموزش مقدمات مشاغل، توجه به ابزار کار و آشنایی مناسب با آنها
– گسترش عشق میهنی و علاقه مند کردن او به مقدّسات جامعه اسلامی و دفاع از آن در مواقع

لازم

– آموزش مفاهیم روابط و ارتباطات بین المللی و اهمیت آن و علاقه مندی به استقلال و عدم وابستگی

– رشد جنبه های مربوط به قضاوت و داوری در امور و اتخاذ موضع در عین عدل و انصاف
– تأکید به خودکفایی و استقلال در زندگی و انجام دادن امور مربوط به خود توسط خود، بدون

اتکای به غیر

– ایجاد روحیه جرأت در پیشروی، به ویژه در طوفان زندگی بدون غلبه دادن یأس و نومییدی بر

خود

– رفع تضادها و تعارضها و تردیدها در زندگی در همه عرصه‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی

– داشتن روحیه نقدپذیری و قبول انتقادات دیگران در عین نقادی سخن و رفتار خود و

دیگران

– تأکید بر کار جمعی و همکاری و تعاون و مشارکت در کارها و برنامه‌ها برای پیشبرد مقاصد

حیات جمعی

– توجه دادن به عدل و انصاف در روابط و برخوردها، در معاملات و مبادلات

– بیدارسازی روح تحقیق و پژوهش و آموزش راه و رسم آن و احیای میل به مطالعه کتب و

افزایش دانستنی‌ها

– آمادگی برای تشکیل خانواده در اواخر این دوره به ویژه برای دختران و آگاهی از شیوه‌ها و

رمز و راز آن

– آمادگی برای عضویت مفید و مؤثر در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با

توجه به دشواری‌های آن

– قبول مسؤلیت نظارت اجتماعی در قالب امر به معروف و نهی از منکر با رعایت ضوابط آن

– تفهیم حفظ اسرار خانوادگی، نظامی، سیاسی و مهار تمایلات افشاء در این عرصه

– تمرین مدیریت بر خود و تسلط بر نفس و اعمال اراده بجا و به موقع، و توقف در موارد

خلاف

– زمینه‌سازی برای مشغول کردن دست و چشم، هم در خط تأمین مهارت‌ها و هم در دوری از

گناه و لغزش

– زنده‌داری ذکر و یاد خدا در همه احوال که یاد خدا هم عامل آرامش و دوری از اضطراب

و نابسامانی است و هم عامل کنترل او از گناهان. و واداشتن به عبادت خدا که هم انجام وظیفه است

و هم سبب رشد و تعالی روانی در افراد. و در این راه از عوامل تقویت کننده از پاداش‌ها و عوامل

روانی باید سود جست و در موارد خطا و لغزش نوجوان را باید به توبه و طلب مغفرت دعوت نمود که

شستشوی دائم درون، خود از عوامل راحت و آرامش و دوری از احساس یله و رهایی است.

دیگر مراحل عمر: تربیت همگانی در اسلام دیگر مراحل عمر را نیز دربر می‌گیرد. آدمی پس

از گذر از دوران کودکی و نوجوانی، به مرحله جوانی و سپس به مراحل میانسالی، بزرگسالی و پیری

و سالمندی می‌رسد و چنان نیست که در آن مراحل از تربیت بی‌نیاز باشد و اصولاً یکی از رمزهای بعثت انبیاء برای همه افراد، در سنین مختلف این است که انسان‌ها در هر سن و سالی و در هر مرحله‌ای از عمر که باشند باز هم نیاز به تربیت مداوم و پی‌درپی دارند و رسول خدا (ص) از زبان قرآن خطاب به همه افراد می‌فرماید: *من فرستاده خدا به سوی همه شمایم إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا*.

اینکه همه انسان‌ها در همه مراحل عمر نیاز به تربیت دارند بدان خاطر است که: هوشمندی‌ها در درون انسان لانه دارند، و در مواردی او را از خط صواب منحرف می‌کنند. زرق و برق‌ها و عوامل بیرون او را به سوی خود جلب کرده و گاهی او را به وادی لغزش و سقوط می‌کشاند. شیطان هم که دست بردار از انسان نیست سوگند یاد کرده است که همگان را گمراه سازد، جز بندگان پاک و مخلص خدا را^۲.

و بدین سان هیچ کس، جز حضرات معصومین علیهم‌السلام نمی‌تواند بر نفس خود و بر سلامت جان و روان خود ایمن باشد. و احدی نمی‌تواند مدعی شود که من از بندها و دام‌های شیطان رسته‌ام و می‌توانم سر پای خود بایستم و زندگی بدون خطری داشته باشم، مگر آن کس که شرایط ایمنی خود را از هر سو فراهم کرده و آگاهانه و هشیار خود را در پناه خدا قرار دهد و یا درسایه رشد و سازندگی در صف بندگان مخلص خدا قرار گیرد. اصولی که برای تربیت و سازندگی در دیگر مراحل عمر باید موردنظر و رعایت قرار گیرند، عبارتند از:

– اصل خودشناسی و خود ارزیابی یعنی هر کس بکوشد نقاط ضعف و قدرت خود را بشناسد، از خود و وظایف و مسؤولیت‌های خود سر درآورد، و بداند چه رخنه‌هایی در درون او وجود دارد که شیطان از آن رخنه‌ها در او نفوذ می‌نماید.

– اصل خودسازی، به این معنی که هر انسانی وظیفه دارد خود را بسازد و براساس خط عبودیت خود را پیرواند و به عمل آورد. جسم خود، ذهن خود، عاطفه خود و روان خود را تربیت کند و خود را برای رشد و تعالی و انسان شدن و بنده خدا شدن آماده نماید.

– اصل بازسازی و دوباره‌سازی شخصیت، به این معنی که اگر در مسیر زندگی از خط صواب دور و منحرف شده دوباره از راه استغفار و توبه و شستشوی گناهان خویش را در خط صواب قرار دهد. اگر نارسایی و نقصی در کار و برنامه زندگی اوست آن را اصلاح و ترمیم کند.

– اصل هشیاری مداوم و بیداری دائم که خطرات و عوامل لغزاننده همه گاه در سر راه آدمی قرار دارند و چه بسیار افرادی که پس از عمری بندگی و طاعت سر از انحراف درآورده و در وادی

سقوط و انحطاط قرار گرفتند، اصولاً ذکر خدا و یاد او، ارتباط دائم با قرآن و عترت او بیداری‌ها و دوری‌ها از غفلت و مسامحه خود از عوامل هشیاری مداوم است.

— حسابرسی خود به این معنی که هر انسانی وظیفه دارد از خود حساب پس بکشد. هر روز و شبی دقایقی را فارغ و آزاد کند و در آن به ارزیابی کار و رفتار و حساب روزانه خود بپردازد. ببیند امروز چه کرده؟ چه خدماتی را انجام داده؟ چه دروغ‌ها و خیانت‌هایی را مرتکب شده؟ در چه جنبه‌هایی نقاط قدرت داشته؟ در چه مواردی از خود نقاط ضعف نشان داده؟ چند گناه مرتکب شده؟ چند قدم خیر برداشته؟ ... و در چنان صورت خواهد توانست به جبران ضعف و تقویت نقاط قدرت خود بپردازد و انسانی وارسته و پاک باشد.

شک نیست که هدفداری در زندگی و برنامه‌داری در امور خود از عوامل رشد و تعالی انسان به حساب می‌آیند و هر انسانی باید بکوشد که برای ساعات روز و دقایق عمرش حسابی باز کند و براساس برنامه‌ای هدفدار و روشن به پیش رود. ساعات خواب و بیداری، استراحت و تغذیه، کار و فعالیت، عبادت و ارتباط با خدا، روابط با دیگران، تفکر و تأمل درباره خود و زندگی خود، حتی ساعات تفریح، روزهای سیر و سفر و ... برای او معین باشد و در همه این موارد و مراحل بکوشد خود را با خواست خدا از بنده‌اش و تعالیم دین سازگار سازد.

معلم‌ان این راه: در طریق تربیتی همگانی و حرکتی عام به سوی مقصود ما را به معلمانی نیاز است که بدون ارشاد و همراهی آنها نمی‌توان به سوی مقصد حرکت کرد. دلیل آن نیز روشن است. ما به دنیا آمدم در حالی که از نظامات و از راز و رمزهای این جهان خبر نداشتیم. از خطرات و آسیب‌های موجود، و نیز از منافع و ثمرات آن آگاه نبوده‌ایم.^۱ خدای مهربان وسایل و ابزار شناساگر را در اختیار ما قرار داده که همان چشم و گوش و دیگر حواس و نیز فهم و عقل و توان درک است و نیز مربی و معلمی برای ما معین کرد که به شرایط و اوضاع این جهان پیش از تولد ما آگاه بوده و توانسته است ما را راهنمایی کند. این معلمان عبارتند از:

— خدای جهان‌آفرین و مالک و خالق ما که گفتیم او را دو گونه هدایت تکوینی و تشریحی است و امر معلمی پیامبران را بر عهده گرفت و به ما قول داد که اگر راه شرف و تقوا را در پیش گیریم معلم و هادی ما نیز باشد.

— پیامبران الهی که از جانب او مأموریت یافتند، راه و رسم زندگی سعادت‌مندان را به افراد بشر بیاموزند و عده آنها در طول تاریخ بسیار بوده که نخستین آن حضرت آدم و واپسین آنها حضرت

محمد(ص) است. همه آنها برای افراد بشر دستورالعمل زندگی آوردند و راه و رسم حیات انسانی را به او آموختند.

— والدین و مربیان در دنباله خط انبیا و پیش از ما در این سرای آمده و فنون زندگی توأم با صواب را فرا گرفتند و از جانب خداوند مکلف شدند که نسل را زیر بال خود بگیرند و به او درس زندگی بیاموزند. این کار وظیفه و مسؤولیتی برای والدین و حقوقی برای فرزندان است.

— خود ما پس از رشد و رسیدن به بلوغ فکری و تکلیف می‌توانیم به درجه‌ای از رشد رسیدیم که راه را از چاه بشناسیم و در سایه درس آموزی‌ها و شاگردی کردن والدین و مربیان به حقایق و اسرار آشنا شویم. هر کس پس از دستیابی به رشد و بلوغ فکری می‌تواند معلم و واعظی برای خود باشد و این مورد توصیه اسلام است. علی (ع) در توصیه‌های خود می‌فرماید: تو خود واعظی برای خود باش^۱. دیگران نیز گفته‌اند تو خود معلم خود باش. صحنه‌ها و شرایط موجود را بنگر، آنچه را که ناصواب یافتی آن را برای خود میسند و آنچه را که درست و به صواب یافتی آن را مورد پذیرش و عمل قرار ده.

البته آنکس که بخواهد برای دیگران معلم و مربی باشد به فرموده امام علی (ع) باید به تأدیب نفس خود بپردازد پیش از آنکه به تعلیم غیر اقدام نماید^۲. او را نیاز به آگاهی است: آگاهی در زمینه دین و مذهب، در مورد اصول و ضوابط تربیت، در مورد روانشناسی، مدیریت، ادبیات و زبان کودکان و بزرگتران، تکنولوژی و ابزار آموزش، مباحث مربوط به زیست‌شناسی و بهداشت و دیگر موارد مورد نیاز برای معلمان.

او نیاز به ایمان و باور دارد. مادام که معلم و مربی در آنچه که می‌گوید و آموزش می‌دهد باور نداشته باشد درس او در شاگردان مؤثر و نافذ نخواهد بود. او باید ایمانی راستین، و به دور از ریا و تصنع در این عرصه‌ها داشته باشد و هم‌چنین او نیازمند عمل است. عملی که صالح، به صواب و مبتنی بر هدف الهی باشد. این وظایف و خصایص برای همه معلمان در همه سطوح لازم است، حتی برای مبلغان، روحانیون و دست‌اندرکاران ارشاد و هدایت مردم.

بد نیست متذکر شویم که معلمان وظیفه‌ای بس پر دامنه و سنگین دارند. بعضی از وظایف آنها عبارتند از:

— تعلیم که در آن آموزش‌های گوناگون از قرآن، از دانش‌ها، از تاریخ و کلاً دستورالعمل زندگی صورت می‌گیرد.

— تزکیه به معنی پیراستن آدمی از عوامل فساد و انحراف و آراستن او به فضایل و پاکی‌ها
— رهایی از همه عوامل و شرایطی که آدمی را در بند می‌کنند و سد راه رشد و پیشرفت او
هستند.

— امامت به معنی رهبری و الگویی که افراد از راه و رسم و عمل والدین و مربیان درس
می‌گیرند.

— رسالت و در آن انجام وظیفه دعوت به پاکی‌ها، ابلاغ حق و قیام آموزی در انجام وظایف
— مراقبت و نظارت و نصیحت و وعظ و امر به معروف و نهی از منکر
— حرکت بخشی به سوی مقصود و هدف الهی و عبودیت که رمز آفرینش است.
و چنین فرد باید واجد صفاتی باشد در جنبه سلامت تن، هوشمندی و تفکر، منطق و استدلال
کودک‌پسند و نوجوان‌پسند، فهم و درک و استنباط، محبت و رأفت نسبت به شاگردان، صداقت و
امانت، حلم و عفو، آراستگی ظاهر، آزادگی، استقلال‌طلبی، خدمت‌رسانی، عدالت و انصاف، داشتن
رفتاری متعادل، روانی بیان و سخن، شوخ‌طبعی، خیررسانی، آبروداری از شاگرد و...
و در نهایت هر معلم اسلامی برای تربیت گروه‌های زیردست خود باید از الگوهای اسلامی مدد
گیرد که در رأس آنها شخص رسول اکرم (ص) است و قرآن او را فردی اسوه^۱ به معنی کسی که
در خور تأسی و اقتداست، و فردی شاهد^۲ به معنی مدل و نمونه و شهید^۳ به معنی کسی که می‌تواند گواه
و سند برای دیگران باشد، معرفی فرموده است.

پرسش‌ها

- ۱- مراحل تربیت در اسلام شامل چه قسمت‌هایی است؟ شرح دهید.
- ۲- در هفت سال اول عمر چه اصولی باید مورد نظر باشند؟ پنج مورد را بیان کنید.
- ۳- برای هفت سال اول عمر چه برنامه‌هایی مورد نظر است؟ پنج مورد آن را ذکر کنید.
- ۴- در هفت سال اول چه رعایت‌هایی در تربیت مطرح است؟ شرح دهید.
- ۵- اساس تربیت در ۷ سال دوم عمر کدام است؟ پنج مورد را شرح دهید.
- ۶- اساس تربیت در ۷ سال سوم عمر را شرح دهید. (پنج مورد)
- ۷- آیا تربیت در دیگر مراحل عمر (پس از ۲۱ سال) هم وجود دارد؟ شرح دهید.

۳- آیه ۱۴۳ بقره

۲- آیه ۴۵ احزاب

۱- آیه ۲۱ احزاب

- ۸- اصول تربیت در دیگر مراحل عمر چیست؟ شرح دهید. (پنج مورد)
- ۹- اصل بازسازی و سازندگی را شرح دهید.
- ۱۰- معلمان این راه چه کسانی هستند؟ شرح دهید.
- ۱۱- معلمان این مرحله چه صفاتی باید داشته باشند؟ بیان کنید.
- ۱۲- معلم را از نظر اسلام چه وظایفی است؟ شرح دهید.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۶
- ۲- اخلاق در قرآن، طیبی شبستری - تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲
- ۳- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المرید، شهید ثانی، نگارش دکتر حجتی - دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹
- ۴- اقتصاد ما، باقر صدر، ترجمه موسوی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۵۰
- ۵- اصول روانشناسی، مان، ترجمه دکتر ساعتچی، امیرکبیر، ۱۳۵۲ (دو جلدی)
- ۶- اندیشه اسلامی در قرآن، علی قانیه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۵
- ۷- الانوار البهیة، شهید اول، چاپ سنگی، تهران، بدون تاریخ
- ۸- اسلام آئین فطرت، سید قطب، ترجمه میرباقری، دارالکتب الاسلامیه - آخوندی، تهران، ۱۳۴۹
- ۹- انسان و جهان، حسین نوری، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۶۶
- ۱۰- انسان در قرآن، مرتضی مطهری، قم، انتشارات ملامصدرا، ۱۳۶۸
- ۱۱- اسلام و مدرنیسم، علی قائمی، انتشارات رشاد، قم، ۱۳۵۸
- ۱۲- بحار الانوار علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ
- ۱۳- بیست گفتار، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۸
- ۱۴- تفسیر المیزان، علامه محمدحسین طباطبائی، ترجمه دانشمندان مختلف، ۴۰ جلدی، کتابفروشی محمدی، تهران، ۱۳۴۰ و بعد
- ۱۵- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۲
- ۱۶- تحف العقول، حسین بن شعبه الحرانی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۶
- ۱۷- تضادهای درونی ما، کارن هورنای، ترجمه مصفا، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۶۱
- ۱۸- تعلیم و تربیت، امانوئل کانت، ترجمه شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳
- ۱۹- در مکتب مهتر شهیدان، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۵

- ۲۰- در مکتب پیشوای ساجدان، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۶
- ۲۱- در مکتب عالم آل محمد، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۲- روانشناسی تربیتی، علی شریعتمداری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶
- ۲۳- روح اسلام، امیرعلی، ترجمه رزاقی، آستان قدس، ۱۳۶۶
- ۲۴- روش تربیتی اسلام، محمد قطب، ترجمه جعفری، شرکت انتشار، ۱۳۵۳
- ۲۵- زندگانی محمد (ص)، رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۶- زمینه جامعه‌شناسی، آگ برن و نیم کوف، ترجمه آریان پور، انتشارات دهخدا، تهران،

۱۳۵۳

- ۲۷- سیره‌النبی (ص)، علامه طباطبایی، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۵۸
- ۲۸- سفینه‌البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات کتابخانه سنائی، قم، بدون تاریخ
- ۲۹- شناخت اسلام، شهید بهشتی، شهید باهنر، علی گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

تهران، ۱۳۵۸

- ۳۰- صحاح اللغة، علامه جوهری، دارالحضارة العربیه، بیروت، ۱۹۷۴
- ۳۱- علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، دکتر مجتبیوی، انتشارات حکمت، تهران،

۱۳۶۶

- ۳۲- علمی بودن مارکسیسم، بازرگان، انتشارات بعثت، تهران، بدون تاریخ
- ۳۳- غررالحکم و دررالکلم، از علی (ع)، گردآوری آمری، ترجمه انصاری، قم، ۱۳۴۰
- ۳۴- فلسفه آموزش و پرورش، نقیب‌زاده، نشر طهوری، تهران، ۱۳۵۸
- ۳۵- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰
- ۳۶- فروید زیگموند، ترجمه هاشم رضی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۳
- ۳۷- فلسفه علوم اجتماعی، آلن راین، ترجمه سروش، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
- ۳۸- قرآن مجید

- ۳۹- الکافی فروع، تألیف شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲
- ۴۰- کودک، گفتار فلسفی، تألیف محمدتقی فلسفی، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران،

۱۳۴۸

- ۴۱- گامی در مسیر تربیت اسلامی، مظلومی، نشر کوکب، تهران، ۱۳۶۲
- ۴۲- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران، ۱۳۶۹

- ۴۳- مریبان بزرگ، ژان شاتو، ترجمه شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- ۴۴- محجة البيضاء، ملامحسن فیض کاشانی، (۸ جلدی)، مکتب الصدوق تهران، ۱۳۴۲
- ۴۵- مکارم الاخلاق شیخ طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ هجری
- ۴۶- مستدرک الوسایل، تألیف نوری، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸ هجری
- ۴۷- مصباح المنیر، احمد بن محمد، مصر، مکتب محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۴۷ هجری
- ۴۸- نهج الفصاحه، گردآوری پاینده [سخنان محمد (ص)] انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۹
- ۴۹- نهج البلاغه، سیدرضی [سخنان علی (ع)] ترجمه فیض الاسلام، تهران، ۱۳۶۵ هجری

قمری

- ۵۰- نثر طوبی، ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ هجری قمری
- ۵۱- وسایل الشیعه، حر عاملی، ۲۰ جلدی داراحیاء التراث العربی بیروت، بدون تاریخ

